

عقد کتب چرمیان

حضرت مہدی

صاحب الزمان علیہ السلام
و وارثین

کتابی است از کتب مسلسل منشورات نور

للعلامة الخیر آية... ومولانا

الحاج سید محمد علی

الکلاطینی البسر و جبروی

عبدلنگستر جهان حضرت مہدی

امام و خلیفہ

دوازدهم کہ معصوم چہار و ہجتم اسلام است

و بقائہ قدرت ما فوق بشری لاهوتی صاحب الزمان است

مکتب دوازدهم از کتب مسلسل منشورات مقدّس

انوار ولایت

للمعلامة العجبة آية الله حاج سيد محمد علي الكاظميني

البروجردي متع الله المسلمين بطول بقائه الشريف

مشخصات کتاب

نام کتاب	عدل گستر جهان
نویسنده	حضرت مهدی آیه الله کاظمینی بروجردی
قطع کتاب	وزیری
تعداد چاپ	۳۰۰۰ جلد
از منشورات	مسجد نور خیابان خراسان
شماره نشر	دوازدهمین نشریه

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ
رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

ای پیغمبر برسان هر چه ما بتو گفتیم
در وصایت و خلافت علی (ع) و از مردم نترس
که ماترا حفظ میکنیم از مردم *

قرآن مجید

بخش یکم

فصل اول در معجزات معصوم
سیزدهم اسلام که امام یازدهم
شیعیان جهانست

فصل دوم در نصایح و پیامهای حضرت
امام حسن عسکری (ع) است بطور خلاصه
و عصاره

عبدالمستقر جهان

حضرت مهدی

بقیة الله امام عصر و الزمان

جلد دوازدهم
از ثقل اصغر

دوازدهمین کتابی است از منشورات مقدس (نور) که ثقل اصغر است از احتیاجات روز و سپس انشاء الله تعالی پس از تمام کتب ثقل اصغر که اولیاء و امراء هستی جهان میباشند بشقل اکبر میپردازیم بعون الله تعالی زبرادر برابر گفتار پیگیر و سفارشات بی نظیر پیغمبر اکرم (ص) قرار گرفته ایم که بعنوان کتاب الله و عترتی است از مسجد میدان خراسان تهران که بحول و قوه الهی در جمیع اوقات برای مذاکرات علمی مذهبی و یامباهله با آدمها حاضر و ناظر بود و هستیم انشاء الله تعالی

الاحقر حاج سید محمد علی کاظمینی بروجرودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وبه نستعين

حمد و ثناء بی حد و حصر ذات مقدس خداوند بپرا سزااست که منزله از هر عیب و نقص است .

و درود نامحدود بر بان پاک خاتم پیغمبرانش که در پاکیزگی ستوده

شده ی قرآنست از جمله **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**

و براهل بیت ولایتش که بحکم آیات قرآنی و آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ**

عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا منزه از همه ی ارجاسند .

ولذا قرآن مجید دستور فرموده تا جمیع مردم تنها از روش معصومین

متابعت نمایند که از آن جمله سوره ی فرقان آیه ۲۹ میباشد

وَبَوْمَ بَعْضُ الظَّالِمِ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَبِئْسَ مَا اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

یعنی روزی میآید که ظالم بنفس خود در اثر دوری از آل محمد (ص) آگاه شده دست خود را میگذرد و میگوید، ای کاش با آل محمد آشنائی میکردم و راهی دوستی و موافقت با آنان میداشتم و ای کاش با دشمنان معصومین آشنائی نمیداشتم امروز بیداری و تنبّه نتیجه منداست و الا سرمایهی دنیا و آخرت که عمر است به بطالت گذشت دیگر بدست نخواهد رسید حالا از فرصت باید یسّر استفاده کرد تا بروز درماتدگی نرسیم زیرا حجت و دلیل بر مردم تمام است و در صورت سستی و تقصیر پاداش آنش است که خود بدست خود فروخته و حای و لامت کسی نیست جز نفس و شهوترانی خود **وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ**

القرآن والعتره

آگاهی یکم

از فصل و بخش اول در حالات و معجزات

و نصایح معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم

شیعیان جهان است و سپس

فصل و بخش دوم در معارف و جمیع متعلقات معصوم

چهاردهم اسلام که امام دوازدهم شیعیان جهان است

از نظر خودی و بیگانه بطور خلاصه برای رسیدن به هدفهای عالی

انسانیت که غرض از خلقت است و ممدقی مقالسم قرآن مجید است

ما خلقت الجن

نیافریدم جنّ و انس را مگر برای عبادت که شناختن چهارده معصوم

عبادتی است بزرگ و وظیفه ایست بی نظیر .

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان حضرت امام حسن

عسکری علیه السلام میباشد مطالبش بطور خلاصه چنین است:

نام مبارکش حسن رضی الله عنه است.

نام مبارك پدرش امام علی النقی الهادی

نام مادرش حدیثه یا سلیل یا سوسن میباشد

لقب شریفش عسکری

کنیه اش ابو محمد

ولادت سعادت بخشش هشتم یا دهم یا چهاردهم ربیع الثانی سال ۲۳۲

بعد از هجرت نبوی

مکان ولادت مدینه طیبه

پادشاه زمان ولادت واثق بن معتمد عباسی

مدت امامت آنحضرت شش سال

وفات آنحضرت هشتم ربیع الأول ۲۶۰ سال بعد از هجرت پیغمبر حاتم

سبب وفات آنحضرت زهریکه معتمد عباسی بآنحضرت خوراند

مکان وفات سامراء

مدت زندگانی آنحضرت ۲۸ سال

مکان قبر شریفش سامراء نزدیک قبر پدر معصومش

ط

بیانیه معصوم شناسی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُدُورِ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ (سوره عنكبوت آیهی ۸ ۲)

ابن شهر آشوب در مناقب از یزید بن معاویه عجللی، و ابوبصیر، و حرمان و عبد الله بن عجلان، و عبد الرحیم قیصری، از حضرت ابی جعفر (ع)،

و همچنین از اسباط بن سالم، و حنین بن زیاد صیقل، و حرمان بن اعین و مثنی حنط، و عبد الرحمن بن کثیر، و هارون به حمزه غنوی، و عبد العزیز عبدی و سدیر صیرفی نقل نمود که کلاً از حضرت ابی عبد الله (ع) روایت کرده اند:

و از محمد بن فضیل از حضرت ابی الحسن الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمودند (مقصود خداوند در این آیه و کسانیکه علم بآنها داده شود ما معصومین هستیم الی آخر مطالب،)

و نیز ایضا از معصوم حضرت ابوعبد الله (ع) روایت شده، در خصوص این

آیه از سوره نمل آیه ۹۱) **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا** (امام معصوم

(ع) فرمود:

حسنه در آیه عبارت است از شناختن و معرفه در باره امام (ع) و اطاعت

و پیروی او می باشد.

وسپس درباره آیه دیگر سوره نمل آیه ۹۲ (ومن جاء بالسيئة فكتب وحيهم) فرمود

این است و جز این نیست، که خداوند اراده فرمود: از سیئه و گناه افکار مقامات امام معصوم میرا که از جانب خداوند برگزیده شده (وسپس): خداوند تعالی درباره ائمه معصومین ایهم السلام فرموده:

وَكذلكَ جَعَلناكُمْ اُمَّةً وَسَطًا سورة بقره آیه ۱۲۷.

وسپس درباره ۱۴ سوره یونس فرموده:

ثم جعلناكم خلائف (امام معصوم (ع) فرموده خطاب متوجه ما ائمه میباشد (وخلائف) ما خانواده میباشد (میشیم).

و نیز ایضاً از ابوالورد، از حضرت ابی جعفر (ع) روایت کرده که حضرت (ع) فرمود:

(ویزید هم من فضله تا الی آخر آیه) از برای آل محمد میباشد زیادی فضل خداوند،

و نیز از تفسیر علی بن ابراهیم ذیل این آیه (قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفى).

یعنی بگوای پیغمبر جنس حمد و شکر اختصاص بخداوند دارد و بگو سلام بر بندگان برگزیده شده)

امام (ع) فرمود آل محمدند برگزیده شده گان خداوند.

می‌تویم مطالب که از آیات استفاده شده بیداری می‌خواهد و بی‌غرضی
والا در صورت غرض و دشمنی با معصومین هر چه آیات باشد قبول نمی‌کند همان
طوری که خدا را رد میکند ، نه نصیحاً بلکه کنایه زیرا اگر خدا یا پیغمبر یا وصی‌اش
و انصیحاً رد کند جزء مسلمانان نخواهد بود ، وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ ، القرآن
والعترة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و به نستعین انه خیر ناصر و معین

یکمین حالات و معجزات

از معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است بطور خلاصه و عصاره و نمونه برای بهتر شناختن چهارده معصوم از نظر پیروزی و متابعت آخرین الگوهای نیر آسمان و والیان ولایت تامه) .
در مناقب و کتب معتبره دیگر مسطور است که ابوهاشم گفت بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم، و اراده داشتم که نگینی از آن حضرت بخواهم و انگشتری بسازم و به آن شرک جویم سپس در حضور امام نشستم و آنچه را که بخواطرش آمد بودم فراموش کردم چون با آن حضرت وداع و خداحافظی گفتم و برخواستم، به طور معجزه مرا انگشتری عطا فرمود، و گفت:

تو نگین خواستی و من انگشتری بخشیدم .

میگویم قدرت ولایت و علم امامت معصومین بقدری است که هرگاه اراده نماید بشری امام (ع) از اراده اش خبر میدهد، همانطوریکه دانستید، لیکن دشمنان معصومین میگویند تا نور خدا را خاموش نمایند، و خداوند هم در برابر از آنان خبر داده :

بُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

یعنی دشمنان اراده دارند تا نور خدا را با دهنهاشان خاموش نمایند
اما این آرزو را بگور میبرند ، و خدا هم تقویت میفرماید .

رومین حالات و معجزات

و نیز از ابو هاشم جعفری مورخین و محدثین نقل کرده اند که گفت :
شرفیاب حضور مبارک حضرت امام حسن عسکری (ع) شد م دیدم بنوشتن
مشغول است و چون وقت نماز فرارسید امام (ع) قلم و کاغذ را بر زمین نهاد و
داخل نماز گردید ، ناگهان دیدم قلم روی کاغذ میگردد ، و مینویسد تا با آخر کاغذ
رسید آنگاه از دیدن این موضوع بسجده افتادم که خداوند چه قدرتها و معجزه
با ولبائنش داده و میدهد و چون حضرت از نماز فارغ شد قلم را بدست مبارک خود
گرفت و مردم را اذن ورود و دخول عام فرمود .

سومین حالات و معجزات

جهت بیداری علاقه مندان بآل عصمت و طهارت ،
و نیز از ابو هاشم روایت کرده اند که روزی حضرت امام حسن عسکری (ع)
در حالت سواره بصبر امیرفت و منبهم نیز سوار شدم و با آنحضرت میرفتم در پشت
سرش در این بین ب فکر قرص و بد هنگامی افتادم که وقت دادن بدهی رسیده
حکما رکنم و از کجا دینم بد هم ناگهان ؟

امام (ع) از قلبم خبر داد و فرمود: خداوند قروض و بدهی‌ها را می‌دهد.
سپس بر همان حالیکه روی زمین سواره بود ختم شد و با تازیانه خود، خطی
بر زمین کشیده و فرمود:

ای اباهاشم پیاده شو، و برگیر و کتمان کن از مردم سپس پیاده شدم، و به
قدرت اعجاز و لایت الهی شمش دیدم و برداشتم و او را محفوظ داشتم و به حرکت
ادامه دادیم آنگاه.

با خودم فکر کردم و گفتم اگر بد هکاریم باین شمش طلا داداشد، فیه با و الا
باز هم گرفتارم، و خرج زمستان هم در جلومیباشد مثل اینکه باز هم کسری داریم
در همین حال با زمام (ع) از قلبم آگاه شد، و رو بمن کرد و خم شد و با تازیانه
خود خطی بر زمین کشید مانند دفعه اول و فرمود:

پیاده شو و برگیر و کتمان کن این مطالب را، پس فرود آمد و شمش طلا با
شمش نقره‌ای یافتیم و محفوظش نمودم تا بمنزل خود برگشتم و حساب و بیلان زندگی
را نمودم دیدم جمیع طلاها و نقره هم قرضام را جواب داده و هم زندگی زمستانم
را تکمیل نموده است.

شکرانه خدا را نمودم و از امام و حجة زمانم دلشاد و خورسند گردیدم.

«چهارم از حالات و معجزات»

ابن شهر آشوب در مناقب از ابوهاشم روایت کرده گفت: وقتی در ضیق و
تنگی معاش بودم خواستم از حضرت عسکری (ع) کمکی برای معونه‌ام طلبم

خبر جالت کشیدم ، چون بمنزل خود رفتم فرستاده‌ی امام برایم صدایش می‌آورد
و منسبه بود که هر وقت حاجتی داری خجالت مکش و شرم مکن و طلب نما حاجت
شود را که هر چه دوست داری انشاء الله بتو میرسد .

میگویم بشرد وستی معصومین بقدری است که هر ذی شعوری میداند و لذا
خبرخواهی و نصایح و معجزاتشان برای نجات آدمهاست از گرداب مذلت و
بیچارگی و رسانیدن آنهاست به بزرگترین تمدن رجال آسمانی و عقول اول
آدمی و لذا اسلسه جلیله رجال آسمانی و معصومین هرگز نزد کسی درس نخوانده
و حال آنکه جمیع علوم و زبانهای مختلف نزدشان موجود بود تا بشربداند و بیدار
شود و و بیرویشان بنمایند .

پنجمین حالات و معجزات

در مناقب و کتب دیگر است که ابوهاشم جعفری گفت برای مردی بسیار
زیبای بلند بالای یمنی اذن دخول گرفتم تا خدمت حضرت ابومحمد امام (ع)
رسید و نزد يك من نشست من در دل خود گذراندم ایگاش میدانستم این مرد
یمنی کیست ، ناگهان امام (ع) فرمود :

این از فرزندان آن اعرابیه ای است که صاحب سنگریزه بود و پس در آن
مهمان من آنرا میزدند و اعجاز و لایقیت سنگ نرم میشود مانند موم تا علائق
آنرا میبرد را ز قرا بگیرد سپس حضرت فرمود :

آن سنگ را بساز و آنرا آورد حضور امام (ع) و حضرت عسکری (ع)

آن سنگرامهرزد ، و نقش بست باعجاز امامت .

آنگاه من بآن مرد یمانی گفتم : این امام راتا حالا دیده بودی جوابداد نه بخدا نسیم مدتها بود که بردیدارش حریص وعلاقه مند بودم پس آن ، برخواست در حالیکه میگفت : **رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ مَثَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ** .

سپس اسمش را پرسیدم گفت : نام من مهجع بن صلت بن عقبه بن سمعان بن غانم بن ام غانم است . (که شرحش در جلد نهم اعجاز شناسی و نصایح المعصومین علیهم السلام گذشت مراجعه نمائید) .

ششمین حالات و معجزات

مورخین نوشته اند ، و در کتاب مظاهر عم مانند سائرین نوشته اند : که ابو هاشم جعفری گوید :

مهدی خلیفه عباسی حضرت امام حسن عسکری را محبوس نمود ، و بد زندان جای داد سپس امام (ع) بمن فرمود :

ای ابو هاشم این طاغی میخواست امشب با من معارضه نماید ، لیکن خدا عمرش را قطع نمود و روزگار حیاتش را تمام نمود و دلتش را زائل و نابود گردانید به علت آنکه هنوز فرزند من مهدی بدنیانیا مده و انعقاد نیافته است ، لیکن بزودی فرزند موعود خواهد رسید ، که چشم من و هر مؤمنی بوی روشن گردد .

راوی گوید :

چون صبح شد غلامان ترك بر سر مهدی عباسی ریختند و او را کشتند ، و مردم نیز آنان را کمک نمودند ، برای اینکه مهتدی مذهب و رویه‌ی معتزله ، و قدریه را اختیار کرده بود و سپس بعد از قتلش معتمد را بخلافت برگزیدند ، و بای بیعت کردند .

هفتمین حالات و معجزات

در کتب تواریخ و کتاب مظاهراست که محمد بن حمزه عریضه‌ای بخدمت حضرت امام عسکری (ع) نوشت و از آن حضرت التماس دعاء نمود ، که به سبب توجهات صاحب ولایه و همت آن حضرت از فقر و عسرت نجات یابد و مستغنی شود سپس امام (ع) در جوابش مرقوم فرمود :

بعلم امامت و ولایه تامه اش که خداوند تعالی فقر و تنگدستی ترا رفع نمود و ترا صاحب دولت و مکنت گردانید و پسر عمت یحیی فوت شده ، و وارثی از او نمانده و صد هزار درهم از او باقی است که در همین روزها بتو خواهد رسید لیکن در خرج کردنش میانہ روی کن و از تبذیر و تفریط بر کنار خود دار باش ، که تبذیر و تفریط از افعال شیطان است ، و قرآن هم فرموده :

(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ)

یعنی تبذیر و تفریط کنندگان برادر شیطان است)

راوی گوید : پس از چند روز نوشته‌ی حضرت امام حسن عسکری (ع) به من رسید و از تاریخش معلوم شد که در همان روزیکه حضرت جواب عریضه‌ی من را نوشته اند پس عمّ من (حران) وفات نموده و همان مبلغ از مال او را آوردند و بمن دادند و همانطوریکه امام (ع) فرموده بود بعلم غیبی امامت مستغنی و بی‌نیاز گردیدم ، و در مصارفم بطور میانه که حضرت فرموده بود رفتار کردم ،

بلی کسیکه امام و خلیفه الله است

زمرگ و زندگی هرچه هست آگاه است ،

هشتمین حالات و معجزات

بطور خلاصه از نظر ارزشیابی و امام شناسی امرا^۴ هستی و صاحبان ولایت تاّمه که آخرین و بزرگترین نشانه های قدرتمند مظلوم خداوندند ، برای پیروی و متابعت بشر که آسایش د و گیتی است ، در منتهی و کتب دیگر است .

که شیخ مفید و غیره روایت کرده اند که بنی عباس داخل شدند بر صالح بن وصیف در زمانیکه حضرت امام حسن عسکری (ع) را بزندان حبس کرده بودند ، و برزندان بان گفتند : که بر امام تنگ گیرد و در تحت فشارش نهد صالح جواب داد من با آن امام معصوم چکنم زیرا بدست د و نفر آن آقا را سپردهام ، که بدترین مردمان بودند آنها را پیدا کرده بودم بنام علی بن یارش و دیگری به نام اقامش و اینک هر دو اهل نماز و روزه و انسانیت شده اند ، و در عبادت ، به

مقامی بس عظیم رسیده اند ،

سپس امر کرد : تا آن دو نفر سرپرست زندان امام (ع) را آورند ، و به آنان نهیب و عتاب کرد و گفت : وای بر شما چرا با این شخص فشار نمی آورید ؟ و آزارش نمید هید ؟

جواب دادند :

چه گوئیم در حق مردی که روزها مرتباً روزه و شبها را تا بصبح بعبادت خدا مشغول است با کسی تکلم نمیکند ، و هرگاه بر مانگاه میکند بدن ما میلرزد بطوری که مالک نفس خود نیستیم .

سپس مینویسد و مؤلف گوید : که از روایات ظاهر میشود که آنحضرت اکثر اوقات محبوس و ممنوع از معاشرت بوده و بعبادت اشتغال داشته ، و از مردم کناره گیری میکردند ، چنانچه مسعودی روایت کرده :

که حضرت امام علی النقی (ع) خود را از بسیار مردم پنهان ، و مخفی میکرد ، مگر افراد قلیلی از خواص خود ، و چون امر امامت و ولایت و حجّة الهی منتهی شد بحضرت امام حسن عسکری (ع) آنحضرت هم از پشت پرده ، با خواص و غیر خواص تکلم میفرمود ، مگر اوقاتیکه سواره رفتن بخانه سلطان دیده میشد .

و این عمل از آنحضرت و ازید ربزرگوارش قبل از آنحضرت مقدّمهای ، بود برای غیبت حضرت مهدی صاحب الزمان (ص) که شیعیان مألوف شوند و یاد گیرند ، و از غیبت امام وحشت ننمایند و عادت باحتجاب جاری گردد ، زیرا بنا بر همین است ، و روایت شده :

زمانیکه معتمد ، حضرت امام حسن عسکری (ع) با برادرش جعفر نزد
علی بن حزین حبس نمود پیوسته معتمد خبر آنحضرت را جویا میشد ، از علی بن حز
و اجواب میداد که روزها روزه است و شبها بعبادت مشغول است ، تا آنکه
روزی از حال امام (ع) پرسید و زندان بان همان جواب را تکرار نمود .
ناگهان معتمد بغیرت آمد گفت :

همین ساعت نزدش برو و سلام مرا برسان و بگو: بسلامت بمنزلت بازگرد
علی بن حزین گفت : رفتم بطرف زندان دیدم برد زندان چهار یائی استر زین
کرده و مهیا میباشد سپس داخل زندان شدم دیدم بطور معجزه آسا آنحضرت
لباسهای خود را پوشیده و برای بیرون آمدن و بمنزل رفتن مهیا شده است ، و
من رسالت خود را بعرض رسانیدم و حضرت براستر خود سوار شد ، و ایستاد .
من بحضرت عرض کردم چرا ایستاده اید فرمود : تا جعفر هم بیاید ، گفتم
معتمد عبا یسی مراد ستور داده که شما را از حبس رها کنم بدون جعفر آنگاه حضرت
فرمود ، برگرد بنزدش و بگو ما هردو با هم از یک خانه بیرون آمده ایم اگر من بر
گردم بدون جعفر خود شما میدانید که در آن چه خواهد بود .
آن مرد رفت و برگشت و گفت :

میگوید : من جعفر را برای خاطر شمارها کردم و من او را بسبب خیانت ، و
تقصیری که بر خود و شما وارد کرده بود ، و بسبب آن حرفهائیکه از او سرزد است
حبس کرده بودم .

سپس جعفر با آن حضرت بخانه اش رفت .

میگویم بمجرد اینکه معتمد دستور بیرون آمدن امام را صادر نمود ، بغلم

امامت و ولایت تامه اش حضرت آماده شده بود که بیرون بیاید ، زیرا امام معصوم از جانب خداوند همه جا را می بیند ، و میدانند ، همانطوریکه پیش کسی ، درس نخوانند و جمیع علوم و زبانها را با افراد لایق درس دادند ، اقلشما هم ، در درس امامت شناسی اگر چیزی یادگیری در این نهضت و هابیت محفوظ خواهد ماند ، زیرا اینها یعنی چهارده معصوم سرمایه های گرانبهای آدمیزاد است ، که اگر بغارت آنها را بردند دشمنان ولایت اول نابودی و بیچارگی خواهد بود ، بیدار شوید ؟

نهمین حالات و معجزات

در بحار علامه‌ی مجلسی است که صاحب تاریخ هم روایت کرده از مشایخ هم که ابوالحسن حسین بن حسن بن جعفر بن اسماعیل بن الامام جعفر الصادق (ع) در قم بود و آشکارا معصیت و گناه می نمود پس روزی برای حاجتی بخانه‌ی احمد بن اسحاق اشعری که در قم وکیل اوقاف بود از جانب حضرت امام حسن عسکری (ع) ،

سپس سید گناه کاران در دخول خواست و احمد وکیل امام (ع) او را اذن نداد ، سید باغم و اندوه بمنزل خود برگشت پس زاین قضیه احمد بن اسحاق متوجه حج گردید همینکه بسا مرا رسید اجازه خواست تا خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) شرفیاب گردد ، لیکن امام (ع) او را اجازه‌ی ورود نداد احمد باین جهت گریه‌ی طولانی و تضرع نمود تا حضرت اجازه‌اش داد ، چون

خدمت امام (ع) رسید عرض کرد یا بن رسول الله برای چه تقصیری مرا از تشرف
بخد مت خود منع فرمودی؟ و حال آنکه من از شیعیان و موالیان شما میباشم .

حضرت فرمود :

بجهت آنکه پسر عموی ما را در منزل خود برگردانید و راهش ندادی
پس احمد گریه کرد و قسم خورد که منع او برای آن است که گناه و مخالفت با خدا
میکند ، امام (ع) فرمود :

میدانم لیکن چاره‌ای نیست و باید اکرام و احترام شود (سید) و اولاد
پیغمبر (ص) و باید آنان را حقیرنشماری و اهانت نکنی که از خاسرین و زیانکاران
خواهی بود زیرا انتصاب بمادارند .

چون احمد بقم برگشت اشراف مردم بدید نش آمدند و سید حسین ذکر
شده هم برای دیدن آمد احمد از جای خود برجست و با استقبالش رفت و اکرام
بسیار نمود ، و در صد و مجلس جایش داد سید حسین اینکار را از احمد بعید ،
میدید ، لذا سبب پرسید احمد آنچه بین او و حضرت امام حسن عسکری (ع)
گذشته بود ، برایش نقل کرد و سپس سید حسین توبه کرد که دیگر مرتکب گناه
نشود ، و از افعال گذشته هم نادم و پشیمان گردید و از صلح و اهل عبادت و
بندگی خدا گردید .

دهمین حالات و معجزات

ابن شهر آشوب از کتاب تبذیل ابوالقاسم کوفی نقل کرده مانند دیگران که
اسحاق ابن کندی فیلسوف عراقی در زمان خود شروع کرد بتألیف و نوشتن

کتابی در تناقض قرآن (نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْجِمَاقَةِ) و از مردم کناره گرفت و در منزل
بآن اهتمام میورزید تا آنکه یکی از شاگردانش خدمت حضرت امام حسن عسکری
(ع) رسید امام بوی فرمود آیا در بین شما یکمرد رشید نیست؟

تا کندی استاد شما را از شغلی که برای خود قرار داده برگرداند؟
آن شاگرد جواب داد ، چگونه ما میتوانیم بوی اعتراض کنیم با ناتوانی و
عدم قد، رتمان ، امام (ع) فرمود :

من چیزی بتوالباکنم با ومیرسانی؟

عرض کرد آری ،

حضرت فرمود :

نزدش برو و با او انس گیرود رموانستت کمك و لطف ومد ارکن آنگاه که بین ،
شما موانستت واقع شد بوی بگو : مسئله ای بنظرم رسید و میخواهم سؤال کنم .
سپس بگو :

اگر متکلم بقرآن بنزد تو آید و بگوید آیا جایی است که خداوند اراده
باشد از آن کلامیکه در قرآن است غیر از آن معنی که تو گمان میکنی ، و آنرا معنی
نموده ای کندی در جواب گوید :

آری : جایی است که خداوند اراده فرموده باشد از آن کلامیکه در قرآن
است غیر از آن معنی را که تو اراده کرده ای .

زیرا که او مردی است که هرچه شنید تفکر و غور میکند پس بوی بگوشاید
خداوند اراده فرموده باشد ، در قرآن غیر نظریه ای شما را و شما پیش خود نظریه
قطعی خدا را از کجادانستی؟

سپس شاگرد نزد کندی رفت و با وی ملاطفت کرد تا آنکه مسئله را بطوری که امام (ع) بوی تعلیم و تلقین نمود ه بود بمیان آورد .

کندی گفت : این مسئله را تکرار کن بر من ؟

شاگرد اعاده و تکرار نمود مسئله را (کندی) فکری عمیق و سکوتی طولی ، نمود و دریافت که بر حسب لغت و نظر جازاست و هم محتمل است معنی دیگر داشته باشد ، بشاگرد گفت :

قسم میدهم ترا چه کسی این مسئله را بتوی داد ؟

جواب داد : بقلیم جاری شد ، فیلسوف کندی گفت :

چنین نیست که میگوئی زیرا که این کلامی نیست که از مثل توئی گفته شود ، و توهنوزبان مرتبه نرسیده ای که فهم چنین مطلبی داشته باشی ، بمن بگو از کجا گفتی ؟

شاگرد جواب داد :

حضرت امام حسن عسکری (ع) بمن القاء و امر فرمود .

فیلسوف کندی گفت حقیقت حال را بیان کردی زیرا اینگونه مطالب بیرون نمی آید نگراز خانهای ولایت و امامت ، سپس فیلسوف کندی آتش طلبید و آنچه را که در این خصوص نوشته بود همه را سوزانید و اعجاز و القاء ولایت کار خود را فیصله داد .

یازدهمین حالات و معجزات

قطب راوندی و دیگر مورخین از جعفر بن شریف جرجانی روایت کرده اند

که گفت سالی حج گذاردم و در سامراء خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رسیدم و بامن مقداری از اموال که شیعیان داده بودند که با حضرت برسانم فکر کردم از حضرت سئوال کنم که اموال را یکی دهم قبل از سئوال امام (ع) فرمود: آنچه با تو میباشد بمبارک خادم من بدهید، پس تقدیمش نمودم، و عرض کردم که شیعیان شما در جرجان بشما سلام و اظهار علاقه نموده‌اند.

سپس امام (ع) فرمود: مگر بعد از فراغ از اعمال حَجَّتْ به جرجان بر نمی‌گردی؟ گفتم:

چرا، حضرت فرمود: از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر جرجان برمی‌گردد و در روز جمعه سوم ماه ربیع الثانی اول روز بسلامت وارد جرجان خواهی شد بمردم اعلام کن که در آخر همان روز من بجز جرجان خواهم آمد انشاء الله تعالی و از برای پسر شریف پسری متولد شده نامش را صلت بن شریف گذار که به زودی خداوند او را بسرحد کمال رساند، و از دستستان ما خواهد شد.

سپس عرض کردم: یا بن رسول الله ابراهیم بن اسماعیل جرجانی، از شیعیان شما میباشد، و بدوستان شما بسیار احسان میکند و از مالیه خود همه سال بیش از صد هزار درهم بشیعیان شما کمک میکند.

امام فرمود: خداوند با ابراهیم بن اسماعیل در عوض احسانیکه بشیعیان ما میکند جزای بخیر دهد، و گناهانش را بیا مرزد و پسری روز پیش فرماید که صحیح الاعضاء و قائل بحق باشد و بوی بگو: که امام گفت پسر را احمد نام گذار.

راوی گفت پس از مرخصی از حضور امام (ع) و تمام شدن مناسک حج به

سلامت وارد جرجان شدم در اول روز جمعه سوم ربیع الثانی بطوریکه امام
(ع) خبر داده بود و چون شیعیان بدیدنم آمدند .

گفتم بطور بشارت که حضرت امام حسن عسکری (ع) مرا وعده داده که
در آخرین روز باینجا تشریف بیاورد ، شما شیعیان مهیا شوید برای سئوالات و
حوادث خودتان .

آنگاه پس از نماز ظهر و عصر همه جمع شده بودند ، و ناگهان امام (ع) را
دیدیم که بر ما وارد شد و سلام فرمود و ما دستش را بوسیدیم امام (ع) فرمود که
من بجمفرین شریف وعده کرده بودم که در آخر همین روز بنزد شما آییم لذا نماز
ظهر و عصر را در سا مرا بجا آوردم ، و بجانب شما آمدم تا تجدید عهد شود و مشکلات
و معضلات تا زراتگشایم ، جمع سوالات و حوادث خود را جمع کنید و پرسش نمائید
سپس آن کسیکه ابتداء نمود و سوال کرد نضربن جا براست .

عرض کرد یا بن رسول الله (ص) مدتی است که چشم پسرم فاسد و نابینا
شده دعا فرمائید تا چشمش بوی برگردد و بینا شود .

امام (ع) فرمود او را بیاورید سپس دست ولایت خود را بچشمانش کشید
ببرکت دست حجه اللهی بینا و روشن گردید ، سپس یکایک حاضرین آمدند و به
حوادث خود رسیدند باعجاز ولایت تا مه و در همان ساعت و روز بسا مراجعت
فرمودند ، با حرکت طی الا رضی .

میگویم مهم شناختن و پیروی نمودن از ائمه ی معصومین است .

آنکه از سامره یک لحظه رود در جرجان

نسزد بهر نثار قدم او جرجانی ،

دوازدهمین حالات و معجزات

از معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است، به طور خلاصه و نمونه از امراء هستی جهان که آخرین الگوهای آسمانی است برای بیداری بشر و متابعت و پیروی آنان از اقوالشان و افعالشان که موجب آسایش و آرایش دنیا و آخرت است ولی اعتنائی بدستورات رجال آسمانی و مقدّسات دینی خسران و زیان دوجهان است و مصدّق کلام آیه قرآن است .

وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

شیخ معظم کلینی از ابن کردی او محمد بن علی پسر موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که میگفت امر معاش بر ماتنگ شد پد رم گفت بیاتابنزد حضرت ابومحمد عسکری (ع) رویم زیرا که اود ارای سخاوت است و ولایت سپس به قصد آنحضرت حرکت کردیم و پد رم در بین راه گفت بسیار نیازمندیم که آن حضرت پانصد درهم بماند هد که دو بیستش را خرج لباس کنیم و دو بیست درهم را بقرض خود پرداخت نمائیم و صد درهمش را در نفقه زندگی خرج کنیم .
منهم در دل خود گفتم ایکاش سیصد درهم بمن هم عطاء میکرد امسام ،
زمانم که صد درهم آنرا چهارپائی بخرم و صد درهمش را صرف نفقه و مخارج روز
روزمره ام کنم و صد درهمش را خرج لباس نمایم .
چون در رب خانه آنحضرت رسیدیم :

غلام آنحضرت بیرون آمد و گفت : امام (ع) میفرماید علی بن ابراهیم و پسرش محمد داخل شوند سپس وارد شدیم و سلام عرض نمودیم و مدتی ، در حضورش بودیم و سئوالات مان را جواب فرمود ، و از خد متش اجازه مرخصی ، و مراجعت گرفتیم و حرکت نمودیم آنگاه غلام آنحضرت آمد ، و یک کیسه پول به پدرم داد و گفت پانصد درهم است بظهور معجزه ، و گفت دو بیست درهم برای لباس و دو بیست درهم برای بد هکارتیت و صد درهم برای نفقه و خرجی .
 و سپس ایضاً بمن کیسه ای عطا فرمود ، و گفت : این هم سیصد درهم است برای خرید چهار ریائی صد درهم و برای کسوه و لباس صد درهم و برای نفقه و خرجی صد درهم ،

علم امامت چنین است که از دل مردم آگاه است ، زیرا خداوند آنانرا چنین ساخته است که عقول بشری درکش نکند ، لیکن بهر حال یاید مطیع و منقاد و پیرو آنان شد که نجات از مهالك و موفقیت جاوید است .

سیزدهمین حالات و معجزات

از معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است بطور نمونه و خلاصه از نظر امام شناسی که رکنی ترین ارکان است که حدیث (نبأ) و آیات و احادیث دیگر بیان کنند هی اوست از نظر بررسی .
 از اسماعیل بن محمد بن علی بن اسماعیل بن عباس بن عبد المطلب روایت شده که گفت جلوراه حضرت امام حسن عسکری (ع) نشستم همینکه از جلومن گذشت از فقر و احتیاج خود با آنحضرت شکایت کردم و قسم خوردم که یک

درهم ویا بیشتر از آن ندارم، ناگهان حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود :
قسم دروغ مخور زیرا دویست اشرفی دفن کرده‌ای و گفتن من برای آنست
که بتوجیزی ندهم .

سپس امام (ع) بغلامش فرمود : هرچه مال داری بوی بده و غلام هم
صد اشرفی داد ، آنگاه امام (ع) روبمن فرمود و گفت :
تو از آن پولیکه پنهان کرده‌ای محروم میشوی ، و بتوشمیری نرساند ، در
وقت احتیاجت بر آن .

راوی گفت : غیبگوئی امام (ع) همانطوریکه فرموده بود شد ، گفت : من
دویست اشرفی پنهان و دفن کرده بودم برای روز سختی و بیچارگی (روزی
وضع برمن تنگ و سخت شده بود که چاره‌ای نداشتم جز اینکه از دویست اشرفی
د فینه ام استفاده کنم ، آمدم بر سرد فینه ام دیدم ربوده شده ، دانستم که
پسرم فهمیده بیولها را برده است و خبرهای غیبی امام کلاد رست بود ، لیکن
من ندانستم چکنم .

چهاردهمین حالات و معجزات

در خراج و کتب دیگر تواریخ واحادیث است از زلی بن حسن بن شاپور
که وقتی در سامرا قحطی شدیدی واقع شد ، و متوکل امر کرد تا همه مردم ، آن
سامان برای نماز باران (استسقاء) از شهر بیرون روند ، پس مسلمانان سه روز
بمحرار رفتند و دعاء کردند اثری نیافتند .

روز چهارم جاثلیق با جمعی از نصاری و رهبانان رفتند و در بین آنان

راهبی بود همینکه آن راهب دست بطرف آسمان برداشت باران شروع به باریدن کرد ، لذا مسلمانان بی اعتقاد ضعیف بدین خود مشکوک شدند و به دین نصرانیت تمایل گردیدند ، در این همه و بگونه‌ها متوکل بغیرت افتاد و فوراً دستور داد تا حضرت امام حسن عسکری را از زندان بیرون آوردند و عرض کردند یا بن رسول الله ؟

مسلمین را در یاب که هلاک شدند و از دین زنده زمان بیرون رفتند امام (ع) فرمود فردا بصحراء میرویم و شك و شبهه را برطرف میکنیم ، انشا الله تعالی .

سپس جاثیق با رهبانان در روز سوم باز برای باران بصحراء رفتند ، و حضرت امام حسن عسکری (ع) هم با چند نفر از اصحاب و یاران خود بصحراء رفتند ، لیکن همینکه راهب دستش را بجهت دعا بلند کرد حضرت عسکری (ع) بیکی از غلامان خود فرمود : برو دست راست راهب را بگیر آنچه بین انگشتان او یافتی بیا ورتا مطلب بر همه آشکار گردد ، و اشکال برطرف شود ، سپس غلام به امر حضرت رفت و بین انگشتان راهب استخوانی یافت و آنرا به خدمت امام معصوم (ع) حضرت عسکری آورد .

امام (ع) فرمود ای راهب حالا دعا کن ، ابرها متفرق شدند ، و آفتاب ظاهر گردید ، و دیگر دعای نصاری بجائی نرسید و سودی نبخشید ، متوکل کف یا بن رسول الله این استخوان که بین انگشتان راهب بود چه بود ؟

امام (ع) فرمود : این راهب بقبری پیغمبری از انبیاء خدا گذشت و این استخوان را دست آورد و اثر استخوان پیغمبر این است که چون مکشوف و آش

شود آسمان باران میبارد .

وسپس روز دیگر حضرت با آداب و شرائط نماز استسقاء با مردم رفتند
بیابان و بعد از انجام وظائف باران بقدری بارید که رفع نگرانیها و قحط و غلا
گردید .

میگویم وجود امام معصوم در هر زمانی که عقلا و نقل ثابت شده نتایجی
دارد ، لیکن دشمنان دین همیشه مخالفت کردند ، و آنان را در زندانها
بجای دادند ، تا مردم از وجودشان بهره مند نگردند ، زیرا امید میدند که در
هر روزی چقدر معجزات و خوارق از آنان ظاهر میشود ، و موجب ایمان بیشتری
در مردم میشوند ، لذا آنها را پرده نشین در خانه هاشان میکردند ، و پادشاه
زندان میبردند و یاد ستورا کید صادمیکردند ، تا کسی با آنان ملاقات ننماید
مبادا مردم بعظمت و موقعیت و ولایت آنان آگاه شوند ، و دیگر بخلفاء زمان
اعتنائی ننمایند .

پانزدهمین حالات و معجزات

بطور خلاصه و نمونه برای بهتر شناختن ائمه معصومین جهت رهبری
و زمامداری مردم در دنیا و آخرت از نظر متابعت و پیروی آنان زیرا معصومین
ابصرو بیناترند برای رشد و تکامل بشر که آسایش دنیا و آخرت در پیروی از آنان
میباشد ، بدستور خداوند تعالی .

در منتخب التواریخ از معد الساکبة و از کتاب هدایه حسین بن حمدان
از جناب عیسی بن مهدی جوهری روایت شده که گفت :

من با جماعتی بسا مراء رفتم تا حضرت امام حسن عسکری را (ع) تهنیت
 و مبارکباد گوئیم برای تولد فرزندش حضرت مهدی صاحب الزمان (ص) چون
 بر آن حضرت داخل شدیم پس از درود و تهنیت گفتن همه ما که بیش از هفتاد
 نفر بودیم گریستیم حضرت فرمود این گریه شما گریه سرور و شوق است؟ پس
 خوشنود نمائید ما را و الله شما بردین خدا میباشید، که ملائکه و کتب آسمانی
 بیانش نمودهاست مصداقش هستید، سپس عیسی بن مهدی گفت در قلبم
 گذشت که سؤال نمایم از حالات فرزندش حضرت بقیة الله .

آنگاه امام (ع) قبل از سؤال فرمود: در قلب بعضی از شما هست، که
 سؤال نماید از حالات فرزندم؟

بدانید که خداوند او را حفظ مینماید همانطوریکه حضرت موسی (ع) را
 حفظ فرمود زمانیکه مادرش او را در میان جعبه و صندوق قرار داد، و بدریا او
 را انداخت سپس امام (ع) مجدداً فرمود:

که در قلب بعضی از شما هست که سؤال نماید از اختلافی که بین ما و
 دشمنان ما میباشد از اهل قبله من بشما خبر میدهم که خداوند بجد میغمبر
 (ص) وحی فرمود که تو و علی (ع) و اولادشان و شیعیان شان را تا قیامت به ده
 خصلت اختصاصی دادم .

(یکم) پنجاهویک رکعت نماز .

(۲) بخاک نهادن پیشانی در نماز و سایر عبادات .

(۳) انگشتر بدست راست نمودن .

(۴) اذان و اقامه جفت جفت گفتن

- (۵) گفتن **حَتَّىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ** • که سُنی از این فیض محروم است •
- (۶) بلند گفتن **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ، ایضاً سُنی از این فیض هم محروم و مردود است •
- (۷) قنوت در هر دو رکعتی •
- (۸) نماز عصر خواندن در حالیکه هنوز آفتاب روشن و مصفا می باشد •
- (۹) نماز صبح خواندن در حالیکه هنوز هوا تاریک است ، که اینها **كُلًّا** دارای نتایج بیشمار عجیبی میباشند •
- (۱۰) خضاب نمودن سر و محاسن بوسمه و حنا •
- سپس کسیکه حق ما را غصب کرد ند و مخالفت ما نمود ند موفق بنماز پنجگانه و یک رکعت نشده و نمیشوند ، و عوضش نماز تراویح را گفتند و عوض تعفیر جبین دست روی دست نهادند ، در نماز ، و عوض انگشتر بدست راست بدست چپ نمودند ، و عوض اذان و اقامه جفت جفت اقامه فرادی گفتند ، و عوض **حَتَّىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ** ، الصلوه خیر من النوم را گفتند ، و عوض **بِسْمِ اللَّهِ** اخفائش را در دو سوره گفتند ، الی آخر مطلب •
- سپس عرض کردیم ما را روشن نمودی و غمرا از دل ما زائل نمودی الخ •

شانزدهمین حالات و معجزات

بطور خلاصه و نمونه از شاهویه بن عبدالله روایت کرده اند : که گفت حضرت ابوالحسن (ع) امام و معصوم دهم بمن نوشت تو میخواستی سؤال کنی که بعد از من خلیفه و حجه خداوند کی است در روی زمین ؟ ، لذا فلق و

اضطرابی داشتی لیکن سؤال نکردی مضطرب مشوکه خداوند زمین را حالی از حجة نگذارد که مردم گمراه شوند ، بدانکه بعد از من ابو محمد عسکری است و پس از او مهدی صاحب الزمان میباشد ، و نزد آنان میباشد ، هرچه محتاج گردی و مخلوق نیازمند باشند و خداوند مقدم میدارد بر مخلوق هر که را خواهد و مؤخر میسازد هر که را مصلحت داند ، و بعد شامام دهم (ع) این آیه را نوشته بود از قرآن مجید :

مَا نَنْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا

یعنی هر یک از حجتهای الهی را از بین برند خداوند مانندش ، را یا بهترش را میفرستد ، تا زمین خالی از حجة الله نشود ،

میگوئیم حجة مطلقه ی الهی چنین است که بیان شد همینکه در دل نیتی داشتی و یا اشکال داشتی امام معصوم از قلبت خبر داد و او اشکالت را رفع مینماید ، و این قدرتی است خداوند داده مثل سائر حالاتش که قدرت ، بر جمیع زبانها داشتن و یاد رمدت چند دقیقه مثلاً از شرق بمغرب آمدن ، و برگشتن .

هفدهمین حالات و معجزات

در کشف الغمّه و غیره از ابوهاشم جعفری روایت کرده اند که گفت : روزی که یحیی پسر امام علی النقی (ع) از دنیا رفت بدیدن آنحضرت شرفیاب شدم ، چون نظرم بر حضرت عسکری افتاد در خاطرم گذشت که قصه یحیی و ابو محمد عسکری (ع) در اینوقت بعینه مثل قصه امام موسی کاظم (ع)

و اسماعیل پسر امام صادق (ع) است که بعضی اسماعیل را بخيال خود امام میدانستند، ولذا خداوند اسماعیل را قبل از امام صادق (ع) از دنیا بیرونش ساخت و فوت کردید، تا امامت با امام موسی (ع) تعلق گیرد، در همین فکر بودم که ناگهان امام (ع) بمن متوجه شد بعلم امامت و فرمود:

بلی یا اباهاشم خداوند در حق ابو محمد عسکری بعد از برادرش ظاهر ساخته چیزی را که احدی علم بآن نداشته چنانچه در جدم امام موسی (ع) بعد از فوت اسماعیل ظاهر گردانید و این مطالب چنان است که در خاطر تو میگذرد، و اگرچه بعضی گمراهان و دشمنان را خوش نیاید و ابو محمد عسکری بعد از من امام و حجة خداوند میباشد، و اسباب و علامات امامت با او میباشد سپس با شادمانی بیرون آمدم که هم امام بعدی را شناختم و هم از دل من خبرها را دادند.

هیجدهمین حالات و معجزات

در کشف الغمّه و فصول المہمّہ و مناہج و کتب دیگر مستورا است که: حسن بن ظریف گفت مبتلا به تب مخصوصی شده بودم مدتہا چاره از دستم رفته بود ناگهان پس از ما یوس از همه جاد و خاطر من افتاد که عریضه ای خدمت امام زمانم حضرت عسکری (ع) بنویسم تا آنحضرت بوسیله قدرت و لایتش رفع این مرض را بفرماید از جانب خدا و سؤال دیگری در خاطر من بود که میخواستم سؤال کنم از قائم آل محمد (ص) که چون ظهور کند بچه چیز حکم

خواهد کرد ؟

وسپس بنوشتن که مشغول شدم و از حجة الهی جو یا شدم فراموش کردم که راجع بکسالت تب چیزی بنویسم لیکن امام که قلب عالم امکان است ، در جوابم نوشت که حضرت مهدی قائم آل محمد (ص) در وقت ظهورش حکمش میافق حکم داود خواهد بود ، و از کسی شاهد و گواه نمیخواهد ، و تومیخواستی که از تب بکسالت سؤال کنی و فراموش کردی بربکاغذ بنویسی برای رفع این ، مرض بنویس و بر سر خود بیاویز .

(یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَی اِبْرَاهِیْمِ ،) نوشتم و بر سر خود آویختم تب از من دور شد ، و حالم بهبود یافت در اثر قرآن و عترت که بالاترین و قد رتمندترین چیزها میباشد که برای همین جهات بود که پینمبر اکرم (ص) فرمود من میروم و در بین شما و چیز بزرگ بود یعه میگذارم ، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد کردند ،

کِتَابَ اللّٰهِ وَعِزَّتِی اَشْلُ بَیْتِی اِکْرَبَیْنِ دَوْحِیْنِ مَحْکَمِ چسبیدید هرگز گمراه نمیشوید ، میگویم

و هابیهها از عترت که تالی قرآن است چون رنج برده اند لذا هر چه زور زدند تا بتوانند بنامیال خود عترت را کم نمایند و چیزی دیگری جا بزنند از اعجاز و لایتنشان همگی دقیق مرگ و در بردار شدند تا بقعر آتش منزل بساختند . آری شرک با آل علی در افتاد و رافتاد و ریشه اش بد رافتاد ، که حضرت امیر المؤمنین علی (ع) فرمود :

هر خانه ای که ما را اهلش آزرده ، آن خانه خراب گردد و هر سگی که برای

ما ، أو ، أونمود مبتلا بمرض برص وجرب گردید .
بیدار شوند دشمنان آل الله که عاقبتشان خاری و بیچارگی است .

نوزدهمین حالات و معجزات

ایضاً : نزد شیعه و سنی مشهور است و در کشف الغمّه و کتاب : فصول
المُهتَمّة از احمد بن حارث قزوینی روایت کرده اند :
که مستعین بالله عباسی در زمان خلافتش امیر اسطبل اسبان را بیدرم
و گذارده بود ، سپس بیدرم میگفت : استری بعنوان تعارف برای مستعین
آوردند ، که در بزرگی و خوش اندامی مانند ش دیده نشده لیکن احدی بر آن
جرئت و آن قدرت نبود که لجام بر سرش نهد و یازین بر پشتش نهد و هیچ ذی
قدرتی و صاحب قوتی نماند که بمجرد نزدیک شدنش ضربه ای نخورد .
سپس روزی یکی از دشمنان ائمه معصومین گفت خیلی ، عجب
است که باز یاد دشمنی خلیفه با امام عسکری چرا امرش نمیکنید تا سوار این
چهارپای سرکش شود و او را نابود کند و شما راحت شوید ؟
مستعین خلیفه عباسی از گفته های آن دشمن ولایت خوشش آمد ، و
شادمان گردید ، و فوراً دستور داد تا امام (ع) را حاضر نمایند احمد میرآخور
و استبل بان گوید پس از حضور امام (ع) مستعین استرا طلبید و استرا بصرح
خانه کشیدند مستعین خلیفه با امام (ع) عرض کرد احدی تا حال نتوانسته
لجام و یازین بر این چهارپا نهد ، و هر کس خود را بعنوان آزمایش قرار داده
ضربه ای خورده است و حالا از شما که دارای قدرتی فوق بشری دارید و ادعا

میکنید ، لجامش کنید وزین بریشتش بنهید .

حضرت امام حسن عسکری (ع) جلورفت وچون دست ولا یتی خود را بر پشت آن استررسانید استررام گرد ید و سرد رییش انداخت و تکان نخورد ، تا امام (ع) بقدرت مافوق بشری لجامش نمود .

مستعین باحالتی تعجب ونخوت نیز تقاضا نمود تا زین بریشتش گذارد امام (ع) مرتبهی دیگر جلو آمد و دست پرتقدرت ولا یتی خود را بر کفل استرنهاد بخدا قسم دیدم استر عرقی از بدنش میریزد مانند آب سپس زین براونهاد و خواست بنشیند مستعین امام راقسم داد تا سوار شود ، امام (ع) سوار شد و در صحن خانه براه رفتن بطور معمول حرکت نمود مستعین با امام (ع) عرض کرد : این استر مخصوص سواری شما باشد امام (ع) اشاره به پدرم نمود تا او را بخانه آنحضرت بردم و در آنخانه با هیچ احدی سرکشی ننمود و تابع ، و رام گردید .

میگویم : جمیع چرندگان و درندگان و پیرندگان امام شناس میباشد ، مگر جنس دویا که اکثرآخذ اشناس و پیغمبرنشناس و امام شناس هستند ، لیکن مهم اینجاست که شما بمقام امامت آگاه شدی و از امامت جدا نشوی و جدا یت نکنند دشمنان خدا و دشمنان معصومین .

بیستمین حالات و معجزات

از بحار کمپانی جلد دوازدهم صفحه ۱۵۷ و ایضاً کتاب مناقب و خرائج و کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۲ بنقل از مهج سید بن طاوس ، بطور

خلاصه جهت بهتر شناختن امراء و زمامداران هستی دنیا و آخرت از جهت پیروی و متابعت آنان برای زیست بهتر و زندگی سالمتر اگر نیروی عقل مراجعه گردد ، سپس مطلب ما چنین است :

حضرت امام حسن عسکری (ع) خلع شدن مستعین عباسی ، را از خلافت چند روز قبلش خبر داد بعلم لدُنْی و ولایت اللّهی ولذا ، راوی گوید : همان روزیکه امام فرموده بود مستعین خلع شد و بجایش معتز عباسی قرار گرفت .

بیست و یکمین حالات و معجزات

از بحار اعلامه عالیقدر مجلس جلد دوازدهم صفحه ۱۵۸ و ایضاً از کتاب اعلام الوری و کتاب غیبت شیخ معظم طوسی صفحه صد و شصت و هشت ، و ۱۶۹ بنقل از کشف الغمه :

حضرت امام حسن عسکری (ع) بعلم امامت خبر داد قبل از چند روزیکه معتز خلع میشود در فلان روز سپس در همان روزیکه امام (ع) بعلم و لایتنی فرموده بود از کار برکنار گردید و خلافت از دستش بیرون شد .

بیست و دومین حالات و معجزات

از کتاب باعظمت اصول کافی و کتاب ارشاد و کتب معنونهی دیگر چنین است :

حضرت امام عسکری (ع) نوشت برای کسی که پسر محمد بن داود بمدت

ده روز دیگر کشته میشود سپس متوجه شدند در این غیبگویی همانطور شد بدو
کم و زیاد که حضرت فرموده بودند :

میگویم بیدار شویم وائمه معصومین را بشناسیم که قدرتمندان ولایت ،
چگونه خبرهای آینده را دیده و میگفتند تا بشر بیشتر بیروشان گردد و از نیروی
خدا داده شان استفاده نماید .

بیست و سومین حالات و معجزات

بطور خلاصه و نمونه برای کنه و آگاهی بیشتر علاقه مندان بدین حقیقت
جوئی که تکامل عقل و عمل است چنین است .

از کتاب کافی معظم و کتاب باعظمت ارشاد مفید و کتاب بحار کمپانی جلد
دوازده صفحه صد و هفتاد و یک و ایضا کتاب اعلام الوری طبرسی و ارشاد نقل
فرموده اند .

که حضرت امام حسن عسکری (ع) نوشت برای احمد بن محمد که از امروز
شماره نما که روز ششم مهتدی خلیفه عباسی کشته خواهد شد و سپس در
همان روزی که امام (ع) بعلم امامت و ولایت الهی خبر داده بود کشته گردید

بیست و چهارمین حالات و معجزات

بطور خلاصه و نمونه مصداق از خزان و گنجینه های علوم ولایت الهی
که تفوق و برتری بر جمع ما سوی الله دارند باذن الله تعالی برای آسایش
انسانها و آرایش دنیا و آخرتشان اگر دارای عقل و شعور باشند والا بحسب کلام

قرآنی مانند چهار یا میباشند .

محمد بن ربیع نسائی گفت در راهوازبا مشرکی مناظره کردیم که معتقد به
دوقدیم بود و سپس در قلب من کلام آن مشرک اثری گذاشت آنگاه که ، آمدم
سامراء روزی در ب خانه احمد بن خضیب نشسته بودم بناگاه حضرت امام
عسکری (ع) ظاهر شد و بمن نظری افکند و بانگشت مبارکش اشاره فرمود :
احدأ فرداً ، یعنی خدای قدیم یکی است ، و فرد :

سپس من از کلام و علم غیب آنحضرت بیهوش شدم و افتادم .

تفصیل این اعجاز ولایتی .

در کتاب کافی و در کتاب بحار کمپانی جلد دوازده صفحه ۱۶۷ ، و ایضا

کتاب کشف الغمه و خرائج نقل کرده و کلام امام معصوم را بدین طریق : نقل
فرموده اند ، **احدٌ احدٌ فوجده**) یعنی یکی است آن خدا و او را یک بدان .

بیست و پنجمین حالات و معجزات

چون امام دهم حضرت هادی (ع) از دنیا رفت حضرت عسکری امام

یازدهم مشغول امر تجهیزش بود سپس چند نفر از غلامان شروع بدزدی

نمودند آنگاه پس از انجامیدن تجهیز یک یک از غلامان را خواست و فرمود :

راست بگوئید تا از مؤاخذه من در امان باشید سپس هر یک را بخصویات

دزدیش آگاه نمود بعلم امامت و قدرت ولایتش .

نقل از بحار جلد دوازده صفحه صد و شصت ،

و ایضا جلد پنجاهم صفحه ۲۵۹ کتاب خرائج و کتب معنونه دیگر مذکور

است .

بیست و ششمین حالات و معجزات

علی بن زید در خدمت حضرت امام عسکری (ع) تا در منزل حضرت بود همینکه خواست برگردد امام (ع) فرمود: قدری توقف کن پس حضرت (ع) داخل منزل شد و اجازه ورود بمن داد حضرت دو بیست دینار بمن عطا فرمود و گفت کنیزی بخرزیرا فلان کنیزت ازدنیارفت *

راوی گوید: من که از خانه بیرون آمدم کنیزم سالم بود و چون به منزل برگشتم همانطوریکه امام (ع) فرموده بود بعلم امامت و ولایت الهی شده بود *

نقل از کتاب خرائج و کتاب مناقب و بحار علامه مجلسی *

بیست و هفتمین حالات و معجزات

ابن فرات گوید: از پسر عموی خودم ده هزار درهم طلب داشتم نمیداد من شرح حال را به حضرت امام حسن عسکری (ع) نوشتم امام (ع) در جواب مرقوم فرمودند: پول را بتموید هد و بعد از روز جمعه فلان خواهد مرد ،
راوی گوید: پول مرا که آمد بد هد بوی گفتم چه شده که پول مرا ، دادی؟
جواب داد: که حضرت امام عسکری (ع) در خواب دیدم فرمود: اجل و مرگت نزد یک است برو مال پسر عمویت را بده *

نقل از کتاب بحار کمپانی جلد دوازدهم صفحه صد و شصت و دو و بنقل از کتاب مستطاب خرائج و کتب دیگر *

بیست و هشتمین

حالات و معجزات

بطور خلاصه و عصاره جهت بیداری بیشتر از نظر امام شناسی که رکینتر^{بین} ارکان دین است و فرمودند :

(وَمَا نُودِيَ بِشَيْئٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ) :

یعنی پیغمبر اکرم (ص) فرمود چیزی باندازه ولایت ائمه معصومین سفارش نشده ، زیرا جمیع اعمال اگر درست باشد بمنزله جسم بی روح است^{ست} که بفرموده پیغمبر (ص) روحش ولایت و علاقه معصومین است که اوصیای رسول الله (ص) میباشند .

شاهویه گوید : برادرم صالح د رزندان محبوس بود من خدمت حضرت امام عسکری (ع) نوشتم حضرت د رجوابم نوشت روزیکه نامه من بتو ، رسید برادر ت از حبس خلاص گردد .

راوی گوید : اعجاز اینجاست که من بخواندن نامه امام (ع) مشغول بودم که بشارت آزادی برادرم را بمن دادند ، و آمدن نامه امام (ع) را به برادرم نشان دادم .

نقل از کتاب مناقب ابن شهر آشوب و کتب معنونه د یگرا ز تواریخ و احادیث

۲۹ حالات و معجزات

بطور خلاصه جهت ارزشیابی اولیاء خداوند و سپس پیروی و متابعت از آنان در عبادات و جهات دیگر .

محمد بن الحسن گوید : با جمعی از شیعیان اهواز آمدیم که خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) برسیم ، در محلی قرار گرفتیم بحالت انتظار ناگهان امام (ع) برگشت نزد یک ما و ایستاد و امامه خود را از سر برداشت و به دست دیگرش نگه داشت و دست خود را بر سربارکش کشید و در صورت یکنفر از ما خندید ناگهان دیدیم که آن یکنفر گفت شهادت میدهم که تو امام و حجة خدائی و صاحب ولایت تائمه میباشی بوی گفتیم : چه بود قصه ؟
جواب داد :

من در امامت حضرت شك داشتم پیش خود گفتم اگر برگردد و امامه را از سرش بردارد من اقرار با امامت و ولایتش میکنم ، لذا حضرت پس از انجامیدن مطلب دل من بمن خندید یعنی آگاهم از قلبت .
نقل از بحار کمپانی جلد دوازدهم صفحه صد و شصت و هفت ، از کتاب ، کشف الغمه ، و از کتاب دلائل حمیری و از کتاب خرائج ، و کتب دیگر .

سی امین حالات و معجزات

مردی علوی از سامراء برای روزی و اموال بسوی جبل حرکت کرد ، بین راه بمردی همدانی رسید و همدانی از حال امام (ع) جستجو میکرد ، علوی

جوابی درست نداد ، همدانی گفت پنجاه دینار بتومید هم که مرا بحضور
امام (ع) برسانی مرد علوی قبول کرد و بر امام (ع) وارد شدند ، حضرت به
مرد همدانی فرمود توهستی فلانی پسر فلانی عرض کرد : فدایت شوم بلی سپس
امام (ع) فرمود : پدرت از دنیا رفته و تو را وصی خود قرار داده و برای من چهار
هزار دینار وصیت کرده که به همراه خودت آورده ای بمن بده ؟

مرد همدانی پول را تقدیم امام (ع) نمود پس روی بعلوی نمود و فرمود
برای طلب مال بسوی جبل رفتی و این مرد پنجاه دینار بتو داد تا برگشتی و ما
هم پنجاه دینار بتومید هم برای مصارف زندگیت .

نقل از بحار کمپانی جلد دوازده صفحه صد و شصت و هشت ، و جلد پنجاه
صفحه دویست و نود و پنج از کتاب کشف الغمّه ، و کتاب خرائج و کتب معنونه
دیگر .

سی و یکمین حالات و معجزات

احمد بن اسحاق قمی وکیل حضرت امام حسن عسکری (ع) نقل میکند :
که بر حضرت وارد شدم و عرض کردم فدایت شوم برای موضوعی خیلی افسرد هم
میتوانستم از حضرت شما سؤال کنم حضرت فرمود : سؤال کن عرض کردم : از
ائمه معصومین بدان شما نقل شده که فرموده اند خوابیدن پیغمبران ، بر
پشت و مؤمنین بر سمت راست و خوابیدن ، منافقین بر سمت چپ و شیاطین برو
میخواهند ؟

حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود " : حدیث درست است .

عرض کردم من نمیتوانم طرف راست بخوابم حضرت فرمود : نزد يك من بیاود ست خود را در زیرلبا سهایت قرار ده ، احمد گوید : من دست خود را در زیرلبا سهایم داخل نمودم سپس امام (ع) هم دست مبارک خود را در زیرلبا سهایم آورد و دست راست خود را برپهلوی چپ من و دست چپ را ، بر طرف راست قرار داد و سه مرتبه دست مبارکش را کشید بقدرت ولایتی احمد گوید بعد از این نتوانستم برسمت چپ بخوابم .

نقل از بحار کمپانی جلد شانزدهم صفحه چهل و سوم ، و از کتاب دعوات راوندی ، از شیخ صدوق و در کتاب کافی از محمد بن یحیی العطار ثقه جلیل از احمد بن اسحاق نقل کرده است .

سی و دومین حالات و معجزات

ابوالادیان خادم حضرت امام حسن عسکری (ع) است که نامه های حضرت را با طراف میرسانید و یکی از سفرها موقع حرکتش امام (ع) بوی فرمود این نامه ها را بمدائن میبری و چهارده روز در مسافرت خواهی بود ، و سپس روزی نزد هم بسامرا وارد خواهی شد ، رصد ای گریه و ناله و ضججه خواهی شنید زیرا من از دنیا رفته ام و مرا روی مغتسل و محل غسل دادن اموات خواهی دید ابوالادیان عرض کرد اگر چنین پیش آمدی شود امام و حجة بعد از شما کیست؟

حضرت فرمود :

امام آنکسی خواهد بود که جواب نامه ها را از تو بخواهد .

- ابوالادیان عرض کرد نشانی دیگر نیز بیان فرمائید .
- حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود : آنکسیکه بر من نماز بخواند .
- عرض کرد زیاد تر بفرمائید .

فرمود آنکسی که از همیان خبر دهد او امام بر خلق است .

ابوالادیان میگوید : هیبت حضرت مانع شد که از همیان سؤال نمایم از خدمت حضرت مرخص شدم و نامه ها را رسانیدم و جواب گرفتم و روزی آنزد هم برگشتم چنان شده بود که حضرت خبر غیبی داده بود ، ناگهان دیدم جعفر نشسته و مردم با و تسلیت میگویند ، منم نیز تسلیت گفتم و نشستم سپس عقید خادم آمد و روی بجعفر نمود و گفت برادرت کفن شد برخیز و براونماز بخوان جعفر حرکت کرد و شیعیان اطرافش را گرفته باندرون خانه وارد شدند .

جعفر برای نماز خواندن جلو ایستاد لیکن هنوز تکبیر نگفته طفلی (پنج ساله) صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ ، مانند ماه درخشان عباى عمورا کشید و فرمود :

عموعقب بايست من سزاوارترم که بریدم نماز بخوانم جعفر عقب رفت و منقلب گردید و حضرت مهدی صاحب الزمان (ص) نماز خواند و پس از دفن امام (ع) روی بمن کرد و فرمود : جوابهای نامه ها را بیاور من تقدیم کردم و پیش خود گفتم الحمد لله که دوشان امامت که حضرت عسکری (ع) فرموده بود ظاهر گردید و تنها اخبار همیان باقی مانده است .

سپس آمدیم بمجلس عزاء و سوگواری جمعی از قمیها آمدند و بجعفر پرس از تسلیت گفتند نامه ها و اموالی نزد ما میباشد خبر ده که نامه ها از کیست ؟ و پول

چه مقدار هست؟

جعفر با حالتی غضب بیرون شد و گفت:

مردم از ما علم غیب می‌خواهند، ناگهان خادم حضرت صاحب الزمان (ص) بیرون آمد و بیان نمود صاحبان نامه را و مقدار مال و پول همیان را شرح داد، نامه‌ها و پول‌ها بخادم امام زمان تحویل داده شد و حق و حقیقت، و حجت خداوند ظاهر و آشکار گردید.

نقل از صدوق و کتاب کمال الدین در باب کسانی که امام زمان را دیده‌اند از ابی‌الادیان نقل فرموده و ایضا در بحار کمپانی جلد دوازده صفحه صد و هفتاد و هفت و ایضا جلد سیزده صفحه صد و بیست و دو و نیز ایضا جلد پنجاه و دو صفحه شصت و هفت کتاب مذکور و کتب مفصله دیگر نوشته‌اند.

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ وَرَحِمَتُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ .

فصل اول

بخش دوم در نصایح

و پیامهای معصوم سیزدهم اسلام

که امام یازدهم شیعیان جهانست برای آسایش

و آرایش دو جهان از نظر پیروی و متابعت که بندگی

حقیقی خداوند در

اطاعت چهارده معصوم خلاصه گردیده

از نظر انصاف و وجدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

«پیام و نصیحت یکم»

از کتاب با عظمت وافی .

قال المعصوم امام العسکری (ع) خصلتان لیس فوقهما شیئی الا ایمان
بالله تعالی و نفع الاخوان .
فشرده شده کلام معصوم که عمل کنند بقولشان را بعرش اعلیٰ رسانید^ه
ومیرساند بطور خلاصه چنین است که میفرماید :
دو خصلت است که بالاتراز آن چیزی نیست :
یکم ، : آنست که قطعاً بحسب عمل بد اند و نشانند هد که خدا هست .
دوم : آنست که سود و منفعت برسانی ببرادران دینی و ایمانی خودتان

پیام و نصیحت دوم

از جلد هفدهم بیمار،

قال المعصوم حضرت امام العسكري (ع) : ادفع المسئلة ما وجدت التحمل يمكنك فان اكل يوم رزقاً جيداً .

حضرت امام حسن عسکری (ع) در خیرخواهی و نیاک بینی منحصرش که مرعظه المتقین است با نیروی آسمانی انسان سازش چنین فرموده است برگردان از خود درخواست نمودن چیزها از مردم هر اندازه که برصبر و شکیبایی توانا هستی زیرا که برای هر روز اعاشه و روزی تازه ای هست، یعنی خود فروشی دین فروشی وجدان فروشی نکن زیرا روزیت را خداوند میدهد شما دنبال کار حلال برو خداوند هم روزی حلال بتو میدهد باندازه احتیاجت .

پیام و نصیحت سوم

نقل از کتاب وافی .

قال المعصوم امام العسكري (ع) ليس من الادب اظهار الفرح عند

الحزين .

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است ، در

پیام سود بخش خود چنین فرموده است :

از ادب نیست ظاهراً آشکار کردن شادمانی در نزد کسی که غمگین است

پیام و نصیحت چهارم:

از جلد هفدهم بحار .

قال المعصوم امام المسکری (ع) حسن الصورة جمال ظاهر وحسن

العقل جمال باطن .

حضرت امام حسن مسکری (ع) میفرماید: زیبایی رخسار جمال و قشنگی

ظاهر است لیکن خوبی عقل جمال و زیبایی باطن است .

میگویم خوبی عقل نرفتن بجای گناه است خوبی عقل نگفتن و نشنیدن

چیزهای حرام است زیبایی عقل آشنائی با مقدمات دین است و الا غیر این

که در معاویه ها بوده است مکر و خودعه و نکرامی باشد که از بد کثیف تر بود تر

است .

پیام و نصیحت پنجم

از کتاب وافی .

قال المعصوم امام المسکری (ع) جراه الولد علی والده فی صغره تدعو

الی العقوق فی کبره .

امام میفرماید: بی احترامی و جری شدن فرزند بر پدرش در هنگام

کودکیش سپس او را در بزرگیش برعاقق شدن وادار میکند (نحوه بالله تعالی)

از جلد هفدهم بحار .

قال المعصوم امام عسكري (ع) لا تكرم بما يشق عليه .

امام (ع) میفرماید : احترام منما مرد پیرا بآنچیزیکه برای اود شواراست
وسبب زحمتش میگردد .

پیام ونصیحت هفتم

از کتاب وافی .

قال المعصوم امام العسكري (ع) من وعظ اخاه سرافقد زانه ومن وعظ

علانیه فقد شانه .

امام (ع) فرمود : هرکس به برادر دینی خود در خلوت و پنهانی پند

واند رزد همد در حقیقت اورا زینت و آرایش کرده ، و هرکس باود ربرابر مرد مو آشکا

پند واندرزد همد در حقیقت اورا عیب رسانیده و خوار کرده .

پیام ونصیحت هشتم :

از کتاب معظم وافی .

قال المعصوم امام العسكري (ع) ما ترك الحق عزيزا لا ذل ولا اخذ به

ذليل الاعز .

امام (وع) در نصیحت لا هوتیش میفرماید : ترك نکرد حق راعزیزی مگر این

که گرامی و عزیز گردد .

پیام و نصیحت نهم

از جلد هفدهم بحار .

قال المعصوم امام العسکری (ع) خیراخوانک من نسی ذنبک ، و ذکر

احسانک .

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است در نصیحت و نصیحت جاودانی لاهوتی چنین فرموده است : بهترین برادران دینی تو کسی است که بدیهای تو را در حقیقت فراموش نماید و سپین خوبیهایش را که در باره او کرده ای از یاد نبرد و فراموش ننماید .

پیام و نصیحت دهم :

از کتاب عُدَّة الدَّاعی .

قال المعصوم امام العسکری (ع) من انس بالله استوحش من الناس و

علامه الانس بالله الوحشه من الناس .

امام (ع) فرمود : هر کس با خدا انس گیرد از مردم وحشت و کناره گیری

نماید و نشانه و علامت انس گرفتن با خدا کناره گیری از مردم است .

میگویم جان کلام را بیان فرمودند تا ما چگونه رفتار نمائیم .

از جلد هفدهم بحار: قال المعصوم (ع) من ركب ظهرا لباطل نزل به دار الندامة .

حضرت معصومین که برگزیده گان و منجیان عالم بشریتند و نصایحشان از نیروی خلاقه عالم لاهوتی است و کوشش آنها برای تمدن انسانی بزرگی است که رجال آستانی آورده است که هر کس در این تمدن انسانی بزرگ داخل شود همان است که قرآن فرموده :

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ :

یعنی بر ما که خداوندیم حتم میشود که آنانیکه در حزب خداوندند یعنی مومن هستند یا ورشان باشیم لذا در آیه دیگر فرموده :

إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ :

یعنی آنانکه در اطاعت خدا و پیغمبر و معصومین کوشا هستند ، آنان جز حزب خدا میباشند و منصور من الله خواهند بود بیدار شویم و بخود آئیم تا عفت نمایم و رفوزه نشویم و خود را به بزرگترین متمدنین دنیا و آخرت که رجال آسمانی برسانیم .

لذا حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود هر کس بمرکب باطل سوار شود او را در خانه پشیمانی پیاده نماید ، بدانید که مرکب باطل هوای نفس و هوسها^ی شیطانی است که بنابد ستورات رهروان بشریت باید متوجه شویم تا از مداخله و وسوسه شیطان نفسی و جنّی و آدمی نجات پیدا کنیم .

پیام و نصیحت دوازدهم :

از کتاب وافی .

قال المعصوم امام العسکری (ع) ریاضه الجاهل ورد الممتاد ، عس

عاده کالمعجزه .

امام عسکری (ع) فرموده : ریاضت که بازداشتن نفس است از معلویات

ود لخواه های این ریاضت کشیدن برای نادان مانند : معجزه است .

زیرا نفس بغرائض میکشاند آدم را به نابسامانیها و بیچارگیها سپس ، اگر

توانست و خود را حفظ نمود جدا کار بزرگیرانموده است .

پیام و نصیحت سیزدهم :

از جلد هفدهم بحار .

قال المعصوم حضرت امام العسکری (ع) الغضب مفتاح کز شر .

پناه بخدا میبریم از کلید شرور و رفتن که بازکننده جهنم و ویرانیها میباشند

لذا معصوم (ع) بیدار باش داده و فرموده نا از آن حالات دوری نمائید ، لذا

فرمود خشمگین شدن کلید هرید یها و نقائس میباشند پس متوجه و بیدار شوید ، تا

آنحالت بشمادست نداده خود را بکار خیر مشغول گردانید تا بکلی بحالت

رسمی برگردید .

پیام و نصیحت چهاردهم:

از کتاب رافی .

قال المعصوم امام العسکری (ع) مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ

بِهَا :

امام (ع) در پیام جان بخش خود میفرماید: هیچ ابتلاء و گرفتاری نیست مگر اینکه خداوند راد رآن نعمتی است که در پیرامون آن ابتلاء و گرفتاری است، یعنی در یاد اش هر ابتلاء نعمتی است که خداوند او را در عوض آن ابتلاء، بد بندگان کرامت و لطف میفرماید اگر صابر باشد .

پیام و نصیحت پانزدهم

از جلد هفدهم بحار .

قال المعصوم امام العسکری (ع) مِنَ الْجَهْلِ الْفَحِيحُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ :

امام (ع) میفرماید از علایم و نشانه های نادانی خنده کردن است ، در

جائیکه تعجب و شگفتی نباشد .

میگویم: خنده بی مورد کمی عقلی را میسراند و سپس اگر هم بمورد باشد

تبسم باید نمود نه قهقهه که بسیار بد است و بی مورد و مذموم .

پیام ونصیحت شانزدهم

از جلد هفدهم بحار .

قال المعصوم حضرت امام العسكري (ع) ان للسخاء مقدار فان زاد عليه
فهو سرف وللحزم مقدار فان زاد عليه فهو جبن وللاقتصاد مقدار فان زاد
عليه فهو بخل وللسخاء مقدار فان زاد عليه فهو تهور .

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است میفرماید
برای بخشش اندازه‌ای است اگر از اندازه گذشت اسراف است ، و ایضاً احتیاط
کاربر اندازه‌ای است که اگر بیشتر از اندازه کردید ترسوئی است و ایضاً میانسه
روی راهم اندازه‌ای هست که اگر بیش از اندازه باشد بخل است و نیز ایضاً دلیبر
هم اندازه‌ای هست اگر بیش از اندازه شود بی پروائی میباشد .

پیام ونصیحت هفدهم

از کتاب وافى : قال المعصوم امام العسكري (ع) خير من الحيوة ما اذا

فقدته ابغضت الحيوة وشر من الموت ما اذا نزل بك احببت الموت .

امام (ع) در بیانات جاودانه جانبخش که روح زندگی آدمیزاد است

چنین فرموده است بهتر از زندگی چیزی است که اگر آنرا از دست دادی

زندگی را دشمن میداری بدتر از مرگ چیزی است که اگر بتو رو آورگردد مرگ را
خوش میداری .

میگویم قدرت ایمان هرچه زیاد شود نسبت بد نیایی اعتنا گردد و از مرگ
ترسد و سپس عکس این بیانات هم نتیجه اش عکس است .

پیام و نصیحت هیجدهم

از جلد هفدهم بحار: قال المعصوم حضرت امام العسکری (ع) احذر
کل ذکی ساکن الطرف :

امام (ع) میفرماید پرهیزکن از کسیکه زیرک باشد و در نگاه کردن ، با
آرامش بزمین نگاه نماید . میگویم طبق حدیث المؤمن یعنی مؤمن متدین
زیرک است و لذا بهشت منزلگاه آنان میباشد .

پیام و نصیحت نوزدهم:

از کتاب وافی: قال المعصوم امام العسکری (ع) قلب الاحمق فی فمه
وفم الحکیم فی قلبه :

امام (ع) میفرماید: دل ابله بی عقل در دهان او است یعنی ابله بی

اندیشه و بدون فکر سخن میگوید ، و دانا پس از فکر و اندیشه حرف زن است ^ع **مؤمن**
از این بیدار باش باید پند گیرد و سخن سنج گردد زیرا بسود او است .

پیام و نصیحت بیستم :

از جلد هفدهم بحار : قال المعصوم حضرت امام العسکری (ع) کفاک

اد باتجنبک ماتکره من غیرک :

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است در پیام

انسان پرورش میفرماید : بس است برای توا جهت ادب که هرچه خوش نه

داری خود داری نمائی ، و ظاهر میکنی بی علائقی خود را زیرا موجب آزردهی

خود و دیگران میگردد .

پیام و نصیحت ۲۱

از کتاب وافی : قال المعصوم امام العسکری (ع) التواضع نعمه لا تحسد^ه

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است برای

آسایش و آزادی دوگیتی فرموده است : " تواضع و فروتنی نعمتی است که مردم

بر او رشک و حسد میبرند ، و موجب راحتی جان و روان است .

پیام و نصیحت ۲۲

از جلد مفد هم بحار: قال المعصوم حضرت امام العسکری (ع) اعلم ان المدبر لك اعلم بالوقت الذي يصلح حالك فيه فيشق بخيرته في جميع امورك يصلح حالك ولا تعجل بحوائجك قبل وقتها فيضيق صدرك ويعشاك القنود:

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است در بیان ملکوتیش برای تکامل آدمیت چنین فرموده است: بدان و آگاه باش آن خداوند بکه در عاقبت کارها و امور تیر نظر کرده و انا و عالم تراست باوقاتی که حال تود در آن وقت با مسالحت توئم گردد، پس اعقاد کن بآنچه خداوند برایت پسندیده تا حالت خوش بود لشاد گردی و شتاب منما بحوائج خود قبل از آنکه وقتش در رسد، پس در آن هنگام دلتنگی و ناامیدی ترا فرگیرد.

میگویم: راضی برضای حق شدن و تسلیم فرامینش گشتن سعادت، و خوشبختی دارین است، طبق بیانات مقدّسات دینی.

پیام و نصیحت ۲۳:

از کتاب تحف العقول: قال المعصوم امام العسکری (ع) حُبُّ الْأَبْرَارِ

لا ابرار ثواب للابرار، وحب الفجار للابرار فضيله للابرار، وبغض الفجار للابرار
زين للابرار وبغض الابرار للفجار خزي على الفجار . :

حضرت امام حسن عسکری (ع) در تعليمات جاويد شيفرمايد دوست
داشتن نيکوکاران آنان را پاداش خوب، نيوی است از نظر نيکوکاری و دوست
داشتن بدکرداران نيکوکاران را فضيلت و برتری است مرنيکوکاران را، و سپس
دشمن داشتن بدکرداران نيکوکاران را از نيت است مرنيکوکاران را، و دشمن
داشتن نيکوکاران بدکرداران را ذلت و خواری است برای بدکاران .

پیام و نصیحت ۲۴ :

از کتاب تحف العقول : قال المعصوم حضرت امام العسکری (ع)
بئس العبد عبد یكون ذا وجهين وذا اللسانين یطری اخاه شاهد او یا کلسه
غائبان اعطی حسده وان ابتلی خانه .

معصوم سیزدهم اسلام که امام یازدهم شیعیان جهان است در ابرار
علاقه مندی و خیراندیشی از نظر ارشاد و تکامل تمدن رجال آسمانی معصومین
چنین فرموده : چه بد بنده است آنکس که دارای دوزبان و دو رو باشد جلو
برادر دینی ثنا گوید و در ریشتم سرید گوئی نماید اگر برادر دینی صاحب مال باشد

یا صاحب علم باشد او را رشک و حسد برد و اگر مبتلا گردد او را خیانت نماید .

پیام و نصیحت ۲۵

از کتاب تحف العقول: قال المعصوم امام العسکری (ع) ما اقبیح بالمؤمن ان تكون له رغبة تذلة .

رجال آسمانی که دارای همه گونه قدرتند از جانب خداوند و بعلم غیب لدنی موفقند بتمام جهات و شئون تا بشر را برشد نهائی رسانند اگر بشر متابعت نماید والا در مهالك و منجلاب افکار خود مانده و میماند که خداوند بدین جهت آنرا فرستاد و لذا حضرت عسکری (ع) در نصیحت جانپخش و آدم سازش فرموده چه بد مومنی است آنکسیکه غرق دنیا باشد زیرا سبب ذلت و خواری و پشیمانی میگردد و سودی ندارد .

پیام و نصیحت ۲۶

از اصول کافی باب فی النهی عن الاسم علی بن محمد عن ذکره عن محمد بن احمد العلوی عن داود بن الجعفری قال سمعت ابا الحسن العسکری (ع) يقول الخلف من بعدی الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف .، فقلت ولم جعلنی الله فداک قال (ع) انکم لا ترون شخصیه ولا یحل لکم ذکره

باسمه قلت فكيف نذكره فقال (ح) قولوا الحجّة من آل محمد (ص) .

ترجمہ و بیان :

داود بن قاسم جعفری گوید : شنیدم حضرت امام ہادی (ع) میفرماید
جانشین پس از من حسن عسکری است پس حال شما چگنہ خواہد بود نسبت
بجانشین بعد از آن جانشین عرض کردم برای چہ حضرت فرمود زیرا شما خود را و
رانی بینید و برای شما جائز نیست کہ اورا بنا مش یاد نمائید عرض کردم پس چگنہ
یادش کنیم فرمود یگوئید حجت از آل محمد (ص) .

پیام و نصیحت ۲۷

از کتاب باعظمت اصول کافی کتاب الحجہ : اسحاق عن احمد بن الاقر (ع)
قال حدثني ابو حمزة نصير الخادم قال سمعت ابا محمد (ع) غير مره يكلم غلامه
بلغاتهم ترك ورومي وصقالبه فتعجبت من ذلك وقلت هذا ولد بالمدينه ولم
يظهر لاخذ حتى مضى ابوالحسن (ع) ولا رآه احد فكيف هذا اجدت نفسي به
ذالك فاقبل على وقال (ع) ان الله تبارك وتعالى بين حجة من ساير خلقه
بكل شيئى ويعطيه اللغات ومعرفة الانساب والاجال والحوادث ولولا ذلك
لم يكن بين الحجّة والمجوج فرق .

ترجمه ربیان :

ابوحمزہ خادم گوید : مکرر می شنیدم کہ حضرت امام حسن عسکری (ع) باغلامان ترك ورومی و صقالبی خود بالغات و زبان خود شان سخن میگفت من تعجب کردم و با خود میگفتم این حضرت کہ در مدینه متولد شد و تا پدش حضرت ابوالحسن سوم کہ امام دهم است وفات کرد پیش کسی نرفت و کسی هم اورا نہ ندید ، کہ درس بخواند یا با اهل این لغات و زبانها مکالمه نماید ، من ، این موضوع را در دل خود فکر میکردم کہ ناگهان حضرت بمن توجه فرمود و از دل آگاه گردید و فرمود همانا خداوند حجة خود را با سائر مردم در همه چیز امتیاز و برتری بخشیده و علوم و لغات و انساب و مرگها و پیش آمد ها را بوی عطا فرموده و اگر چنین نبود بین امام و مأموم فرقی نبود .

پیام و نصیحت ۲۸

اسحاق قال حدثني محمد بن الحسن شمون قال كتبت الى ابي محمد (ع) اساله ان يدعو الله لعن وجع عيني وكان احدى عيني ذاهبه والاخرى على شرف ذهاب فكتب (ع) الى حبيس اللعلليك عينك فاذا فافت الصحيحه ووقع في آخر الكتاب آجرك الله واحسن ثوابك فاغتممت لذلك ولم أعرف في اهلى

احد امارات فلما كان بعد ايام جائتني وفات ابني نايب فعلمت ان التذيه له

ترجمه و بيان

محمد بن حسن گوید بحضرت امام حسن عسکری (ع) نوشتم و تقاضا نمودم
برای درد چشم من دعا فرماید در حالیکه يك چشم از بین رفته بود و چشم دیگر
هم نزد يك برفتن بود سپس امام (ع) بمن نوشت خدا چشمت را برایت نگهدار
شت پس چشم بهبود یافت و در آخر نامه نوشته بود :

خداوند بتو اجر و ثواب نیکو عطا فرماید .

من از این جهت اندوهگین شدم و خبر نداشتم که کسی از خاندانم مرده
باشد لیکن چند روز بعد خبر مرگ پسر طیب بمن رسید آنگاه دانستم تسلیت
امام (ع) برای او بوده .

میگویم باعجاز و قدرت ولایتی امام (ع) چشم دارگردید و بسبب خبر غیبی

امام معصوم از مرگ فرزندش اطلاع حاصل نمود مقام معصومین را جز خدا نداند
همانطوریکه عظمت خدا را جز معصومین دیگری نداند پس حالا بمقدسات
دینی خود آگاهی پیدا کن تا فردا در بند هانفتی ، و از مهالك نجات یابی
همانطوریکه دوستان را کمک میکنند و حتی خداوند هم وعده کمک داده و قرآن

فرموده :

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ :

یعنی بر ما که آفریدگاریم حق و حتم است که افراد با ایمان را مدد و کمک
نمائیم ، یعنی کسانی که بخدا و مقدّسات مذهبی یعنی چهارده معصوم ایمان
دارد و بدستورشان عمل میکند خداوند وعده داده که نگهدارشان باشد
پس اگر کسی بگوید و خیال کند که اگر تنها بخدا اقبال شود برایش کفایت است
حتماً بداند که عوضی و اشتباه کرده زیرا بوسیله معصومین و دستوراتشان خدا
شناخته و بندگی میشود ستایش خدا بوسیله دستوراتش میباشد والا اگر با قرآن
و عترت معصومین راهی ندارد با خدا آشنائی ندارد من آنچه شرط بلاغ است
باتو میگویم .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِثْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ وَرَحْمَتُ اللَّهِ

بَرَكَاتُهُ .

د هم رجب ۱۳۹۵ هـ

فصل دوم

از بخش یکم در حالات و معارف

معصوم چهاردهم اسلام که امام

دوازدهم حضرت بقیه الله امام

عصر و الزمان است علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وبه نستعين

معصوم چهاردهم اسلام که امام دوازدهم و مصلح عالم بشریت است
عقلاً و نقلاً از نظر بررسی و کاوش یعنی حضرت مهدی امام و حجّة زمان عجل الله
تعالی فرجه الشریف از فصل دوم و بخش یکم :

که بطوع و غم و خلاصه تدوین یافته برای بهتر شناختن و راه یابی با
حضرات معصومین که سبب زندگی بهتر و آسایش و کیتی است زیرا ، مقصود
محکومند کسانی که متابعت از معصومین نمایند زیرا شناسائی و متابعت کردن
از معصومین اسلام شناسائی و متابعت خداوند است .

همانطوریکه قرآن فرموده است پس تا سرمایه و هستی که عمر است ، از
دست نرفته حالا کوشش نمائید در متابعت و راه یابی با آل عصمت و طهارت که
سبب فخر دنیا و آخرت است و قرآن هم فرموده :

يَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ يَدِيَهٗ :

یعنی يك روزی خواهد آمد که ظالم در حق محمد و آلش دست خود را

کام میگیرد و میگوید ایکاش با آل محمد (ص) ارتباط داشتیم .

بخش اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَبِهِ نَسْتَعِیْنُ اِنَّهٗ خَیْرٌ نَّاصِرٌ وَمَعِیْنٌ :

شیخ معظم طوسی محمد بن الحسن ره در کتاب غیبتش میفرماید :

اخبرنی جماعه عن ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه وهوالشیخ :

الصدوق ره قال حد ثنا فلان .

تا آنکه بطور خلاصه میفرماید بد نیا آمد حضرت مهدی (ص) روز جمعه

سال دویست و پنجاه و شش (۲۵۶) یعنی متولد شده آنحضرت در این

تاریخ که بحساب حروف ابجدی لفظ (نور) تاریخ ولادت حضرت صاحب

الزمان است (۱۳۹۵) که تا سال حاضر که هزار و سیصد و نود و پنج هجری

است میشود هزار و صد و چهل سال که این مدت از عمر آنحضرت میگذرد و اما

مدت غیبت کبرای امام عصر (ص) ، غیبت کبرای از سال فوت سفیر چهارم آن

حضرت که علی بن محمد الثمیری است که بسال سیصد و ریست و نه هجری بوده

و در آن سال هم شیخ معظم کلینی و صدوق اول و بسیاری از بزرگان دیگر مذهبی

فوت شوند ، لذا آن سال را سال تناثر نجوم میگویند .

و شیخ با عظمت طوسی در کتاب غیبتش میفرماید :

وقتی سمری وفاتش رسید سؤال شد بکه این مقام را میسپاری فرمود بدست خداوند ، و سپس از فوت سمری که اول غیبت کبری است تا سال حاضر فعلی هزار و شصت و شش سال میگذرد (۱۰۶۶) برای اینکه خوب مطالب ، راد رک نمائیم .

سؤال آیا در باره حضرت صاحب الامام زمان (ع) آیاتی رسیده

است ؟

جواب :

آیاتیکه در قرآن و کتب آسمانی رسیده بسیار است لیکن چون بنای حقیر بر خلاصه گیری است برای نمونه چند آیه ذکر می نمائیم بعون الله تعالی .

(۱) آیه ۸۸ سوره هود :

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(۲) سوره قصص آیه پنجم :

وَزَيْدٌ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(۳) سوره انبیاء آیه صد و پنجم :

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ بِرِهَا عِبَادِيَ الْأَصَا
لِحُونَ

(۲) سوره بنی اسرائیل آیه هشتم :

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرِ لِبَشَرٍ أُوِّجُوهَكُمْ وَلِئِدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ

(۵) سوره نمل آیه ۶۳ :

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ الْخِلْفَاءَ الْأَرْضِ

(۶) سوره صف آیه هشتم :

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

بیان و توضیح : از نظر داور میگویم اکتفاء شد بهمین چند نمونه .

بلی جهان وسیع و پر عظمت هستی بشری فرمان خداوند از یک نقطه اصلی مرکزی نیرو میگیرد و سپس بقدرت معنوی آن مرکز ثقل روحانی که نماینده خدا و کاردار آستان پروردگاری بوده وجود داشته و دارد که بطفیل هستی او جهان آفرینش اداره میگرد د و به برکت ذات و لایت محبو بش عوامل طبیعت بر محور نظام خلقت متحرک بوده و میباشد که در هر د و ره ای حجتی از پروردگال جهت اداره امور معنوی جهان ماموریت خدائی داشته و دارند .

امروز قلب جهان هستی و قطب عالم امکان حضرت ولی عصر ارواح
العالمین له الفداء میباشد که رابط بین خدا و خلق است و خلیفه پروردگاره
روی زمین است و با افاضه ولایتی خویش جهان وجهانیان را از عنایات واسعه
پروردگار برخوردار میسازد .

وبکم ينزل الغيث وبکم يمسك السماء ان تقع على الارض :

اگر زمین خالی از حجت شود اهل خود را فرو میبرد که فرموده اند :

لولا الحجّة لساخت الأرض باهلها :

زیرا وجود ذیجود امام (ع) صرف نظراً از حکومت عامّه الهیه و سلطنت

غیبیه اش، هم اکنون امور روحانی ما را اداره میکند لذا خداوند یگانه وعده

فرموده که اسلام یعنی شیعه و قرآن و حجة زمان را نگهداری فرماید بمدلول

این آیه کریمه قرآنی :

انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون :

حافظ حقیقی قرآن زمرجع واقعی روحانی از جانب خدا و ولی عصر

است (ع) که همواره مراقب رفتار و کردار مسلمین بوده و هست و گذارش اعمال

برپیشگاه مقدس عرضه میشود و با مضامینش میرسد و زمانیکه انحرافات و ستمگری

ها و تجاوزات و تباهیها را از مسلمین مینگردند سخت آزرده خاطر میشوند و

قلب مقدسش از رفتن خود سرانه مكد رميگرد دوسپس بر ما واجب است كه قلب
خدا نماي امام عصر را با كرد ارزشت خود نرنجانيم و متاثرش ننمائيم بلكه با امتثال
فرامين الهی د ريرتو فضيلت بندگی و پرهيزکاری از گناه اجتماع را برای ظهور
باهرالنور حضرتش آماده نمائيم .

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَغَيْبَتُهُ مِنَّا :

خداي توانا كه بحكمت بالغه جهان هستی را اداره مي فرمايد و سپس،
هدايت خلق را بعهده پيغمبران و معصومين قرار داده مصلحت تامه اش
اقتضا دارد كه :

آخرين حجّه البالغه خویش را بقدرت لا يزاليش زنده و غائب از نظرها
نگه دارد تا روزی كه مصالح عاليه خلقت ايجاب كند او را ظاهر گردانيد و بپد
دست تواناي ولايت تامه اش جهان را پراز عدل نمايد پس از آنكه پراز ظلم و
جور شده باشد ، كه فرمود اميرالمؤمنين علي (ع) در بيانات آسمانيش :

يظهر الا رض ويصنع ميزان العدل فلا يظلم احدا به احد .

عقل دوم حضرت اميرالمؤمنين (ع) فرمود كه حضرت مهدي موعود (ع
پاك ميكند زمين را از فساد ظلم و جور و قرار ميدهد حكومت عدل را در جهان
پس کسی د ر حق کسی ظلم نخواهد كرد و عدل را گسترش خواهد داد .

تنبيه و آگاهي

اجرای دستورات اسلامی و توجه عمیق بمبانی معنوی برای بشر خود خواه دنیا پرست امری مشکل و غیر قابل هضم است و مرد میکه در منجلاب هلی شهوت و مادیات فرورفته اند استعداد ایجاد يك حکومت حقه الهی را ندارند چنانکه نتوانستند حکومت اسلامی شیعه حضرت امیرالمومنین علی (ع) را که عالیترین مظهر حکومت خدائی بود تحمل نمایند لذا برای سقوطش، همت گماشتند .

پس اجتماع امروزهم که غرق در فساد اخلاقی و شهوترانی است نمیتواند به تشکیل مدینه فاضله به پردازد و روحیه اش مساعد زندگی در محیط سراسر تقوی و فضیلت نیست .

پس زظهر حجة خدا و تاسیس حکومت الهیه تا آنگاه بتعویق میافتد که مزاج بشر برای قبول آن مستعد گردد و سپس تبلیغات مذهبی اسلامی شیعی نبوی علوی در ارواح مردم بطرزی دقیق نفوذ یابد .

شخصیت حجة خدا و اوجلال نزولش بد نیا :

دویست پنجاه و پنج سال پس از هجرت رسول خاتم (ص) گذشت، و

ماه شیعیان به نیمه رسید که آخرین پیشوای جهان انسانیت در شهر سامرا

دیده برجها گشود و آن و دیعه گرانبهای پروردگار که از دیرزمان پیامبران
و پیشوایان دینی بشارت قیام روحانی شیعی اوراداده بودند برای گسترش
بساط دادگری و اشاعه رژیم یکتاپرستی برپهنه گیتی نزول اجلال فرمود، و
سپس در پیشانی درخشان این نوزاد آیات پیروزی و انقلاب میدرخشید، و از
چهره زیبا و فریبایش نورخدائی ساطع و مشعشع بود و آن چنان بر عارض ملکوت
تبش فروغ تابناک یزدانی تجلی میکرد که گفتار پیغمبر اسلام (ص) بر صحنه
رخسارش هویدا بود این چنین است شیعه

دوازدهمین امام شیعه که چهاردهمین معصومین و پیشوای برحق
مسلمین و زمامدار جهان بشریت و هستی و قیام کننده نهضت اسلامی و کوبنده
بناهای شرک و بیدادگری که وارث علوم انبیاء و اوصیاء است، از هنرشناسی راز
هر امام مقامی دارد خصائص ملکوتی پیشوایان در وجودش متمرکز،
گردیده و او را بصورت پاکترین و معظمترین شخصیتهای روحانی جهانی در
آورده است امروز دنیا اسلام بنام نامی او برپای ایستاده و بر محور وجود پکش
میچرخد.

شیعیان در جستجوی جانشین امام حسن عسکری (ع) بودند، که
فرزند یگانه اش در سنین پنجسالگی ناگهان ظاهر شد و عمورا کنار زدند و،

بر جنازه پد حضرت عسکری (ع) نماز خواندند و حکومت مطلقه الهیه بآن کودک
لا هوتی تفویض گردید، آنگاه حکومت عباسی که طبق اخبار و روایات متوجه
بنوع ولایه تامه الهیه حضرت حجة بن الحسن (ع) گردیده و فهمیدند که
این طفل پنجساله ره صدساله می رود و بنیاد حکومتهای غاصبه را درهم
میکوبد.

لذا برای قتلش نقشه ها کشیدند و مفتش و نگهبانان عباسی خانه
حضرت را محاصره کردند لیکن این مرتبه تیرد شمنان ولایت الهیه به سنگ
خورد و خداوند این کودک ملکوتی را برای اقامه حق و عدالت بجهان آورده، و
برای مصالحی بزرگ که این حجت بالغه الهیه زنده بماند تا حکومت حق را
در سراسر جهان بست و مستقر گرداند.

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ .

فصل دوم

از بخش دوم

در اسامی و القاب حضرت

حجة است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

د رارشاد شیخ معظم مفید است که حضرت مهدی (ع) نامیده شده
بنام پیغمبر خاتم (ص) وهم مکنی بکنیه آنحضرت است لیکن بنا بر اخبار معتبر
کثیره د رزمان غیبت آنحضرت حرام است نامش را بردن چنانچه علامه مجلسی
د ر جلد سیزدهم بحار باب سوم ونیز محدث نوری د ر نجم الثاقب باب، د وم
بسیاری از آن اخبار ذکر فرموده اند و از خود آنحضرت (ع) منقول است، که

فرمود هرکس نام مراد رمجمعی از مردم ببرد یعنی نام مخصوصش که هم نام پیا^{میر} است اگر در زمان غیبت آن نام را ببرد ملعون است زیرا آن نام مخصوص زمانی است که ظهور فرموده باشد .

وثقه الا سلام نوری در کتاب نجم الثاقب صد و هشتاد و دو واسم برای آنحضرت ذکر فرموده که ما برای آشناسدن شما با سامی حضرت حجّه (ع) آنها را بطور خلاصه بعون الله تعالی مینگاریم بدون شرح تازینت بخش صفحات کتاب و قلوب مؤمنین و آشنائی آنها گردد .

(یکم) : از سامی امام زمان (ص) احمد است چنانچه حضرت امیرالمؤمنین^{منین} علی (ع) فرموده که از برای فرزندان مهدی دو اسم است یکی مخفی و دیگری ظاهر اما آن نامیکه مخفی از مردم است همان احمد است (ع) .

(دوم) : از سامی امام زمان (اصل است) و (سومش) در تورات موسی است (ع) بلغت ترکوم اوقید مومیباشد .
(چهارم) از سامی ایزد شناس است .

(پنجم) ایزد نشان است و این دو اسم از نامهای امام زمان است در کتب مجوس .

(ششم) ایستاده ، و این نام حضرت مهدی است ، در کتابی شامکوی

(هفتم) ابوالقاسم که کنیه حضرت مهدی است (ع) ، همانطوریکه از پیغمبر اکرم (ص) روایت است که فرمود مهدی از فرزندان واوصیاء من است و اسم او اسم من و کنیه من میباشد .

(هشتم) ابو عبدالله و این نیز یکی از کنیه های حضرت مهدی موعود است .

(۹) ابو جعفر ،

(۱۰) ابو محمد ،

(۱۱) ابو ابراهیم ،

(۱۲) ابو الحسن ،

(۱۳) ابو تراب ،

(۱۴) ابو بکر است ،

(۱۵) ابو صالح ،

(۱۶) امیر الامر ،

(۱۷) احسان ،

(۱۸) اذن سامعه ،

(۱۹) ایدی ،

(۲۰) بقیه الله ،

(۲۱) بئرمعطله ،

(۲۲) بلد الامین ،

(۲۳) بهرام ،

(۲۴) بنده یزدان و سپس بهرام و بنده یزدان بنا بر نقل ذ خیره

الالباب نامهای حضرت مهدی است ، در کتاب ایستاع .

(۲۵) ایضاد کتاب برزین یکی از نامهای حضرت مهدی پرویز

است .

(۲۶) در کتاب انکلیون نام حضرت مهدی (ع) برهان الله میباشد .

(۲۷) باسط است که از القاب حضرت مهدی (ع) شمرده شده .

(۲۸) بقبة الانبیاء ،

(۲۹) تالی میباشد ،

(۳۰) تایید است ،

(۳۱) تمام میباشد ،

(۳۲) ثائرکه بمعنای کینه خواه و خون خواه است ،

(۳۳) جعفر ،

- (۳۴) جمعه ،
- (۳۵) جابر است ،
- (۳۶) جنب الله ،
- (۳۷) جوارالکنس ،
- (۳۸) حجّة الله است ،
- (۳۹) حق است ،
- (۴۰) حجاب ،
- (۴۱) حامد ،
- (۴۲) حمد است ،
- (۴۳) حاشر ،
- (۴۴) خاتم الاوصياء ،
- (۴۵) خاتم الائمة ،
- (۴۶) خجسته واين نام حضرت مهدي (ع) است که در کتاب :
- کندر آل فرنگيان *
- (۴۷) خسرو ، واين ايضاً نام آنحضرت است در کتاب جاويدان
- خسرو مجوس *

(۴۸) خداشناس و این نام آنحضرت است در کتاب شامکونی کسبه

اعتقاد کفره هند پیغمبر صاحب کتاب بوده .

(۴۹) خازن و در هدایه آنرا از القاب شمرده اند ،

(۵۰) خلف و خلف صالح که بعضی آنرا اسم و بعضی لقب آنحضرت

دانسته اند .

(۵۱) خنس است که ام هانی گفت از حضرت امام محمد باقر ، (ع)

سؤال کردم از آیه : فلا أقسم بالخنس ، حضرت فرمود آن امامی است ، که در

سنه و سال دویست و شصت پنهان میشود .

(۵۲) خلیفه الله ،

(۵۳) خلیفه الاتقیاء ،

(۵۴) دابة الارض است که در کتاب هدایه از القاب آنحضرت شمرده

شده لیکن در اخبار بسیار مذکور است که دابة الارض امیر المؤمنین علی (ع)

است و منافاتی ندارد .

(۵۵) داعی که در زیارت ماثوره آنحضرت است باین طریق السّلامُ

عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ إِلَى آخِرِ زِيَارَاتٍ .

(۵۶) رجل است که از القاب اوقات و حالات تقیه آنحضرت است ،

(۵۷) راه نماوا این اسم آنحضرت است در کتاب بانکل و کتب دیگر ،

(۵۸) رب الارض است چنانچه در تفسیر آیه اشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا

بیان شده از معصومین علیهم السلام .

(۵۹) افرین ، نام آنحضرت است که در کتاب ماریاقین زند تصریح

شده است .

(۶۰) سروش ایزد است ، و این نام حضرت مهدی (ع) است ، در

کتاب زمزم زرد شت .

(۶۱) السلطان المأمول ،

(۶۲) سدرۃ المنتهی ،

(۶۳) سناء

(۶۴) سبیل ، همانطوریکه در دعاء با عظمت ند به صبح جمعه که

میخوانیم .

(۶۵) ساعت است ،

(۶۶) سید ،

(۶۷) شماطیل ، و ایضا این نام آنحضرت است در کتاب ارمانش .

(۶۸) شریداست ، که مکرربا این لقب در لسان ائمه معصومین مذکور

بوده است .

(٦٩) صاحب استکه از القاب ، معروفه آنحضرت است و گفته شده

که صاحب نام آنحضرت است در صحیف ابراهیم خلیل پدرش .

(٧٠) صاحب الغیبه ،

(٧١) صاحب الزمان ،

(٧٢) صاحب الرجعة ،

(٧٣) صاحب الدار ،

(٧٤) صاحب الناحیه ،

(٧٥) صاحب العصر ،

(٧٦) صاحب الكره البيضاء ،

(٧٧) صاحب الدولة الزهراء ،

(٧٨) صالح ،

(٧٩) صاحب الامر (ص) ،

(٨٠) صمصام الاکبر ،

(٨١) صبیح مسفر ،

(٨٢) صدق ،

(۸۳) صراط ،

(۸۴) ضیاء ،

(۸۵) ضحی ،

(۸۶) طالب التّراث ،

(۸۷) طرید ،

(۸۸) عالم ،

(۸۹) عدل ،

(۹۰) عاقبة الدّار ،

(۹۱) عزت ،

(۹۲) عین الله ،

(۹۲) عین الله ، که اطلاق آن بر جمیع ائمه معصومین شایع ، و

معروف است .

(۹۳) عصر ،

(۹۴) غائب ،

(۹۵) غلام ،

(۹۶) غیب ، که از حضرت امام صادق (ع) روایت است که فرمود

غیب در آیه شریفه :

• الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ - حضرت مهدی است

(۹۷) غریم ،

• (۹۸) غوث ، که از القاب خاصه آنحضرت است

(۹۹) غَايَةُ الطَّالِبِينَ ،

(۱۰۰) غَايَةُ الْقُصُوفِ ،

(۱۰۱) خلیل ،

(۱۰۲) غوث الفقراء ،

(۱۰۳) فجر ، که از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که در تفسیر

سوره مبارکه وَالْفَجْرِ ، حضرت فرمود مراد از فجر امام قائم معصوم مامیباشد

(۱۰۴) فردوس الاکبر ، و این نام آنحضرت است که در کتاب : قبرس

• رومیان

(۱۰۵) فیروز ، که نام آنحضرت است نزد آمان بلغت ما چاراست

(۱۰۶) فرخنده ، و این اسم آنحضرت است در کتاب شعیای پیامبر

(۱۰۷) فرج المؤمن ،

(۱۰۸) الفرج الأعظم ،

(۱۰۹) فتح ،

(۱۱۰) فقیه ،

(۱۱۱) نیداموا ، چنانچه از کعب الاخبار روایت شده که گفت :

همانائمه معصومین از این امت بعد از پیغمبر (ص) خود بر عدد
نقبای بنی اسرائیل است ناگهان علی بن ابیطالب (ع) وارد مجلس
شدند ، کعب الاخبار گفت این مقضی و عدد اولش ایشان است ، و یازده نفر
از فرزندان اوس پس کعب الاخبار را سامیرا که از پیغمبر (ص) یاد گرفته بود نام
برد ، که در تورات حضرت موسی (ع) هم مثل سائر کتب آسمانی با این
ترتیب است :

۱- نقرئیب ، یا تقوئیب ،

۲- قذوادیرا ،

۳- مسفورا ،

۴- مسموعا ،

۵- دوموه ،

۶- میثوه ،

۷- هذار ،

۸- بیثموا ،

۹- شپموا ، (ن خ)

۱۰- بطور ،

۱۱- نوقس ،

نیدموا ،

(۱۱۲) قائم (ص) و صاحب کتاب ذخیره گفته که این اسم آنحضرت

است در کتاب زیور سیزدهم و در کتاب برلیموموا ،

(۱۱۳) قابض است که از القاب حضرت مهدی (ع) شمرده شده ،

(۱۱۴) قیمه ،

(۱۱۵) قبسط ،

(۱۱۶) قوه ،

(۱۱۷) قاتل الكفره ،

(۱۱۸) قطب ،

(۱۱۹) قائم الزمان ،

(۱۲۰) قیم الزمان ،

(۱۲۱) قاطع ، در کتاب ذخیره است که این اسم آنحضرت است ،

در کتاب قیظره .

(۱۲۲) کاشف الغطاء ،

(۱۲۳) کمال ،

(۱۲۴) کلمه الحق که نام آنحضرت است در صحیفه ،

(۱۲۵) کیقباد سوم که در کتاب ذخیره و کتاب تذکره است ، که این

نام آنحضرت است ایضاً نزد مجوس و گبران عجم که بمعنای عادل است .

(۱۲۶) کوکما ، که در کتاب ذخیره مذکور است که این اسم ، حضرت

مهدی (ع) است ، در کتاب بختا ،

(۱۲۷) کار ، که بمعنی رجوع کننده است ،

(۱۲۸) لندیطارا ، که در کتاب ذخیره است و هم در کتاب تذکره است

که این اسم حضرت مهدی (ع) است ، در کتاب هزارنامه هند .

(۱۳۰) لسان الصدق که نام آنحضرت است در صحیفه ، بنا بر نقل

ذخیره .

(۱۳۱) ماشع که اسم آنحضرت است ، در تورات عبریه یهود ، و یا

تورات (آسمانی) .

(۱۳۲) مهמיד الاخره ، که بنا بر نقل ذخیره و تذکره اسم آنحضرت

است ، و در کتاب انجیل نصاری .

(۱۳۳) مسیح الزمان که نام آنحضرت است در کتاب انجیل نصاری

(۱۳۴) میزان الحق که در ذخیره است این اسم حضرت مهدی ،

(ع) است ، در کتاب آژی پیغمبر .

(۱۳۵) منصور ، در کتب ذخیره و تذکره مذکور است که این اسم آن

حضرت است ، در کتاب دید ابراهمه که باعتقاد آنان از کتب آسمانی است

یعنی حضرت مهدی چنانچه در اخبار متواتره فریقین شیعه و سنی است ، که

پیغمبر خاتم (ص) فرمود مهدی موعود همانم من میباشد .

(۱۳۷) نیه الصابین ،

(۱۳۸) منتقم ، و این از القاب آنحضرت است ،

(۱۳۹) مهدی است که اشهر اسماء و القاب آنحضرت است ، نزد

جميع فرق اسلامیه .

(۱۴۰) عبدالله پیغمبر اکرم (ص) فرمود اسم آنحضرت احمد و عبدالله

و مهدی است (ع) ،

(۱۴۱) مومل ،

(۱۴۲) منتظر ، در کمال الدین از حضرت امام محمد تقی (ع) روایت

شده که فرمود امام بعد از حسن عسکری یسر و قائم بحق که منتظر است،

سپس راوی سؤال کرد چرا اورا منتظر نامیده اند؟

حضرت امام جواد (ع) فرمود جهتش آنست که برای او است غائب شد^{نیک}

بسیار طولانی خواهد بود و آنگاه خروجش را مخلصان انتظار خواهند کشید، و

و شك کنندگان اورا منکر خواهند شد و استهزاء کنندگان منکر یاد کرد نش می‌شوند

(۱۴۳) ماء معین ، یعنی آب ظاهر جاری بروی زمین که زنده کننده

موجودات است و در کمال الدین و غیبت شیخ از حضرت امام باقر (ع) روایت

است که فرمود : آیه شریفه : قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَائِكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ

مَعِينٍ ، درباره حضرت قائم (ع) نازل شده است .

(۱۴۴) مخبر بما یعلن ،

(۱۴۵) مجازی بالاعمال ،

(۱۴۶) موعود ،

(۱۴۷) مظهر الفضایح ،

(۱۴۸) مبلی السرائر ،

(۱۴۹) مبدء الآیات ،

(۱۵۰) محسن ،

(۱۵۱) منع ،

(۱۵۲) مفضل ،

(۱۵۳) منان و اینها همه از اسماء حسنی است .

(۱۵۴) موثور ،

(۱۵۵) مدبر ،

(۱۵۶) مأمور ،

(۱۵۷) مقدره ،

(۱۵۸) مامول ، که در زیارت ماثوره آنحضرت است : السلا م

عليك ايها الامام المأمول ،

(۱۵۹) مفرج ،

(۱۶۰) مضطر ، در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام صادق (ع)

است که فرمود آیه شریفه : امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجطكم

خلفاء الارض .

در حق حضرت قائم (ص) نازل شده و او است والله مضطر .

(۱۶۱) امن لم يجعل له شبيهاً : که در مناقب قدیمه از القاب آن

آنحضرت شمرده شده .

(۱۶۲) مقتصر،

(۱۶۳) المصباح الشدید الضیاء،

(۱۶۴) ناقور،

(۱۶۵) ناطق،

(۱۶۶) نهار،

(۱۶۷) نفیس که در بدایه ازالقاب شمرده شده است،

(۱۶۸) نورآل محمد (ص)

(۱۶۹) نورالاصفیاء،

(۱۷۰) نورالتقیاء

(۱۷۱) نجم،

(۱۷۲) ناحیه مقدسه، درجنات الخلود است که درایام تقیهگاهی

آنحضرت را باین لقب میخواندند،

(۱۷۳) واقید، ایضاد کتاب مذکورنگاشته شده که این لقب : آن

حضرت است، درکتب سماویه که بمعنی غائب شونده مدت مدید است، ودر

تاریخ عالم آرامذکوراست که اسم آنحضرت درتورات (واقیدما) نوشته شده

بوده بود.

(۱۷۴) وتر، یعنی تنها و منفرد است در کمال و فضائل و ولایت تمامه

الهیة ،

(۱۷۵) وجه ، که در هدایه و کتب دیگر از القاب آنحضرت شمرده

شده و نیز در زیارت آنحضرت است (السلام علی وجه الله) ،

(۱۷۶) ولی الله ،

(۱۷۷) وارث و هویدا میباشد که آنحضرت وارث علوم و کمالات ، و

مقامات و آیت بینات جمیع انبیاء و اوصیاء و آباء معصومین خود علیهم السلام

است ،

(۱۷۸) هادی ، که در تاریخ جهنمی در باب القاب ائمه معصومین

گفته اند که لقب حضرت قائم (ص) هادی و مهدی است ، و در اخبارها و

ادعیه و زیارات باین لقب مکرر بیان شده ،

(۱۷۹) ید الباسطه ، که در هدایه از القاب خاصه شمرده شده است

یعنی دست قدرت و نعمت خداوندی که بوسیله او رحمت و رافت و لطف خود

را بر بندگان میکستراند و روزی و ارزاق را بر ایشان فراخ و آسان میفرماید و سپر

بلاها را از آنان دفع میفرماید ،

(۱۸۰) یمین ،

(۱۸۱) وهومل ، واین نام آنحضرت است در یکی از کتب آسمانی ،

(۱۸۲) یعسوب الدین ، والسلام علیه وعلى آباءه الطاهرين المصومین

ورحمت الله وبرکاته ،



بخش

سوم

از فصل دوم

آیاتیکه در بیانات و روایات معصومین

علیهم السلام تأویل بظهور حضرت

قائم (ع)

عبدلگستر جهان

مردیده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکم: ،سوره هود آیه دهم **وَلَمَّا أَخْرَجْنَاهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعًا رَدُّهُ**

یعنی اگر عذاب را تا مدت معینی (که ظهور امام زمان) است (ع) بتأخیر

بیاندازیم ، (ليقولون ما يحبسہ) با استبزاز خواهند گفت چه چیز آن را باز

داشت (ومانع ظهور امام زمان چیست؟) **أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَشْرُوفًا عَنِّي**

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ :

یعنی بدانید روزیکه عذاب میآید از آنها برداشته نمیشود بلکه بر آنان

فرود آمده و آنچه را که استهزاء بان میکردند خواهند چشید ،

همانطوریکه در تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده : ^{منین} و از حضرت امیرالمؤمنین
 (ع) روایت شده که در تاویل این آیه شریفه فرموده است (امه معدوده که
 قرآن فرموده ، اصحاب حضرت امام زمان وقائم آل محمد است (ص) ، که
 سیصد و سیزده نفرند ،

دومین آیاتیکه در بیانات و روایات

معصومین علیهم السلام تاویل بظهور

حضرت قائم (ع)

و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود خدای
 متعالی اصحاب قائم ما را در یک لحظه مانند ابرهای پراکنده جمع میکند ، از
 مصالح عامه ، و در رغبت نعمانی از اسحاق بن عبد العزیز از آن حضرت روایت
 کرده که فرمود : (لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ، این عذاب که
 نقل شده است همان قیام امام زمان است ، و امت معدوده یارانش میباشد

که برابر است با سپاه اسلام در جنگ بدر که سیصد و سیزده نفر بودند ،
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْ
 هُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ابراهیم آیه پنجم ،

یعنی موسی را همراه آیات خود فرستاد یم تا قوم خود را از طریق ظلمانی
 کفرد رآورده بوا دی و طریق نورانی ایمان رهبری نماید و آنها را بروزهای
 خداوندی متذکر نماید که در آن آیاتی است برای هر صبرکننده شکرگذاری
 سپس روزهای خداوندی که در قرآن ایام الله خوانده شده سه روز است
 یکی روز ظهور حضرت قائم (ص) و دیگری روز مرگ و سومی روز قیامت است ،
 (بیان) در کتاب خصال شیخ با عظمت صدوق از حضرت امام باقر (ع)
 روایت است که فرموده است (ایام الله) سه روز است ، روز قیام قائم آل محمد
 (ص) و روز رجعت و روز قیامت ،

و ایضا در کتاب معانی الاخبار هم روایت کرده شده به همین طور بیان
 فرموده اند ،

سومین آیات ، بطور خلاصه

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ

سوره اسراء آیات ۴، ۵، ۶، ۷، ۸،

یعنی اگر نیکی کنید خوبی و نیکی خواهید دید و اگر بدی نمائید بدی
 بخودتان کرده اید و چون وعده د بگردد فرارسد ، یعنی قائم آل محمد (ص)
 و یاران ش بریا خیرند و قیام نمایند ، لیسوا و جوهکم ، یعنی صورت شما سپاه

کردند ، (ولید خلوا المسجد کما دخلوه اول مره)

یعنی حضرت قائم (ص) با یاراناش بمسجد الحرام د رأیند مانند روز
یکه پیغمبر اکرم (ص) با امیر المؤمنین علی (ع) و سپاه اسلام نخستین بار د
آمدند ،

وَلِيْتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَّبِرًا ، یعنی تاد ولت وشوکت شما را سخت تباہ ومنهدم
کرد اند یعنی بر شما غلبه یافته همه تان را نابود میسازد (معلوم است ، غیر
مومنین را هدف خود قرار مید هد) و سپس پروردگار جهان عطف توجہی به
آل پیغمبر نمود و میفرماید :

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ :

یعنی ای آل محمد خداوند بشما ترحم خواهد کرد وشمارا برد شمنان
خود تان بیروز کرد اند .

و در تفسیر از حرمان بن اعین از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت اس^ت

که این آیه را میخواند :

وَنَعْتَنَّا عَلَيْكُمْ عِبَادَ الْاُولَىٰ بِاسِيٍّ شَدِيدٍ ، آنگاه امام (ع) میفرمود این

بندگان خدا که بیان قرآن است قائم ما و یاران او میباشند که سخت نیرومند

و توانا بندند ، و نیز ایضا از تفسیر علی بن ابراهیم است :

از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده که یکی از خطبه‌هایش

چنین فرمود :

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي :

یعنی ای مردم قبل از اینکه از بین شما بروم سؤال نمائید از هر چه را که میخواهید ، زیرا در رگنچینه سینه من علوم بسیاری نهفته است قبل از آن که فتنه‌ای پدید آید و شما را هاش بالا گیرد و سرپرست و رئیس و اداره کنندگان آن در آتش آن بسوزند ، بسیاری میخواهند از آن فتنه کنار روند و از هول آن فریادها کشند لیکن فتنه آنها را در خود کشد و کسی هم بداد آنها نرسد سپس زمانهای متمادی بدینگونه بگذرد ، خواهید گفت مهدی مرده یا کشته شده و اگر هست بکدام بیابان رفته در آن موقع انتظار فرج بکشید ، و این است تأویل آیه :

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرْهَ ،

چهارمین آیه که مبراست بآمدن حضرت قائم از نظر تاویل حضرات

معصومین علیهم السلام بطور خلاصه و عصاره ،

(۴) **أَوْجِدْتُ لَهُمْ ذِكْرًا** سوره طه آیه ۴۱

یعنی یابید آورد برای آنها ذکر ، (یعنی ظهور آل محمد و معراج

سفیانی) ،

پنجمین فلکاً احسوا بأسنا إذا هم منها يركضون ، انبیا آیه ۱۳

یعنی چون دشمنان معصومین عذاب مارا که بوسیله ظههورقائسم آل،

محمد (ص) برآنان فروآوریم ، احساس نمایند که از آن میگریزند .

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ

خدا میفرماید در قرآن فرار نکنید و بازگردید تا شمارا از آن نعمتها و مکان،

های خوشگذرانیکه سرگرم بودید بازخواست و تنبیه نمایند ، پناه میبریم بخدا

از سختی روزهائی که در پیش داریم ،

(ششمین آیه که تاویل بظهور شده)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

سوره انبیا آیه صد و پنجم ،

یعنی در کتاب زبور بعد از ذکر آسمانی سابق نوشتیم که زمین را بنده

گان صالح خوب ما ارث میبرند و مالک میشوند و آنان قائم آل محمد (ص) و

یارانش میباشند ،

بیان و آگاهی :

علی بن ابراهیم قمی ذکرا جمیع کتب آسمانی دانسته است و سپس

ینا براین معنی آیه چنین است که قبل از زبور نیز در کتب آسمانی نوشتیم و

لیکن مفسرین دیگرگفته اند (ذکر) تورات و کتب آسمانی و بالوح محفوظ ،
است .

ہفتہمین آیت ،

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْوَجْهَ الْكَافِرِ أَنْ يُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْ يَكُونَ أُولَئِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

سورہ حج آیت چہل ، یعنی با آنان کہ ستم دیدہ اند اگر یکا رکند
اجازہ جنگ دادہ شدہ و خداوند قدرت بریاری آنہا را دارد ،

بیان و آگاہی ابن ابی عمیر از عبد اللہ بن مسکان از حضرت امام جعفر
صادق (ع) روا یتکرده کہ حضرت فرمود سنیہا میگویند کہ این آیت : در بارہ
پیغمبر (ص) نازل شدہ زمانیکہ کفار قریش حضرتش را از مکہ بیرون نمودند
لیکن چنین نیست بلکہ اوقائے آل محمد است (ص) کہ برای نصرت و یاری
دین و مومنین قیام خواہد نمود و سپس بشمرہ جان بخش خود خواہد رسید
ہشتمین آیت ،

وَمَنْ عَاوَبَ بِمِثْلِ مَا عُوِبَ بِهِ ثُمَّ عَاوَبَ بِهِ يُغِيْ عَلَيْهِ لِبُصْرَتِهِ اللَّهُ سِرَّهُ حَجَّ آيَةٍ

شصت :

یعنی کسیکہ (پیغمبر اکرم) (ص) عقوبتتش نماید مانند عقوبتی کہ
دیدہ است سپس مورد ظلم و ستم قرار گیرد خداوند او را بوسیله قائم آل محمد

نصرت و یاری نماید .

و ذیل آیه که میفرماید : **الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا
الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ :**

یعنی کسانی که اگر آنها را در زمین جای نمائیم بیاد آرند و حقوق مذہبی
زکواہ و امثالش را بدهند و مرد مرا بدین وادارند و از گناه باز نمایند حضرت امام
باقر (ع) فرمود این آیه مربوط بآل محمد است (ص) یعنی دوازده امام
و حضرت مهدی موعود (ع) و یارانش که خداوند آنان را در شرق و غرب جہا
سای دهد و دین زنده اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را بوسیله
آن حضرت و یارانش نابود گرداند و آنچنان عالم در آسایش بسربرد که اثر ظلم
در جانی دیده نکرد .

نہمین آیه :

إِن نَّشَاءُ نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

حج آید شصت :

بمعنی اگر بخواهیم میتوانیم علامتی بر آنها از آسمان بفرستیم تا بدان

وسلہ گردند بای شان خاضع گردند .

از حضرت امام صادق (ع) روایت است که فرمود مقصود دشمنان دین

ود شمنان معصومین میباشد که بایک صدای آسمانی بنام قائم آل محمد
(ص) گردنهاشان در پیشگاه آنحضرت خاضع میگردد .

دهمین آیه :

أَمَّنْ بِجِبِّ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَكَيْفُ السُّوءِ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ

سوره شعراء آیه دوم :

یعنی باآنکه چون گرفتاری خدا را بخواند اجابت نماید و گرفتاریش
را برطرف نماید .

ازحضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمود این آیه در باره
قائم آل محمد (ص) نازل شده است بخدا قسم مضطرا و است که در رکعت
نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند و خدا گرفتاریش را برطرف
نماید و آنها را در زمین قدرتمند گرداند و ظاهر سازد خلیفه خود را .

یازدهمین آیه :

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ اللَّهُ بِأَعْلَمَ

بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ، عنكبوت آیه ۹ :

یعنی هرگاه از جانب خدا ایت نصرتی (که قائم آل محمد است) برسد

خواهند گفت ما نیز با شما بودیم . . آیا خداوند از آنچه در سینهای اهل عالم

است آگاه نیست؟

آگاهی از دوازدهمین آیه :

وَلَمَّا أَنْصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَاعَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ نمل ۶۲

ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که امام (ع)

فرمود آنکسیکه انتقام میگیرد پس از آنیکه بوی ظلم شده اوقائم آل محمد (ص)

ویا رانش هستند و کسیرا بر آنان راهی نیست و سپس حضرت فرمود چون قیام

نماید قائم ما ویا رانش از دشمنان و د روغگویان و دشمنان اهل بیت انتقام

خواهد گرفت .

ولذا بقیه آیه را چنین بیان فرموده :

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ سوره شوری آیات : ۳۹ و ۴۰ .

یعنی این انتقام را از کسانی میگیرند که بومردم ستم کرده و میکنند و بی

جهت در زمین بیدادگری را شعار و مایه خود ساخته اند آنان کیفری در

ناک خواهند داشت .

و نیز در تفسیر فرات بن ابراهیم این روایت را از جابر جعفی از امام باقر

(ع) نقل فرموده اند :

آگاهی از سیزدهمین آیات بطور خلاصه

إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ ، سوره قمر آیه یکم :

روایت از معصوم شده که مقصود از ساعت قیام قائم آل محمد (ص

است .

آگاهی از چهاردهمین آیه بطور عصاره

مُدَّهَا مَنَانٌ ، سوره الرحمن آیه ۶۳ :

یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که در

تفسیر این آیه فرموده که در دولت امام قائم راه میان مکه ومدینه باد رخت

خرماتصال یابد .

پانزدهمین آیات بطور خلاصه

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُّورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

صف آیه هشت :

یعنی میخواهند باد هانشان نور خدا را خاموش نمایند لیکن خداوند

نور خود را بوسیله قائم آل محمد (ص) تمام خواهد کرد زمان ظهورش ، ، و

غالب گرداند آنحضرت را بر جمیع فرق و مذاهب باطله بطوریکه جز خدا ای
یگانه دیگری پرستش نشود و این است معنی (يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا
مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا) .

و ایضاً در کنز الفوائد است که امام پنجم آیه شریفه (یریدون لیطفوا)
نورالله با فواهم) را تلاوت نموده میفرمود اگر شما از نور خدا روی گردانید
خداوند آنرا پدیدار و باقی خواهد نمود ، و نیز ایضاً در کنز الفوائد است ، که ثقه
جلیل القدر محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) معنی آیه

یریدون لیطفوا نورالله ، را پرسید امام (ع) فرمود مقصود دوستی و
مودت با امیرالمؤمنین علی (ع) است وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ :

یعنی خداوند امامت را با خرمیرساند و لواینکه کفار مخالف باشند .

بدلیل آیه شریفه (الَّذِي آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) :

که مقصود از نور همان امام معصوم است . سپس محمد بن فضیل میگوید با امام
(ع) عرض کردم :

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ :

یعنی چه حضرت فرمود یعنی خداوند به پیغمبرش دستور داد ، که

و جوب دوستی جانشین خود امیرالمؤمنین علی (ع) را بمردم اعلام فرماید

وسپس متابعت و دوستی وصی آسمانی پیغمبر (ص) دین حق است .
 آنگاه بامام (ع) عرض کردم : آیه لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ، چیست؟
 حضرت فرمود : یعنی خداوند به هنگام ظهور قائم ما (ع) دین حق را بر
 جمیع ادیان باطله پیروز میگرداند همانطوریکه خداوند فرموده :
 وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ، یعنی خداوند نور خود را با ولایت و ظهور قائم آل
 محمد تمام میکند (وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) یعنی هر چند دشمنان ائمه معصومین
 نخواهند ، عرض کردم اینکه میفرمائی تنزل و ظاهر معنی قرآن است امام (ع)
 فرمود آری ، آنچه گفتم تنزل و ظاهر معنی قرآن است و غیر این تاویل میباشد

شانزدهمین آیه بطور خلاصه

وَأَخْرَىٰ بُحْبُورًا نَصْرًا مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ، سوره صف آیه ۱۳ :

یعنی ود یگری که دوست میدارید پیروزی از جانب خدا و فتح نزدیکی
 است یعنی فتح و پیروزی قائم آل محمد (ص) در دنیا همانطوریکه اهل
 دنیا و عقلاء جهان در انتظارش بوده و هستند زیرا شیرینی و صفا و آسایش اهل
 دنیا در آمدن عدل گستر جهان میباشد عقلا و نقلاً .

هفدهمین آیه بطور خلاصه ،

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ نَسَبَعِلُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا

جن آیه ۲۴ ،

یعنی تا آن زمانیکه به بینند وعده ما را که مقصود قائم آل محمد (ص) و رجعت ائمه معصومین است (خواهند دانست مردمان که چه کسی یار و رکنش ضعیف تر و دشمنان او اندک و ناتوانی میباشند) .

هیجدهمین

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۗ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۗ الْكَاْفِرِينَ أَهْمِلُهُمُ رُؤُودًا

طارق آیه ۱۵ ،

یعنی دشمنان افسونگری پیشه سازند و من نیز بخوبی آنرا چاره نمایم پس آنان را مهلتی دهید که چون قائم آل قیام نماید برای من ازستم گران و بیدینان انتقام گیرد .

نوزدهمین

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا : سوره وَاللَّيْلِ آیه یکم و دوم ،

یعنی قسم بشب بهنگامیکه فراگیرد و به پوشاند .

محمد بن مسلم که از بزرگان عالم تشیع است از حضرت امام محمد باقر

(ع) روایت کرده که فرمود مقصود آیه امیرالمؤمنین علی (ع) است ، که در ولت

باطل مستورگشت و ناگزیر بصر گردید طبق سفارش پیغمبر (ص) .

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ، :

یعنی قسم بر روز هنگامیکه بدرخشد ، امام معصوم (ع) فرمود این روز

روش قائم ما اهل بیت پیغمبر است که چون قیام نماید برد و لتهای باطل پیروز

گردد .

خداوند در قرآن برای مردم مثلها زده و پیغمبر و اوصیائش ما ائمه را

مخاطب بآن ساخته و جز ما کسی عالم بتأویل آن نیست .

بیستمین

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ تَبَارَكَ آیه

، ۳۰

یعنی ای پیغمبر (ص) ب مردم بگو اگر آبی که در دسترس دارید ، به

زمین فرورود کیست که آب روان برای شما بیاورد ، سپس در این آیه مبارکه

حضرت قائم آل محمد (ص) تعبیر بآب شده ، که موجب حیات جمیع اشیاء

میباشد و تاویل آیه چنین است ،

بگو اگر امام معصوم شما از نظر ها غائب گردید کیست که آن امام معصوم

ظاهراً بیاورد و سپس از حضرت امام (ع) روایت است که فرمود: مائکم) ، ،
 یعنی (ابوابکم) که ائمه معصومین میباشد ، وائمه معصومین ابواب و در
 های رحمت الهی میباشند (فمن یاتیکم بماءمعین) یعنی کیست که علم امام
 را برای شما بیاورد ، وآن درها را بروی شما بگشاید ،

توضیحا اینکه این روایت در کتاب باعظمت کافی و غیبت معظم نعمانی
 و کتاب پرارزش کمال الدین صدوق از حضرت موسی کاظم (ع) نقل فرموده اند
 بهمین بیان گذشته و سپس امام (ع) فرمود بخدا قسم تاویل این آیه هنوز
 نیامده و البته خواهد آمد .

بیست و یکمین

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ
 لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، سوره صف آیه نهم :

یعنی خداوند فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد ، تا بر
 جمیع آدیان غالب گردد هر چند دشمنان دین نخواهند .

این آیه درباره حضرت قائم آل محمد است (ص) و او تنها امامی
 است که خداوند او را بر همه آدیان و کیشها و احزاب غالب گرداند و او زمین را
 پرازدند و داد نماید پس از آنیکه از ظلم و جور پرشده باشد ،

بیاناً این که این آیه نیز از آیاتی است که گفتیم تاویلش بعد از تنزیل است
 و نیز در آن کتاب از ابوبصیر روایت کرده که گفت از امام هشتم (ع) از
 آیه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى) سؤال کردم حضرت فرمود هنوز
 موقع تاویل این آیه نرسیده است عرض کردم قربانت شوم موقع آن چه وقت
 فرامیرسد امام (ع) فرمود هنگامیکه قائم ماقیام نماید، و چون قیام کند، هر
 کافر و مشرکی ظهورش را منکر و ناخوش دارد تا جائیکه اگر کافری در دل سنگی
 مخفی شود سنگ بقدرت الهی و ولایت الهی صدامیزند کافری در من پنهان
 شده او را بکشید، و در تفسیر فرات بن ابراهیم عین همین روایت را نقل
 فرموده است بیانا میگویم: فرات بن ابراهیم کوفی در سفینه البحار نوشته که
 وی از اساتید علی بن بابویه قمی است تفسیری دارد که بزبان اخبار نگاشته
 شده و بیشترش درباره ائمه معصومین علیهم السلام است و علامه شهیر
 مجلسی در فصل دوم جلد اول بحارش مینویسد:

دانشمندان مافرات بن ابراهیم را مورد مدح و ذم قرار نداده اند
 لیکن اخبار نقل شده در تفسیرش موافق با روایات معتبره است که به ما رسیده
 و موجب وثوق است.

و نیز شیخ صدوق بتوسط حسن بن محمد بن سعید هاشمی روایاتی

از وی نقل فرموده و همچنین حاکم حسکانی در شواهد التنزیل و غیره، از وی نقل کرده اند.

بیست و دومین

مَلْأَتِكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ

یعنی آیات استان آن فراگیرنده بتورسیده است و سپس شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن سلیمان ازیدرش روایت کرده که گفت:

از حضرت امام جعفر صادق (ع) سؤال کردم که (هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ) یعنی چه؟

حضرت فرمود مقصود قائم مامی باشد که اهل باطل را با قدرتش، فساد میگیرد، عرض کردم (وجوه یومئذ خاشعة) یعنی صورتهای آنها در آنروز خاضع است یعنی چه؟

حضرت فرمود آنان برخلاف دستور خدا عمل میکنند و والیان جور را منصوب میدارند، عرض کردم تصلی ناراحامیه آیات در سوره غاشیه است در آتش سوزنده بیفتند یعنی چه؟

امام (ع) فرمود: موقع ظهور امام مادی آتش جنگ بسوزند و در سراسر دنیا دیگر بد و زخ درافتند.

بیست و سومین

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ الْآيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ
آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ انعام آیه ۱۵۸ ،

یعنی روزی که بیاید یکی از آیات خداوندت = ایمان کسانی که قبلاً
ایمان نیاورده اند ، (در آن روز برای آنان) سودی نبخشد .
شیخ معظم صدوق در کمال الدین و ثواب الاعمال از حضرت امام
جعفر صادق (ع) روایت کرده که فرمود آیات ائمه معصومین هستند ،
و سپس بعضی آیات قائم آل محمد است (ع) .

بیست و چهارمین

فَلَا أُقِيمُ بِالْخَيْرِ ۝ الْجَوَارِ الْكُنُوزِ ۝
سوره تکویر آیات پانزده و شانزده :

یعنی قسم بستارگانی که حرکت کرده و پنهان میشوند ،
در کتاب کمال الدین از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که در
جواب ام هانی راجع باین آیه فرمود :

مقصود امامی است که در رسال دو بیست و شصت (۲۶۰) هجری
غائب میشود ، آنگاه چون ستاره ای تابان آشکار میشود اگر او را به بینی دیدی ^{نگاه}

روشن گردد ،

و نیز ایضاً در کتاب غیبت شیخ طوسی و نعمائی بمانند همین روایت شده است .

بیست و پنجمین

الرَّ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَارْ يُفِيهِ هَدً لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ
سوره بقره آیه یکم تا سوم ،

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود هر کس اقرار بظهور و بقاء امام زمان کند ایمان بخیب آورده است .

و نیز در همین کتاب از یحیی بن ابی القاسم روایت کرده که گفت تفسیر این آیه را از حضرت امام جعفر صادق (ع) سؤال کردم معصوم (ع) فرمود (متقین) در آیه شیعیان علی (ع) هستند و (غیب) قائم آل محمد است و دلیل بر این بیان :

فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ مِيبَا شند سورهُ
یونس آیه بیستم :

یعنی ای پیغمبر بگو غیب مال خدا می باشد پس منتظر باشید که من نیز

باشما از منتظران هشتم .

بیست و ششمین آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت

دارد از نظر معصومین

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ

الْمُصِيبِ يَوْمَ تَشْقَى الْأَرْضُ ذَرِيَاتِ آيَاتِ بَيْتِ وَد و ۲۳ یعنی روزی شما و آن

چه بشما وعده داده شده در آسمان است پس بخدای آسمان و زمین قسم

است که او برحق است ، (خواهد آمد قائم آل محمد) (ص) مانند

تکلم کردن شما بایکدیگراست ، در کتاب غیبت شیخ از ابن عباس (حرمت

نقل کرده اند که فرمود مقصود آیه قیام قائم آل محمد است (ص)

بیست و هفتمین

اعْلَوْا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

سوره حدید آیه ۲۶ .

یعنی بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده میگرداند بتحقیق

ما آیات خود را برای شما بیان کردیم تا در آن باره تعقل کنید .

در کتاب غیبت شیخ از ابن عباس روایت کرده اند که در تفسیر این آیه

فرمود خداوند زمین مرده را پس از بیدارگری اهلش با ظهور قائم آل محمد (ص)

زنده و اصلاح میکند ،

و نیز در کتاب کمال الدین صدوق در تفسیر این آیه روایت کرده که امام
 پنجم حضرت باقر العاظم (ع) فرمود خداوند زمین را با ظهور قائم آل محمد
 (ص) زنده میگرداند پس از آنکه با کفر اهلس مرده باشد ،

و در کتاب معظم کافی از ابو بصیر نقل گردیده که حضرت امام باقر (ع)
 فرمود یحیی الارض بالعدل بعد موتها بالجور ، یعنی زنده میکند زمین را
 بسبب عدالت بوسیله قائم آل محمد (ص) پس از آنکه مرده شود به سبب
 جور و ظلم و ستم .

بیست و هشتمین آیه نیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت

دارد از نظر معصومین

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْفِنَهُمْ فِي الْأَرْضِ
 لِيُؤْتِيَهُمْ مِنْ بَعْدِهِمْ خَيْرًا أَمْثَلُ الَّذِي أَتَى عَلَىٰ رِجَالٍ مِنْهُمُ

مَنْ يَبِيَّ عَلَىٰ أَنْ يَبِيعَ بَخْلًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

یعنی خداوند بکسانی که از شما ایمان آورده اند و عمل صالح نموده ،
 وعده داده که آنها را در زمین نماینده خود گرداند همانطوریکه مانند آنها
 را سابقاً خلیفه نمود و ثابت میدارد در بین آنها را که برای آنان برگزید ، و ترس
 و یأس آنها را تبدیل بآمن کنیم و اینان هرگز بمن شرک نیاورند .

ودر کتاب غیبت شیخ روایت کرده که این آیه درباره حضرت قائم آل محمد (ص) و یارانش نازل شده ،

و نیز در کتاب کنز الفوائد بطریق دیگران این روایت نقل شده .

۲۹ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

سوره قصص آیه چهارم ،

یعنی اراده کرده ایم که منت گذاریم بر آنانیکه در زمین مظلوم و زبون

گشتند و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و آنها را در زمین جای

دهیم و در کتاب غیبت شیخ از حضرت امیر المؤمنین علی (ع) چنین روایت

شده که در تفسیر این آیه امام (ع) فرمود آنانکه در زمین ضعیف گشته اند

آل پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را برانگیزد تا آنان را عزیزود شمنان شان را

ذلیل گردانند .

سیام آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ

وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ، حدید آیه پانزده ،

یعنی مانند آنان نباشید که از پیش کتاب بآنان داده شد ولی زمان
بر آنها طولانی گردید پس دل‌هاشان سخت گردید ، و بیشتر آنها بی ایمان
میباشند .

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت امام جعفر صادق (ع)
روایت کرده است که این آیه مبارکه درباره قائم آل محمد (ص) نازل شده
است .

۳۱ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

وَئِنَّكَ الْآيَاتِ الْمُنْدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ عمران آیه ۱۳۴ .

یعنی این روزها را میان مردم میگردانیم ، در تفسیر عیاشی ، از زراره
نقل کرده که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود از زمان خلقت آدم ^{همیشه}
دولتی از خداوند ولتی از شیطان بوده پس در این زمان دولت خداوند کجا
میباشد آگاه باشید که صاحب زمان دولت خداوند قائم آل محمد است (ص)

۳۲ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ مائده

آیه مبارکه چهارم ،

یعنی امروز نومید شدند دشمنان دین از دین شما پس از آنها نترسید
بلکه از قهر من بترسید .

در تفسیر عیاشی از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل کرده که دشمنان
دین اسلام و دشمنان آل محمد (ص) نومید میشوند .

۳۳ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ
مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ توبه آیه سوم ،

یعنی در روز حج بزرگ از جانب خدا و رسول ب مردم اعلان میشود ؟

در تفسیر عیاشی از امام پنجم حضرت امام محمد باقر العلوم (ع)

روایت شده است که فرمودند :

(حج بزرگ) ظهور امام قائم آل محمد است (ص) و اعلان دعوت

مردم است .

۳۴ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

وَفَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُفَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

یعنی با جمیع مشرکین پیکار کنید همانطوریکه آنها (اگر دسترس یا

(با شمانبرد و جنگ میکنند و بدانید که خدا با پرهیزکاران میباشد .

در تفسیر عیاشی از زراره روایت کرده که حضرت امام صادق (ع) فرمود
راجع باین آیه ازیدرم سئوال شد فرمود هنوز تاویل این آیه نیامده تا زمانیکه
قائم ماقیام کند سپس با ظهورش شعاع دین اسلام چنان بالاگیرد ، که در
روی زمین شرك و بیدینی نماند همانطوریکه خداوند فرموده :

وَقَائِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَبَكُونَ لِلدِّينِ كَلَّةً لِلَّهِ ، سوره انفال آیه

چهلیم ،

یعنی با آنها پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین یکسره از آن خدا

باشد .

۳۵ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

أَفَامِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْفَىٰ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ بِأَيْهَمُ
الْعَذَابِ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ، سوره نحل آیه چهل و هفتم .

یعنی آیا کسانی که اعمال بد انجام دادند ؟ از اینکه خداوند آنها را

در زمین فروبرد ، یا بدون اینکه متوجه باشند عذاب بر آنها فرستد ؟ ایمن

هستند ؟

در تفسیر عیاشی از حضرت امام محمد باقر (ع) است که فرمود عهد و

پیمان پیغمبر (ص) بعد از حضرت امام حسین (ع) بفرزندش علی بن
 الحسین (ع) رسید و سپس از آن حضرت به باقر العلوم (ع) رسید، آن گاه
 خداوند آنچه خواهد میشود وقتی ائمه معصومین در دنیا محکوم (دشمنان
 شدند مردی از آنها قیام میکند با سیصد و سیزده نفر همراهش میباشند و تمام
 جهات و علائم پیغمبر (ص) با او میباشند و اوست مصلح کل و عدلگستر جهان،

۳۶ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

فَاذَانُفِرَ فِي النَّاقُورِ ، سوره مدثر آیه هشتاد ،

یعنی پس چون دمیده شود در صور، در کتاب غیبت نعمانی از حضرت

امام جعفر صادق (ع) است که چون تفسیر این آیه را سؤال کردند :

حضرت فرمود : امامی از ما غائب میشود ؟ تا زمانیکه خداوند ، اراده

فرماید و او را آشکار گرداند ، و علائمی برایش قرار داده که تماما ظاهر خواهد

گردید .

۳۷ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

فَأَسْبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِنَّ مَا تَكُونُوا بِأَنْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا
 اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بقره آیه (۱۴۳) ،

یعنی گناهکاران از سیمایشان شناخته میشوند .

و نیز در کتاب مذکور از حضرت وارد است که فرمود آیه

(يعرف المجرمون بسيماهم) البته خداوند مجرمین را می شناسد لیکن این آیه درباره قائم مانازل شده که هنگام ظهورش مجرمین را از سیماشان، که شناخته و با یاران آنها را از دم شمشیر میگذراند.

۳۸ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَأَعْلَاهُمْ يَرْجِعُونَ

سوره سجده آیه ۲۱،

یعنی قبل از عذاب بزرگتر بآنها عذاب نزد یکتروی چشائیم شاید بر

گردند،

در کتاب کنز الفوائد از فضل بن عمر نقل کرده که از حضرت امام صادق

(ع) این آیه را پرسیدم فرمود عذاب نزد یکتوگرانی قیمتها و عذاب بزرگتر،

قیام مهدی موعود میباشد،

و ایضاً در کتاب کنز الفوائد از حضرت روایت شده که فرمود چون قائم

ما ظهور کند بمسجد الحرام آید و رو بکعبه و پشت بمقام نموده دو رکعت نماز

میخواند آنگاه برخواسته و میگوید ای مردم من از هر کس بآدم و نوح و ابراهیم

و محمد (ص) نزد یکترو سپردست بدعا میدارد و اینقدر بد رگاه خدا مینالد

همانطوریکه خدا میفرماید (اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَ
يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ وَاللَّهُ مَعَ الْقَلِيلِ مَا تَذَكَّرُونَ .

وهمچنین از جناب محمد بن مسلم روایت است که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود: (آیه امن یجیب) درباره قائم مانازل شده هنگامیکه قیام نماید و عمامه بر سر نهد و جنب مقام ابراهیم نماز گذارد و بد رگاہ الهی تضرع نماید و ناگهان پرچمش با هتزاز در خواهد آمد .

۳۹ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر معصومین

إِذَا نُنْتَلَىٰ عَلَيْهِ إِيَّاْنَا قَالَ آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ، سوره قلم آیه پانزده :

یعنی هنگامی که آیات ما بر او خوانده میشود میگوید افسانههای پیشینیان است و نیز در کتاب کنز الفوائد از حضرت امام صادق (ع) نقل فرموده که دشمنان دین چون خبر ظهور حضرت قائم آل محمد (ص) را بشنوند افسانه میپندارند و سپس هنگامیکه اورا به بینند میگویند: ما تورانمیشناسیم و تو از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام نیستی چنانکه مشرکین اینگونه سخنان به پیغمبر اکرم (ص) میگفتند .

۴۰ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ

یعنی هر کس د رگرو آنچه عمل کرده میباشد جز اصحاب یمین یعنی

دست راستیها *

د تفسیر فرات کوفی است که امام محمد باقر (ع) فرمود اصحاب یمین

ماو شیعیان هستیم و سپس فرمود شیعیان ما ،

فِي جَنَّاتٍ يَنفَسُونَ فِيهَا
قَالَ الْمَرْءُ مِنَ الْمُصَلِّينَ
مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ

یعنی د بهشت از مجرمینی که د رخارج بهشت هستند میپرسند؟ چرا

شما د رآتش افتادید میگویند ما نماز گزار نبودیم یعنی از شیعیان علی نبودند

ومجدد ا میگویند : ولم نك نطعم المسكين وكنانخوض مع الخائضين :

یعنی بد ماندگان غذا نمیدادیم و پیوسته با مردم گزاف گو عمر را به

بطالت گذراندیم *

وكنانكذب بيوم الدين حتى أتانا اليقين :

یعنی ما یوم الدین راد روغی میدانستیم (یعنی روز ظهور قائم آل

محمد (ص) تا امروز که یقین پیدا کرده ایم *

فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ، سوره مدثر آیات ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ،

۴۴ - ۴۵ ، ۴۶ ، پس شفاعت کسی درباره آنان سودی ندارد و پیغمبر اکرم و اوصیا ؑ شائمه معصومین در روز قیامت از آنان شفاعت نخواهند کرد

۴۱ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنَّهُ هُوَ الْاٰذِكْرُ
لِلْعَالَمِينَ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاَهُ بَعْدَ حِينٍ

یعنی ای پیغمبر بگو بخاطر آن پاداشی از شما طلب نمیکنم، و این امر در شوارر انمیبند یرم این فقط برای یادآوری جهن ان است و خبرش را بعد از گذشت زمانی خواهید دانست .

و در کتاب کافی از حضرت امام باقر (ع) روایت کرده است فرموده که مقصود از (ذکر) امیرالمومنین علی (ع) است ، ولتعلمن نبأه بعد حین یعنی و خبر آنرا بعد از گذشت زمانی خواهید دانست ، آن زمان ظهور قائم آل محمد است (ص) .

۴۲ آیاتیکه بظهور قائم آل محمد (ص) دلالت دارد از نظر

معصومین

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ

یعنی ما کتاب تورات را بموسی دادیم پس از آن بنی اسرائیل ، در

باره آن اختلاف کردند .

حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود این امت نیز مانند بنی اسرائیل در باره معانی قرآن اختلاف پیدا کردند چنانکه در باره کتابی که باقائم ما میباشد و برای آنان میآوردند ، اختلاف نظر خواهند داشت بطوریکه بسیاری از مردم آنرا منکر میشوند و هر منکر پیهم کشته میگردد ،

ولولا کلمه سبقت من ربك لفضی بینهم وانهم لفی شك منه مرید سوره

اسراء آیه ۸۳ ،

یعنی اگر بملاحظه آنچه خداوند در باره آنها فرموده نمیبود میسر آنها حکم جاری میشد لیکن آنها همواره بحالت تردید وشک میگذرانند .
امام (ع) فرمود اگر بملاحظه مشیت حق نبود قائم آل محمد (ص) یکتا از این گروه رازنده و باقی نمیگذاشت .

۴۳ آیه بطور عصاره

وَالَّذِينَ يَصِدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ ، سوره معارج آیه ۲۶ :

یعنی کسانی که روز ظهور قائم ما را تصدیق و باور دارند . میگویم دین همان روزیست که بقدرت ولایتی و اراده خداوند در جمیع کشورهای اسلام پیروزی خود را ظاهر میسازد و خلیفه الله حضرت قائم آل محمد (ص) در

روی زمین عدل رامیگستراند و ریشه ظلم و ستم و خودخواهی رامیکند .

۴۴ آیاتیکه در بیانات و روایات معصومین علیهم السلام تأویل

بظهور قائم (ع) عدلگستر جهان گردیده است

أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام آیه ۲۳ تا ۲۴ و ۲۵ :

یعنی گفتند والله بخدا قسم ما مشرک نبودیم .

و در کتاب اصول کافی روایت است که حضرت امام پنجم (ع) میفرماید

یعنی آنها هنگام ظهور قائم آل محمد (ص) میگویند : ما منکرولا یقهرت

امیرالمؤمنین علی (ع) نبودیم .

۴۵ آیه بطور خلاصه

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا :

سوره اسراء آیه ۸۳ ،

یعنی حق آمد و باطل از میان رفت بد رستیکه باطل رفتنی است ،

در کافی روایت است که حضرت امام باقر (ع) فرمود : إِذَا قَامَ الْقَائِمُ

ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ ، یعنی چون قائم مظهر نور نماید دولت‌های باطل یعنی

بی دین از بین میرود .

۴۶ آیه از نظر حجت شناسی

سُرِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ

سوره فصلت آیه ۵۳، یعنی زود

یعنی زود باشد که آیات خود مان را در آفاق و در وجود آنها به انسان

نشان دهیم تا یقین بدانند که خداوندی هست .

شیخ کلینی در کافی از ابوبصیر روایت کرده که از حضرت امام صادق (ع

از این آیه سؤال کردم فرمودند خداوند باهل باطل نشان میدهد که چگونه

مسخ میشوند و آفاق بر آنها تنگی میگیرد سپس در آن وقت قدرت خداوند را در

خود و آفاق خواهند دید ،

عرض کردم حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ یعنی چه؟

حضرت فرمود ظهور قائم آل محمد (ص) با مر خداوند حتمی و قطعی

است خداوند او را ظاهر گرداند تا همه مردم او را به بینند و در عدالت بسر برند

و باسایش رسند .

۲۷ آیاتیکه در بیانات و روایات معصومین علیهم السلام تأویل

بظهور قائم (ع) عدلگستر جهان گردیده است

حَتَّىٰ زَارُوا مَا بُوْعِدُوا وَإِنَّمَا الْعَذَابُ وَإِنَّمَا السَّاعَةُ فَسَبِّحُوا مَنْ هُوَ

سُرْمَكَانَا وَأَضْعَفُ جُنْدًا، سوره مریم آیه ۷۷،

یعنی تا زمانی که به بینند آنچه را که بآنها وعده کرده بودیم از نظر

عذاب و یا ساعت عجیب حساس پس بزودی خواهند دانست چه کسی بدترین جای دارد و نیرویش ضعیف تر است .

و نیز در کتاب اصول کافی از ابوبصیر از امام ششم (ع) نقل کرده که فرمود
اذا رأوا ما توعدون ، قیام قائم ما می باشد و آن ساعتی است که پیروان باطل خواهند دید و عذاب خدا را بدست توانای قائم آل محمد خواهند چشید ، و این است معنی (مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا) یعنی آنها خواهند دید که در پیشگاه امام زمان چه جایگاه بدی دارند و چقدر ناتوانند .

۴۸ آیات بطور خلاصه

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ، شوری آیه نوزده ،

یعنی هرکس می خواهد برای آخرت چیزی پس انداز نماید مانیزانند و خسته

اورا زیاد تر گردانیم و هرکس طالب اند و خسته دنیوی است بآنها نیز میدهیم لیکن در آخرت نصیبی نخواهد داشت .

و در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل است که ، فرمود

اند و خسته آخرت یعنی شناسائی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و ائمه اطهار علیهم السلام که خداوند از برکت ولایت تامه آنها دوستان آنان را برده مند

گرداند ، لیکن کسانی که چشم باند وخته دنیا دارند دولت حق و ظهور قائم آل محمد (ص) بهره ای نخواهد داشت .

۴۹ آیات بطور خلاصه

قَبَّاسُخَ عَلَیْكُمْ نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ سوره لقمان آیه ۱۹ ،

یعنی خدا بشماروزی کرد نعمتهای ظاهری و باطنی خود را سپس از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت است که فرمود نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غائب است که از دیدگاه مردم پنهان میشود ، و گنجهای زمین برایش آشکار گردد و هرچیز دوری برایش نزدیک و سهل گردد .

۵۰ آیات بطور خلاصه

الْفِئْرُ لَا یَنْفَعُ الذِّیْنَ كَفَرُوا اِیْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ یَنْظُرُونَ سوره :

سجده آیه ۲۹ ،

یعنی بگود روزیروزی ایمان کسانی که کافر شدند سود و فائده ای به حالشان ندارد و مهلت داده نمیشوند .

جمیل بن دراج روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود این روز فتح و پیروزی فتح جهان است بوسیله قائم آل محمد (ص) اگر کسی

قبل از آنروز ایمان نیاورده باشد ایمان آوردن رقت ظهور بی نتیجه است
لیکن آنانکه قبل ازفتح وپیروزی عقیده مند بقائم آل محمد بودند وازمردمی
که منتظرین ظهور بحساب آمده اند ایمانشان نافع و سود مند است ، ومورد
محبت امام زمان است .

تبصره و بیان :

هر دانشمند منصفی اگر دقیق شود بر بیانات ائمه معصومین از نظر
تاویلات و تفسیراتی که خاندان وحی یعنی چهارده معصوم بیان فرموده اند
از نظر علوم و معارفی که تنه با آنان داده شده و بغیر آنان چنین مقاماتی را
نداده اند ، زیرا از (۷۲) نام از اسماء اعظم الهی که چهارده معصوم
داده بحضرت عیسی (ع) دو تا داده شده و بحضرت موسی (ع) بن عمران
چهار تا داده شده و بحضرت ابراهیم (ع) شانزده عدد داده شده و
بحضرت نوح (ع) ۲۰ عدد داده شده پس شما ای امت حضرت محمد (ص)
قد روارزش خود را بدان و دانسته باشید که در این بخش سوم مابسه طور
خلاصه آیاتیرا بیان کردیم جهت نمونه والا صد ها آیات مربوط است .

به عد لگسترجهان حضرت مهدی صاحب الزمان ارواح العالمین له

الفداء ، وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدين .



بخش چهارم

از فصل دوم

روایاتی است که علماء بزرگ

اهل سنت و باره حضرت قائم

آل محمد (ص) بیان کرده اند

و ما هم خلاصه‌ای از آنها را بنظر شما علاقه‌مندان قرار میدهیم

بعون الله تبارك و تعالی و سپس موفقیت و پیروزمندی

معتقدین و معترفین را از خداوند خواستار بوده و هستیم

انشاء الله تعالی .

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين .

روایت یکم از علماء بزرگ اهل سنت

ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی کتابی مستقل در باره حضرت مهدی قائم آل محمد (ص) نوشته که مشتمل بر بیست و چهار باب و اخبار مسنده از کتب معتبره نقل نموده و اثبات کرده شیعه امامیه را و سپس طرد و رد نموده شبهات اصحاب خود را و در کتاب کشف الظنون گفته است (کتاب بیان) از اخبار صاحب الزمان (ع) از شیخ ابی عبدالله محمد بن یوسف گنجی است که وفاتش سال (۶۵۸) می باشد و نیز گفته است، کتاب کفایة الطالب در مناقب علی بن ابی طالب (ع) از شیخ حافظ ابی عبدالله

محمد بن یوسف گنجی شافعی است .

دومین روایات علماء بزرگ اهل سنت

شیخ نورالدین علی بن محمد صباع مالکی است که در کتاب فصول المهمه فی معرفة الائمة المعصومین علیهم السلام شرحی وافی در احوال آن حضرت و اثبات امامت و مهدویة قائم آل محمد (ص) را بیان نموده و سپس رد نموده شبهات واهییه عامه را.

وی از اعیان و بزرگان علماء سنی است و در ضمن احوال حضرت امام عسکری (ع) و سپس بیان کرده است که فرزند حضرت امام عسکری (ع) حجة وقائم منتظر است برای دولت حقه و مکانش را مخفی نمود و امرش را مستمر کرد برای سختی و صعوبت امر و آزار سلاطین شیعیان را.

سومین روایات از علماء بزرگ اهل سنت

محبی الدین بن محمد بن علی بن محمد العربی حاتم طائی اندلسی که حنبلی است در باب ۳۶۶ کتاب فتوحات خود گفته مطابق آن چه شعرانی در کتاب یواقعیات نقل کرده بدین طریق است:

بدانید که ناچار است خروج حضرت مهدی (ع) لیکن خروج نمیکند تا آنکه پرشود زمین از جور و ظلم سپس پرنماید زمین را بعدل و دادگری و اگر

باقی نماند از دنیا مگر یکروز؟ خداوند طولانی میفرماید آنروز را تا آنکه ظاهر شود این خلیفه از عترت رسول خدا و عترت فاطمه رضی الله عنهما که جدّش حسین بن علی بن ابیطالب است الی آخر مطلبش که خیلی مفصل است.

چهارمین روایات علماء بزرگان اهل سنت

شیخ ادیب ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد بن خشاب، در کتاب تاریخ موالید و وفات اهل بیت پیغمبر (ص) تصریح نموده بمذاهب امامیه یعنی شیعه دوازده امامی و در آنجا بعد از ذکر حضرت امام حسن عسکری (ع) گفته که خبر داد مرا صدقه بن موسی خبرداد مراد رم از حضرت رضا (ع) که فرمود خلف صالح که حجت زمین و آسمان است از فرزندان ابی محمد بن علی بن حسن است و او است صاحب الزمان و مهدی موعود و خبر داد مرا جراح بن سفیان گفت خبر داد مرا ابوالقاسم طاهرین هارون بن موسی العلوی ازید رش هارون ازید رش موسی گفت که :

فرمود سید من جعفر بن محمد (ع) که قائم آل محمد از فرزندان من است و او است مهدی خروج میکند در آخر الزمان و عدل را میگیراند.

پنجمین بطور خلاصه

شیخ عبدالوهاب بن احمد بن احمد بن علی شعرانی عارف مشهور
صاحب تصانیف متعدده در کتاب یواقیف وجواهر رد عقائد اکابر در مبحث
۶۶ بیان شده در علامات قیامت که خبر داده بآن پیغمبر اکرم (ص) وحقما
واقع خواهد شد ، وکلا قبل از قیام قیامت است از قبیل آمدن دجال ، و آمدن
وظهور قائم آل محمد (ص) .

ششمین روایات

شیخ حسن عراقی مذکور در کتاب اواقح توصیف کرده اورا بشیخ
صالح عابد زاهد صاحب کشف صحیح و حال عظیم و سپس قصه ملاقاتش را
با حضرت مهدی (ع) نقل کرده است ،

هفتمین روایات

سید علی خواص استاد و ملاذ عبدالوهاب شعرانی که در کتاب لواقح
ویواقیت تصریح کرده که او تصدیق شیخ حسن عراقی را نموده ،
در دعوی ملاقاتش با حضرت مهدی (ص) و مقدا ر عمر آن حضرت تا
آن تاریخ و در لواقح الانوار القدسیه فی مدح العلماء گفته که یکی از ایشان
است شیخ و استاد من .

هشتمین روایات

نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین محمد دشتی جامی که نسبش منتهی میشود بمحمد بن حسن شیبانی تلمیذ ابوحنیفه و در تعصب و دشمنیش با امامیه شیعه سرآمد عصر خود بوده حتی از زردان امیرالمؤمنین علی (ع) بشمشیر زیان دومی عبدالرحمن بن ملجم شمرده اند با این حال در کتاب شواهد النبوه که عالم مشهور قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری مالکی در اول کتاب تاریخ خمیس در احوال انفس نفیس که آن را از کتب معتبره شمرده اند حضرت مهدی (ص) را مصلح و امام دوازدهم شمرده و شرح غرائب و عجائب ولادت آن حضرت را مطابق اخبار شیعه امامیه نقل کرده با جمله اخبار مصرحه بر خلافت و مهدویت آن حضرت (ص)

نهمین روایات

ابن حجر میثمی مکی شافعی متوفی سال ۹۷۴ در کتاب صواعق بعد از ذکر بعضی از حالات حضرت امام حسن عسکری (ع) گوید :
و نبود برای امام حسن اولادی مگر ابی القاسم محمد الحجّة (ع) که در هنگام وفات پدرش پنجساله بود لیکن خدا او را حکمت و بزرگی عجیبی بوی

اعطاء فرمود روشنی جوامع بشری *

دهمین روایات

محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری معروف بخواجه محمد پارسا که در کتاب فصل الخطاب تصریح کرده و در حاشیه آن کتاب که جناب مولوی میرحامد حسین آنرا از نسخه معتبره نقل کرده بعد از ذکر خبر معتضد بالله عباسی گفته اخبارد راین باب بیش از آنستکه احصا و نوشته گردد و مناسبت حضرت مهدی رضی الله عنه صاحب الزمان غائب از چشمها موجود و برکت در هر زمان بسیار و متظاهر است اخبارد رظهور و اشراق نورش تجدید میکند شریعت محمدیه را مطالبش زیاد است و بنای ما بر خلاصه است *

یازدهمین روایات

شیخ عبدالحق دهلوی صاحب تصانیف معتبره شایعه در بین اهل سنتی در فن رجال و حدیث و مؤلف کتاب جذب القلوب الی ديار المحبوب که در تاریخ مدینه طیبه است و تاکنون مکررا بطبع رسیده در کتاب مناقب ، و احوال ائمه معصومین (ع) نوشته و ابو محمد حسن عسکری (ع) و والدش محمد رضی الله عنهما معلوم است نزد خواص اصحاب و ثقات اهلش و روایت ،

کرده اند که حکیمه بنت ابی جعفر محمد جواد رضی اللہ عنہ که عمه ابو محمد حسن عسکری (رضی اللہ عنہ) باشد و دعا میکرد و تضرع مینمود که اورا پسری بوجود آید و ابو محمد حسن عسکری را جاریه برگزیده ای بود نرجس خاتون مینامیدند چون شب شد حکیمه نزد ابو محمد حسن عسکری آمد اورا دعا کرد حسن عسکری خواهش نمود که یا عمه یک امشب نزد ما باش زیرا کاری در پیش میباشد سپس حکیمه بایستاد چون وقت طلوع فجر رسید نرجس بدرد زائیدن مضطرب گردید حکیمه که نزد نرجس آمد مولودی را دید که شستشو داده و ختنه شده بذکر اللہی مشغول اورا بنزد حضرت عسکری آورد بگرفت و دست بر پشتش و چشمانش فرود آورد و زبان خود را در دهانش نهاد و در گوش راستش اذان و در گوش چپ اقامه گفت : و فرمود :

یا عمه ببرا ورا نژما درش سپس از این مولود نوری عظیم دیدم بطوریکه دلم را بود و علاقه مندش گردیدم عرض کردم سیدی آیا علمی دارید به حال این مولود مبارک تا منہم خبردار شوم حضرت حسن عسکری فرمود یا عمه این مولود منتظر ما است که ما را بشارت داده بودند حکیمه گفت بسجده رفتم و شکرانه خدا را برای این نعمت عظیمی نمودم الی آخر مطلب .

عبد الحق مذکور از معتبرین اهل سنت است و پیوسته علماء هند و

ستان از کتب احادیث و رجال وی استشهاد میکنند و اعتماد دارند و شرح
حالش در کتاب سبحة المرجان فی آثار هندوستان موجود است، و در آن
جایبان کرده که تصانیف او بصد جلد رسیده و در سال هزار و پنجاه و دو
(۱۰۵۲) وفات کرده .

دوازدهمین روایات

سید جمال الدین حسنی محدث و مؤلف کتاب روضة الأُحباب که از
کتب متداوله معروفه است در نزد سنیها و قاضی حسین دیاربکری در اول
تاریخ خمیس آنرا از کتب معتمده شمرده و در استقصا بنقل فرموده که ملا علی
قاری در مرقاہ شرح مشکوٰۃ و عبدالحق دهلوی در مدارج النبوة و شرح رجاء
مشکوٰۃ و شاه ولی الله دهلوی والد شاه صاحب عبد العزیز معروف در کتاب
ازالة الخفاء از کتاب مکرر نقل کرده و استدلال و احتجاج نموده اند و بیان
کرده اند که امام دوازدهم محمد بن الحسن تولد هما یونش بقول اکثر اهل
روایت نیمه شعبان سال ۲۵۵؟ در سامره اتفاق افتاد و مادرش بنام صیقل و
یا سوسن و یا نرجس و یا حکیمه بوده است، الخ

سیزدهمین روایات

عبدالرحمن صوفی سنی که در مرآه الاسرار میگوید :

ذکر آن آفتاب دین و هادی جمیع امم و قوائم مقام پاک احمد امام پسر
حق ابوالقاسم محمد بن حسن مهدی رضی الله عنه وی امام دوازدهم است
از ائمه معصومین اهل بیت پیغمبر (ص) مادرش ام ولد نرجس نام داشت
ولا در شب جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ و سپس القاب شریفش
مهدی و حجت و قائم و منتظر و صاحب الزمان که در وقت وفات پدرش حسن
عسکری (ع) پنجساله بود لیکن بر مسند امامت نشست چنانچه حق تعالی
یحیی بن زکریا را (ع) در حالت طفولیت حکمت عطا فرمود و عیسی بن مریم
را در کودکی بمرتبه بلند رسانید و حضرت مهدی را هم در سنین طفولیت مقام
امامت و ولایت اعطاء فرمود ، الخ ،

روایت چهاردهم

علی اکبر بن اسد الله مودودی که از متأخرین علماء اهل سنت است
در کتاب مکاشفات که حواشی است بر کتاب نفحات الانس ملاحظه فرمایید ،
جامی در ترجمه علی بن سهل بن ازهر اصفهانی تصریح بوجود وجود امام
قائم حضرت مهدی موعود (ع) و قطبیت آنحضرت بر عوالم نموده ، بعد از
حضرت امام عسکری (ع) .

روایت پانزدهم علماء بزرگ اهل سنت

احمد بن محمد بن هاشم بلاذری که از اجله و اکابر علماء سنی است
و از محدّثین آنان میباشد خود ش از حضرت قائم (ع) حدیثی مسلسل نقل
کرده و تصریح نموده در آن بامامت و غیبت آنحضرت الی آخر مطالبه ،
بطور خلاصه ،

روایت شانزدهم

ملك العلماء شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر دولت آبادی
صاحب تفسیر بحر مواج که از عظامای سنی است و بلقب ملك العلماء معروف
و مشهور است و در کتاب هدایه السعداء تصریح بامامت و غیبت حضرت مهدی
موعود نموده و اظهار علاقه مندی بسزائی کرده است ، عبرت گیرند دیگران

روایت هفدهم

نصر بن علی جهضمی نصری که از ثقات اهل سنت است و خطیب بغداد
در تاریخ خود او را مدح نموده و گنجی در باب هشتم از مناقب خود گفته : که
اوشیخ امامین بخاری و مسلم است در تاریخ موالید ائمه معصومین علیهم
السلام تصریح بوجود ذیجود قائم آل محمد (ع) امام دوازدهم نمود هاند

روایت هیجدهم

محدث فاضل ماعلی قاری که از اکابر محدثین سنی می‌شمرند در
مرقاة شرح مشکوٰۃ بعد از ذکر خبر پیغمبر اکرم (ص) که فرموده پس از من
دوازده خلیفه می‌باشد و سپس شمرده اند که اولشان علی (ع) تا حضرت مهدی
موعود (ع) بحسب آنچه ذکر کرده ایشانرا زبده الاولیاء خواجه محمد پارسا
در کتاب فصل الخطاب مفصلاً و متابعت نموده اورا مولانا نورالدین عبدالرحمن
جامی در او آخرشواهد النبوة و هر دو ذکر نمودند فضائل و مناقب، و کرامات
و معجزات معصومین را و سپس در آن رد و طعنی است که شیعیان خیال
کرده‌اند که سنی دشمن اهل بیت عصمت و طهارت است خوب است
و هابیهائی که در لباس مقدس و دانش هستند نیک بنگرند .

روایت نوزدهم

قاضی جواد سابطی که از دشمنان نصاری بود و سپس سنی شد
در براهین سابطیه که رد بر نصاری است از کتاب اشعیاء بشارتی را نقل
کرده که ترجمه اش این است :

زود است که بیرون آید از قنس الاسی شاخه‌ای و بروید از عرو قشش

شاخه ها و زود است که مستقر شود بر او روح خداوند یعنی روح حکمت ، و معرفت و روح شوری و عدل و روح علم و ترس خدا و میگرداند او را صاحب فکر و اندیشه مستقیم پس حکم نمیکند بمجرد شنیدن و ظواهر و بعد از ابطال اقوال یهود و نصاری د ر تاویل این کلمات گفته :

که این نص تصریح است در حضرت مهدی (ع) زیرا که مسلمین بر آن اجماع کردند که امام زمان (ع) حکم نمیکند بمجرد شنیدن و اسباب ظاهری و حکمش بحقایق باطنی است نه ظاهری و چنین حکم و روشی برای احدی از انبیاء و اوصیاء اتفاق نیفتاده و سپس میگوید :

بعضی از مسلمین اختلاف کردند در باره حضرت مهدی لیکن اصحاب ما اهل سنت گفتند که او مردیست از اولاد فاطمه و علی علیهما السلام الی آخر
مطلب که طولانی است .

روایت بیستم

شیخ شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزا ، و علی بن عبدالله سبط الشیخ جمال الدین ابی الفرج ابن جوزی متوفی سال ۶۵۴ صاحب تذکره الخواص که شرح مفصلی راجع بحضرت قائم آل محمد بیان کرده و ، سپس میگوید :

کنیه آنحضرت ابو عبد الله و ابوالقاسم است و او است حجت و صاحب الزمان و قائم منتظر و آخرین ائمه معصومین است که خبر داد ما را ، عبد العزيز بن محمود بن بزاز از پسر عمر که فرمود پیغمبر اکرم (ص) ، خروج ، مینماید در آخر الزمان مردی از فرزندان من اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من است پرمیکند زمین را از عدل چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور ، الی آخر مطالبه ،

روایت بیست و یکم

ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبد الله موسی بیهقی خسر و جردی نیشابوری فقیه شافعی متوفی سال ۴۵۸ که از بزرگان شافعی است چنانچه در روایات الاعیان بسیار تمجیدش کرده اند و هم نیز بولادت و مهذبیت حضرت قائم آل محمد (ص) تصریح کرده است الی آخر مطالبش .

روایت بیست و دوم

شیخ سعدالدین محمد بن المؤید بن ابی الحسین بن محمد بن حمویه کتابی در احوال قائم آل محمد (ص) تألیف نموده و سپس در کتاب الشیخ العزیز بن محمد النسفی ، گوید :

شیخ الشیوخ سعدالدین حموی قدس سره میفرماید : که قبل از پیغمبر خاتم درادیان سابق نام ولی نبود و تنها اسم نبی ، بود و مقرر بان خداوند را که وارثان و صاحبان شریعتند جمله را انبیاء میگویند ، و در هر دینی يك صاحب شریعت بیشتر نبود پس در دین آدم چندین پیغمبر بودند که وارثانش بودند و هم چنین در دین حضرت نوح (ع) و در دین حضرت ابراهیم خلیل (ع) و در دین حضرت موسی (ع) و در دین عیسی (ع) و چون دین جدید و شریعت مستقل وجدید بحضرت محمد (ص) آمد خدای متعال دوازده نفر از اهل بیتش را برگزید و وارثان پیغمبر خاتم گردانید ، و مقربان درگاه حضرت احدیت گردید و به ولایت خود مخصوص گردانید ، و نایبان و وارثان پیغمبر خاتم نمود و سپس آخرین ولی خدا که آخرین وارث پیغمبر است امام دوازدهم حضرت مهدی موعود قائم آل محمد (ص) است و سپس با عظمت میفرماید که اولیاء در عالم بیش از دوازده نفر نیستند ، ولیکن آن ۳۵۶ نفر که از رجال الغیب هستند آنان را (ابدال) مینامند ، الی آخر کلامه .

روایت بیست و سوم

شیخ احمد جامی که از بزرگان علماء برجسته سنی و دارای کتبی

است ، در کتاب ینابیع المودّة صفحه ۴۷۲ و در کتاب مجالس المؤمنین ، در

مجلس ششم این شعر را از آن علامه نقل کرده اند .

من زمهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از بی حیدر حسن ما را امام وره نماست

همچو سگ افتاده ام بر آستان بسوا لحسن

خاک نعلین حسین بر هر دو چشم توتیاست

عابدین تاج سرو باقر د و چشم روشنم

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان ، را ، شنو

ذره ای از خاک قبرش در دمنده ان رادواست

پیشوای مؤمنان است ، ای مسلمانان ، تقی

گر نقی رادوست داری بر همه ملت رواست

عسکری نورد و چشم آدم است ، و عالم است ،

همچو پیک مهدی سپه سالار د و عالم کجا است

شاعران از بهر سیم وزر سخنها ، گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیاء است

روایت بیست و چهارم

شیخ فریدالدین عطارنشابوری بنقل ینابیع المودة صفحه ۴۷۳ ،
بیانا از کتاب مظهرالصفات شیخ نقل کرده چنین گوید : بطور خلاصه ، و
عصاره گیری :

مصطفی ختم رسل شد ، در جهان

مرتضی ختم ولایت ، در عیان

جمله فرزندان ، حید را اولیاء

جمله يك نورند ، حق کرد این ندا

و پس از سامی و نامهای ائمه معصومین (ع) گوید :

صدهزا را ن اولیاء روی زمین

از خدا خواهند مهدی را ، یقین

یا الهی مهدیم ، از غیب آر

تاجهان عدل گردد ، آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیاء

بهترین خلق و بروج اولیاء

ای تو ختم اولیا ۶ ، این زمان

وز همه معنی نهائی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطا رت ثنا خوان آمده

روایت بیست و پنجم

جلال الدین محمد بلخی رومی معروف بمولوی متوفی سال ۶۷۲ ،

دردیوان بزرگ خود که بنام شمس تبریزی مشهور است این اشعار را نوشته

است :

ای سرور مردان علی ، مردان سلامت میکنند

وی صفر مردان علی ، مردان سلامت می کنند ،

با قاتل کفار گو ، بادین و بادیند ار ، گو

باحیدر کرار گو ، مستان سلامت می کنند

بادرچ دو گوهر بگو ، با برج دو اختر بگو

باشیر و باشیر بگو مستان سلامت میکنند

بازین دین عابد بگو ، بانور دین باقربگو

با جعفر صادق بگو ، مستان سلامت می کنند

باموسی کاظم بگو، باطوسی عالم، بگو
باتقی قائم بگو، مستان سلامت می کنند
بامیردین هادی بگو، باعسکری مهدی بگو
باآن ولی مهدی بگو، مستان سلامت می کنند
باباد نوروزی بگو، با بخت فیروزی بگو
باشمس تبریزی بگو، مستان سلامت می کنند

روایت بیست و ششم

نگارنده میگوید مراد از مستان اخلاصی مندان است .
شیخ صلاح الدین صفدی متوفی سال ۷۶۴ در شرح دائره ،
چنانچه درینا بیع الموده نقل نموده میگوید بد رستیکه مهدی موعود همان
امام دوازدهم ازائمه معصومین است که اولشان سیدنا علی و آخرشان :
حضرت مهدی رضی الله عنهم است .

روایت بیست و هفتم

شیخ عامربن بصری صاحب قصیده تائیه بنام ذات الانوار آن
در معارف و حکم و اسرار و آداب است و مشتمل بر دوازده نورا است، سپس

میگوید :

نورنهم در شناسائی صاحب وقت و وقت ظهور او است امام المهدی
حتی متی انت غائب ، فمن علينا يا ابا نانا ، باوبته .

تا آنکه میگوید :

مللنا و طال الانتظار فجد لنا بربك يا قطب الوجود بلقيه
فعجل لنا حتى نراك فلذه المحب لقام محبوبه بعد غيبه
الى آخر مطالبش که طولانی است ،

روایت بیست و هشتم

عبد الله بن محمد مطیری مشهور بمدنی در کتاب الریاض الزاهره
فی فضل آل بیت نبی و عترته الطاهره ، میگوید :

دوازدهمین از ائمه معصومین محمد القاسم المهدی رضی الله تعالی
عنه ، و بتحقیق رسیده نص بر آنحضرت در ملت اسلام از پیغمبر اکرم (ص) و
جد او علی و همچنین بقیه پدران از معصومین و او است صاحب قدرت ما
فوق بشر القاسم المنتظر چنانکه وارد شد این خبر در صحیح و برای آنحضرت
پیشد و غیبت است ، الی آخر مطالبش بطور خلاصه ،

روایت بیست و نهم علماء بزرگان اهل سنت بطور خلاصه

مورخ شهیر میرخواند محمد بن خاوند شاه بن محمود متوفی سال -

۹۰۳ د رجد سوم روضه الصفاکه ولادت و بعضی احوال و معجزات

حضرت مهدی را مینویسد *

روایت سیام

شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی در کتاب معراج الوصول

الی معرفته فضیله الرسول گوید :

امام دوازدهم صاحب کرامات آشکاری است که بزرگ و عظیم است،

قد رتش بعلم و پیروی حق و قیام بحق نماید و بروش حق الی آخر مطالبش که

زیاد است *

روایت سی و یکم

شیخ محمد بن ابراهیم حمونی شافعی متوفی سال ۱۱۷۶، در

کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۷۱ نقل شده که گفت در کتاب خود فرائد -

السیطین از دعبیل خزائی از حضرت رضا (ع) روایت است که فرمود : امام

بعد پسرش حضرت جواد التقی (ع) و بعدش پسرش حضرت علی هادی (ع)
 و امام بعد ایضا پسرش حضرت حسن عسکری (ع) و سپس بعد از او حضرت
 حجت قائم (ع) مهدی آل محمد (ص) که هم در حال غیبت اش مسورد
 اطاعت است و هم در حال ظهور مسورد اطاعت است .

روایت ۳۲ از نظر علماء بزرگی اهل سنت

محقق شهیر قاضی بهلول بهجت افندی در کتابش به نام تشریح و
 محاکمه در تاریخ آل محمد (ع) میگوید :
 امام ابوالقاسم محمد المهدی (ع) در تاریخ ۲۵۵ هجری ، نبوی
 پانزد هم ماه شعبان متولد شد ، ماد رشام ولد اسمش نرجس خاتون در سن
 پنجساله پدر بزرگوارش ازد نیا رحلت فرمود و سپس آنحضرت در مرتبه ، غیبت
 فرمود اولش غیبت صغری در دوم غیبت کبری میباشد ، تا خداوند از نظر مصالح
 جامعه اذن ظهورش را بدهد و زمین را پراز عدل نماید پس از آنکه ظلم و جور
 او را فراتیرد ، چون آید زمین رازنده کند .

روایت ۳۳ بطور خلاصه

شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه شافعی نصیبی ، متولد
سال ۵۸۲ صاحب کتاب العقد الفرید در کتاب الدر المنظم گوید : بد رستیکه
برای خداوند تبارک و تعالی خلیفه است روی زمین که خروج میکند در آخر
الزمان و تحقیقا پر میشود زمین از جور و ظلم سپس پرمیکند و میگستراند عدل و
داد را بروی زمین ، تا آنکه گوید و این امام حضرت مهدی قائم آل محمد (ص)
است قیام مینماید به امر خداوند و بر میدارد مذاهب کهنه مندرسه و احزاب را
سپس باقی نمیگذارد مگر مذاهب خالص را .

روایت ۳۴ بطور خلاصه

حسین بن همدان الحصینی در کتاب الهدایه پس از ذکر ابو محمد
حسن بن علی (ع) گوید :
پسراومهدی امام معصوم دوازدهم صاحب الزمان وقائم آل محمد
است (ص) و جهان در انتظارش بسر میبرد ، تا روزیکه اراده حضرت الهی
در ظهورش فراهم گردد ، الی آخره .

روایت ۳۵ بطور خلاصه

مورخ شهیر ابن خلکان د رقیات الاعیان مطالبی د قسمت و لایست
و تاریخ آن نوشته است که از بسیاری شیعه نماهای وهابی که در لباس
روحانی است به ترونیك بین و منصف و با وجدان است .

روایت ۳۶ بطور خلاصه

مورخ ابن الا زرق د تاریخ میارقین بر طبق آنچه حکایت نموده ، از
او ابن خلکان د رقیات الاعیان بطور مطالب گذشته جایب .

روایت ۳۷ از نظر علماء بزرگ اهل سنت

بطور خلاصه مورخ ابن الوردی د کتاب نورالابصار باب دوم صفحه
۱۵۳ و نیز د تاریخ ابن الوردی گوید :

ولادت یافت حضرت محمد بن حسن عسکری (ع) سال ۲۵۵ الی
آخر مطالب و لایتش .

روایت ۳۸

سید مؤمن بن حسن شبلنجی صاحب کتاب نورالابصار ، د و م
صفحه ۱۵۲ چنین گوید :

فصل د رذ کر مناقب محمد بن حسن خالص بن علی الهادی محمد
 الجواد بن علی بن الرضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر
 بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم ،
 ماد رمهدی ام ولد نامش نرجس و گفته شده صیقل و سوسن و کنیه اش
 ابوالقاسم و لقب امامت ش الحجه و المهدی و القائم و المنتظر و الخلف الصالح
 و صاحب الزمان ، و مشهور ترین آنها المهدی و القائم است .

روایت سی و نهم بطور خلاصه

شیخ النسابة ابوالفوز محمد امین بغدادی السویدی صاحب کتاب
 سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب ، سپس در این کتاب بعد از ذکر
 اسامی ائمه بوجود حضرت مهدی (ع) تصریح نموده در باب ششم صفحه
 ۷۸ گوید :

حضرت مهدی (ع) هنگامیکه پدرش وفات یافت پنجساله بود ،
 سپس شروع به بیان حقیقتش کرد و وصفش مینماید .

روایت چهارم بطور خلاصه

صدراً الأئمة ضياءً الدين موفق بن احمد الخطيب خوارزمي ، (اخط
الخطباء خوارزم چنانکه در کتاب کشف الاستار از او نقل نموده و ثبوت عقائدش
را در باره قائم آل محمد (ص) و ظهور و طلوعش را بجهان گیتی و توقفش را
بعالم هستی از جانب خداوند اعتراف نموده اند .

روایت چهل و یکم

سید علی بن شهاب همدانی تصریح کرده و اظهار علاقه نموده ، به
ائمه معصومین و خصوصاً نسبت بقائم آل محمد (ص) در موده ،
از کتاب خودش که معروف است بِالْمُؤَدَّةِ فِي الْقُرْبَى یعنی دوستی و
علاقه مندی نسبت بآل محمد که اهل بیت و اقرباء واقعی است که خداوند امر
فرموده بدوستی آنها .

روایت چهل و دوم

شیخ محمد صبان مصری متوفی سال ۱۲۰۶ چنانچه از بعض سخنان
نشده در کتاب اسعاف الراغبین معلوم میگردد .

نگارنده میگوید : بیانات بزرگان علماء سنی موجب شرمندگی و خذلان

وہابیہائی است کہ بصورت خود ماسک تشیع زدہ اند برای کوبانیدن ائمہ
معصومین و مقدسات مذہبی آنان پد رهای خود را فراموش کرده اند ، کہ در
نہروان طعمہ حملات حضرت امیر المؤمنین و شیعیانہش قرار گرفتند و بہ جہنم
رہسپار شدند و شامل **خَسِرَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** گردیدند ،

روایت سوم و چہارم

صاحب کتاب شذرات الذهب ابو الفلاح عبد الحی بن عمار حنبلی
متوفی سال ۱۰۸۹ اتصریح نمودہ ، بولادت و ولایت حضرت مہدی موعود و
سپس در جزء دوم از ہمین کتاب صفحہ ۱۴۱ و ایضاً صفحہ ۱۵۰ بیان ہمین
مطالب را کردہ با علاقہ مندی و اعتقاد .

والسید النسیمی در کشف الاستار ذکر نمودہ اورا بوسیلہ کتاب ینایع
المودۃ فی القربی .

روایت چہل و پنجم

شیخ عبد الرحمن بن علی بن احمد بن احمد بسطامی در کتاب دُرَّةُ

المعارف چنانکه در کتاب ینابیع المودّة صفحه ۴۰۱ نقل شده : گوید علم و
حلم حضرت مهدی (ع) از جمیع مردم بیشتر است و برگونه راستش ، خالی
میباشد و از فرزندان حضرت حسین (ع) است سپس اشعاری را که در شأن
وعظمت حضرت مهدی سروده در کتاب ینابیع المودّة ذکر نموده .

روایت چهل و ششم

شیخ عبدالکریم یمانی در ینابیع المودّة صفحه ۴۶۶ شعرهایی را که
ذیلابعضش نقل میشود نقل کرده است :

وفی یمین امن یكون لا هلهما الی ان نری نور الهدی ایتهم مقبلا .
بمیم مجید من سلاله حیدر ومن آل بیت طاهرین بمن علا
یلقب بالمهدی بالحق ظاهر بسته خیر الخلق یحکم ، ا و لا ،
تشعشعات و نورانیت و طول شعر زیاد است لیکن بنای ما بر خلاصه
است .

روایت چهل و هفتم

شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف بخواجه کلان حسینی بلخی

قند وزی متوفی سال ۱۲۹۴ صاحب کتاب پنا بیع الموده وی در همین کتاب
موارد بسیاری حالات و معجزات و تاریخ ولادت و مقدمه ارزیابی از اخبار که در
شأن او است ذکر نموده و در صفحه ۴۵۲ پس از ذکر اقوال بعضی از مورخین
در تاریخ ولادت آنحضرت (ع) گوید :

خبر معلوم محقق نزد ثقات آنستکه ولادت یافت حضرت قائم آل محمد
(ع) پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامراء، الی آخر مطالبش که خیلی
طولانی است .

روایت چهل و هشتم

قاضی فضل الله روزبهان در ابطال نهج الباطل ورد کشف الحق
و نهج الصدق علیه معظم حلی قدس سره قلم فرسائی و حق گوئی بسزائی
فرموده جهت بیداری اش و تنبه اغیار .

روایت چهل و نهم

فاضل رشید الدین دهلوی هندی در کتاب الامام الثانی عشر اظهراً

علاقه مندی و ایمانی بسزائی نمود ه .

(بیانا) میگویم که خوب است وها بیهائیکه در لباس مقدس روحا نیت
ویاد انشگاهی است بخود آیند وتوبه نمایند وازبیانات بزرگان سنی اقلآیند
گیرند ودر باره معصومین لگد نزنند ومقدسات اسلامیرا بازچه نگیرند اُف بر
آنکسانیکه قمارها وشرابها و آوازها رارها کرده وبمقدسات دینی لگد میزنند و
قرآن هم فرموده :

فَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا : (آل محمد) أَيَّ مَنَقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ :

عبرت گیرند وبخود آیند اگر عقل وانسانیت دارند ،

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ .

بخش

پنجم

از فصل دوم

در پیرامون معصوم چهاردهم که

امام دوازدهمین میباشد

روایاتی است از طریق شیعه و پیغمبر اکرم و ائمه
معصومین (ع) بر شناسائی وجود دیگر
امام دوازدهم حضرت قائم آل محمد (ص) مهدی

مهدی موعود بطور فشرده و خلاصه از برای فهم
عموم و شفاء مریضهای جزئی مانند بهائی و وهابی و
کسروی و امثالش که فروخته شده با جانب بوده و
میباشند و قرآن در باره آنها خسر الدنیا و الآخرة
بیان فرموده است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِه نَسْتَعِينُ اِنَّهٗ خَيْرٌ نَّاصِرٍ وَمَعِينٌ ،

روایت اول از معصوم اول اسلام

ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده : که فرمود :

مهدی از میان امت من برخواسته شود و جمیع طبقات امت من : در زمان ظهورش چنان در آسایش زندگی نمایند که اصلاً بی سابقه است آسمان بموقع باران رحمت خود را بر آنان میبارد و زمین هم از روئیدن نیهای خود فرو گذار نخواهد بود .

روایت دوم از معصوم اول اسلام

حدیفة بن الیمان روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) خطبهای خواند و فرمود آنچه خواهد شد بما خبردادند سپس فرمود اگر از عمر دنیا یکروز بیش نباشد خداوند آن روز را طولانی نماید تا مردی از اولاد من ظهور نماید ، که همنام من باشد ، سلمان برخاست و عرض کرد یا رسول الله از کدام فرزند شما خواهد بود ؟

پیغمبر اکرم (ص) دست برشانه حضرت حسین (ع) کشید و فرمود

از نسل این فرزندانم .

روایت سوم از معصوم اول اسلام

ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود شمارامژده

بظهور مهدی می‌دهم که هنگام انقلاب احوال مردم و تزلزل اوضاعشان قیام

نماید و زمین را پراز عدل و داد گرداند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد .

روایت چهارم از معصوم دوم اسلام

از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که به پیغمبر اکرم عرض کردیم

یا رسول الله مهدی از ما اهل بیت است ؟

حضرت فرمود : بلی از ما خاندان نبوت است ، خداوند دین را بوسیله

او ختم و تقویت نماید چنانکه توسط ما گشود مردم بوسیله ما از آشوبها نجات

یابند چنانچه از منجلا ب شرک و گناه بیرون آمدند دل‌های آنان را بهم پیوند

دهد و بعد از دشمنی‌ها آنها را با هم برادر و دوست نماید چنانکه بعد از

نجات از شرک آنها را با هم برادر دینی نمود .

پنجمین روایت بزرگان شیعه از معصوم دوم اسلام حضرت امیر المؤمنین

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت عبدالعظیم حسنی از
حضرت امام علی النقی (ع) ازید رانش معصومین از حضرت امیر المؤمنین علی
روایت است که فرمود :

قائم ماغیبتی طولانی خواهد داشت بطوریکه جمعی منکر
شوند لیکن هرکس ثابت نماید و از جهت طول غیبتش منکر نشود روز قیامت با
ما خواهد بود، الی آخر مطالبش،

ششمین روایت بزرگان شیعه از معصوم دوم اسلام حضرت امیر المؤمنین

در کتاب کمال الدین از حضرت امام رضا (ع) روایت است که حضرت
امیر المؤمنین علی (ع) با امام حسین (ع) فرمود :
که فرزند نهمی توقیام بحق میکند و دین را پایدار و عدل را گسترش
میدهد الی آخر مطالبش که طولانی است .

هفتمین روایت از معصومین از معصوم دوم اسلام

شیخ مفید در ارشاد از مسعدة بن صدقه روایت کرده که میگفت :

شنیدم حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرمود : که امیرالمؤمنین علی (ع) در کوفه برای مردم خطبه خواند و فرمود من سرور پیران میباشم و سنتی از ایوب پیغمبر در من است .

(نویسنده میگوید سنت ایوب بهبودی بعد از گرفتاری است) بزودی خداوند کسان مرا باگذشت زمان و تغییرات اوضاع مانند اولاد یعقوب گرد آورد و سپس چون روزگار طولانی گردد ، خواهند گفت او مرده است ، مطالب زیاد است و بنای ما برخلافه گیری و عصاره است .

هشتمین روایت از معصومین از معصوم دوم اسلام

حضرت امیرالمؤمنین

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در منبر کوفه چنین فرموده :

شما آشوبهای تاریک و روزگارهای مبهم در پیش دارید که جز (نومه) کسی از آن ماجراها نجات نخواهد داشت ، عرض کردند : یا امیرالمؤمنین نومه کیست ؟

فرمود : کسی است که مردم را میشناسد ولی مردم او را نمیشناسند بدانید که زمین از وجود حجت الله خالی نخواهد ماند و بزودی خداوند بندگان

گناه کارش را بکیفر ظلم و ستم و زیاده رویهای خود جزا خواهد داد .
الی آخر مطالب .

نهمین روایت از معصومین از معصوم دوم اسلام

حضرت امیر المؤمنین

حضرت امیر المؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه فیض صفحه ۱۱۹۲ ،
فرمود : چون اوضاع دنیا با نجا رسد که از هر سوی بلوا و آشوب و ظلم و ستم بوقوع
پیوندد ، حجت الله ظاهر شود و بر تخت سلطنت واقعی قرار گیرد یا رانش زهر
طرف جمع شده بهم می پیوندد ، بیانا میگویم : که آن مقداریکه با غرض و کتاب
ما و بحث ما مربوط است میگویم و بقیه را که ربطی با بحث ما ندارد جهت اختصار
کافی است .

دهمین روایت از معصومین از معصوم دوم

اسلام حضرت امیر المؤمنین

در کتاب غیبت نعمانی از حضرت امام صادق (ع) و آنحضرت ، از پدرانش
از حضرت امام حسین (ع) روایت کرده که مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین
علی (ع) آمد گفت : ما را خبر نمائید از مهدی خود حضرت فرمود :

چون قرنها بر مردم بگذرد و مؤمنین و طرفداران دین کم شود ، آن

وقت است که مهدی موعود مظهرهور کند ، الی آخر مطالبش *

یازدهمین روایت از معصوم دوم اسلام

د رکمال الدین از اصبع بن نباته نقل شده که گفت بحضور امیر المؤمنین علی (ع) مشرف شدم و او را متفکر یافتم دیدم چوبی را بر زمین میزند عرض کردم یا امیر المؤمنین مثل اینکه د فکر هستید و سرچوب را بر زمین میکشید؟ آیا باین زمین رغبت و نظری دارید؟

حضرت فرمود : بخدا قسم نه؟ بزمین ونه بد نیا اصلاً رغبتی وعلاقه ای ، نیافته ام لیکن د باره مولودی که د ریشتم یازدهمی من است ، فکر میکردم همان مهدی که زمین را پراز عدل میکند ، وستم و ظلم را نابود مینماید ، او را غیبت و حیرتی است که فرقه ها بخاطرش گمراه و جمعی هدایت خواهند یافت . الی آخر ،

دوازدهمین روایت از معصوم سوم حضرت

امام حسن مجتبی

شیخ صدوق د کتاب کمال الدین از ابوسعید عقیصاً روا یتکرده : که

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در بیرون مطالبی سخن فرمودند تا باینجا کلام مبارکش رسید و فرمود :

نمیدانید ، چنین مقدر شده که هر يك از ما ائمه معصومین باید صبر و تحمل نمائیم با فشارهای سلاطین ، مگر قائم ما که عیسی روح الله پشت سرش نماز خواهد خواند و خداوند ولادتش را پوشیده و مخفی میدارد از مردم و از نظرها پنهان خواهد شد تا زمان ظهورش فرا رسد سپس آنحضرت مجبور نیست تا در برابر سلاطین زمانش سکوت و یا سازش نماید او فرزند نهیمی بر درم حسین پسر فاطمه است ، الی آخر مطلب که بسیار طولانی است .

سیزدهمین

روایت ائمه معصومین از معصوم چهارم اسلام

در کتاب غیبت شیخ طوسی از عبد الله بن شریک حدیث مفصلی نقل شده که خلاصه اش چنین است حضرت امام حسین (ع) از کنار جماعتی ، از بنی امیه که در مسجد پیغمبر (ص) جمع بودند گذشت ، و بآنها فرمود : بخدا قسم عمر دنیا بپایان نمیرسد تا آنکه خداوند مردی را از نسل من برانگیزد ، تا هزاران هزار نفر را از شما و امثال شما بقتل رساند من عرض کردم ، فدایت ، شوم اینها باین تعداد نمیرسند که فرمودند حضرت جواب فرمودند :

که در آن زمان از صلب هر يك از بنی امیه و امثالش جمعیتشان زیاد خواهند بود و بزرگ آنها نیز از خودشان میباشد که ، سفیانی است .

چهاردهمین روایت بطور خلاصه از معصوم

پنجم اسلام امام سجاد

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از ابو حمزه^ع ثمالی روایت کرده که حضرت امام زین العابدین (ع) فرمود اند :

آیه شریفه : (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ

سوره انفال آیه ۷۴ ، یعنی خویشان انسان برخی ببعضی دیگر مقدم هستند در باره ائمه معصومین نازل گردیده ، و سپس آیه دیگر هم ،

وَجَعَلْنَا كِتَابَ الْبَاقِيَةِ فِي عَقْبِهِ ، سوره زخرف آیه ۲۷ ، یعنی خداوند

امامت را در نسل امام حسین (ع) برقرار نموده تا روز قیامت آنگاه فرمودند قائم ماد و غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر خواهد بود ،

پانزدهمین روایت از معصوم پنجم حضرت

امام سجاد

شیخ باعظمت مفید در کتاب (مجالس) از ابو خالد کابلی ، روایت کرده

که حضرت امام زین العابدین (ع) بمن فرمود : فتنه هائی پدید خواهد

آمد که مانند شب ظلمانی تاریک شود و کسی از آن فتنه ها نجات نخواهد یافت ، مگر آنانکه خداوند از آنها پیمان گرفته باشد که در راه حفظ ایمان پیوسته ثابت و برقرار مانند ، آنها چراغهای هدایت و چشمه های هدایت هستند ، خداوند آنها را از جمیع فتنه ها و آشوب تاریک نجات خواهد داد و صاحب الامر امینگرم آن زمانی که بالای نجف شمایشت کوفه با سبید و اندک برسد در حالیکه جبرئیل در سمت راست و میکائیل در جانب چپ و اسرافیل در جلوش قرار دارند ، و پرچم پیغمبر اکرم را (ص) با هتزاز در خواهد آورد ، و سپس آهنگ هرجانبی را که فرمایند بد یا رنا بودی و بد بختی گراید ، الی آخر مطالبش که بسیار جالب و ارزنده است .

شانزدهمین روایت از ائمه معصومین بطور خلاصه

در باره حضرت مهدی از معصوم ششم اسلام امام محمد باقر

شیخ صدوق در کمال الدین از ابوالجارود نقل کرده که حضرت امام

محمد باقر (ع) بمن فرمود :

زمانیکه اوضاع روزگار دگرگون شود و مردم بگویند قائم آل محمد مرده یا

هلاک شده آنانکه خواستار رنا بودیش میباشند میگویند : کسیکه استخوانهایش

پوسیده چگونه ظهور میکند ، لیکن شما علاقه مندان بظهورش امیدوار باشید و چون شنیدید که ظهور نمود ، بطرفش و بسویش شتاب نمائید و لوح حرکت از روی برف باشد ، الی آخر مطالب جالبش .

هفدهمین روایت از معصوم ششم اسلام امام محمد باقر

و نیز در کتاب غیبت شیخ معظم مفید از ابو حمزه ثمالی نقل میکند : که روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر (ع) بودم چون مجلس خلوت شد ، حضرت فرمود ای ابو حمزه یکی از اموری که حتما تحقق خواهد یافت ، و با قلم تقدیر و قضا نوشته شده است ، قیام قائم ما می باشد ، هر کس در آنچه میگویم شک نماید ، کافرازد نیامیرود سپس فرمودند : پد روماد رم فدای او که نامش نام من و کنیه اش کنیه من و هفتمین فرزند من می باشد ، زمین را پراز عدل نماید پس از آنکه پراز ظلم و جور و ستم شده باشد .

ای ابو حمزه ثمالی ؟

هر کس قائم ما را در ک نامید و مانند پیغمبر و علی (ع) از آن حضرت (ع) پیروی کند بهشت برایش واجب میشود ، و هر کس تسلیم فرمانش نشود ، بهشت

بر او حرام و جایگاهش در آتش خواهد بود .

سپس حضرت امام باقر (ع) فرمودند :

از جمله آیاتیکه بیان ما را میفرماید همین آیه است ، در سوره توبه آیه ۳۵ ،

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمِ :

یعنی تعداد ماهها در کتاب خداوند دوازده ماه میباشد ، سپس

امام معصوم (ع) فرمود :

مقصود خداوند در این آیه شمارش محرم و صفر و ربیع نیست ، بدلیل

اینکه بلاد رنگ بیان فرموده که این دوازده دین ثابت و یا برجها خواهند بود

و این دوازده اوصیاء آسمانی پیغمبرند که تماماً معصومند ، و اولشان حضرت

امیرالمؤمنین علی (ع) است و آخرشان قائم آل محمد امام و معصوم دوازدهم

است و روش این دوازده وصی پیغمبر (ص) دین و روش قیام و ثابت است ، و از

یکدیگر جدائی ندارند و رهبران آسمانی جوامع بشری میباشد .

همیچندهمین روایت از معصوم

هفتم اسالم حضرت امام صادق

شیخ صدوق (ره) در کمال الدین و علل الشرایع از سدیر روایت کرده

که گفت از حضرت امام جعفر صادق (ع) شنیدم میفرمود : که در زندگانی

قائم ماسنتی از یوسف (ع) است من عرض کردم مثل اینکه شما از حیرت، پسا
غیبتی خبر مید هید؟

حضرت فرمود: از این امت جز خوک صفتان کسی امثال این کارها را
دورنمیداند برادران یوسف اولاد انبیاء بودند معذالک یوسف برادرشان
را در معرض خرید و فروش در آوردند و بعد از آنکه یوسف عزیز مصر شد و برادران
برای تأمین روزی بمصر آمدند با وی گفتگو نمودند و او را نشناختند، تا آنکه یوسف
گفت من همان یوسف هستم با این وصف.

چگونه این امت ملعونه منکر میشوند که خدای عزوجل در وقتی، از
اوقات حجت خود را مخفی نماید.

پادشاه مصر یوسف را دوست داشت و فاصله بین او و پدرش یعقوب
هیچده روز راه بود، و سپس اگر اراده خداوند تعلق میگرفت، قادر بود، که
جای یوسف را نشان دهد، لیکن چون مؤده یوسف به یعقوب رسید، از راه
بیابان باتفاق پسرانش مسافت میان (کنعان و مصر) را نه روزه طی نمود،
بنا بر این چگونه این امت باورنمیدارند که حجت خدا مانند یوسف در بازارها، و
اماکن آنها آمد و رفت کند و در عین حال او را نشناسند تا زمانیکه خداوند فرمان
دهد که خود را بشناساند، چنانکه بیوسف فرمان داد، زمانیکه به برادرانش

گفت: آیا امید دارید زمانیکه جاهل بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟

آنگاه خود را معرفی کرد و برادران گفتند آیا تو یوسفی؟

جواب داد :

آری ، من یوسفم و این (بنیامین هم برادرم میباشد ، الی آخرمطلب

نوزدهمین روایت از معصوم

هفتم اسلام حضرت امام صادق

شیخ صدوق در علل الشرایع از سدیر نقل میکند : که حضرت امام

صادق (ع) فرمود :

قائم ما را غیبتی است طولانی عرض کردم یا بن رسول الله برای ، چه

غایب میشود از نظرها؟

حضرت فرمود :

خداوند اراده نمود که علائم جمیع انبیاء را در مدت غیبتشان ، در

باره قائم آل محمد عملی گرداند ، ای سدیر؟ قائم ما ناچاراً ز آنست که برابر

مدت غیبت تمام پیغمبران غیبت نماید از نظر حکمت خداوندی چنانکه خداوند

در قرآن مجید فرموده :

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ :

یعنی هر سنتی که قبل از شما بوده در این امت نیز جاری است.

بیستمین روایت از معصوم هشتمین امام اسلام موسی کاظم

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از محمد بن زیاد از دی روایت کرده که گفت از حضرت موسی بن جعفر (ع) تفسیر آیه (وَاسْبِغْ عَلَیْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً) و باطنه، را سؤال کردم حضرت فرمودند: نعمت ظاهر امام معصوم ظاهر، و نعمت باطن امام غائب است عرض کردم در بین شما نئم معصومین، کسی هست که غائب شود امام (ع) فرمود: آری او کسی است که شخصاً از دیدگان غائب میگردد، لیکن یادش در دل مؤمنان باقی است، و او در نزد همین امام معصوم از آل پیغمبر است که خداوند هر مشکلی را برایش آسان میکند، و هر گردن کشی را بوسیله آن حضرت سرکوب خواهد کرد، گنجها، و معادن زمین را برایش ظاهر میکند، و هر چیزی در پیرا برایش نزدیک و آسان مینماید و ستمگران بی دین را نابود میسازد، و شیاطین متمرد را بهلاکت میرساند، الی آخر مطالب جالبش.

بیست و یکمین روایت از معصوم هشتمین امام موسی کاظم

بطور خلاصه

در کتاب کمال الدین شیخ معظم صدوق از یونس بن عبد الرحمن روایت کرده ، که گفت : خدمت حضرت امام موسی کاظم (ع) شرفیاب شدم ، و عرض کردم ، آنکسیکه قیام بحق میکند شما هستید ؟
 فرمود من برای ترویج حق قیام کرده ام ، لیکن آن قائم که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک میگرداند و پیرا عدل ، و داد میکند فرزندان پنجمین من است او برای حفظ جان و حکم الهی غیبتی میکند که مدتش طولانی خواهد بود ، بطوریکه مردم بسیاری مرتد و کافر میشوند ، و عده دیگری ثابت در ایمان و امام زمانشان خواهند بود .

سپس امام معتمد (ع) فرمود : خوشحال آن دسته از شیعیان ما که در غیبت قائم ما در محبت و دوستیش ثابت بماند ، و از دشمنان ما بیزارى جوید .

بیشتر روایات از معصوم نهم اسلام

حضرت علی بن موسی الرضا

شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع و کتاب عیون اخبار الرضا (ع) از حسن بن فضال و او از پدرش روایت کرده که فرمود :
 گویا مینگرم شیعه را در موقع ازدست دادن سومین امام معصوم ، از

فرزند انم می بینم که از هر سو او را جستجو کنند ، نیابند ، عرض کردم ،
یا بن رسول الله برای چه ؟ فرمود برای اینکه امام معصوم آنها
غائب میگردد عرض کردم چرا غائب میگردد ؟

فرمود : برای اینکه زمانی با نیروی مافوق بشری و قدرت ولایتی قیام
نماید ، و جمیع جهان را زیر سایه عدل و داد آسایش دهد .^۰ الی آخر مطالب

بیست و نهمین روایت از معصوم نهم اسلام

شیخ معظم صدوق در کمال الدین و کتاب عیون اخبار الرضا (ع) از
دعبل خزائی روایت کرده که گفت چون قصیده خود را که باین ابیات شروع
میشد :

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقمفر العرصات ،

یعنی مدارس که در آن آیات خدا خوانده میشد از آهنگ تلاوت

خالی شده و محل وحی خداوند همچون بیابان هموار گشته است .

سپس برای امام حضرت رضا (ع) خواندم تا زمانی که باین شعر رسیدم :

خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله والبرکات

ی‌میزفینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء والنقما ت

یعنی ظهرا مامی که ناچار میباید بیاید، حتمی است او بنام خدا و برکاتش قیام میکند تا در میان ما هر حقی را از باطل مشخص و مبرهن گرداند، و پاداش هر نعمت و نعمتی را عطاء نماید.

از شنیدن اشعار دعبل حضرت امام رضا (ع) سخت گریان شد، و فرمود: ای خزاعی، روح القدس بازبان تو این دو بیت را خواند آیا میدانی این امام کیست؟ و کی قیام میکند؟

عرض کردم یا بن رسول الله (ص) نمیدانم فقط اینقدر شنیده‌ام که انامی از شما قیام میکند و زمین را از فساد و گناه پاک میگرداند، و عدل را میگستراند چنانچه پراز ظلم و جور شده باشد، حضرت رضا (ع) فرمود: ای دعبل امام بعد از من پسر محمد است و بعد از او علی پسر او، و بعد از پسرش حسن میباشد، و بعد از پسرش حجت قائم امام است، که اهل ایمان در زمان غیبتش انتظارش را میکشند و سپس بعد از ظهورش فرمان بردار^ش هستند که اگر از عمر دنیا روزی بیشتر نباشد خداوند آنروز را طولانی میگرداند، تا آن حضرت بیاید و جهان را بعد از او داد استوار گرداند، بعد از اینکه ظلم،

و جورفرا گرفته باشد جهان را *

بیست و چهارمین روایت از معصوم دهم اسلام

حضرت امام محمد تقی جواد

کتاب غیبت نعمانی از عبد العظیم حسنی روایت کرده که گفت :

شنیدم از حضرت امام محمد تقی (ع) که میفرمود : چون فرزند امام علی النقی (ع) وفات نماید چراغی بعدش پدید آید و پنهان گردد ، و ای بر کسیکه درباره اش شك نماید ، و خوشا بحال کسانی که دین خود را ، حفظ کرده اند و بعدش حوادی روی دهد که جوانان را پیر کنند و اوضاع بحرانی و هرج و مرج سختی بوقوع پیوندد ،

توضیحاً میگویم : که از چهارده معصوم از قبیل این احادیث بسیار است ، لیکن ما بعنوان نمونه اکتفا کردیم از هر معصومی بدو حدیث یا سه حدیث جهت اقتصار :

بیست و پنجمین روایت مسلسل از معصومین و

دومین روایت از حضرت امام محمد تقی جواد

در کفایة الأثر از حضرت عبد العظیم روایت کرده که گفت بحضرت امام محمد تقی (ع) عرض کردم من امیدوارم قائم آل محمد (ص) که میآید و زمین را

پرازعدل و داد میکند چنانکه پرازظلم و ستم شده باشد ، آن قائم شما باشید
 امام معصوم (ع) فرمود : ای ابوالقاسم هریک از ما امان برای پیشرفت فرما
 خداوند قیام کرده ایم و راهنما و حافظ دین الهی میباشیم ، لیکن آن قائم
 که خداوند بوسیله اش زمین را از دست کفار و مخالفین گرفته و پرازعدل و داد
 میکند من نیستم او کسی است که ولادتش بر مرز پوشیده خواهد ماند ، و از
 نظرها غایب میگردد و او در نام و کنیه همنام پیغمبر اکرم (ص) است اوست
 که زمین برایش هموار میگردد و هر امر دشوار و سختی برایش آسان میشود ، و
 سیصد و سیزده تن از یاراناش بتعداد نفرات لشکر اسلام در جنگ بدر
 از نقاط دور زمین در اطرافش جمع شوند چنانکه خداوند در آیه :
 شریفه میفرماید :

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ،

بفرمان الهی قیام میکند و کار دنیا را یکسره با عدل خود آماده خواهد
 کرد ،

بیست و ششمین روایت ائمه معصومین بطور

مسلسل و یکمین روایت از حضرت علی النقی الیهادی

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (ع و کتاب کمال الدین صدوق از

ابوهاشم جعفری موثق عظیم الشأن روایت کرده که گفت از حضرت امام علی
النقی (ع) شنیدم که فرمود جانشین من فرزندانم حسن عسکری است ولی با
جانشین او چگونه خواهید بود؟

من عرض کردم فدایت شوم مگر چه میشود؟

حضرت فرمود: شما اورانمی بینید و نام بردنش برای شما جایز نیست

عرض کردم چگونه نامش را به بریم؟

امام معصوم (ع) فرمود:

حجت آل محمد (ص) ،

بیاناً : اینکه در کفایة الأثرین یا بن معنی را از سعد بن عبد الله

اشعری روایت کرده است .

بیست و هشتمین

**روایت ائمه معصومین علیهم السلام بطور
مسلسل و یکمین روایت از حضرت امام حسن
عسکری معصوم دوازدهم اسلام**

در کمال الدین شیخ صدوق از ابراهیم بن مهزیار و او از برادرش

علی بن مهزیار روایت کرده : که گفت نامه ای بخدمت امام حسن عسکری

(ع) نوشتم و سؤال کردم فرج آل محمد (ص) کی خواهد بود؟

امام معصوم (ع) در جواب نوشتند : هنگامیکه صاحب الزمان از دیار

ستمگران غائب گردد ید منتظر فرج باشید ، الی آخر مطالب جالبش

۲۹

روایت ائمه معصومین علیهم السلام بطور مسلسل و دومین روایت از حضرت امام حسن عسکری معصوم و او از هم اسلام

در کمال الدین شیخ معظم صدوق است که ابوعلی بن همام گفت از:

محمد بن عثمان (نائب دوم امام زمان (ع) شنیدم که گفت ازیدرم (عثمان بن

سعید نائب اول قائم آل محمد (ص)، شنیدم که گفت در خدمت حضرت اماماً

حسن عسکری (ع) بودم و از آن حضرت این حدیث را که ازیدران معصوم

آن حضرت روایت شده سؤال کردند :؟

که زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد ماند ، لذا پیغمبر

خاتم فرمود : هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مانند مردم جاهلیت

مرده است ، آگاه باشید امام زمان را غیبتی است که در آن نادانان حیران

گردند و اهل باطل بهلاکت افتند و کسانی که وقت ظهورش را معین کنند دروغ
گو باشند هر زمانیکه اراده خدا شود ظهور خواهد کرد مثل اینکه هم اکنون پیر
های سفید پراکه در بلندی کوفه (نجف) بر بالای سرش باهتزاز درآمده
است می بینم ، (اینها اخبار غیبی است از آنحضرت که از نظر ولایت تکوینی
و قدرت مافوق بشری همه گونه اطلاعات را داشته و دارند ،) تو خود حدیث
مفصل بخوان از این مُجْمَل مَوْلَف (بیانا میگویم که این حدیث را هم در کفایة
الأثر بسند دیگر نقل کرده اند .

سی یمین روایت معصومین از معصوم

سیزدهم بانوی دنیا و آخرت دختر پیغمبر

خاتم حضرت فاطمة زهرا مادر ائمه

معصومین علیهم السلام

در آنچه از حضرت فاطمه زهراء دختر رسول الله (ص) و همسر علی
امیرالمؤمنین (ع) روایت شده راجع بحدیث صحیفه و آنچه از نام : ائمه

معصومین و نام مادران ائمه در آن بوده است و سپس بیان اینکه امام دوازدهم قائم آنان میباشد چنین است *

ابی نصره گوید: چون امام پنجم حضرت باقر العلوم (ع) محتضر شد هنگام وفاتش حضرت امام صادق (ع) را خواست و عهدی بوی سپرد سپس برادرش زید بن علی (ع) بآن حضرت عرض کرد: اگر دوباره من لطفی میکردی و مرا بعد از خودت با مامت نصب میکردی، من امید داشتم که کار زشت، و خلافی مرتکب نمیشدی امام (ع) فرمود: امانات و عهد و سپرده ها تعارف بردار نیست زیرا آنها امور یست سابقه دارد نسبت بحجتهای خداوند، سپس امام (ع) جابر بن عبد الله را خواست و فرمود:

ای جابر آنچه را در صحیفه به چشم خود دیدی برای ما بیان نما جابر عرض کرد: من روزی خدمت بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسیدم تا او را بولا دت حضرت امام حسین مبارک باد گویم: ناگهان دیدم صحیفهای در دست او میباشد از دست او رسفید عرض کردم یا بنت رسول الله (ص) این صحیفه چیست؟

فرمود نام امامان فرزندانم در آن میباشد عرض کردم آنرا بمن دهید تا در آن نظر کنم فرمود:

ای جابر نهی شده است که جز بیغمبر یا وصی یا اهل بیت نبی بدان دست زند لیکن تواجازه داری که از طرف پشت آن را بخوانی .
جابر گوید : آن را خواندم در آن نوشته ، چنان بود :
ابوالقاسم محمد بن عبد الله المصطفی ، مادرش آمنه و هب .
ابوالحسن علی بن ابیطالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بنی هاشم .

ابو محمد الحسن بن علی بن ابیطالب ، مادرش فاطمه الزهراء
ابو عبد الله الحسین بن علی ، مادرش فاطمه دختر بیغمبر خاتم
(ص)

ابو محمد علی بن الحسین ، مادرش شهر بانود خترینز د جرد .
ابو جعفر محمد بن علی الباقر ، مادرش ام عبد الله دختر حسن بن
علی بن ابیطالب .
ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه دختر قاسم بن
محمد بن ابی بکر .

ابو ابراهیم موسی بن جعفر مادرش کنیز است بنام حمیده .
ابوالحسن علی بن موسی الرضا ، مادرش کنیز است بنام نجمه .

ابو جعفر محمد بن علی الزکی ، ماد رش کنیز یست بنام خیزران *
ابو الحسن علی بن محمد الامین ، ماد رش کنیز یست بنام سوسن *
ابو محمد الحسن بن علی الرفیق ، ماد رش کنیز یست بنام سمانه ، و
کنیه اشام الحسن *

ابو القاسم محمد بن حسن ، و او حجت خدا و قائم است ، ماد رش که
کنیز یست بنام نرجس *

والسلام علی الثقلین القرآن والعترة

وعلی تابعیهما ورحمه الله،

و برکاته *

هو الناصر والموید

بخش ششم

از فصل دوم

در ارتباطات و معجزاتی که از

وجود ذیجود امام معصوم منتظر حضرت

مهدی قائم آل محمد (ص) برای مردم ظاهر و هویدا گردیده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ طوسی در کتاب غیبت مینویسد: جماعتی از علماء از حسین بن

علی بن بابویه (برادر شیخ صدوق) نقل کرده اند که گفت جمعی از مردم شهر ما

(قم) در سال ۳۲۹ هجری که قرامطه بر علیه حجاج بیت الله ، طغیان کردند برایم نقل کردند ، که پدرم رضی الله عنه ، (یعنی علی بن بابویه پدر شیخ صدوق که پیشوای علماء قم بودند ،) نامه ای بشیخ ابوالقاسم حسین بن روح (نوبختی) قدس الله روحه (سرزمین نایب خاص امام زمان (ع)) نوشت که پیشگاه امام زمان تقدیم نماید و از حضرت اش برای حج بیت الله کسب اجازه نماید ” (جواب ناحیه مقدسه این بود ،) :

در این سال بحج مرو ،

پدرم نامه دیگری نوشت که حج من نذروا جب است ، آیا جایز است خود داری کنم ؟

جواب از ناحیه مقدسه آمد : اگر ناگزیر رفتن هستی با کاروان آخری حرکت کن ،

چون پدرم با کاروان آخری حرکت کرد سالم و محفوظ ماند ، لیکن کاروانهایی که قبل از آن رفته بودند همگی تلف شدند ، و از بین رفتند .

دومین معجزات بطور خلاصه و ارتباطات شیعیان با حجة الهی

راوندی در خرائج از محمد بن شاذان نقل کرده که گفت : مبلغ

پانصد درهم سهم مبارک امام (ع) از شیعیان نردم جمع شده بود ، لیکن بیست درهمش کسری بود ، من ارمال خودم اورا تکمیل نمودم و برای محمد بن احمد قمی فرستادم تا بان حضرت برساند ، اما من در نامه خود ننویسیده بودم چه مقدار آن پول مال خودم میباشد ، سپس محمد بن احمد قمی جواب امام زمان را برایم فرستاد که حضرت نوشته بود پانصد درهم رسید ، که بیست درهمش از مال خودت بوده است .

سومین معجزه از معصوم چهاردهم اسلام که وصی و امام دوازدهم

پیغمبر اکرم (ص) است

در کتاب خرائج راوندی از احمد بن ابی روح نقل کرده که گفت : زنی از اهل دینور مرا خواست و گفت تو در بیانست و تقوی در ناحیه ما از همه کس موثق تر و بهتری ، میخواهم امانتی نزدت بگذارم تا بصاحبش برسانی ، و آن مبلغی درهم در این کیسه است که مهر و موم شده آن را باز مکنی تا بکسی که قبل از باز کردن بگوید در آن چیست؟ و این هم گوشواره من است که مساوی باد و دینار میباشد ، و سه

مروارید در آن میباشد که مساوی باده دینار است ، و مرا بحضرت مهدی (ع
حاجتی است که میخواهم قبل از سؤال آنحضرت بمن خبر دهد
و آن این است که مادرم ده دینار در عروسی من قرض کرده لیکن من
حلا نمیدانم از کجی قرض کرده و باید بکی پرداخت نمایم ، سپس اگر امام زمان
(ع) خبرها را بتو داد این کیسه را تقدیم کن ،
احمد بن ابی روح میگوید :

آن مال را برداشتم و به بغداد آمدم و نزد حاجزین یزید و شاعرفته
سلام کردم ، پرسید کارت چیست ؟
جواب دادم :

مالی نزد من است ، لیکن آن را نمیدانم مگر اینکه از جانب امام خبر
دهی مقدار و علامت اش را ،

حاجزگفت : این مال را بسامراء ببر ، پس از آنیکه بسامراء رسیدم ، و
نزد يك خانه امام حسن عسکری شدم خادمی از خانه بیرون آمد ، وگفت :
تو احمد بن ابی روح میباشی ؟
عرض کردم آری ،

فرمود : این نامه را بخوان :

گرفتم دیدم نوشته است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ای پسرایی روح عاتکه دختر دیرانی
کیسه ای بتوامانت داده ، برخلاف آنچه تو گمان کردی هزار درهم در آن
است لیکن دانست باش که هزار درهم وینجاه دینار میباشد با گوشواره ای
که آن زن گمان کرده مساوی با ده دینار است لیکن با دو نگین و سه دانسه
مروارید بیش از ده دینار قیمت دارد این گوشواره را بفلان خد متکار ما بسده
که بوی بخشیدیم و سپس ببغداد مراجعت نما و پولها را با حاجزیده ، و آنچه
برای مخارج راهت بتومید هد بگیر .

و اما ده دینار بیکه زن گمان کرده مادرش در عروسی او قرض کرده و حالا
صاحبش را نمیشناسد ، بد آنکه صاحبش را میشناسد و میداند که مال کلثوم
دختر احمد است ، که زنی ناصبی است لیکن عاتکه برایش گران بود ، که آن
پول را بان زن ناصبی که دشمن ائمه معصومین است بد هد لیکن بگوئید
مانعی ندارد آنرا بین خواهران تهی دست خود تقسیم نماید ، مجاز است
سپس به بغداد برگشتم و کیسه پول را با حاجز سپردم ، و پس از شمارش
همانطوریکه امام معصوم فرموده و نوشته بود : هزار درهم وینجاه دینار کامل
بود آنگاه حاجزسی دینارش را ، بمن داد و گفت دستور حضرت است ، که

این مقدار را برای مخارج راهت بد هم و سپس در نوشته امام زمان این قطعه بود که زود تر بوطن خود برگردد که دشمنت مرده و خداوند زن و مال او را بتو روزی فرموده است پس از آنکه بوطن رسیدم دیدم عمویم مرده است، و از اوسه هزاردینار و صد هزاردینار هم بمن ارثیه رسید.

چهارمین معجزه و ارتباطات از معصوم چهاردهم اسلام حضرت

مهدی صاحب الزمان (ع)

سید بن طاووس در کتاب (فرج المهموم) با اسناد خود از محمد بن جریر طبری نقل کرده که وی با اسناد خود از احمد دنیوری سراج مکنی به ابو العباس و ملقب به (استاره) نقل کرده: که گفت من از اردبیل بقصد حج بدینور آمدم در حالیکه دو سال قبلش حضرت امام حسن عسکری (ع) از دنیا رفته بود و مردم در خصوص جانشین آنحضرت متحیر بودند و اهل دینور از آمدنم خوشنود شدند، و شیعیان آنجا نزد من جمع شدند و گفتند: سیزده هزاردینار سهم امام (ع) نزد ما جمع شده شما آنرا بسامرا برسانید و رسیدنشان را بیاورید، من گفتم این روزها مردم در حیرت بسر میبرند، و فعلاً—

نمیدانیم جانشین امام حسن عسکری (ع) کیست؟

آنها جواب دادند بهمین علت ماتورا که موثق هستی انتخاب کردیم سپس آن مال را بمن سپردند ، و از شهر دینور حرکت کردم تا بقرمیین یعنی کرمانشاه رسیدم و بملاقات احمد بن حسن بن حسن که در آنجا مقیم بسود شتافتم او هم نیز هزار دینار و مقداری پارچه بمن داد ، و گفت : اینها را هم با هلمش که حجت زمان است برسان سپس من کیسه پول و بقیچه های پارچه را گرفتم و حرکت کردم ، و ببغداد وارد شدم ، و با جدیت تمام در باره نائیب امام (ع) تحقیق و کوشش نمودم .

گفتند در اینجا شخصی بنام باقطنی مدعی نیابت امام است ، و دیگری هم اسحاق احمر است و سومی که معروف به ابو جعفر عمری است اینها دعوی نیابت امام زمان را دارند .

منهم نخست از باقطنی شروع کردم دیدم پیرمردی سرشناس است و غلامان بسیار دارد ، و نزد خودش جایم داده و از من هم جو یا شد ، پاسخ دادم اهل دینور میباشم و اموالی آورده ام که پرداخت نمایم از سهم مبارک امام (ع) جواب داد :

اموال را بیاورد بهمین جا نزد من جواب دادم دلیل بر اثبات نیابت

شما چیست؟ تا اموال را بشما تسلیم نمایم؟

جواب داد فرد ابیاجون روز دوم رفتم

چیزی بر اثبات ادعای خودش نیاورد *

پس بسوی شخص دوم (اسحاق احمر) رفتم دیدم وی جوانی است
وضعش بهتر و غلامانش بیشتر و وارد شدم و سلام کردم، پرسید حاجتی داری؟
همان جوانی را گفتم که با قطنی گفته بودم، و گفتم دلیلی برای نیابت شما
میخواهم، لیکن دلیل نتوانست بیاورد حتی برای روزهای دوم و سوم، آن
گاه رفتم بطرف شخص سوم ابو جعفر عمری که محمد بن عثمان دومین نائب
خاص حضرت مهدی امام زمان (ع) است، دیدم پیرمردی متواضع، و
فروتن است و در آنجانه غلامی و نه دم و دستگاهی، پس از سلام مرا نزد يك
خود جای داد و از حال جو یا شد و از مطالبم آگاه گردید و گفت اگر مایلی که:

اموالک بجای حقیقی خود برسد بسامره برو منزل امام حسن عسکری (ع)
و وکیلش را سراغ بگیر سپس بسرعت حرکت نمودم تا بمقصد رسیدم و در بان گفتم
فعالاً در منزل بکاری اشتغال دارد * و مقداری توقف نمودم در آنجا
نشستم و منتظر بیرون آمدنش شدم تا آمد، و پس از ورود از حال پرسش فرمود
و مرا بخانه خود برد و من همانطور دلیلی بر صحت نیابت خواستم فرمود فعلاً

غذاتناول کن و کمی استراحت نماتا بکارت رسیدگی نمایم ، همینکه مقداری
از شب گذشت آن مرد نامه‌ای بمن داد بدین مضمون :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احمد بن محمد دینوری آمده و شانزده هزار دینار دینار دینار کیسه به
انضمام بقچه‌ای که در آن کیسه‌ای است که فلانمقداریول در آن است ، تا
آنجا که جمیع کیسه‌ها را نامبری فرموده کیسه فلا نی پسر فلانی زره ساز شانزده
دینار در آن میباشد من در دم گذشت ، که امام بهتراز من آگاهی دارد ،
که چه همراه من میباشد ،

وسپس نوشته بود که از کرمانشاه یک کیسه که هزار دینار و فلان بقچه
پارچه از احمد بن حسن مادرانی که برادرش پشم فروش است همراه شما
میباشد ، که جنس او فلان و رنگش چنان و چنین است ،

پس از خصوصیات کلی و جزئی حضرت امر فرموده بود در نامه مبارکش
که هرچه با خود آورده ام ، بعثمان بن سعید نایب اول حضرت پرداخت
نمایم طبق دستور بغداد برگشتم و پرداخت نمودم آنچه حضرت در نامه ،
دستور داده بودند ، الی آخر مطالب جالبش که زنده کننده هر آدمی
است ، واقعاً .

پنجمین معجزه و ارتباطات بطور خلاصه و عصاره از معصوم

چهاردهم اسلام که امام دوازدهمین شیعه نبوی علوی است

بطور تحقیق و برهان از نظر بررسی

بطور خلاصه

شیخ کشی در کتاب رجال خود نوشته است که ابو عبد الله بلخی
نامه ای بمن نوشت و از حسین بن روح نام برده و نوشته بود که احمد بن
اسحاق قمی نامه ای با و نوشت و اجازه رفتن بحج خواست سپس حسین بن
روح از جانب امام زمان (ع) بوی اجازه داد و پارچه ای را هم برایش فرستاد
آنگاه احمد بن اسحاق وقتی آنرا دید گفت :

این خبر مرگ من است و سپس هنگام بازگشت از سفر حج در حلوان که
از شهرهای مرزی عراق است قریب خانقین فوت گردید و خبر غیبی حضرت
امام عصر (ع) ظاهر گردید ،

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنَ وَالْعِتْرَةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَاللَّعْنُ عَلَى

أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ انصُرْنَا بِنُصْرَتِكَ ،

ششمین اعجاز و ارتباطات

در رجال نحاشی است که علی بن بابویه قمی (پدربزرگ شیخ صدوق)
با ابوالقاسم حسین بن روح ملاقات و مسائلی چند از حسین بن روح پرسید
سپس نامه‌ای نوشت و توسط علی بن جعفر بن اسود برای حسین بن روح فر
فرستاد و از وی خواسته بود که نامه‌اش را بحضرت مهدی (ع) برساند .
علی بن بابویه در نامه خود از حضرت درخواست فرزندگی کرده بود
امام (ع) در جواب نوشت مادراین خصوص برایت دعا کردیم و بزودی خداوند
دو پسر نیکو بتو خواهد داد ، و سپس بعد ها محمد و حسین از کنیزی بوی روزی
گردید که همان محمد شیخ صدوق است ، و برادرش ، ولذا است که ابوعبدالله
حسین بن عبیدالله (غضائری) میگفت از ابوجعفر شیخ صدوق شنیدم که
میگفت من با دعای حضرت صاحب الامر (ع) متولد شده‌ام و موجب افتخار من
است .

مؤلف میگوید : ای مسلمان بیدار شو و از معصومین مگذا ر جدایت کنند
همواره دنبال ائمه معصومین حرکت کن که موجب نصرت و سربلندی تو است

در دنیا و آخرت زیرا آیه وسیله در قرآن میفرماید :

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ :

یعنی در احتیاجا تان بسوی خدا با وسیله بیائید

یعنی کسی را بیاورید که جنبه شفاعتی داشته باشد ، ولذا آیه دیگر که

در قرآن است آیه شفاعت است ، که جمیع این قبیل آیات مربوط و مخصوص

بچهارده معصوم علیهم السلام میباشد ، زیرا آنها شفاعت هستند نزد خدا

و آنها هستند که لیاقت وسیله بودن را داشته و دارند .

هفتمین اعجاز و ارتباطات شیعیان با امام زمان (ع)

سید بن طاووس در کتاب مَهَجَ الدَّعَوَاتِ از احمد بن محمد علوی عریضی

از محمد بن علی علوی ساکن مصر روایت کرده که گفت بطور ناگهان امر عظیم

سختی از جانب حاکم مصر برایم روی داد بطوریکه بوحشت افتادم زیرا ، نزد

احمد بن طولون حاکم مصر سعایت و شکایت مرا کرده بودند ، لذا بعنوان

حج از مصر خارج و از حجاز بعراق آمدم تا بزیارت حضرت امام حسین (ع)

مشرف ، و در آنجا بحضرتش توسل جستم و پانزده روز در کربلا ماندم در حالتیکه

شب و روز بدعا و تضرع اشتغال داشتم ، تا آنکه روزی بین خواب و بیداری ،

حضرت مهدی صاحب الزمان را دیدم که بمن میفرمود از فلانی میترسی؟
جواب عرض کردم آری میخواهند مرا بقتل رسانند، ناچار به شما
پناهنده شدم حضرت فرمود:

چرا خدای خود و پدران را یاد نما، معصومین گذشته که در نهایت
سختی میخواندند و نتیجه سریع میگرفتند نخواندی؟

عرض کردم:

آن دعا چیست؟

حضرت فرمود:

چون شب جمعه فرارسد غسل کن و نماز شب بخوان سجده شکر نمودی
و روی زانو انگشتان پاهایت قرارگرفتی این دعا را بخوان:

و سپس دعائی را برایم خواند تا ۵ شب در همان وقت بین خواب، و
بیداری تشریف میآورد و آن دعا را برایم تکرار میفرمود تا آنکه از حفظ شدم، و
دیگر شب جمعه بعد تشریف نیاورد، سپس من هم غسل کردم و لباسم را عوض
کردم و معطر نمودم و نماز شب را خواندم بعد شکر نمودم، و نشستم به
همان رویه و دستور امام زمانم (ع) و دعا را خواندم و مجدداً حضرت در شب
شنبه بدیدم تشریف آورد و فرمود: ای محمد دعایت مستجاب گردید؟ و پس

از فراغت از دعا دشمنیت پیش همان کس (احمد بن طولون) که نزد وی، از توسعایت و شکایت نموده بود بقتل رسید؟

سپس صبح آن روز پس از وداع با حضرت سیدالشهدا^ع (ع) بطرف مصر حرکت کردم چون به (اردن) رسیدم یکی از همسایگانم که مرد مؤمنی بود دیدم و برایم نقل کرد: که احمد بن طولون دشمنیت را گرفت، و دستور داد او را از قفس سرببرند و گفت این واقعه در شب شنبه اتفاق افتاد و سپس بعد از بستگان و برادرانم نقل کردند دیدم در شب موقح فراغت از دعا بوده همانطوریکه حضرت مهدی امام زمانم فرموده بود.

هشتمین اعجاز و ارتباطات بطور نمونه و مصداق

از معصوم چهاردهم اسلام که امام دوازدهمین می باشد

شیخ معظم مفید در ارشاد از ابن قولویه، و او از شیخ باعظمت کلینی و او از علی بن محمد روایت کرده که وی گفت یکی از اصحاب برایم نقل کرد که خداوند فرزندی بمن روزی فرمود، و من نامه ای بخدمت امام زمان (ع) نوشتم و اجازه خواستم که روز هفتم طفلم را شستشود هم لیکن امام (ع) در جوابم نوشته بود:

اینکار لازم نیست .

بعد آلود کم در همان روز فوت شد سپس من نامه دیگری نوشتم : و مرگ

اورا خبر دادم .

حضرت در جواب فرمود :

خداوند فرزند دیگری بتو روزی میفرماید ، و پسر اولت را بنام احمد

کن و بعد از او را جعفر و بعد از او همانطور ، شد که حضرت بعلم امامت ، و ولایت

مطلقه فرموده بود .

آنگاه آهنگ حج نمودم و با مردم وداع کرده آماده حرکت شدم ،

ناگهان نامه‌ای از امام زمانم رسید که نوشته بود :

ما این مسافرت را ناخوش میدانیم ، من دلتنگ و غمگین شدم و نامه‌ای

نوشتم که گوشم بفرمان شما است و فسخ عزیمت نمودم لیکن غمگین هستم ، که

مبادا از حج بازمانم سپس جواب حضرت حجت امام زمانم (ع) رسید .

دلتنگ و غمگین باش که سال آینده خواهی رفت با موفقیت انشاء الله

تعالی .

سپس سال بعد نامه‌ای نوشتم و اجازه حرکت حج را نمودم ، حضرت

اجازه فرمودند و حرکت نمودم ،

و در کتاب غیبت شیخ طوسی نظیر این روایت موجود است .

نهمین اعجاز و ارتباطات شیعیان با حجة الله (ع)

شیخ طوسی در کتاب (غیبت) مینویسد : که معجزات وجود اقدس امام زمان (ع) بیش از آنست که شمرده و احساس شود ، لیکن ما در اینجا بطور نمونه قسمتی از آن را میآوریم که از آن جمله :

جماعتی از علماء برای ما از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده اند : که او با سند خود از محمد بن ابراهیم بن مهزیار روایت کرده که گفت :

پس از رحلت حضرت عسکری (ع) در خصوص امام معصوم بعدش ، تردید نمودم و اموال از سهم مبارك امام (ع) نزد پدرم جمع شده بود ، من آنها را برداشته بکشتی نشستم و او را مشایعت کردم ناگهان تب شدید بر وی عارض شد (یعنی پدرم ،) بطوریکه صدای داد آهای فرزند ؟ مرا برگردان که چنین تبی علامت مرگ است .

سپس بطور نصیحت و وصیت گفت در خصوص این اموال سهم امام (ع) راه احتیاط را پیش گیرید ، و پس از وصیتوقات یافت ، سپس من نزد خود

اندیشیدم که پدرم به چیزناد رست وصیت نکرده است من اموال را بعراق حمل میکنم و خانه ای کنار شرط اجاره کرده میمانم و هیچ کس را از جریان ، با خبر نمیکنم اگر مطلب برایم روشن شد مثل زمان حسن عسکری (ع) دانستم امام معصوم کیست اموال را میپردازم ، وگرنه بفقره قسمت میکنم .

سپس بعراق آمدم و کنار شرط منزلی اجاره نمودم و چند روزی ماندم ناگهان روزی قاصدی آمد و نامه ای بمن داد نوشته بود ای محمد فلان مقدار اموال در فلان چیز نزد تو میباید شد ، بطوری بیان فرموده بود که هر چه من آورده بودم و حتی خودم اطلاع از آن نداشتم نام بری فرموده بود لذا اموال را به قاصد که آورده کاغذ بود تقدیم کردم ، و چند روزی منقلب و غمگین بسر بردم تا اینکه نامه دیگری بافتخارم صادر گشت که ماتورا بجای پدرت وکیل نموده ایم سپس حمد و ثناء خداوند را بجای آوردم و دلی شادان و خورسند برگشتم

دهمین اعجاز و ارتباطات بطور عصاره و نمونه برای ارشاد

و خداشناسی که حاصلش موفقیت دو گیتی است

انسانها از نظر امام شناسی و حجت یابی و برای تکمیل ایمان

از نظر برنامه های جاوید خدائی

شیخ الطائفه در کتاب غیبت از شیخ مفید و حسین بن عبید اله غضائری
 از محمد بن احمد صفوانی نقل میکند که گفت: قاسم بن عرار دیدم (قاسم
 وکیل امام زمان بوده در آذربایجان) که صد و هفده سال داشت تا هشتاد
 سالگی در چشمش سالم بود و بشرف ملاقات حضرت امام علی النقی و حضرت،
 امام حسن عسکری (ع) رسیده و بعد از هشتاد سالگی کور شده است، لیکن
 هفت روز قبل از فوتش دوباره بینا گردید که بطور خلاصه چنین است من در
 شهر (ران) مراغه آذربایجان، نزد وی اقامت داشتم و بطور مرتب توقیعی^{تی}
 از جانب حضرت مهدی امام زمان (ع) بدست محمد بن عثمان و بعد از آن
 بدست حسین بن روح (قدس الله روحهما) بوی میرسید لیکن بعد از آن
 قریب دو ماه توقیعی از حضرت نرسید و قاسم از این جهت ناراحت بود پس
 روزی که با قاسم غذا میخوردم، ناگهان دربان خوشحال وارد شد، و گفت
 اینک پیکی از جانب عراق آمده .

قاسم مسرور گردید و سجده شکر نمود پیک وارد پیرمردی کوتاه قد با
 خرجینی بدوش وارد شد قاسم با وی مسافحه و معانقه نمود و پس از صرف غذا

پیرمرد برخاست و نامه ای که از نیم ورق بزرگتر بود بقاسم داد و آنهم بوسید و به کاتب و نویسنده خود ابن ابی سلمه داد .

نویسنده قاسم که مهر نامه را برداشت و بخواند نش شروع نمود قاسم احساس مطلب حزن آوری نمود ، لذا پیرسید خیراست ، ابی سلمه گفت آری اگر ناراحت میشوی نگویم قاسم گفت ناراحت نمیشوم مگر چیست کاتبش جواب داد :

خبر مرگ تو را بعد از چهل روز دیگر حضرت مبدی رایح از آنجا است و چند قطعه پارچه برای گفت حضرت فرستاده است قاسم گفت آیا پارچه سالم ازدنیا میروم ؟
جواب داد :

آری : قاسم خندید و گفت پس از این عمر طولانیم دگر چه آرزویی دارم سپس قاسم دوستی صمیمی داشت بنام عبدالرحمن سنیزی که وهابی و دشمن با اهل بیت معصومین بود ناگهان همان ساعت وارد شد بر قاسم برای صلح دادن ابو جعفر بن همدانی و پسر قاسم که داماد وی بود قاسم بد و نفری پیرمرد شیعه که نزد وی بودند بنام ابو حامد عمران و دیگری علی بن جحد رگفت این نامه امام زمان را برای عبدالرحمن بخوانید ، زیرا دوست

دارم اورا هدایت کنم بمذهب حق عبد الرحمن نامه را خواند تا بانجا ، که
امام (ع) خبر مرگ قاسم را داده است از این جمله بطور نا راحتی عبد الر
حمن گفت : خداوند میفرماید :

وَمَا تَذَرِي نَفْسًا إِذَا تَكَيْبُ غَدًا وَمَا تَذَرِي نَفْسًا بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ
لقمان آیه ۳۴ ،

یعنی کسی نمیداند چه خواهد کرد ، و کسی نمیداند در کدام زمین
خواهد مرد .

وهم میفرماید :

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ، سوره جن آیه ۲۶ ،

یعنی خداوند دانای غیب است ، و کسی را بر غیب خود مطلع نمیکند

قاسم خندید ، و گفت بقیه آیه را بخوان که میفرماید :

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ،

یعنی علم غیب را کسی نمیداند مگر فرستاده های که مورد رضایت و مورد

خوشنودی خدا باشد ،

و مولای ما هم مورد رضایت و خوشنودی خداوند است .

سپس قاسم بوی گفت من میدانستم که تو چنین خواهی گفت : لیکن

تاریخ امروز را نگاه دار، اگر پس از تعیین امام (ع) فوتم را تخلف شد، شما درست میگوئی، و اگر از تعیین امام تجاوز نمود بد آنکه عُمر ترا بباد فنا داد^{۱۵} ی
 سپس عبد الرحمن تاریخ روز مقرر نامه امام معصوم (ع) را یادداشت نمود و
 چون هفت روز از تاریخ رسیدن نامه گذشت قاسم بیمار شد، و بستری گردید
 پسرش حسن بن قاسم دائم الخمر در آن هنگام گوشه خانه نشسته بود، و
 ابو حامد و ابو جعفر و من و گروهی از مردم شهر در آنجا گریه میکردیم، در این
 وقت قاسم تکیه بدو دست و پشت خود داد و شروع بگفتن این کلمات کرد:

یا محمد و یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین یا موالی کونوا شفعا ئی،
 اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ .

سه مرتبه توسل چهارده معصوم را تکرار نمود چون مرتبه سوم با اینجا
 رسید و گفت یا علی و یا موسی مژگانش بحرکت آمد، و حدقه چشمش ورم کرد
 آستین خود را روی دیدگان میکشید، و آبی مضاف از چشمانش ریخته میگردد
 ناگهان روی بجانب پسرش کرد و گفت:

حسن بیا،؟

ابو حامد بیا،؟

ابوعلی بیا،؟

ماهه نزدش جمع شدیم و نگاه بچشمهای او کردیم که هر دو سالم شد و از یکایک آنها خبر داد ، حاصل کلام خبرش در میان مردم شایع شد ، و دسته دسته مردم بدیدنش میآمدند ، حتی قاضی شهر نزدش آمد ، به نام ابوسائب عقبه بن عبیدالله مسعودی و پرسید ، قاسم این چیست؟ که در دست من است؟

فورا جواب داد : سپس قاسم متوجه پسرش حسن شد و گفت : ای ، فرزند من از تو میخواهم که از گناه و می خواری توبه کنی ؟

جواب داد ای پدرم بآنکسیکه نامش را بردی قسم میخورم که توبه نمودم از جمیع گناهان قاسم دستها را بطرف آسمان برداشت ، و سه مرتبه گفت :

خداوند افرمان برداری خود را بحسن الهام فرما و ازنا فرمانی گناه دورش گردان ، سپس کاغذی خواست و بادست خود وصیتش را نوشت ، در باره سهم امامیکه باید با امام زمان بوسیله تائبش برسد و راجع به پسرش گفت اگر لیاقت و شایستگی و کالت امام را پیدا کردی مخارج زندگی خود را از ملك (فرجیده) تأمین کن و بقیه سهم مبارك امام زمان قائم آل محمد است لصل و چون روز چهارم رسید طبق غیب گوئی امام معصوم زمان قاسم فوت

گردید ، و سپس عبد الرحمن آمد با سروپای برهنه فریاد میکرد :
و اسیداه ؟ ولی مردم این روش را بسیار بزرگ از عبد الرحمن شمردند
و میگفتند چه شده که چنین میکنی ؟ لیکن وی جواب میداد ساکت ، باشید
چیزی من دیدم که شما ندیدهاید ، ؟ آنگاه پس از تشییع جنازه قاسم از عقیده
سابقش برگشت ، و شیعه نبوی علوی گردید و املاک خود را وقف امام زمان (ع)
نمود ،

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعَتْرَةِ ،

یازدهمین اعجاز و ارتباطات

در کتاب غیبت شیخ طوسی از حسین بن ابراهیم از احمد بن علی
بن نوح ، از ابونصر هبة الله بن محمد دخترزاده ام کلثوم دختر ابوجعفر
(محمد بن عثمان نائب دوم حضرت مهدی (ع)) نقل کرده ، که گفت :
جماعتی از بنی نوبخت که از جمله ابوالحسن بن کثیر است ، برایم نقل کردند
همانطوریکه جدّ هام نقل کرد و گفت :

روزی مقداری اموال از قم و اطرافش آوردند نزد محمد بن عثمان ، تا
بحضرت مهدی امام زمان برساند سپس زمانیکه فرستادگان بغداد آمدند

و بر محمد بن عثمان وارد شدند و اموال را تسلیم نمودند و اذن مرخصی تقاضا کردند ، محمد بن عثمان بوی گفت چیزی دیگری که بتوامانت داده اند ، باقی است آنرا بیاور ، جواب داد :

« چیزی نزد ما باقی نمانده و هر چه بود تقدیم نمودیم محمد بن عثمان گفت : « در روز چیزی دیگری باقی مانده برو آنچه با خود داری جستجو کن و بخطر بساورت چه بتو دادند ، آن مرد رفت و چند روزی فکر کرد و در اثاث خود جستجو کرد لیکن چیزی نیافت و همراهانش هم خبری بوی ندادند .

لذا ما یوسدانه بنزد محمد بن عثمان برگشت و گفت ، آنچه بحضور شما آورده و تسلیم نمودم چیزی نزد من باقی نمانده است ، محمد بن عثمان ، گفت امام (ع) میفرماید دو دست لباس جنگ که فلانی پسر فلانی داده بما برسانی چه شد ؟

جواب داد :

« خدا قسم هست و من او را فراموش کرده بودم و هم اکنون نمیدانم آن
نما را کجا گذاشته ام .

آنکاء بمنزلت بر گشت و مجدداً بازرسی کرد و جستجو نمودند با رفقایش چیزی نیافتند ، لذا بنزد محمد بن عثمان برگشت و یأس خود را با اطلاع ، ا و

رسانید ،

سپس محمد بن عثمان گفت حضرت مهدی امام زمان (ع) میفرماید
برونزد فلان بن فلان پنبه فروش که د و عدل پنبه بانبارش بردی ، یکی از آن
بارها را بگشا و آن همان باری است که رویش چنین و چنان نوشته شد سپس
خواهی یافت د و دست لباس مذکور د رگوشه آن بار پنبه است .

مرد بیچاره متحیر شد از بیانات محمد بن عثمان و فوراً بهمان مکان
رفت و یکی از د و عدل پنبه را گشود و لباسها را که در میان پنبه ها مخفی شده
بود پیدا کرد ، و آنها را خدمت محمد بن عثمان که یکی از نواب امام زمان بود
آورد و تسلیم نمود و عد رخواهی و یوزش طلبید که بکلی فراموشم شد ه بود .

دوازدهمین اعجاز و توضیح شیخ معظم طوسی (ره)

پس از این واقعه عجیب که جزئیخبرونائب و وصی آسمانیش ائمه
معصومین علیهم السلام که منصوب از جانب خداوند میباشند که عالم با سرار
و آنچه در دلها پنهان است د یگری اطلاع نخواهد داشت معصومین (ع)
را خداوند قدرتی داده است همه جائی که بر ما سوی الله حکومت دارند ،
شما باید معصوم شناس باشید تا د شمنان نتوانند د ینت را بر بایند ، زیرا که

وهابیها با کوشش‌هایی دامنه دار بخراب کردن شیعه و معتقداتش می‌کوشیدند
 سپس این قضیه عجیبه در زمان سلطنت معتضد عباسی بود که کار شیعیان
 بسیار سخت و شدید شده بود و چنانچه می‌گویند: از شمشیر دشمن خون
 می‌چکید و این ارتباطات با وکلاء امام (ع) جزاً اسرار بود و آنچه شیعیان نزد
 نواب و وکلاء حضرت می‌آوردند بطور مخفی بود که احدی از حمل و نقلش باخبر
 نمیشد و تنها فرستادگان بفرستاده خود می‌گفتند: برو فلانجا و این اموال را
 تسلیم کن بدون هیچگونه توضیحی یا نامه‌ای مبادا دشمنان ائمه معصومین
 خبردار شوند تو خود حدیث مفصل بدان از این مجمل *

و نیز در کتاب غیبت شیخ از جمعی علماء و آنها از حسن بن حمزه علوی
 از علی بن محمد کلینی روایت کرده اند که گفت محمد بن زیاد سیمری نامه‌ای
 بحضور امام زمان (ع) نوشت و آن حضرت کفنی جهت تبرک و آسانی در قبر
 خواستار شد امام (ع) در جوابش مرقوم فرموده که تو در سال ۸۱ احتیاج
 بکفن خواهی یافت و سپس در همان وقتیکه حضرت معین فرموده بود وفات
 کرد و حضرت یکماه بفوتش کفن برایش فرستاد *

و نیز در کتاب فرج المهموم با اسناد خود از کتاب دلائل الامامه طبری
 شیعی از ابوالفضل شیبانی از کلینی از علی بن محمد سیمری (نائب سوم امام

زمان (ع) ، مثل آنرا نقل کرده اند .

سیزدهمین اعجاز و ارتباطات بطور نمونه و خلاصه جهت

بہتر شناختن معصومین از نظر تکلیف و وظیفہ دینی جهت رشد

و تکامل آدمیت نہ سیر قہقرا کہ شکست عقل و دانش است

د کتاب غیبت باعظمت شیخ گروہی از علماء و آنها از ابو غالب احمد بن محمد زراری و او از ابو عبد اللہ محمد بن زید بن مروان و او از ابو عیسیٰ محمد بن علی جعفری و ابو الحسن محمد بن علی رقام و آنها از ابو سوره نقل کرد^{ند} کہ ابو غالب گفت :

پسری از ابو سوره دیدم ، (بیانا میگوئیم ابو سوره یکی از بزرگان ، (زید یہ) است ،) میگفت روز عرفہ ای بزیارت حضرت امام حسین (ع) بہ کربلا رفتم چون وقت نماز عشاء رسید پس از اتمام نماز بخواندن سوره حمد سر گرم بودم ناگهان جوانی بسیار زیبارا دیدم کہ او ہم بخواندن سوره مشغول است ،

روز دیگر کہ از کربلا حرکت نمود یم و از کنار نہر فرات میگذشتیم آن جوان

پرنور د یروز راد یدم ازمین پرسید اگربکوفه مایلی بروسپس من ازراه فرات
حرکت کردم وآن جوان بزرگوار ازراه بیابان عزیمت فرمود .

ابوسوره میگوید : من ازفراق آنجوان متأسف شدم وهمراهش بیابان
پیمائی نمودم تاقلعه (مسناه) رسیدیم وقدری استراحت نمودیموناگهان
خودمانرا بربالای خندق کوفه دیدیم سپس آنجوان بمن فرمود زندگیت به
سختی میگذرد ویرجمعیتی برونزد ابوطاهرزراری وتعجیل نماکه ازخانه
بیرون میآید درحالیکه دستش بخون گوسفند قربانی رنگین است ، به وی بگو
جوانی باین اوصاف بتومیگوید :

کیسه ای که بیست دیناردر آنست و یکی ازبرادرانت نزدت آورد هبمن
بده ابوسوره میگوید رفتمنزد ابوطاهرزراری وهمانطورکه آن جوان فرمود ه ،
بود توصیفش نمودم واطهارشکرانه الهی رانمود ، وکیسه را آورد وبمن لطف
فرمود ، سپس میگوید : این قضیه راوقتیکه درزمین (حر) فرود آمد هبودیم
برای ابوالحسین محمد بن عبیدالله علوی نقل کردم ، اوگفت صحیح است و
اضافه نمود که مرد جوانی نزدم آمد ومن بدقت اورانگریستم وگفتم توکیستی؟
فرمود :

من فرستاده امام زمان (ع) میباشم که بسوی یکی از دوستانش به

بغداد میروم ، سپس بسیاری از اسرار و نهانیها را بیان فرمود بطوریکه در
حیرت فرو گشتم .

چهاردهم اعجاز و ارتباطات

شیخ معظم در کتاب غیبتش میفرماید این قضیه را جماعتی از علما از ابو
غالب احمد بن محمد بن سلیمان زراری بطور اچازه برایم نقل کردند : که
ابوالفرج محمد بن المظفر این قضیه در خانه وی (زراری) واقع در بغداد
بازارچه غالب در تاریخ روز یکشنبه پنجم ذی قعدة سال (۳۵۶) از او شنیده
و نوشته است بدین شرح :

ابو غالب زراری گفت با ماد فرزندم که نخستین زن من بود ، اوائل
جوانیم زمانیکه مراسم عروسیم در منزل پدرم انجامید چندین سال در خانه
پدرم بودیم و در این مدت هر چه میکوشیدیم که آنان بگذارند همسر ما به
خانه خودم انتقال دهم ممکن نشد .

در این مدت زنم حامله از من شد و بعد شهم بچه فوت شد لیکن وضع
اختلاف ما طوری شد بود که نه وقت ولادت و نه موقع فوت کودک حاضر نبودم
و حتی او را هم ندیدم ، پس از این قضیه آشتی کردیم مشروطه که زنم را بخانه

خود به برم لیکن پس از چند شبی که آنجا بودم و خواستم بمنزل خود برویم ثانیاً مانع شدند و زخم را اندادند ، و در آن شب پائیکه من آنجا بودم زخم دوباره باردار شد ، و من برای چندمین بار از آنان خواستم که نباید دوستی و آشتی که شده بود بگذارند عیالم را بخانه ام به برم نگذاشتند ، و تا مدت دو سال به طور قهر بودیم و باز هم در این مدت که بچه دومی متولد شد نبودم سپس در آن موقع بزرگ شیعیان کوفه ابو جعفر محمد بن احمد ،

زوجی که نسبت بمن حکم عمو بود داشت نزدش بخداد رفتم و از

وضع اختلاف خانوادگیم شکوه نمودم .

ابو جعفر گفت نامه ای بحضور امام زمان (ع) بنویس و از حضرت بخواه تا برایت دعا فرماید ، سپس نامه ای نوشتم و شکایتم را بعرض رسانیدم و باتفاق ابو جعفر نزد محمد بن علی شلمغانی بردیم تا بوسیله نواب امام به دست آنحضرت برسد ، نامه را بوی دادیم لیکن جوابش چند روزی بتأخیر افتاد آنگاه ملاقاتش کردم ، و گفتم تأخیر جواب نامه موجب تأثرم شده سپس فرمود تأخیر جواب امام (ع) بِنفع تو میباشد ، زیرا اگر جواب زود بیاید بواسطه حسین بن روح نائب آنحضرت است و اگر دیر جواب عمارت گردد بملاحظه ایست ، که تنها خود امام میدانند و پس لیکن پس از آنکه مدتی ابو جعفر زوجی مرا

خواست و برگگی از نامه ای د ر آورد و گفت : جواب نامهات همین است ، د یدم
نوشته است :

کار مرد وزن را خداوند اصلاح فرمود ،

سپس بکوفه برگشتم د یدم خداوند زخم را مطیع نمود هوسالها زندگی
شیرین نمود یم و فرزندانی قسمتم شد و به برکت ولایت امام زمانم (ع) الی
آخر مطلبش :

پانزدهم اعجاز و ارتباطات

شیخ صدوق ره د ر کتاب کمال الدین از سعد بن عبد الله از اسحاق
بن یعقوب نقل کرده که گفت از عثمان بن سعید (نایب خاص اول امام زمان
(ع) ،) شنیدم میگفت مردی عراقی نزد م آمد و مالی برای امام (ع) آورد .
حضرت آنرا برگردانید و فرموده : بود حق پسر عمویت را که چهار صد
درهم است از آن بیرون کن آن مرد مبهوت و متعجب ماند و بحساب اموال
خود نظر و وقت کرد ، سپس معلوم شد زمین زراعی پسر عمویش که د رد ستنش بود
قسمتی را بوی داده و قسمتی را هنوز نداده وقتی کاملاً بحسابش رسید د ید
چهار صد درهم میشود ، همانطوریکه - حضرت بیان فرموده بود ، با علم ولایتی

پس از برگردانیدن آن مبلغ بیسرعمویش مجدداً پول را بوسیله نایب خاص به
امام رسانید و مورد قبول قرار گرفت ،

و بیانا اینکه در کتاب ارشاد شیخ مفید ره این روایت را از ابن قولویه از
کلینی از علی بن محمد نقل کرده اند .

شانزدهمین اعجاز و ارتباطات بطور نمونه و مصداق

که بطور عصاره و خلاصه ایست از اعجازها جهت تنبه و

بیداری و آمادگی علاقمندان بدین زنده دنیا که تنها شیعه علوی

نبوی است در برابر دشمنان دین

در کتاب کمال الدین از ابن ولید قمی از سعد بن عبدالله از علی بن
محمد رازی از نصر بن صباح بلخی روایت کرده که گفت کاتبی در شهر مرو ، بود
معروف بخوزستانی ، هزاردینار برای سهم مبارک امام (ع) نزدش جمع شد
بود و بامن مشورت کرد گفت : پولها را نزد حاجز وکیل امام زمان (ع) بفرست
در شهرری گفت : مسئولیتش را بگردن میگیری؟ گفتم بلی ،

نصر میگوید : من از وی جدا شدم پس از دو سال بعد مراجعت نمودم و
از آن پول جويا شدم گفت دو بیست دینارش را برای حاجز فرستادم رسیدش ،

با دعاء خیرد رباره ام رسید ، ونوشته بود که پولها هزاردینا بوده است و شما
دویست دینا فرستاده ای اگرخواستی بدهی د ر شهری به اسدی بسیار
بمن میرسد ،

نصرمیگوید : طولی نکشید که خبروفات حاجز رسید ، سخت ناراحت
ومحزون گردید من گفتم چرا محزون شدی؟ د رحالیکه امام (ع) برتومنت نهاده
ودر نامه ای که از ناحیه مقدسه برایت آمده بود بد و چیزرا هنمائی شدی یکی
امام (ع) مبلغ پولها را معلوم فرموده بود از علم غیش و یکدیگر تعیین و کیلی
دیگر فرموده بود د ر شهری ری و بعدش خبروفات حاجز را بتوا اعلام کرده بود
الی آخر مطالب جالبش ، *

هفدهم اعجاز و ارتباطات

شیخ صدوق د ر کتابش کمال الدین از علی بن محمد بن اسحاق ،
اشعاری نقل کرده : که گفت من کنیزی داشتم که مدت مدیدی از وی دوری
نموده بودم ، روزی نزدم آمد و گفت اگر مرا طلاق گفته ای خبرم نما گفتم خیر تو
را میخواهم ود ر همان روز با وی جماع ونزدیکی ود لشادش کردم ، سپس بعد از
یکماه نامه ای برایم نوشت : که بعد از جماع آنروز حامله شده ام فوراً منهنم نامه ای

در خصوص حمل زن ، و هم در باره خانه‌ای که دامادم طبق وصیت آنرا به امام
 زمان (ع) داده بود عوض سهم مبارك امام لذا خدمت حضرت نوشتم که آن
 خانه را بخودم بفروشد و پولش را متد رجاً بامهلت پرداخت نمایم ،
 جواب آمد از ناحیه مقدسه راجع بخانه همانطور که میخواهی اجازه
 دادیم لیکن از گفتگود رباره زن و حامله بودنش خود داری نما ،
 سپس چیزی نگذشت که زن نامه‌ای مجدداً فرستاد که آنچه نوشته بودم
 در باره حامله گیم خواستم شوخی کرده باشم با تو و حامله نمی باشم ،
 بسیار موجب خورسندیم شد از خبر غیبی امام زمانم (ع) .

هیجدهم و نوزدهم اعجاز و ارتباطات

در کتاب کمال الدین از عطار و ازیدرش از محمد بن شاذان بن نعیم
 شاذانی نقل کرده که گفت چهارصد و هشتاد درهم سهم مبارك امام (ع)
 نزد من جمع شد سپس بیست درهم از مال خودم وزن کرده رویش گذاشتم آن
 گاه بابوالحسین اسدی وکیل امام (ع) دادم لیکن در باره بیست درهم
 اضافی آن چیزی بوی نگفتم سپس در جوابش مرقوم فرموده بود :
 پانصد درهمی که بیست درهمش مال خودت بود رسید .

محمد بن شاذان گفت بعد از آن نیز اموال را برای حضرت میفرستادم
لیکن توضیح نمیدادم که مال کیست اما فدای جواب و نوشته اش کردم که تمام
جزئیات و نام افراد را بیان میفرمود ، و در مکتوبش مرقوم میفرمود .

و همچنین محمد بن شاذان گفت : که ابوالعباس کوفی نقل کرده که
مردی مال را برد که با امام (ع) برساند ، و ضمناً بر معجزه ای هم اطلاع یابد آنگاه
توقیعی صادر گشت که اگر حقیقت را بجوئی بآن میرسی و اگر طالب چیزی باشی
بدست خواهی آورد ، امام بتومیگوید : آنچه آورده ای بیاور آن مرد گفت من
شش دهم از پولهاییکه آورده بودم برداشتم و بقیه را فرستادم مکتوبی آمد که
فلانی آن شش دهم که وزن نکرده برداشتی و زنش کن خواهی دیدشش
دینار و یک دینار و یک حبه و نصف است سپس گفت : مضمناً آنها را وزن کردم دیدم
بخدا قسم همانطوری است که امام (ع) از غیب خبر داده است .

بیستمین اعجاز و ارتباطات از نظر امام شناسی و حجة یابی بطور

مصدق و نمونه و خلاصه گیری برای ایمان و انسان سازی

و آسایش دو گیتی

د کتاب کمال الدین شیخ صدوق از محمد بن علی بن احمد بن روح بن
عبدالله بن منصور بن یونس بن روح که از یاران امام (ع) است ، روایت کرده
که گفت : از محمد بن حسن صیرفی که در بلخ اقامت داشت شنیدم که میگفت
قصده رفتن حج را داشتم و پولهای از سهم مبارک امام (ع) بامن بود که طلوع
نقره اش کرده بودم بصورت شمش طلا ،

سپس این اموال را بمن داده بودند که بشیخ ابوالقاسم حسین بن
روح قدس الله روحه نائب حضرت مهدی امام زمان (ع) تقدیم نمایم ، چون
بشهر (سرخس) رسیدم چادروخیمه خود را در ریگستانی برپا نمودم بملا حظه
طلاها و نقرهها لیکن در آن اثنا یک شمش طلا از دستم افتاد و در ریگها فرو رفت
بدون توجه من وقتیکه بهمدان رسیدم متوجه شدم که یک شمش طلا بوزن صد
وسه مثقال را گم کرده ام ،

لذا ناچار شدم و در همان جای یک شمش بهمان وزن از مال خودم خریدم
و بجایش نهادم و ببغداد وارد شدم و بطرف حسین بن روح رفتم ، و آن چه
آورده بودم تسلیم و تقدیم نمودم ،

فرمود امام (ع) میفرماید شمش طلائی که در ریگستان سرخس گم کردی
دنبالش کن او را پیدا میکنی ، و شمس خود ترا برداروبه بر ، لیکن در برگشتن شما

دوباره باینجامرآنخواهی دید (یعنی حسین بن روح) زیرا من فوت شد امام
سپس منمهم بسرخص برگشتم ودرریگ زارطلا را پیدا کردم و سال بعد برای حج
حرکت نمودم ، وشمس را ببغداد آوردم دیدم حسین بن روح از دنیا رفته بود
لذا بنائب دیگر امام (ع) ابوالحسن سیری طلا را دادم .

بیست و یکم اعجاز و ارتباطات

دو جلد سیزدهم بحار علامه مجلسی صفحه ۶۶۲ حسین بن علی بن
محمد قمی معروف بابوعلی بغدادی گفت :

زنی در بغداد از من پرسید وکیل امام زمان (ع) کیست؟

جواب دادم یکی ازوگلاش حسین بن روح است وقتی بخد متش —

رسیدیم زن بحسین بن روح گفت :

جناب آقای شیخ نزد من چیست؟

حسین بن روح فرمود : آنچه نزدت هست ، در دجله بینداز و بیاتاتو

را خبردهم ، زن رفت و آنچه با خود آورده بود در دجله انداخت و بنزد حسین

بن روح بازگشت ، سپس حسین بن روح بکنیزش گفت بروا شیء این زن را بیرون

بیاور ، کنیزهم صندوقی آورد حسین بن روح بان زن فرمود : این همان ،

صند وقی است که بد جمله انداختی نیست؟

عرض کرد چرا ، همان است ،

گفت اکنون من بگویم د راوجیست ؟ یا خودت میگوئی؟

زن جواب داد :

شما بفرمائید :

حسین بن روح گفت يك جفت خلخال طلا با حلقه بزرگی است ، که

گوهری در آنست ، وهم د وحلقه کوچک است که د هر کدام یکدانه گوهر است

باز آفه د وانگشتر فیروزه ویک انگشتر عقیق است؟

سپس صند وق را باز کردند ، و هر چه فرموده بود نایب امام زمان همان بود

بدون کم و زیاد این عمل سبب تعجب و پبهت ما شد از بس جالب و غیر منتظره

بود ،

میگویم : چنین است قدرت اولیا خدا که زمین و دریا و موکلین بر آنها

همه د را اختیارش هستند ، از جانب خداوند خلیفه روی زمین هستند ، و جمیع

موجودات از خلیفه خداوند اطاعت کرده و میکنند ، مگر جنس د و پاکه آنان اکثراً

نه از خداوند از خلیفه الله اطاعت نکرده ، و نمیکند ، لذا برای آنان خداوند

د رقرآن آیاتی فرستاده که از آن جمله است :

وهرآینه آفریدیم برای جهنم عده زیادی را از جن و آدمیزاد ، (لَهْمُ
قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَأَنَّا نَسْمَعُ أَلْسِنَهُمْ لَوْلَا رَأْسُ الذُّبَابِ لَفَسَقُوا فِيهَا وَمَا أَكْثَرَتِ الْفِرْيَاقُ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)
آنان مانند چهارپایان میباشند ، بلکه بدتر از چهارپایانند . پس گوارا باد عذاب :
دنیوا و آخرت بر آنان ، *

هوالنصر والموید

بخش هفتم از فصل دوم

در شناسائی سفراء و نواب خاص حضرت

مهدی امام زمان ارواح العالمین له الفداء که در غیبت صغرا بین

شیعیان و آنحضرت واسطه بوده‌اند برای کارهای مردم

شیخ طوسی و جمع دیگری از علماء بزرگ بیان فرموده اند سُفْرَاوُنُوآب
هَلْیَکَ بَنِیْکَ وَخُوبِیْ یَا دُشْدَه اَنْد ، نَخَسْتِیْنَ اَنْهَآعَالَم جلیل القدری است

که امام دهم و امام یازدهم علیهما السلام اورا مورد وثوق و اطمینان دانسته^{ند}
شیخ موثق عثمان بن سعید عمری است ، که ابو عمر و اورا میگفتند : ایشان از
طائفه بنی اسد بوده : و علت اینکه اورا (عمری) میگویند : آنست که :

ابونصره^{بن} الله بن احمد نویسنده دخترزاده ام کلثوم دختر محمد بن
عثمان گفته است ، عمری اصلاً اسدی است ، لیکن اورا بجدش نسبت دادها^{ند}
لذا بدین نام معروف گردید ، .

جمعی از بزرگان شیعیان چنین گفته اند :

که حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود کنیه (ابن عثمان) و (ابو
عمر) در یک شخص جمع نمیشود ، لذا دستور فرمودند تا کنیه (ابو عمرو)
را برهم زدند ، و از آنوقت ببعده (عمری) خوانده شد ، و سمان هم اورا
میگویند ، زیرا بجهت مخفی کردن منصب سفارتش که از جانب حضرت حجّه (ع
داشت ، روغن فروشی میکرد .

جمعی از راویان حدیث ازهارون بن موسی تلعبری برای ما (یعنی
شیخ طوسی با سناد خود از احمد بن اسحاق قمی روایت کرده اند که وی روزی
خدمت معصوم دهم حضرت امام علی النقی (ع) شرفیاب و عرض کردم ، گاهی
از فیض حضورتان بی نصیب میشوم سخن چه کسی را بپذیریم ، و از چه کسی پیرو

کنیم ؟

امام (ع) فرمود : این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است آنچه برای شما نقل کند از جانب من میگوید ، و آنچه بشما میرساند از جانب من میرساند ، سپس احمد بن اسحاق میگوید بعد از شهادت آنحضرت ، روزی به خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم ، و همان سؤال را نیز از آنحضرت نمودم ،

آنحضرت هم فرمود : این ابو عمرو مردی موثق و امین است ، هم مورد وثوق حضرت امام علی النقی (ع) و هم مورد وثوق و اطمینان من است ، در حیات و مماتم آنچه بگوید از جانب من گفته و از طرف من میرساند ، و چیزی را از خودش نمیگوید ، الی آخر مطالبش ،

و نیز جماعتی از هارون بن موسی از محمد بن همام از ابو عبد الله بن جعفر حمیری روایت کرده اند که : بعد از شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع) سالی برای حج بیت الله وارد بغداد و خانه احمد بن اسحاق شدم و اتفاقاً عثمان بن سعید هم آنجا بود ، سپس بعثمان بن سعید گفتم :

این شیخ که احمد بن اسحاق است نزد ما ثقه و پسندیده است و در باره شما چنین و چنان میگوید ، و حدیث گذشته را که درباره مقام و الایش از

امام رسیده بود بازگو کردم و گفتم :

اکنون شما کسی هستید که در راستگویی شما تردیدی نیست ، شما را به خداوند و امام معصوم بزرگواری که تورا بوثاقت ستوده اند قسم میدهم ، آیا پسر امام حسن عسکری (ع) که صاحب الزمان است و مصلح بشر است از جانب خداوند هیچ اورادیده‌ای؟

عثمان بن سعید گریست ، سپس فرمود :

جوابت را میدهم بشرطیکه من تا زنده‌ام بکسی نگوئی، جواب دادم : که تعهد میکنم همانطوریکه منظور شما است ، انجام دهم ،

آنگاه فرمود آری ، آنحضرت را دیده‌ام و گردن مبارکش از سائترین ضخیمتر

و متناسبتر و شروع ببیان شمائل مبارکش نمود : الی آخر مطالب زیبایش ،

شیخ صدوق ره فرموده است که جعفر بن محمد بن مالک فزاری بزّاز

نقل از جماعتی شیعه از جمله علی بن هلال و محمد بن معاویه بن حکیم و حسن

بن ایوب بن نوح ، در خبری طولانی مشهور نقل کرده که : جمیع آنان گفتند

خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدیم تا در خصوص امام بعد از

وی جویا شویم ، و چهل نفر دیگر در مجلس حضرت بودند ، سپس در این وقت

عثمان بن سعید عمری برخواست ، و عرض کرد :

يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، ميخواهم مطلبی را از حضرتت سؤال نمایم ،

امام (ع) فرمود :

بنشین ، آنگاه با حالتی خشمگین حرکت نمود ، که بیرون رود ، و فرمود :

کسی بیرون نرود ، و پس از لحظه ای امام (ع) در مجلس وارد و فرمود :

بگویم برای چه اینجا آمده اید ؟

حاضرین عرض کردند بفرمائید یا بن رسول الله :

امام (ع) فرمود اند :

آمده اید از من سؤال کنید امام بعد از من کیست ؟

عرض کردند صحیح است یا بن رسول الله (ص) ،

ناگهان در این وقت جوانی را مانند ماه رخشان که از هر کس به پدرش

امام حسن عسکری (ع) و علیهما السلام شباهت بیشتر داشت ، در برابر خود

مشاهده نمودیم ، و حضرت فرمود : بعد از من این آقا امام شماست ، از جانب

خداوند و جانشین من و حجت الله است ، در زمین و آسمان ، از این آقا پیروی

کنید و پراکنده نشوید ، که در امر بین خود به هلاکت میرسید ، و بدانید که بعد از

امروز این آقا را نخواهید دید تا عمرش کامل شود ، و سپس هر چه عثمان بن سعید

از جانب این آقا بشما خبر دهد بپذیرید ، زیرا نمایندگانشان شما می باشد ، و

و نیابت بوی تفویض میگردد ، الی آخر مطالب شیوا و جالبش .

دومین سنیر و وکیل امام معصوم (ع)

چون عثمان بن سعید وفات نمود ، پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان طبق دستور حضرت امام حسن عسکری (ع) و نص پدرش عثمان بن سعید از جانب حضرت مهدی امام زمان (ع) جای پدر قرار گرفت .

سپس جماعتی علماء از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابوغالب زراری و ابومحمد تلوعکبری برای من یعنی شیخ طوسی روایت کرده اند که همگان از محمد بن یعقوب کلینی و او از محمد بن عبداللہ بن جعفر حمیری نقل کرده اند که گفت من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید) نزد احمد بن اسحاق قمی بودیم ، وی اشاره بمن نمود ، که از عثمان سعید درباره جانشین امام عسکری (ع) سؤال کنم .

لذا گفتم : با ابو عمرو که سئوالی از شما دارم لیکن شك ندارم زیرا اعتقاد مذهبی من براین استوار است که زمین خالی از حجت و امام زمان نخواهد ماند ، مگر چهل روز قبل از قیامت که حجت برداشته میشود و باب توبه ، بسته میگردد ، سپس همانطوریکه حضرت ابراهیم (ع) از خداوند خواست تا به وی

نشاندهد چگونه مردگان رازنده میکند، آنگاه نداء خدائی رسید، که مگر
ایمان نیاورد های؟

عرض کرد چرا: لیکن میخواهم دلم آرام گیرد.

آیا شما جانشین امام حسن عسکری را دیدهای؟

فرمود: بخدا قسم او را مگر دیدم ز استفاده از وجودش نموده ام.

وهم کلینی و جمع دیگر از محمد بن علی بن بابویه که شیخ صدوق:

است، و او از احمد بن هارون فامی روایت نموده اند: که وی گفت: محمد بن

عبدالله بن جعفر حمیری ازیدرش عبدالله بن جعفر نقل کرده است:

که توقیعی از ناحیه مقدسه، امام زمان (ع) برای ابو جعفر محمد بن

عثمان قدس الله روحه در تعزیت پدرش رضی الله عنه صادر گشت، که از آن

جمله مرقوم کلمه استرجا بود، یعنی (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) تسلیم فرمان

و راضی بقضاء الهی هستیم، پدرت با سعادت زیست و با افتخار مرد خداوند

او را با اولیاء و سروران خود علیهم السلام ملحق گرداند.

از کمال سعادتش همین بس که مثل توفرنندی دارد، که بعد از او بماند

و بدستورش جانشین گردد و، برایش طلب رحمت و مغفرت کند، و من هم میگویم

الْحَمْدُ لِلَّهِ زِیرَا شِيعِيَانِ بِوَجُودِ تَوَوَّأْنِجِهِ خَدَاوْنِدِ رَتَوَوْنَزِدِ تَوْقِرَارِدَادِهِ اسْتِ،

مسرور ند خداوند تورا یاری کند و نیروبخشد ، و در کار خود توفیق دهد و دوست
و نگهبانت باشد ،

توضیحاً میگویم : که این حدیث شریف در کتاب خرائج رونی و هم

در جلد سیزدهم بحار و کتب دیگر نوشته و مضبوط است .

و نیز ایضاً در کتاب غیبت شیخ است که ابوالعباس بن نوح گفت خبر داد

مراهبه الله محمد دختر زاده ام کلثوم دختر محمد بن عثمان رضی الله عنه از

مشایخ خود ش که آنها گفتند : شیعیان همیشه عثمان بن سعید را بعد از

قبول داشته و میستودند و پس از وفاتش فرزند برومندش محمد بن عثمان بر جایش

نشست و جمیع امور مربوط به سفارت و نیابت امام زمان (ع) بوی تفویض گردید

شیعیان نیز متفق بعد از امانت داریش بودند .

و توقیعات مبارک امام زمان (ع) در طول حیات وی با همان خطی که

در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر میشد بدست وی صادر میگشت و بشیعیان

میرسید و علائم و کراماتی از وی ظاهر میگردد ، معجزات حضرت مهدی امام

زمان (ع) بدست وی آشکارا میگردد ، و امور بسیاری را از جانب امام معصوم (ع)

بشیعیان خبر میداد : که موجب بصیرت و شگفت شیعیان در خصوص وجود ذیچو

امام زمان (ع) گردید .

چون بنای ما بر خلاصه و عصاره گیری است لذا نمیتوانیم هزار یک آنها را
بنگاریم ، و غیر معصوم کوچکتر از این است که بخواهد حقیقت معصومین را واقعاً
درک نماید ، همانطوریکه عقل اول عالم بشریت پیغمبر خاتم فرمود :

کسی نمیتواند واقعاً معصومین را بشناسد آنطوریکه خدا او را میشناسد
و همچنین کسی نمیتواند خدا را بحد کامل بشناسد بآنطوریکه معصومین شناختند
فَتَدَبَّرَ وَاعْتَنِمُ ؟

ابو جعفرین بابویه صدوق فرمود که ، حمد بن عثمان قدس الله روحه
روایت کرده :

که بخدا قسم حضرت مهدی صاحب الزمان (ع) همه سال موسم حج
در مکه میباشد ، آنحضرت مردم رامی بیند ، و همه رامیشناسد ، و مردمان هم آن
حضرت را مینگرند ، لیکن آنحضرت را نمی شناسند ،

اما من آنحضرت را دیدم که در باب المستجار برده خانه خدا را گرفته ، و
میفرمود :

اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ بِي مِنْ اَعْدَائِكَ :

یعنی خداوند ا بوسیله من از دشمنانت انتقام بگیر ،

ابونصره اله گفت : این حدیث را جمعی نقل کردند و ما در امام گلشوم

دختر محمد بن عثمان برایم نقل کرد ، وهم جماعتی از شیخ صدوق و او از محمد بن علی اسود قمی بمن خبر دادند که محمد بن عثمان قدس الله روحه سفیردوم امام زمان (ص) قبری برای خودش آماده ساخت ، پس از پرسش از علت فرمود خبر فوتم را حضرت در فلان ماه و فلان روز داده لذا وسائلش را فراهم میکنم . سپس در همان ماه و ساعت و روزیکه گفته بود ، و او را نوشته و یادداشت کرده بودیم بیمار شد و از دنیا رحلت نمود ، رضی الله عنه .

سومین سفیر و نائب امام زمان (ع)

ابوالقاسم حسین بن روح نوبخشی است ، شیخ با عظمت طوسی ، در کتاب غیبت مینویسد :

حسین بن ابراهیم قمی بمن خبر داد که ابوالعباس احمد بن علی بن نوح از ابوعلی احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری روایت کرده که گفت ابو عبد الله جعفر بن محمد مدائنی معروف به (ابن قزدا) در مقابله برایش نقل کرد ، و گفت رسم من این بود اموالی که نزد من جمع میشد از سهم امام (ع) برای محمد بن عثمان نائب دوم آنحضرت میبردم ، و سپس محمد بن عثمان از جانب امام (ع)

علامات و مبلغ پول را میفرمود و من هم تقدیم می‌کردم ، روزی مبلغ

چهارصد دینار برده بودم طبق معمول ازش سؤال کردم که چه آورده ام ناگهان محمد بن عثمان گفت : آن را برای حسین بن روح ببر که از جانب امام زمان (ع) منصوب گردید ، برای امورات مردم من اندکی متفکر شده ، تأمل نمودم و گفتم شما مانند همیشه از من تحویل گیرید لیکن کلام را نپدید برفت ، و گفت برخیز خدا بتوسلامتی دهد و بهمان جائیکه دستور صادر شده به رسان چون اثر خشم در صورتش مشاهده کردم بیرون آمدم و بنزد حسین بن روح وارد شدم ، وقضایا را بوی عرض کردم و پولها را که سهم مبارک امام (ع) بود تقدیم نمودم و پس از آن روز پیوسته آنچه سهم مبارک امام (ع) بود ، و بدستم میرسید خدا متش میپردم و او هم از جانب حضرت علائم و مطالبی بمن میگفت :

در کتاب غیبت شیخ است که جماعتی از علماء از شیخ صدوق برای من نقل کرده که ابو جعفر محمد بن علی اسود گفت : من اموال را که از موقوفات ، به دست می‌آمد نزد محمد بن عثمان میبردم قبل از وفاتش در یکی از روزهای آخر عمرش چیزهایی از اموال نزدش بودم ، دستور داد که آنها را پیش حسین بن روح ببرم :

و نیز در کتاب مذکور از ابو محمد هارون بن موسی تلکبری و او از ابو علی

محمد بن همام برایم روایت کرده که محمد بن عثمان قبل از وفاتش بزرگان شیعه را جمع کرد ، وگفت :

بدانید ، که پس از وفاتم جانشین من حسین بن روح نوبختی است ، زیرا ما مورشد همام از جانب حضرت (ع) او را بجای خویش معین نمایم پس شما هم با او مراجعه نمائید ، و اعتماد کنید :

و نیز در کتاب غیبت شیخ طوسی است :

جمعی از دانشمندان از ابوالعباس بن نوح نقل کردند : که وی گفت بخط محمد بن نفیس که در راهواز نوشته بود دیدم مرقوم داشته بود نخستین توقیعی که بدست حسین بن روح از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته بود ، این است :

ما حسین بن روح را میشناسیم ، خدا جمیع خوبیها و رضای خود را بدوی بشناساند و او را با توفیق خود سعادت مند گرداند ، از نامه او مطلع بودیم و بوثوق او اطمینان داریم وی در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که موجب شادی و خورسندی او است ، خداوند احسان خود را در باره اش افزون گرداند .

إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

تَسْلِيماً .

این توفیق مبارک روزیکشنبه ششم شوال سال سیصد و پنج هجری

رسیده بود .

• تحقیق و بیان :

ابونصرهبة الله بن محمد گفت ابو عبد الله بن غالب و ابوالحسن بن ابی الطیب نقل کردند که عالم و خردمند ترازشیخ ابوالقاسم حسین بن روح ندیدیم روزی او را در خانه (ابن یسار) وزیر دیدم او نزد بزرگان مملکت، و شخص مقتدر بالله خلیفه عباسی دارای مقامی بزرگ بود حتی اهل سنت وی را بزرگ میدانستند حسین بن روح از وی تقیه و ترس (در خانه) (ابن یسار) حاضر میگشت ، روزی در آنجا و نفرزاد افشمنند آن بگفتگوپرداختند . و حسین بن روح در آنجا حاضر بود ، یکی از آن دو نفر معتقد بود که ابوبکر بعد از پیامبر اکرم (ص) باصطلاح افضل مردم است و بعد از عمر و پس از وی ، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) .

سپس دومی گفت :

حضرت امیرالمؤمنین علی افضل از عمر بود ، و در این باره میان ایشان گفتگو و کشمکش زیادی واقع شد در این میان شیخ ابوالقاسم حسین بن روح گفت :

آنچه مورد اتفاق اصحاب است ، این است : که صدیق را مقدم ، و افضل میدانند ، بعد از او فاروق و پس از وی زوالنورین ، آنگاه علی ، وصی است ، و اهل حدیث هم بر این عقیده اند و در نزد ما شیعه هم درست همین است ، سپس آنهاییکه در مجلس حضور داشتند ، از این سخن نهجیب کردند ، و در رشکفت ماندند ، و او را بی نهایت احترام کردند ، و در حقش دعای کردند ، و بکسانیکه او را رافضی و شیعه میدانستند بدگفتند .

راوی گوید من از این منظره خند هام گرفت ، و خود داری نمودم و از مجلس برخواستم ، لیکن حسین بن روح ، نگاهی بمن کرد ، و فهمید چون به منزل وارد شدم طول نکشید که حسین بن روح بمن آمد و گفت بنده خدا چرا خندی؟

آیا آنچه گفتم بنظر شما مناسب مجلس نبود؟ عرض کردم چرا نهیست
مناسبت را داشت

گفت : پس سزاوار نبود خندیدن شما و از خدا بترس که من از تورا ضعیف نباشم گفتم : ای آقای من کسیکه خود را نماینده امام زمان (ع) میداند ، و نماینده او است ، اگر چنین سخنی بگوید ، باید تعجب نمود ، و بگفته اش خندی؟

حسین بن روح گفت اگر دفعه دیگر بر رفتار تقيه من چنین حرکتی
نمائی قطع عاقله میکنم از شما البته بدانید . الی آخر مطالبش .

توضیح و آگاهی

ابن نوح گفت : در مصر از جماعتی از علماء شیعه اید هم الله تعالی
با جمعهم ، شنیدم که میگفتند :

از ابوسهل نوبختی پرسیدند چطور شد که حسین بن روح نائب امام
زمان شد ؟ و شما نشدید ؟

در جواب گفت : ائمه طاهرين عليهم السلام بهتر میدانند از جانب
خدا چه کسی را بسمت سفرائی و نایب خود برگزینند ، من مردی هستم ، که
در شمان شیعه را ملاقات نموده و با آنان در امور اعتقادی مناظره میکنم ، اگر
من مانند حسین بن روح با امام زمان (ع) ارتباط میداشتم ، در مواقع
مناظرات ، آوردن دلائل استفاده هام میکردم ، و معطل نمیشدم ، بر اثبات
مدعایم ، الی آخر مطالب شیوایش .

چهارمین سفیر که آخرین نایب خاص است در برابر نواب عام

امام معصوم حضرت حجة امام زمان (ع) که مجتهدین و علماء

اسلامند و در زمان غیبت امام (ع) امورات مذهبی بعلماء مذهب

ازجاء میشود

ابوالحسن علی بن محمد سیمری است که شیخ طوسی در کتاب غیبتش
از جمعی علماء از شیخ صدوق و او از محمد بن ابراهیم بن اسحاق و از حسن
بن علی بن زکریا از ابو عبد الله محمد بن خلیلان و او از رشاد زجد ش عتاب که
از اولاد عتاب بن اسید بود ، روایت کرده است :

که سفیر وکیل اول حضرت مهدی امام زمان (ع) عثمان بن سعید
بود و او بعد از خود ش بدستور حضرت فرزندش محمد بن عثمان بجای خود منصوب
گرد و او هم پس از خود حسین بن روح و او هم ابوالحسن علی بن محمد سیمری
را بدستور امام معصوم حضرت مهدی (ع) انتخاب گردانید ، پس از آنکه مدت
عمر سیمری با آخر رسید از او خاستند که جانشین خود را معرفی نماید ، و لیکن
جواب داد : که امام معصوم زمان خلیفة الله فرموده : که غیبت کبرافرارسیده

با مر خداوند دیگر نایب خاص نباید باشد ، و مردم مراجعه کنند ، بنو اب عام
 یعنی علمائیکه بعلم خود عمل نمایند ، و دین خدا را حفظ گردانند قلماً و زباناً
 و مخالف هوسهای نفسانی و شیطانی باشند ، و تنها اطاعت از پیغمبر (ص)
 و اوصیاء آسمانیست ائمه معصومین نمایند ، چنین افراد پیرامردم انتخاب نمایند
 برای رهبری و راه نمائی از نظر دین اسلام .

و نیز شیخ معظم ، در کتاب غیبتش میفرماید : جماعتی از علماء از شیخ
 صدوق روایت کرده اند که حسن بن احمد بن مکتب گفت : در همان سالی که
 ابوالحسن علی بن محمد سیمری وفات نمود ، ما در بغداد بودیم چند روز قبل
 از وفاتش بخد متش رسیدیم ، آن بزرگوار توقیعی که از ناحیه مقدسه امام صادر
 شده بود ، باین مضمون و عبارت برای مردم خواند :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای علی بن محمد سیمری خداوند پاداش و اجر برادرانت را در مرگ تو
 بزرگ گرداند ، زیرا تا شش روز دیگر تو خواهی مرد ، پس بکارهای خود رسیدگی
 نما و هیچ کس را بعنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کبرافرا رسیده است ،
 و من آشکارا نمیشوم مگر بعد از اجازه خداوند و این اجازه بعد از گذشت زمانها
 و سخت شدن دلها و پیر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود : عنقریب در میان

مسلمانان کسانی پیدا میشوند که ادعاه می‌کنند از روئیت پیامهدویت ، آگاه
باشید ، که هرکس چنین ادعائی نماید قبل از خروج سفیانی وصیحه آسمانی
دریغگو می‌باشد ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

راوی حسن بن احمد بن مکتب میگوید :

از روی این توقیع مبارک امام زمان (ع) نسخه ها نوشتم و چون روز
ششم فرارسید نزدش بازگشتم دیدیم نزدیک است ، جان دهد سپس به وی
جمعی دگر گفتند : جانشین شما کی است ؟

گفت : خدا را اراده ایست که خود رساننده آنست ، پس از این کلام
جان بجان آفرین تسلیم کرد ، رضی الله عنه ،

و نیز در کتاب کمال الدین بهمین بیان نقل شده و در کتاب بحار جلد
سیزدهم هم بیان شده ، و در کتب عمده بهمین روش بیان فرموده اند .

ایضاً در کتاب غیبت شیخ ا...ت : که جماعتی از علماء از حسین بن علی
بن بابویه قمی برایم روایت کرده اند ، که جماعتی از علماء قم از جمله علی بن احمد
بن عمران صفار و حسین بن احمد بن ادريس رضوان الله عليهم اجمعين نقل
کردند ، که در همان سالیکه پدرم (علی بن بابویه) وفات یافت ، ببغداد آمدند
ابوالحسن علی بن محمد سمري از يكايك ما ميپرسيد از علي بن بابويه چه خبر

دارید؟

ما هم جواب میدادیم: نامه رسیده که حالش خوب است تا آنروزیکه وفات نمود، باز احوالش را پرسید، وکیل امام (ع) ما هم جواب دادیم طبق کاغذیکه آمده حالش خوب است لیکن او گفت: خداوند درمگ علی بن بابویه بشما اجردهد، زیرا در همین روز فوت گردید، و بجهان باقی شتافت، ما هم کلاً تاریخ آن روز و ماه را یاد داشت کردیم پس از گذشت هفده روز خبر رسید که علی بن بابویه در همانروزیکه سفیر چهارم امام زمان (ع) فرموده بود، از دنیا رفته بود، و خبر غیبی امام زمان (ع) بوسیله نائیش ما را بیدار کرد و دانستیم که ائمه معصومین بر جمیع حوادث گذشته و آینده آگاهند چون خَلِيفَةُ اللّٰهِ میباشند بر روی زمین.

کسی روایت کرده که توقیعی از طرف حضرت مهدی (ع) امام زمان برای قاسم بن علا وارد شد که مضمونش چنین است،

درباره آنچه را که علماء مورد وثوق ما از ما روایت میکنند نباید برای احدی از دوستان ما جای شك و عذری باقی باشد، زیرا ما ایشان را بارها از و اسرار خود شریک نموده ایم.

شیخ طوسی در کتاب غیبت از اسحاق بن عمار روایت میکند که حضرت

بقیه الله امام زمان (ع) فرمود :

وَمَا الْحَوَادِثِ الْوَاقِعَةِ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادٍ يَشْنَأُ فَاتَّهَمُوا حُجَّتِي
عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ .

یعنی درباره حوادثی که در عالم پیدا شود به راویان روایات ما اهل
بیت مراجعه نمائید ، زیرا آنان از طرف من بر شما حجت و دلیل و راه نما میباشند
و منم از طرف خدا بر آنان حجت هستم .

زمانیکه غیبت صغرا بپایان رسید ، غیبت کبرا شروع گردید و سپس نیابت
خاصه بنیابت عامه مبدل گردید ، با امر الهی و خداوند متعال چنانکه شهید
در کتاب القضاء شرح لمعه مینویسد :

یعنی هر کس بمقام اجتهاد رسید و دارای تقوا بود یکی از نائبهای امام
زمان میباشد (ع) .

و شیخ طوسی در کتاب احتجاج مثل دیگران نوشته است ، و از حضرت
امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند : بر عوام واجب است از آن
مجتهدی تقلید کند ، که نفس خود را (از پیروی هوا و هوسهای نگاهداری کند
حافظ دین خود باشد مخالف هوا و هوس باشد در هر حال اطاعت او امر خدا را
نماید وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنُ وَالْعِتْرَةُ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

هوالنصر والموید

بخش هشتم از فصل دوم

در آگاهی از کسانی که بدروغ ادّعی

سفارت و یا وکالت و یا بابت کرده‌اند از نظر شناسائی آنها

که دروغگو و اهل جهنم میباشند طبق بیانات ائمه معصومین

علیهم السلام از نظر دانش یابی و

علوم انسان شناسی

یکم شیخ الطائفه در کتاب غیبت فرموده است: اول کسیکه به دروغ و افتراء ادعا بابت و سفارت از جانب امام زمان (ع) نمود شخصی است معروف بشریعی و ابو محمد کنیه اش بوده است، مدتی اصحاب امام دهم و یازدهم

علیہم السلام بشمار آمدہ و سپس دعوی مقامی را نمود ، کہ خدا برایش مقدر فرمودہ و شایستگی آنرا نداشته است ، و اول کسی است کہ در این خصوص بر حجتہای خداوند روغگوئی نمود ، و نسبتہائی بائمہ معصومین داد ، کہ شایستہ مقامات والای آنها نبود لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى ،

لذا شیعیان ہم اورا ملعون دانستہ و از وی دوری نمودند ، و توقیعی ہم از حضرت امام زمان (ع) در خصوص لعن و دوری از اوزناحیہ مقدسہ آن ، حضرت بیرون آمد .

ابو محمد تکبری گفت بعد از آن اعتقاد کفر و الحاد از وی آشکار گردید

دومین نفر یکہ اظہار نیابت و سفارت نمود بطور کفر و روغی محمد بن نصر نمیری است ، لیکن خداوند بوسیله حجت و خلیفہ زمان اورا رسوا نمود و دستور لعن صادر گردید ، تا بدرك واصل گردید .

سومین نفر یکہ دعوی نیابت خاصہ و بابیت نمود : (احمد بن ہلال کرخی است ،) و لذا د ربارہ وکالت محمد بن عثمان خود داری و سرپیچی نمود ، و او را باین سِمَتُ نپذیرفت ، و توقیعی ازناحیہ مقدسہ صادر گردید ، کہ حضرت او را لعن فرمودہ بود ، و موجب نفرت و لعن شیعیان قرار گرفت .

چهارمین نفر یکہ دعوی نیابت و بابیت نمود ، (محمد بن علی بن بلال

است ، (که حرکات بدش موجب دوری شیعیان از وی و سپس توقیفی از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) بر لعنش ظاهر گردد و خود را داخل دوزخیان جای داد ، برای عبرت آیندگان اگر بینائی داشته باشند ، .

پنجمین نفر یکم دعوی نیابت و با بیت و کفر نمود ، (حسین بن منصور حلاج

صوفی است ،) حسین بن ابراهیم از ابوالعباس احمد بن علی بن نوح ، از ابونصر هبة الله بن محمد کاتب دخترزاده ام کلثوم دختر محمد بن عثمان برایمن (شیخ طوسی) نقل کرد وقتیکه خداوند خواست اعمال (حلاج را آشکار سازد و رسوا و خوارش نماید ، چنین پیشامد نمود ، که حلاج خیال کرد ابوسهل بن اسماعیل بن علی نوبخنی رضی الله عنه ، از کسانی است ، که فریب نیرنگ و خدعه او را میخورد ، لذلک افرستاد نزدش و او را با طاعت خود دعوت نمود .

بیان و آگاهی

ابوسهل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت رئیس متکلمین شیعه و سرآمد دانشمندان آل نوبخت است و کتب بسیاری نوشته است ، که قسمتی از آن کتب رد عقائد فاسده دشمنان شیعه اسلام است ، و کتاب باعظمت (الانوار) در تاریخ ائمه معصومین از آثار قلمی آن بزرگوار است که خدمت ،

امام زمان (ص) هنگام رحلت پدرش رسیده (حلاج) در نامه های خود با بوسهل مینوشت من وکیل صاحب الزمان (ع) میباشم لذا ما مورم بتوبنویسم که هرگونه نصرت و یاری خواسته باشی حاضر آشکارنمایم تا دلت قوی گردد و دنیا بتم تردید نکنی ،

ابوسهل هم به وی پیغام داد : که از جمیع کرامات و معجزاتی که ادعا داری تنها از تومیخواهم ریش سفیدم را مبدل بسپاهی نمائی که محتاج رنگ و حنا نباشم زیرا چندین کنیز دارم که آنها رغبتی ندارند باریش سفیدم به جماع کردن آماده شوند ، اگر چنین کاری کنی هرچه بگویی اطاعت میکنم و بطریقه تومیگروم (حلاج) که نتیجه دسیسه های خود را بدینگونه که شنید دانست که خطا کرده که در نامه های خود اظهار کرامات و معجزات نموده ، لذا جواب ابوسهل را نداد ، لیکن این قضیه موجب خنده و مسخره حلاج گردید ، بین مردم و پراکندگی مردم ازدور و اطراف حلاج شد ، لَعَنَهُ اللهُ .

این قضایا در سال ۳۰۹ هجری در زمان خلافت مقتدر عباسی بجرم ادعای خدائی و انا الحق گفتن و سائر دعاوی باطل و خدمت دین کشته ، شده است ،

ششمین نفریکه : دعوی سفارت و بابت نمود ، (محمد بن علی شلمغانی

است که معروف به ابن ابی الخزاقراست) حسین بن ابراهیم از احمد بن نوح و او از ابو نصر کاتب برای من یعنی شیخ طوسی نقل کرد ، که ام کلثوم دختر محمد بن عثمان گفت ابو جعفر بن ابی العزاقرا شلمغانی نزد بنی بستام محترم و موّجه بود ، زیرا شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه مقام اورانز مردم محترم میداشت ، شلمغانی هم از این سابقه خوب سوء استفادّه کرد لذا وقتیکه از طریقّه حق برگشت همه گونه دروغ و کفری را بنام حسین بن روح برای بنی بستام نقل میکرد و آنها هم سخنانش را میپندیرفتند ، چّون حسین بن روح مطلع گردید نسبت آن سخنان را از خود انکار کرد و آنرا بهتان بزرگ شمرد ، و بنی بستام را از شنیدن کلام شلمغانی نهی فرمود و دستور لعن شداد رگر دید ام کلثوم گفت من بشیخ ابوالقاسم حسین بن روح خبر دادم که روزی به خانه ماد را ابو جعفر بن بستام رفتم از من استقبال بزرگی نمود ، بطوریکه خم شد پایم را به بوسد ، لیکن مانع شدم و گفتم پا بوسیدن کاری بزرگ است و او گریست ، و گفت چرا چنین احترامی از تو ننمایم با اینکه توفاطمه زهراء علیها السلام میباشی؟

جواب دادم :

ای بانوی من؟ چطور من فاطمه زهراء هستم؟

گفت شلمغانی در این باره سری بما سپرده است پرسیدم : چه سری

بشما سپرده گفت :

از من پیمان گرفته که آنرا نگویم من بوی اطمینان دادم که بکسی نگویم
لیکن نزد خودم حسین بن روح را استثناء کردم .

سپس بانو گفت : ابو جعفر شلمغانی بما چنین گفته که روح پیغمبر (ص
بیدر شما محمد بن عثمان ، و روح امیر المؤمنین علی (ع) ببدن شیخ ابوالقاسم
حسین بن روح ، و روح فاطمه زهراء علیها السلام بتو منتقل شده است؟

بنا بر این چرا پایت را نبوسم :

مؤلف : نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْحِمَاةِ وَالْكَفْرِ ،

ام کلثوم گفت : این چه حرفی است دروغی بزرگ و نابخشودنی است
گفت این سری عظیم است که شلمغانی از ما پیمان گرفته که برای احدی نقل
نکنیم ، ام کلثوم گفت :

خدمت حسین بن روح رسیدم و قضیه را با اطلاعش رسانیدم فرمود : .:

ای دخترم بعد از این ماجرا دیگر خانه این زن مروی که حرام است ؟ زیرا
گفتن این حرفها کفر و شمنی با خدا میباشد ، که شلمغانی ملعون در دلهای
مردم وارد نموده است .

سپس توقیعی از حضرت مهدی امام زمان (ع) در لعن شلمغانی ، و

دوری از او و پیروانش و کسانی که راضی بگفتارش میباشند صادر شد .

هفتمین نفر یکه بطور خلاصه ادعای نمود بطورد روغ :

ابو اسحاق ابو عبیده ثقفی است که بنام خونخواهی حضرت حسین (ع) بکمک ابراهیم بن اشتر قیام نمود ، و محمد حنفیه که چهارمین فرزند حضرت علی بود و در رقبه زمزم محبس پسر زبیر بوده نجاتش داد و سپس مدعی مهدویت شد و محمد حنفیه را امام میدانست ، (پناه میبریم از حماقت بخدا) و خلاصه در سال ۶۷ بدست مصعب بن زبیر کشته گردید ،

شهرستانی نوشته است او کیسانی مذهب بوده ، لیکن بعدش توبه نمود و شیعه گردید ، (ازملل و نحل)

پیروان محمد حنفیه است که از بین آنان روشهای مزدکیه ، جارتیه ، هاشمیه ، خرمیه ، کیسانیه ، و امثالش پیدا گردید ، که در کتاب مروج الذهب : مسعودی و ابن خلکان ، و کتاب ملل و نحل ، شهرستانی ، ص ۱۱۲ داستانها مسطور است .

هشتمین نفر

ابوالعباس سفاح پس از فوت حنفیه با ابوهاشم در سال ۹۸ ملاقات کرد و چون هاشم فرزندی نداشت ، گفت خلافت با محمد بن عباس است ، و پس

از وی به پسرش ابراهیم وصیت نمود و سپس مردم با او بیعت کردند ، در کوفه سال صد و چهار و او را بمسجد بردند ، و خطبه بناهش خواندند ، و او را بسمت مهدویت ستودند ، بنقل از ابن اثیر جلد پنجم و نیز عقد الفرید جلد دوم ، و نیز تاریخ ابن خلکان ،

ابن مقفع نقابدار خراسان بنام هشام بن حکیم پدرش بلخی بوده است و چون مقنعه ای از طلا بافت بصورت نحس خود میانداخت بدین جهت ، او را مقنع میگفتند ، یک چشمش کور بود ، لیکن در اکثر علوم غریبه مثل شعبده طلسمات و نیرنگات ، و امثالش مهارت داشت ، سپس در سال ۱۴۰ وزارت عبدالجبار امیر خراسان را گرفت و بعد در مروج بساط مهدویت و پیامبری گسترانید ، تا سال ۱۶۳ مدت چهارده سال بحیث وکیفای پرداخت آخرالامر خود را در تنسور پراتشی سوزانید ، لیکن پیروانش گویند ، با آسمان عروج کرده است و روی ظمهور مینماید ، نقل از تاریخ بخارا ، و مجله مهر و کتاب مهدی ، و کتابهای دیگر

یازدهمین دروغ و گوئی که دعوی باطل نمود

ابو محمد عبدالله مهدی در آفریقا که بایهود سازش داشت در ابتداء زاهد و پرهیزکار بود و معاصریا مکتفی عباسی است وی جنگهای بسیار نمود ، و

سال ۲۸۰ مبلغین خود را بمغرب فرستاد و خود ش به یمن رفت و دعوی باطل یعنی مهدویت نمود، و لقب القائم بخود داد و سکه حجّه الله زد، و سپس در سال ۲۹۷ روز جمعه خود را بنام مهدی خواند و لقب امیرالمؤمنین بر خویش نهاد و در سال ۳۴۴ بجهنم واصل گردید. نقل از کتاب ابن اثیر جلد هشتم و کتاب الفهرست صفحه ۲۶۴ و سیاستنامه مهدی.

دوازدهمین دروغگوئی که دعوی بابیت کرد

محمد بن تومبرت ابو عبد الله مغربی الحسن متوفی ۵۲۴ که در مغرب سال ۵۲۲ دعوی مهدویت نمود، و کتاب تنقیح الموطاء از او میباشد و سپس جنگهای مهمی نمود، و کارش بالا گرفت و در سال ۵۵۸ بجهنم واصل گردید، و جانشینش یوسف با اروپائیان بسیار جنگید و بر آنان غالب گردید. نقل از تاریخ ابن خلکان، و کتاب ابن اثیر جلد یازدهم و یازدهم.

مهدی سودانی تولدش در سال ۱۸۴۸ میلادی بوده و قتلش در

سال ۱۸۸۵ میباشد پس از جنگهای بسیار دعوی مهدویت نمود در سال

سال ۱۸۸۱ در حزب صوفی گری داخل گردید و خرطوم را گرفت، و متدرجا

سودانرا بتصرف خویش د رآورد مورخین د استان مفصلش را نوشته اند مراجعه شود ، نقل از مجلة الهلال سال هفتم وهشتم مهدی .

چهاردهمین مدعی مهدویت جهنمی

سید محمد المشهدی د رزمان فرخ سیراز سلاطین هند ابتدا دعوی مهدویت کرد و فرخ سیربا اوبیعت نمود و سپس مذهبی بنام خفشانیا احداث نموده و دعوی پیغمبری کرد و کتبی نوشت د ارای الفاظ بی معنی که مشهورترین آنها (قوزه مقدسه است) و میگفته که من آن محسن سقط شده ، حضرت فاطمه (ع) میباشم ،

بیاناً : اینکه کتاب قوزه مقدسه خیلی شباهت دارد از نظر مهمل با فی ود روغگوئی به کتب میرزا علی محمد بهائی لعنة الله ، و تفصیل این طوائف را بطور جالبی مرحوم العلامة الکبیر آقای بهبهانی د کتاب مرآة الاحوال بیان فرموده اند .

پانزدهمین مدعی مهدویت از راه شیطنیت جهنمی

میرزا طاهر مشهور بحکاک اصفهانی از شاگردان سید کاظم رشتی رئیس

حزب شیخیه بوده اولش در اصفهان حکاک بوده و سپس منتقل به تهران، و بعد با سلامبول در خطّ نسخ یگانه بوده لذا جلومسجد ایا صوفیه بشغل تحریر، و حکاکی اشتغال داشته و متدرجا خود را (بناصح العالم) و خطابی بناصر الدّین شاه نوشته و یک خطابه هم بسلطان عبدالحمید عثمانی نوشته، و در اسلامبول خود را معرفی کرده که من از طرف جمیع انبیاء فرستاده شده ام، برای نصیحت و موعظه بشرو چون کارش بالا گرفت دعوی مهدویت نمود، و در حدود هزار و سیصد کشته گردید و بجهنم رهسپار شد.

شانزدهمین مدعی مهدویت از راه شیطنت جهنمی

شیخ مهدی قزوینی است مقیم کربلا و از اصحاب سید کاظم رشتی بوده و دعوی مهدویت نموده و کتبی هم در این خصوص داشته است و قبل از گرفتن دعاوی بیجایش بجهنم گرائید، و بسزا و جزاء عملش گرفتار گردید.

هفدهمین مدعی مهدویت از راه شیطنت جهنمی

سید ولی الله اصفهانی الاصل متولد هندوستان شاگرد شیخ احمد احسائی رئیس شیخیه مقیم شهر بمبائی،

بیان و آگاهی

باید دانست که سید واقعی یعنی کسیکه بدون کم و زیاد اولاد ائمه
معصومین علیهم السلام بوده باشد دعوی باطل و یا اختراع حزب و دینی نمیکند
اگر شما در جائی دیدید و یا شنیدید که سیدی بالباس یا بی لباس دعوی باطل
کرده بدانید که سید نیست و عوضی جا کرده شده، مثل علی محمد باب و یا احمد
کسروی و یا ابوالفضل قمی و امثالش؛ این کلامی است از معصومین صادر گردیده
و خود میزانی است برای زدید و دروغگویان هرروزه ای، **لَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى،**
بِاجْمَعِهِمْ فِي الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ، آمین یا رب العالمین
برای آگاهی و یقین شما شیعیان سیصد میلیون عزیز حاضرم باین نوبه
افراد در حضور شما مباحثه نماید تا سیه روشود هر که در او غش باشد انشاء
الله تعالی.

هیچد همین مدعی مهدویت و بابیت جهنمی

علی محمد فرزند میرزا رضا پارچه فروش شیرازی در کربلا جزء شاگردان ،
سید کاظم رشتی است که شیخی مسلک بوده و خود کاظم رشتی از شاگردان
شیخ احمد احسائی مخترع حزب شیخیه است ، علی محمد مخترع بهائی ، در

سال ۱۲۶۰ هزاردویست و شصت هجری مدعی مقام نیابت خصوصی امام
معصوم حضرت مهدی (ع) گردید و پس از فوت استادش کاظم رشتی شیخی شرو^ع
بدعوت مردم کرد، و میگفت من باب الله هستم.

مؤلف: (نَعُوذُ بِاللَّهِ پناه بخدا میبریم از کفر،)

و کم کم بفریب خوردگان بد بخت خود گفت من همان مهدی صاحب (ع

الأمیر میباشم.

آگاهی بطور خلاصه

حزب بهائیت يك حزب سیاسی است، که قصه‌اش بسیار طولانی است،
و با کتاب عدلگستر بیانش بطور مفصل بی‌مناسبت است، بلکه ما خلاصه را بشما
عرضه می‌داریم: مراجعه فرمائید بیاد داشته‌های کینیازد الکورکی روسی در تاریخ
ژانویه ۱۸۳۴، و مجله شرق (ارگان کمیسرخارجی شوروی) زیر عنوان يك
نفر سیاسی روحانی منتشره در تاریخ اوت ۱۹۲۴ جمیع یادداشتها را مطالعه
نمائید، هر عاقلی میفهمد که برای تفرقه مسلمین جدیت شده بلکه بدین وسیله
اسلام را از هم بپاشاند، و لذا اقدسول روس عکسدار کشیدن علی محمد را بر
میدارد، و میفرستد، و هم چنین زمانیکه میرزا حسین علی و میرزا یحیی در تهران
دستگیر شدند سفیر روس (کینیازد الکورکی) رفت نزد ناصرالدین شاه برای

شفاعت و وساطت و شخصاً ایند و برادر را از زندان بیرون آورد و به بغداد روانه نمود و هم چنین حزبی که در ایران درست نمودند خارجیه اولین عبادت گاهش عشق آباد روسیه ساخته و پرداخته گردیده است .

بخدا اگر امروز کسی چیز را با عقل و دستور قرآن و معصومین نداند و نسه فهمد دنیا و آخرتش سیاه و بد بخت و در آتش است .

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم

تو خود حدیث مفصل ، بخوان ، از این مجمل

نوزدهمین مدعی جهنمی

شیخ احمد احسائی فرزند شیخ زین الدین است شاخ احمد احسائی شاگردان کج و نادرست تربیت نمود مثل خودش که از جمله آنان کاظم رشتی و محمد کریم خان کرمانی و امثال اینها میباشد که شرح حالشان در کتب ، و تواریخ ضبط است .

شیخ احمد احسائی در ابتدا با تقوا بود و بدین جهت در سن خوب بود ، و جمعی از علماء بزرگ بوی اجازه اجتهاد داده بودند ، از قبیل سید بحر العلوم صاحب ریاض رشیح جعفر کاشف الغطاء ، و امثالشان لیکن موقعی که

که نوشته جات و تألیفات شیخ احمد احسائی منتشر گردید و بدست بزرگان
 علماء رسید و از تکفیر فرموده‌ند، مثل شیخ محمد تقی شهید ثالث حاج ملا محمد
 جعفر استرآبادی ملا آقاده ربندی و سید ابراهیم صاحب ضوابط، و شیخ محمد
 حسن صاحب جواهر که کلاً از بزرگان و استوانه‌های علم و تقوی بودند، شیخ
 احمد را تکفیر و حقیقتش را آشکار فرمودند پس از اطلاع شیخ احمد احسائی که جزء
 کفار قرار گرفته و مورد تنفر مردم واقع شده به جانب مدینه حرکت کرد، و در سه
 منزلی مدینه به چهل و دو روز رسد رسد سالگی در سال هزار و بیست و
 چهل و سه، لعنه الله

بعد از شیخ احمد احسائی که مؤسس حزب شیخیه بود، کاظم رشتی
 رئیس حزب شیخیه گردید، و پس از وی کریمخان برای ریاست و سرپرستی گروه
 شیخیه اقدام نمود، و سپس روش حزبی کریمخان مبنی بر چهار رکن بود:

- اول: توحید
- دوم: نبوت
- سوم: امامت

چهارم رکن رابع که خودش بود، و سپس علی محمد بهائی با بی‌شاگرد

کاظم رشتی بوده. **لَعَنَهُمُ اللَّهُ مَعَ أَسْتَادِهِمُ الشَّيْطَانِ**

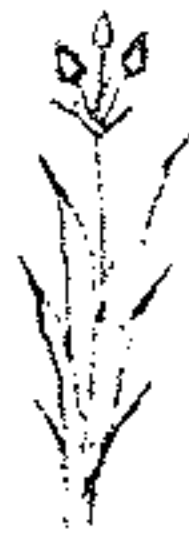
بیاناً میگوئیم :

که افراد یکه دعوی مهدویت و یا بابیت و امثالش را نموده اند عددشان زیاد است چون بنای ما بر خلاصه است عده ای را جهت مصداق و نمونه از اهل جهنم در اینجا معرفی کردیم و نیازی به بقیه نیست ، امید است خداوند قادر متعال دشمنان دین را اگر قابل هدایت است هدایت و راهنمایی فرماید

• و اگر قابل نیست همه را تار و نا بود فرماید •

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

• آمین یا رب العالمین •



هوالنصر

بخش نهم از فصل دوم

در شناسائی کسانی است که حضرت امام معصوم زمان را دیده‌اند

بطور خلاصه جهت بیداری بیشتر و ایمانی قویتر که بطور

خود کار سبب ترقی واقعی و موفقیت دنیا و آخرت است بطور

یقین و نجات از مزالک افکار دیـوصفتان و کینه جویمان که

همیشه با خدا و مقدسات مذهبی اشتغال داشته و دارند .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ معظم محمد بن حسن طوسی در کتاب غیبت میگوید: گروهی از علماء از هارون بن موسی تلکبری و او از احمد بن علی رازی نقل کرده که گفت: پیرمردی در ری برابر ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی (یکی از وکلاء حضرت مهدی امام زمان (ع) وارد شد، و در حکایت راجع بحضرت مهدی (ع) نقل کرد، و منہم شنیدم و این واقعه در حدود سال سیصد هجری است .

پیرمرد از علی بن ابراهیم فدکی حکایت کرد که (اودی) نام گفت هنگامیکه در خانه مکه طواف میکردم ناگهان چشمم بجمعی افتاد که درست راست کعبه معظمه نشسته، و جوانی با عظمت و نیکو روی بآنها نزدیک شد و بسخن گفتن پرداخت با بهترین و جالبترین بیان من جلورفتم که باوی سخن گویم لیکن ازدحام جمعیت مانع گردید سپس پرسیدم این آقا کیست؟

جواب دادند :

این پسریغمبر است، که هر سال یکروز برای خواص خود آشکار میگردد و با آنان سخن میگوید من رو کردم بچانیش و عرض کردم :

خدمت شما رسیدم تا مرا رهنمائی فرمائید؟ خداوند راهنمای شما باشد

سپس آن آقامشتی سنگریزه در کف دست من ریخت چون صورت خود

را برگردانیدم یکی از حضار گفت :

فرزند پیغمبربتوجه عطائی کرد ؟ فرمود :

گفتم : مقداری سنگریزه است و دست خود را گشودم دیدم ، به اعجاز

ولایت پرازطلای ناب است ، چون از آنجا رفتم ناگهان همان آقا بمن رسید

و فرمود علامت حقیقت و آثار حق برایت آشکار گردید ، و کوری قلبت بر طرف

شد مرا میشناسی ؟

جواب دادم خیر ، شما را نمیشناسم ،

فرمود :

من همان مهدی قائم هستم که زمین را پس از عدل خواهم کرد پس از

آنیکه ظالم و جوروستم او را فراگیرد ، دانسته باش که زمین از حجت خالی نمیماند

شما بمردم برسائید تا آگاه شوند ، *

نقل از خرائج ، از فدکی ، و کتاب کمال الدین از طالقانی ، از علی بن احمد

خد یجی کوفی ، از (ازدی) هم روایت شده بهمین بیان *

دومین نفریکه آنحضرت را دیده است بطور خلاصه

و نمونه جهت بینائی بعضی

د کتاب غیبت شیخ معظم از احمد بن عبدون ، از ابوالحسن محمد بن
علی شجاعی کاتب از ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی و از یوسف بن
احمد جعفری روایت کرده اند که گفت : د رسال سیصد و شش ۳۰۶ برای حج
رفتم و تا سال ۳۰۹ د رمکه معظمه ماندم سپس با آهنگ شام از مکه بیرون آمدم
د ربین راه نماز صبح فوت شد ، و از محل پائین آمدم و آماده نماز شد م ناگهان
دیدم ، چهار نفر د محملی هستند من ب آنها متوجه بودم و نگاه میکردم ، یکی
از آنها پرسید از چه جهت با تعجب مینگری؟ نماز ترا ترک نمود و بامذ هبت —
مخالفت کردی؟

جواب دادم :

از کجاد انستی؟ که مذ هبم چیست؟

گفت : آیا میخواهی امام معصوم زمان خود را به بینی؟

گفتم آری ،

سپس گویند ه پیکری از چهار نفر اشاره کرد ، من گفتم :

امام زمان (ع) علائم و نشانه هائی دارد؟

گفت برای دیدن علامتش میخواهی شتری که سوار است با بارش به
 آسمان بالا رود؟ یا محمل به تنهائی بالا رود؟
 جواب دادم هر کدام باشد دلیل روشنی است، که امام معصوم است
 سپس دیدم که شتر با بارش بسوی آسمان بالا رفت و همان گوینده اشاره به
 آقائی گندم گون نمود که رنگ رخسار مبارك اش مانند طلا و اثر سجده، بر
 پیشانی داشت.

نقل از کتاب خرائج راوندی این روایت را از یوسف بن احمد هم نقل
 کرده است، و کتب دیگر هم نوشته اند مثل بحار جلد ۱۲،

سومین نفریکه بطور خلاصه و نمونه امام زمان را دیده‌اند

شیخ الطائفه (ره) در کتابش (غیبت) نوشته جماعتی از:
 دانشمندان از تلعبکبری و او از احمد بن علی رازی و او از علی بن حسین
 و او از مرد قزوینی محمدی و او از حبیب بن محمد بن یونس بن شاذان صنعانی
 روایت کرده که گفت: وارد شدم بر علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، و از
 اولاد حضرت امام حسن عسکری (ع) جوپا شدم، علی بن مهزیار گفت برادرم
 مطلب بزرگی پرسیدی که خیلی جالب است،

من بیستمرتبه به حج بیت الله مشرف شده‌ام که در جمیع این سفرها
قدم دیدن امام زمان (ع) بوده لیکن در این بیست‌صفر راه بجائی نبردم
و سعادت نیافتم ، تا آنکه شبی در بستر خود که خوابیده بودم دیدم : کسی
میگوید :

ای علی بن ابراهیم مهزیا رخداوند بتو فرمان داده که امسال به حج
روی شب را بصبح آوردم و کار مرا آماده نمودم و با آهنگ حج بجانب مدینه حرکت
نمودم ، و پس از رسیدن از بازماندگان حضرت امام مکرری (ع) جو یا شدم
لیکن اشرو خبر نیافتم ، اما پیوسته درباره منظورم فکر میکردم ، و برای مکه حرکت
کردم و به جحفه رسیدم ، و بسوی غدیر وارد شدم و نماز خواندم ، و صورت را به
خاک نهادم و برای تشرّف خدمت حضرت مهدی (ع) دعا و گریه بد رگانه خدای
متعال کوشیدم سپس بطرف (عسفان) و از آنجا بکعبه رفتم و چند روزی در آنجا
توقف کردم و بطواف خانه و اعتکاف در مسجد الحرام پرداختم ، ناگهان شبی
در بین طواف جوانی زیبایی را دیدم که با آرامی حرکت میکند ، و طواف مینماید
دلم متوجه او شد و بجانبش رفتم تا متوجه من شد پرسید : از مردم کجائی؟

گفتم : اهوازی هستم ،

پرسید : (خضیب) را میشناسی؟

گفتم : خدا رحمتش کند دعوت حق را اجابت کرد ،

گفت : آمرزیده است ؟ زیرا شبها را بیدار بودی رگه خدا مینالید ، وگریه

میکرد ، سپس پرسید :

علی بن ابراهیم مهزیا را میشناسی ؟

جواب دادم : خودم میباشم ،

گفت : علامتی که بین تو و حضرت امام عسکری (ع) بود چه کردی ؟

گفتم نزد من میباشد ،

گفت نشان بد ه ؟

من او را نشان دادم پس از دیدنش نتوانست خود داری کند دیگرانش

پرازاشگ و زار زار گریست — سپس فرمود :

ای پسر مهزیا رخداوند بتواند میدهد برو و صبر کن تا شب فرارسد آن

گاه بجانب (شعب بنی عامر) حرکت کن که مراد آنجا خواهی دید ، من به

منزل خودم رفتم تا وقت فرارسید و شتر خود را محکم چهارش را بستم و بسرعت زیاد

راندم تا بشعب بنی عامر رسیدم دیدم همان جوان ایستاده ، و مرا بنزد خود

صدامیزند چون نزد یکش رسیدم سلام نمود و گفت ای برادر ما راه بیا ، حرکت

کردیم تا کوههای عرفات را پشت سر نهادم و بطرف کوههای منی رفتیم و از آن

آنجاگذشتیم و بکوههای

آنجاگذشتیم و بکوههای طائف رسیدیم و نزدیک باذان صبح دستور داد :
پیاده شدیم و نماز شب را خواندیم و نماز شفع را و نماز وتر را هم انجام میدیم ، پس از
اتمام نمازها سوار شدیم و حرکت نمودیم تا قلعه کوه طائف نمایان شد ، پرسید
آیا چیزی میبینی؟

گفتم آری ، تل ریگی مینگرم که خیمه ای بر بالای آنست ، و نور از داخلش
میدرخشد ، بسیار مسرور و شادمان گردیدم گفتم : آرزوی دیرینه تود را آن جا
میباشد ، دنبالش براه افتادم ، گفتم : پیاده شو که در اینجا جمیع سرکشان و
جباران ذلیل و خاضع میگرددند ، مهارشتر راهاکن که اینجا حرم قائم آل محمد
(ص) است که جز افراد با ایمان بدینجا راه نمییابد ، و کسی جز مؤمن از اینجا
بیرون نخواهد رفت .

منهم مهارشتر راها کردم و با او رفتم تا نزدیک چادرها رسیدیم او اول
بدرون چادر رفت و بمن دستور داد که در بیرون چادر توقف نمایم تا او برگردد
ناگهان ندا رسید داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نخواهد بود سپس
من وارد چادر شدم و آنحضرت را نشسته دیدم که دو برد یمانی پوشیده بود و
اندامش در نهایت لطافت است و رنگ مبارکش میل بسرخوردارد و سرمبارکش

گرد و پیشانی‌ش گشاده و ابروانش بلند و کمانی و بینیش کشیده و صورتش کم‌گوشت و برگونه راستش خالی قرار دارد ، سلام کردم : و جوابی بهتر از سلام خود شنیدم سپس فرمود :

اموال مردم عراق و اهواز چگونه است ؟

عرض کردم شیعیان در کمال ذلت و تقیه بسر می‌برند .

فرمود : پسر مهزیار روزی فرامیرسد که شیعیان بر جهان مسلط گردد ،

و مالک آنها گردد .

عرض کردم جانم بفرماید شما از مادور و آمدنتان طولانی است ؟

فرمود : پسر مهزیار پیمان داده‌ام که مجاور قومی نباشم که خدا بر آنها

غضب نموده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک اند ، و من فعلاً

ما مور تقیه هستم تا روزیکه خداوند بمن اجازه قیام دهد ، و آن زمانی است که

زمین از ظلم و جور و ستم پر شود ، .

چهارمین نفریکه بطور خلاصه خدمت حضرت صاحب

الزمان (ع) رسیده

در کتاب خرائج و کتاب غیبت شیخ از کلینی و او با سلسله سند از زهری

روایت کرده ، که فرمود بقدر توانائی در جستجوی امام زمان (ع) گردش کردم

و مال زیادی بمصرف رسانیدم سپس بخد مت محمد بن عثمان رسیدم و بهمین منظور مدتی نزد وی بخد متگزاری پرداختم تا آنکه روزی از حضرت صاحب الزمان (ص) سراغ گرفتم و جویا شدم ، جواب داد : نمیتوانی حضرت را ببینی ؟ من با التماس زیاد مقصود مرا تکرار کردم ، گفت : فردا صبح بیا چون رفتم دیدم جوانی که در زیبائی و خشروئی از همه کس بهتر است پس از سلام سئوالاتی از حضرتش نمودم ، و بجوابهایش رسیدم سپس محمد بن عثمان گفت : هر چه میخواهی ، سؤال کن که دیگر حضرت را نخواهی دید ؟ پس از سئوالاتم این دو جمله را فرمود ، و از نظرم غائب گردید .

حضرت فرمود :

ملعون است ملعون است کسیکه نماز عشا را چندان تاخیر بیاورد که ستارگان آسمان همچون تیر بگذرند ، ملعون است ، ملعون است ، کسیکه نماز صبح را چندان بتأخیر بیاورد که ستارگان آسمان ناپدید شوند ، .
بیاناً میگوئیم :

که غرض حضرت صاحب الأمر (ع) آنست که نماز مغرب و خفتن را وقت خودش انجام دهد نه اینکه بگذارد یا آخر شب برسد ، و همچنین نماز صبح را

نگذارید نزدیک آفتاب زدن .

پنجمین نفر یکہ امام معصوم دوازدہم را دیدہ

شیخ معظم در کتاب غیبت از احمد بن علی رازی و او از محمد بن علی و او از عبید اللہ بن محمد بن جبان از ابوسلیمان داؤد بن غسان بحرانی روایت کردہ کہ گفت بخدمت ابوسہل اسماعیل بن علی نوبختی رسیدم و پس از سلام ابوسہل گفت :

ولادت حضرت صاحب الامر (ع) در سامرہ سال ۲۵۶ واقع گردیدہ ، سپس ابوسہل گفت : در شہادت حضرت امام حسن عسکری (ع) روزی ، در خدمتش بودم حضرت بعقیدہ خادم خود فرمود : مقداری آب مصطکی برایم جوشانیدہ بیاور ، آنگاہ حضرت کاسہ را گرفت و خواست بیاشامد ، لیکن دست مبارکش لرزید ، و بدندان مبارکش خورد ، و بزمین آنہا را نہاد .

سپس رو کرد بعقیدہ و فرمود : برو باندرون خواهی دید کودکی در سجدہ است ، او را نزد من بیاور ، ابوسہل میگوید : عقیدہ گفت وقتی باندرون برای پیدا کردن وجستجوی اورفتم دیدم کودکی در حال سجدہ است ، چون نمازش پایان یافت عرض کردم حضرت آقا شمارا میطلبد کہ بخدمتش در آئی در این وقت

ماد رش صیقل آمد و دست مبارکش را گرفت و او را خدمت پدرش آورد ، و سلام کرد
 حضرت عسکری که او را دید گریست ، و فرمود : ای آقا خاندانم این آب را به
 دهانم بگذار اینک بسوی خدای خود میروم ، پس از آشامیدن آب فرمود :
 ای فرزندم بتو مژده میدهم که صاحب الزمان و مهدی و حجه الله روی زمین
 توئی تو فرزند و جانشین من میباشی ، از من متولد شده ای ، و توئی ، هم نام
 پیغمبر خاتم فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن
 محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) میباشی ، و
 پیغمبر خاتم مژده تو را داده و نام و کنیه تو را معین فرموده است ، حضرت امام
 حسن عسکری (ع) پس از این بیانات رحلت نمود ، صلوات الله علیه و علیهم
 اجمعین .

شیخ صدوق در کمال الدین از علی بن عبدالله و راق از سعد بن عبد^{الله}
 اشعری و او از احمد بن اسحاق قمی روایت کرده ، که گفت خدمت حضرت امام
 حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم تا درباره جانشین حضرتش سؤال نمایم :
 حضرت امام معصوم خودش ابتدا بسخن نمود و فرمود :

ای احمد بن اسحاق قمی خداوند از روزیکه آدم را آفرید تا روز قیامت
 زمین را از وجود حجت خود خالی نگذاشت ، و نمیگذارد ، زیرا بواسطه وجودش

گرفتاریهای اهل زمین برطرف میشود ، و بواسطه اش باران میبارد ، و موا هب
زمین روئیده میشود .

عرض کردم یا بن رسول الله امام و جانشین بعد از شما کیست؟
حضرت برخاست و بد روئ خانه رفت و برگشت در حالیکه کودک ، سه
ساله‌ای همچو ماه روی دوش گرفته بود فرمود :

ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدا و حجت‌های الهی قرب و منزلت و احترام
نداشتی فرزندی را بتو نشان نمیدادم ، و این همانم و هم کنیه پیغمبر خاتم
است (ص) که زمین را پراز عدل و داد نماید ، پس از اینکه از ظلم و جور و ستم
پر شده باشد .

ای احمد بن اسحاق : این طفل در این امت مانند خضروذ و القرنین
است ، بخدا قسم غیبتی نماید که کسی از مهلکه (بی دینی و گمراهی) نجات
نخواهد یافت ، مگر کسانی که خداوند آنها را در عقیده با ما متش ثابت قدم داشته
و موفق نموده است ، که دعا کنند برای ظهورش .

احمد بن اسحاق میگوید : عرض کردم فدایت شوم علامتی در این طفل
هست تا موجب اطمینان قلب شود ، که این همان قائم بحق است ؟

ناگهان طفل بسخن آمد و با زبان عربی فصیح فرمود :

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ أَثْرَ بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ
بْنِ إِسْحَاقَ :

یعنی من آخرین حجت‌های خدا هستم روی زمین و انتقام گیرنده از
دشمنان ،

ای احمد بن اسحاق بعد از آنیکه با چشمت حقیقت را دیدی نو بت
بدلیل نمیرسد ،

احمد بن اسحاق گفت : پس از مرخصی روزد یگر بحضور حضرت عسکری
(ع) رسیدم و اظهارتشکر نمودم ، و عرض کردم فرمودید علامتی از حضور و علامتی
از ذوالقرنین در او میباشد ، چیست ؟

حضرت فرمود : مقصود غیبت طولانی او است بخدا قسم بقدری طولانی
میگردد که اکثر معتقدینش منحرف شوند .

ششمین نفر یک‌ه حضرت صاحب‌الامر را دیده

مرحوم صدوق در کمال الدین از احمد بن فارس ادیب حکایتاً چنین
است :

طائفه ای در همدان بنام (بنی راشد) سکونت داشتند که کلاشیعه

وپیرومذ هب حقه امامیه بودند ،

از آنها جویا شدم چطور در همدان شما طائفه همه شیعه شدید ؟ یکی از پیرمردان آنان جواب داد : علتش آنست که جد ما (راشد) که طائفه ما به او منسوب است سالی برای حج رفته بود پس از مراجعت نقل کرد که در بازگشت از مکه معظمه چند منزلی مکه علاقه مند شدم که از شتر فرود آیم و کمی پیاده راه رو ، لذا پیاده راه پیمائی میکردم تا خسته شدم با خود گفتم اندکی بخوابم ، تا کاروان رسید حرکت میکنم ، لیکن از حرارت آفتاب رقتی بیدار شدم کسی را نه دیدم و کاروانهم رفته بود بوحشت افتادم و با توکل بخدا حرکت کردم مقدار کمی راه رفتم ناگهان خود را در زمینی سرسبز و خرم دیدم و در وسط آن زمین خرم قصری باشکوه و درخشانده دیدم بطور ناچار بطرف قصر رفتم و خود متگذا ر سفید پوست ایستاده بودند ، سلام کردم ، گفتند : بنشین که خداوند خیری به تو روزی فرموده است ، سپس یکی از خدمتگزاران بدرون قصر رفت و برگشت به من گفت برخیز و بدرون قصر داخل شو ، وقتیکه وارد قصر شدم پیش خدمت رفت ، به طرف اطاقی پرده را بالا زد و مرا بداخل اطاق برد ، و دیدم جوانی در نهایت زیبایی و نورانی آنجا میبایست و شمشیر بلندی بالای سرش آویخته است ، سلام کردم و او با لطیفترین کلام و بهترین بیان جوابم فرمود و گفت میدانی من کیستم

جواب دادم :

نمیدانم ،

فرمود : من قائم آل محمد (ص) هستم که در آخر الزمان قیام خواهم

نمود ، بامر الهی وزمین را پراز عدل و داد میکنم ، پس آنیکه ظلم و ستم او را فورا

گرفته باشد ،

سپس افتادم و دست و پای مبارکش را بوسیدم ، فرمود : توفلانی از اطراف

همدانی ؟

عرض کردم فدایت شوم بلی همین طور است ، حضرت فرمود :

میل داری بطرف کسان خود برگردی ؟

عرض کردم : مایلیم دوباره آنها را به بینم ، و آنچه خداوند به من مو هبت

فرموده از نظر امام شناسیم بآنان مژده دهیم ، تا آنها هم امام شناس گردند .

سپس بادست مبارکش اشاره به خدمتگذار فرمود او هم دست مرا گرفت و

کیسه ای بمن عطا فرمود و بیرون آمدیم بقدرت ولایت مطلقه امام معصوم زمان

چند قدم که رفتیم ناگهان چشمم بد رختها و مناره مسجدی افتاد خادم حضرت

گفت این شهر را میشناسی گفتم نزدیک همدان شهری است بنام (استاباد)

(اسدآباد) شبیه بآنست ، فرمود : همان است برود راما ان الهی که به منزل

میرسی ، ناگهان اوراند یدم بکیسه واری کردم حدود پنجاه دینار یافتم، و بهمدان آمدم وکسان خود را جمع کردم ، و آنچه دیده بودم برای آنها نقل کردم و آنانهم باسلام واقعی که شیعه دوازده امامی است گرویدند .

هفتمین نفریکه بطور خلاصه خدمت حضرت صاحب

الزمان (ع) رسیده

در کتاب خرائج راوندی است ، که ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه روایت کرده : که در سال ۳۰۲ سیصد و هفت بعزم حج بیت الله وارد بغداد شدم در همان سالی که قرامطه حجرالاسود را بجای خود برگردانیدند ، بزرگترین سعی من این بود که در همین سال به حج برسم و چشم خود به بینم آنکسی را که حجرالاسود را در جایش نصب میکند ، زیرا در کتاب بهادیده بودم که حَجْرُ الْأَسْوَدِ را بجز امام معصوم بدست دیگر نصب نخواهد شد چنانکه در زمان حجاج بن یوسف حضرت امام سجّاد (ع) آنرا نصب فرمود ، و بهمان حال قرار گرفت لیکن در بغداد بیماری سختی پیدا کردم بطوریکه جان خود را در خطر دیدم لذا نتوانستم شخصاً بحج روم ناچار شخصی را بنام (ابن هشام) نائب گرفتم و نامه سربسته‌ای بوی دادم که بحضرت امام زمان (ع) نوشته و از مدت عمر خود و اینکه آیا در این مرض فوت میشوم یا نه ؟ سؤال کرده بودم .

سپس با بن هشام نائیم گفتم تمام مقصود من آنست که این نامه را به دست کسی برسانی که حجرالا سود را در جای خود میگذارد ، جواب گرفته برای من بیاوری ، زیرا فقط من ترا برای اینکار میفرستم .

پس از اینکه ابن هشام از مکه برگشت ، چنین نقل کرد ، وارد مکه شدم دیدم مردم میخواهند حجرالا سود را جای خود نصب نمایند ، من مبلغی پول به جمعی از خدام حرم دادم تا راه باز نمایند که بتوانم کسیکه حجرالا سود را جای خود نصب کرد و قرار گرفت به بینم تا آنکه خود را بنزد يك محل بوسیله خدام رسانیدم ، دیدم هر کس حجرالا سود را برداشت و بر جایش نهاد قرار گرفت تا پس از چندین نفر جوانی نورانی و گندم گون آمد و آنرا برداشت و در جای خود نهاد بطوریکه گوئی اصلا کنده نبوده بطوری اعجاز آساده همین موقع صدای شادی حجاج از هرسو برخاست و من بدنبال آن حضرت از مسجد خارج شدم و با سرعت پشت سرش میدویدم و آنحضرت آهسته راه میرفت و من بآنحضرت نمیرسیدم تا وقتی بجائی رسیدم که جزمی کسی اورا نمیدید ، توقف فرمود ، و بمن توجهی نمود ، و فرمود : کاغذ را بیاور منمهم نامه را بوی دادم لیکن نظری بنامه نفرمود ، و گفت :

بگواز این بیماری خوب میشوی و پس از سی سال دیگر میمیری .

در این وقت گریه ام گرفت ، که قدرت هرگونه حرکتی از من گرفته شده بود تا وقتی که اورا ندیدم .

آری قدرت ولایت تامّه چنین است که بر ما سِوَى اللَّهِ حکومت دارد و هر چه شده و میشود ، خواهد شد با خبر است ، چون حُجَّةَ اللَّهِ میباشد .

تو خود را ذیقیمت نما و امامت را بشناس و بدان که این چهارده معصوم که پیغمبر خاتم و دخترش حضرت فاطمه است و اوصیاء آسمانی دوازده گانه^ش که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و اولاد معصومینش تا امام زمان است علیهم السلام ، قرآن کریم بیان شد در این قسمت زیاد است ، از جمله :

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

یعنی عدد ماههاست که قابلیت زندگی در آنها هست دوازده نفرند ، که

اینها دین ثابت و پابرجا میباشد .

در کشف الغمّه نوشته است :

سید باقی بن عطوه حسنی برایم حکایت کرد که پدرش عطوه بیضه اش

ورم کرده بود ، و چون زیدی مذهب بود نمیگذاشت فرزندانش شیعه شوند ، و

میگفت : من عقیده شما را تصدیق نمیکنم مگر اینکه صاحب شما حضرت مهدی ،

(ع) بیاید ، و مرا از این مرض شفا دهد این کلام را مکرر گفت :

سپس د ریکی از شبها وقت نماز عشاء که همه د ریکجا جمع بود یم ناگهان پد رمان فریاد کشید و ما را بکمک طلبید ما هم با شتاب بسو یش رفتیم وقتی ما را دید گفت : پرسید بصاحب خود که الساعه از یش من رفت ما همه گرد ید یم و کسی را نیافتیم ، و برگشتیم نزد پد رمان و جریان را جویا شد یم ، پد رم گفت شخصی نزد م آمد و فرمود ای عطوه گفتم کیستی؟

فرمود . من صاحب فرزند انت میباشم . آمده ام تا تورا از این بیماری نجات دهم ، سپس دست برد بموضع درد و آنرا فشار داد ، و رفت ، وقتی دست بردم اثری ازورم سابق در آن ندیدم ،

سید باقی میگفت پد رم بعد از این واقعه سرحال و چابک بود و از درد بیضه و تخمش رنج نمیبرد بطوریکه این اعجازولا یتی در همه جا مشهور و معروف گردید ، حتی من ازد یگران غیر از فرزند انش پرسیدم همه این اعجاز ، را اعتراف کردند .

هشتمین نفریکه خدمت حضرت ولی عصر ارواح

العالمین له الفداء رسیده بطور خلاصه و نمونه

شیخ صدوق ره در کمال الدین میفرماید ابوالآدیان گفت من خا دم

امام حسن عسکری (ع) بودم و نامه های حضرتش را بشهرها میبردیم ، روزی ،
بخد متش رسیدم نامه هائی نوشت و فرمود : بفلان شهر برو سفرت پانزده روز
طول خواهد کشید و چون وارد سامره شوی صدای شیون و گریه خواهی دید
عرض کردم بعد از رحلت شما چه کسی جانشین شما و حجت خدا میباشد ؟
حضرت فرمود : آنکس که بر من نماز خواند و جواب نامه های مرا از تو بخواهد
جانشین من و خلیفه پروردگار است .

عرض کردم توضیح بیشتری بفرمائید ، حضرت فرمود :

هرکس خبر دهد که در انبان چیست .

سپس نامه ها را برداشته بشهرهائی که فرموده بود رسانیدم و جوابهای
آنها را گرفته و روزی آنزد هم وارد سامراه شدم و همانطوریکه باعجاز و لایت تمامه امام
فرموده بود دیدم ، صدای شیون و گریه از خانه امام معصوم (ع) بلند است ،
و برادرش جعفر (کذاب) در ب خانه است و شیعیان بوی تسلیت میگویند من
نزد خود گفتم اگر این امام باشد منصب امامت از میان رفته است ، زیرا من او را
میشناسم و میشناختم که معصوم نیست ، و گناه کار است ، و مطیع خدا نمی باشد
لیکن برای آزمایش جلورفتم مانند یگران بوی تسلیت و تهنیت گفتم ، لیکن چیزی از
من نخواست ، سپس عقیده غلام امام حسن عسکری (ع) آمد و بوی گفت برادر

تورا کفن کردند برخیز و بوی نماز بخوان ، جعفر در حالیکه شیعیان اطرافش را گرفته بودند ، و عثمان بن سعید نایب امام زمان (ص) و حسن بن علی (ع) معروف بسلمه که بدستور معتصم خلیفه کشته گردید ، وارد خانه امام شدند و آماده نماز شدیم ، و جعفر خواست تکبیر بگوید ، ناگهان کودک گندم گونی که موی سرش سیاه و کوتاه و بین دندانهایش باز بود ظاهر شد و ردای جعفر را کشید و فرمود :

عمو کنار برو ، که من سزاوار نماز بر پد رم هستم .

جعفر با رنگ پریده عقب رفت و کودک جلو ایستاد و بریدرش حضرت امام عسکری (ع) نماز خواند ، و جنب قبریدرش حضرت امام علی النقی (ع) دفن کرد و سپس همان کودک رو کرد بجانب من و فرمود :

جوابهای نامه ها که آورده ای بیاور؟

منهم بحضرت تسلیم نمودم ، و پیش خود گفتم : د و علامت ظاهر شد ، که نماز بر حضرت ، و جواب نامه ها را خواستن لیکن جریان انبان ظاهر نشده ، در همین فکر بودم که جمعی از قم آمدند و از حضرت امام حسن عسکری (ع) جویا شدند ، جواب دادند : که حضرت مسموماً از دنیا رحلت فرموده .
پرسیدند : جانشین و امام و حجت خدا کیست ؟

مردم اشاره بجعفر کردند ، آنها هم آمدند و پس از سلام و تسلیت ، گفتند
نامه ها و اموالی نزد ما میباشد ، بفرمائید که نامه ها از کیست و اموال چقدر است؟
جعفر که خالی از قدرت و ولایت و امامت بود از جایش برخاست و گفت :
اینها از ما میخواهند که غیب بدایم ،

ناگهان خادمی از اندرون آمد و گفت آقا میفرماید شما نامه فلانی و فلانها
را آورده اند و انبان دارید که هزار دینار در آنست که سکه ده دینارش صرف
شده است ، آنها هم نامه ها و اموال را بآن خادم دادند ، و گفتند آنکسیکه
این علامات غیبی را داده همان است امام و حجت خداوند در زمین ،

جعفر که این جریان را دید فوراً نزد معتمد خلیفه عباسی رفت و جریان
را از اول تا آخر نقل کرد ، و خلیفه هم گارد مخصوص را فرستاد و صیقل کنیز امام
حسن عسکری را آوردند ، و از وی کودک را خواستار شدند ،

صیقل منکر شد ، و گفت : از چنین کودکی خبر ندارم .

نهمین نفر یکی که خدمت حضرت مهدی رسیده با کمال

خلاصه گیری و نمونه سازی

سید علی بن عبد الحمید نیلی در کتاب (السلطان المفرج عن اهل الا

یمان ،) در ذکر کسانی که حضرت مهدی امام زمان (ع) را دیده اند مینویسد از

آنجمله حکایت ابوراجح حمامی در حله است، که جمعی از دانشمندان به
افاضل باصدق وصفانقل کرده‌اند که از آنجمله شیخ زاهد محقق شمس‌الدین
محمد بن قارون نقل میکند: که روزی (بمرجان صیغه حاکم حله) گزارش‌واند،
که ابوراجح خلفاء رافحش‌میدهد لذا حاکم احضارش نمود و دستور داد، او را
چندان زدند که جمیع بدنش را مجروح نمودند، و بی حال بزمین افتاده، و
دندانهای جلود هنش هم ریخته گردید پس از درفشها و د اغها حاکم گفت او را
بقتل رسانند، سپس مردمی که اطرافش بودند گفتند:

پیرمردی سالخورده است و مردهای بیش نیست او را بهمین حال بگذارید
خودش میمیرد و خونش گردن شمارانگیرد، بهتر است زیرا همه میگویند: امشب
بیشتر بحسب ظاهر زنده نخواهد ماند، لذا آزادش کردند و بستگانش او را بخانه
بردند چون فردا مردم بدیدنش رفتند دیدند آن مرده متحرک و شبی مشغول
نماز خواندن است بحالت ایستاده و حالش کاملاً خوب و رضایت بخش است،
دندانهایش که افتاده بود بحال اول برگشته و جراحته‌ها و زخمهای بدنش به
انجا کاملاً بهبودی یافته است و اثری باقی نیست.

مردم از بدن و وضعش بشگفت آمدند و ماجرا را جویا شدند. ابوراجح
گفت: من در آن وقت را چشم دیدم و قدرت زبانی نداشتم که خدا را بخوانم ناچار

بازبان دل بدعاپرد اختم و آقا و مولای خویش حضرت مهدی امام زمان را بیاری
 طلبیدم ناگهان هنگام شب خانه ام نورانی شد و در آن میان حضرت امام زمان
 (ع) را دیدم که دست مبارکش را روی صورتم کشید و فرمود برخیز و برای اهلیت
 کارکن که خداوند تورا شفا داد چون صبح شد خود را چنین که می بینید
 مشاهده نمودم که باعجاز ولایت اش اثری از جراحتها نمانده .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْحِثْرَةِ ،

دهمین نفری که خدمت حضرت مهدی (ع) رسیده بطور

عصاره و خلاصه

در کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان ، عبد الرحمن عمانی در
 ماه صفر سال ۷۵۹ نقل کرده که من در شهر خود میشنیدم که جمال الدین
 پسر نجم الدین جعفر بن زهدری فقیه سکنه ناقص کرده ، و پس از مرگ پدرش
 جده پدرش او را همه گونه معالجه نمود ، لیکن اثری نکرد ، و اطباء بغداد هم
 نتیجه ای نه بخشید ، لذا شیعیان گفتند : یکشب او را به برید به قبه شریفه در
 حله که معروف بمقام صاحب الزمان است (ع) شاید شفا یابد ، لذا او را بردند
 در همانجا و شفا یافت و بیماریش بر طرف گردید ، باعجاز ولایت حضرت صاحب (ع)
 سپس معروف گردید ، این قضیه .

ومحترمين و بزرگان بدید نش سبقت گرفتند و از وضعیتش جویا شد ند چنین

فرمود :

من فلج شده بودم مدت یکسال ود کترها جواب کرد ه بود ند تا آنجا که
مرا بقبه حضرت صاحب الزمان (ع) برد ند و شب د ر آنجا بودم ناگهان دیدم

حضرت امام زمان (ع) آمد و فرمود برخیز؟

عرض کردم : آقا یکسال است که نمیتوانم برخیزم ،

فرمود با راده خدا برخیز؟

سپس دستم را گرفت و حرکت داد ، آنگاه متوجه شدم که فلج به برکت
ولایت حضرت از من دور شد و شفا یافتم همینکه مردم شنید ند ب سرم ریختند ، به
طوریکه نزد يك بود زیر دست و پا ها کشته شوم و جمیع لباسها یم را بعنوان تبرک
برد ند .

یازدهمین نفریکه حضرت مهدی را دیده بطور

خلاصه و نمونه

د ر زمان مستنصر عباسی شخصی بنام اسماعیل بن حسن اهل هرقل
که از توابع حله است د ر ران چپش بمقدار وجب آدمی جراحی که آنرا (ثوبه
گویند) روی رگ برآمد که د ر فصول بهار چرك و خون زیاد میریخت ، و از کثرت

دردش بخود مینالید ، عاقبت بحله آمد خدمت رضی الدین علی بن طاووس
واز دردش شکوه نمود .

سید بزرگوار جراحان حله و اطرافش را حاضر گردانید همه گفتند : این
قرحه ثوبه است ، بر بالای رگ اکحل و علاجش تنها بریدن است و خطر بزرگی
و عظیمی در بردارد که رگ بریده شود ، لذا باید بهر طوریکه ممکن است مدارا
کند ،

سپس بجراحان بغداد مراجعه گردید ، و آنها هم چنین جواب دادند
اسماعیل گفت حال که مأیوس از دوا و دکتر شدم ، زیارت سامره میروم و استغاثه
بائمه معصومین مینمایم ،

صاحب کشف الغمّه میگوید : از سرش شنیدم میگفت که چون پدرم به
سامره زیارت حضرت امام علی النقی (ع) و حضرت امام حسن عسکری (ع) ،
را نمود گفت بسردابه رفتم و شب را در آنجا ماندم و بسیار نالیدم و بحضرت امام
صاحب الزمان (ع) بسیار استغاثه نمودم ، و صبح بطرف دجله رفتم و لباسم
را پاکیزه نمودم ، و غسل زیارت کردم ، و ثانیاً متوجه زیارتگاه شدم ، هنوز بقلعه
نرسیده چهار سوار دیدم میآیند ، و بمن رسیدند دیدم دو جوان شمشیر بسته
که یکی جوان و دیگری پیرمردی است ، و سومی شمشیری حمائل داشت و یک

نیزه‌ای دردستش بود ، بمن سلام کردند ، وجواب دادم :

یکی از آنها گفت : فردا حرکت میکنی ؟

گفتم بلی ،

فرمود جلوبیا به بینم چه چیزی تورانا راحت کرده سپس مرا بطرف خود

کشید و دست بر آن جراحی نهاد و فشرد ، بطوریکه درد او را گرفت ناگهان ؟

دیگری فرمود : راحت ورستگار شدی ای اسماعیل بحال تعجب فرو

رفتم که اینها از کجا مرض مرا میدانستند ، و از کجا نام مرا فهمیدند ، در این هنگام

یکی از آنان بمن فرمود :

امام تومیباشد ، من فوراً ران و رکابش را بوسیدم و در عقبش با حالتی گریان

میرفتم ، امر فرمود برگرد ، سپس بمن فرمود : که چون ببغداد میرسی مستنصر

عباسی تورامیطلبد و بتوعطائی خواهد کرد ، از وی چیزی قبول مکن و بفرزند ، ما

سید رضی بگو : چیزی در باب توبعلی بن عوض بنویسد که من سفارش تورابه

وی میکنم که هرچه خواهی بدهد .

ناگهان از نظرم غائب گردیدند ، و من تأسف بسیار خوردم ، و بوحشت

افتادم و دیدم اثری از زخم و ناراحتی باقی نیست ، پس از دیدن مردم این

منظره را هجوم کردند و لباسهایم را قطعه قطعه بردند برای تبرک و استشفاء و

پس از ورودم ببغداد سید رضی الدین باجمعی رسیدند و سید فرمود شخصی که معروف شده شفا یافته تومیباشی؟ که غوغائی در شهر انداخته ای؟
 عرض کردم: بلی رانم را باز کرد و دید و از طرف وزیر هم اطباء مرا خواستار شد و قضیه آشکار گردید، و موجب علاقه و شیعه شدن جمعی گردید از اعجاز حضرت صاحب الزمان (ع) .

دوازدهمین نفریکه حضرت امام معصوم زمان (ع) را دیده

در کتاب مظاهرا لاناواراست، (قنبری) که از اولاد قنبر غلام حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) بوده روایت کرده از رشین خادم معتضد خلیفه عباسی گفت وقتی خلیفه مرا باد و نفر د یگرا منمود که فوراً با عجله بسامره روید و در فلان جا و فلان خانه که رسیدید غلام سیاهی در آنجا نشسته بدون اذن و معطلی در آن خانه بریزید و هر کس را در آنجا یافتید فوراً بکشید و سرش را برایم بیاورید، ما برفتم و غلامی دیدیم، پرسیدیم در خانه کیست؟

جواب داد: صاحبش خواهد بود، و اعتنائی بمانکرد ما هم ریختیم در خانه و جستجو کردیم و کسی را ندیدیم لیکن در برابر در هلیزخانه پرده های بنظر ما آمد که مانند شنندیده بودیم، داخل شدیم، و پرده را کنار کشیدیم اطاقی

بزرگ دیدیم که گویا دریای آبی در آن است و در آخر آن اطاق حصیری بروی
آب افتاده و جوانیکه بنور انیتش اصلا ندیده بودم در کمال عظمت و هیبت به
نظر ما آمد که روی آن حصیر و آب نمازمیخواند .

احمد بن عبد الله که یکی از همراهان ما بود جلورفت که از آب بگذرد و
آن - حضرت را بگیرد ناگهان در آب غرق شد و دست و پامیزد ، خلاصه با کوشش
بسیار از مرگ نجاتش داد و بحالت غش بگوشه ای افتاد ، سپس رفیق دیگرمان نیز
عزم رفتن کرد و او هم نیز مانند اولی گرفتار و بیچاره گردید و حیران و مبہوت ماندم
از قدرتی که خدا بوی داده است و عقل و شعور متحیر است ، مگر نوح است دریا
گشته بحریکران جایش

مگر نوح است دریا گشته بحریکران جایش

بروی آب اندر سجده ، و کشتی مصلایش

بکشتی بود نوح و خائف ، از آن طوفان

بروی آب این نوح و ترنا گشته از آن پایش

سپس رشیق روی بحضرت مهدی صاحب الزمان (ص) نمود و عرض کرد

عذرمیخواهم از خداوند و از حضرت شما که حُجَّةَ اللَّهِ مِیاشی زیرا خبرند اشته به

کجا برویم و ما از این جسارت توبه نمودیم باز هم آن حضرت هیچگونه التفاتی بما

نفرمود و بحالت خود مشغول بنماز بود ،

ما بیرون آمدیم با خوف و وحشت تمام تا نزد معتضد عباسی خلیفه ، که رسیدیم و شرح حال بگفتیم و معتضد حیران گشت و گفت :

وای بر شما اگر این قضیه را بکسی اظهار کنید ، جزایش قتل و ویرانی ، شما خواهد بود . الخ .

توضیح و آگاهی

هرگاه کلمه (قائم) که یکی از لقبهای آنحضرت است شنیده شود واجب است که انسان با احترام آن بزرگوار از جای برخیزد ، بتمام قامت و باید دانست که این موضوع مدارکش زیاد است ، که با سبک خلاصه گیری ما و فوق نمیدهد ، لیکن به بعضی از آنها بطور خلاصه بیان مینمائیم ، بِعَوْنِ اللَّهِ :

یکی : سیره مُسْتَمِرّه علماء و بزرگان مذهب است که باید از آنها مطالب رایاد گرفت ، نه از مذهب ها و یا شاگردان یهود و نصاری و یا کمونیستی آداب و دستور دین مربوط است بکسانیکه در لباس دین باشد ، و سوابق بدیهم در او دیده نشده باشد که در پیام خود حضرت مهدی امام زمان (ع) همین مطالب موجود است ، و بیانش گذشت ، زیرا سیره و روش علماء بزرگ مذهب بی دلیل نبوده و نمیباشد ، هر قدر می از آنها برداشته شود برای مردم حجت ، و

دلیل است و باید متابعت از آنها نمایند بحکم عقل و شرع .

دوم : روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام میباشند که لزوم و وجوب آنرا میرساند و مشخص و مبین اینها همه علمائی است از بزرگان متقدمین و متأخرین و مشهورین علماء و استوانه‌های علمی و مذهبی که از کثرت بسزگی، و عظمت و تقوی بعضی خدمت حضرت امام زمان (ع) میرسیدند، و در زمانه‌ی غیبت کبری، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .



جميع مطالبیكه در كتب منشورات مقدس نوربیا نكرديم همه مربوط است

بکسانیکه دارای دین و انصاف و عقل باشد و الا بفرموده کتاب وافی هدایه :
قرآن :

اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَاكْثَرَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ . : جِدًّا اَجْنِينِ اسْت ، زیرا در

جوامع بشری و کشورهای پر جمعیت دید هومی بینیم و از سئوالها و گفت و شنودها
درک نمودیم که عده ندانستند و نمیدانند و نخواهند دانست ، سپس بفرموده
قرآن مجید : آنان مثل چهارپایان بل هم اَضَلَّ یعنی از چهارپایان گمراه تر ، و
ناتوانترند ، زیرا نه گوش شنوا و نه چشم بینا و نه قلبیکه در او فکر و تفکر و تعقل شود
فعلاً ندارند و آن مُحَسِّنَاتِیْکَ خداوند بآنها داده بود از بین بردند ، بوسیله
دلخواهی و شهوترانی و خود سری بنده شیطان شدند ، نه بنده آفریدگار پناه

بخدایمیریم ، نَعُوذُ بِاللَّهِ ، .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

هو الناصر

بخش دهم از فصل دوم

بطور خلاصه و عصاره در علت غیبت و کیفیت استفاده از زمین

و آسمان و اهلیش از وجود اقدس امام دوازدهم که معصوم

چهاردهم مسلمانان است در سر تاسو غیبت از نظر بررسی و

کاوش و آزمایش

یکم

در کتاب علل الشرایع از مروان انباری روایت است که گفت: نامهای از

حضرت امام باقر (ع) رسید که نوشته بود وقتی خداوند همسایگی با مردمی را

برای ما ناخوش دانست ما را ازین آنها بیرون میبرد، الی آخر مطالبش:

دوم

شیخ معظم صدوق در کتاب کمال الدین ، و کتاب علل الشرایع ، از پدرش و او بسند خود از حضرت امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود : قائم ما راغبینی است که مدتش طولانی است . من عرض کردم برای چه غیبت میکند؟ یا رسول الله فرمود :

خداوند بواسطه حکمتش میخواهد علائم پیغمبران را از نظر غیبتشان در باره قائم ما نیز جاری گرداند .

ای سدیر قائم ما باید باندازه غیبتهای پیغمبران غیبت نماید، و خدا هم در قرآن فرموده :

لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ :

یعنی آثاری از شما بر اساس آثار آنها تیکه پیشتربود هاند ، در بین شما نیز جاری است .

بیان

سوم

در کتاب کمال الدین و علل الشرایع از عبد الله بن فضل هاشمی نقل کرده که گفت : از حضرت امام صادق (ع) شنیدم میفرمود : صاحب الامر (ع) غیبتی دارد بطور حکمت که ناچار از آنست بطوریکه اکثر آن تردید نمایند من

عرض کردم چرا غیبت میکند ؟

امام معصوم (ع) فرمود : علّتش را مجاز نیستیم از جانب خدا بیان کنیم
و آشکار سازیم عرض کردم چه حکمتی در غیبت قائم از شماست فرمود همان حکمتی
که در غیبت سفرای الهی قبل بوده است .

حکمت غیبت امام قائم (ع) ظاهر نمیشود مگر بعد از آمدن خودش چنان
که حکمت معیوب کردن کشتی توسط حضرت خضریغمبر (ع) و کشتن آنکودک
و تعمیر دیوار برای حضرت موسی ظاهر نگشت مگر همان وقتی که خواستند، از هم
جدا شوند بیانش در سوره کهف آیه هشتم تا ۲۶ بیان شده و در کتب تفاسیر
مفصلاً نوشته شده ، و ما هم در شمس التفاسیر فی تفسیر القرآن لتقویة - روح
الانسان ، بیان خواهیم نمود انشاء الله تعالی .

سپس امام (ع) فرمود :

ای پسر فضل ، اینکار از امور الهی و سری از اسرار و غیبی از غیبهای خداوند
است ، و وقتی که دانستیم خداوند حکیم است قبول میکنیم که جمیع کارهایش از
روی حکمت میباشد هر چند علتش برای ما آشکار نگردد ، الی آخر بیانات حضرت

بیان
چهارم

شیخ صدوق در کتاب امالی بسند خود از اعمش از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمود از روزیکه خداوند آدم را بیا فرید زمین را خالی از حجت ظاهر و مشهور یا غائب و مستوررها نگذاشته و همچنین خالی نخواهد ماند تا قیامت برپا گردد و اگر جز این بود خداوند پرستش نمیشد سلیمان اعمش گفت بحضرت امام صادق (ع) عرض کردم پس چگونه مردم از حجة غائب انتفاع و استفاده میکنند امام معصوم (ع) فرمود: همانطوریکه از آفتاب پشت ابرها استفاده میبرند *

میگویم: از مضامین اخبار چنین استفاده میشود که رهبران معصوم (ع) فرمودند: که وجود ذیجود حجت خداوند چه ظاهر و چه مستور جمیع موجودات بواسطه اوزنده و بوسیله اش از بلاهای بزرگ در امان میباشند عقلاً و نقلاً، بطور خلاصه *

« آگاهی و بیان »

سلیمان بن مهران کوفی معروف به (اعمش) از محدثین نامی، و از رجال بزرگ شیعه میباشد (اعمش) در شب عاشورا سال شصت و یکم هجری متولد و سپس در شب پانزدهم ربیع الأول ۱۴۸ وفات نمود *

اعمش بکسی میگویند که دعائم اقطرات آب از چشمش فرو ریزد ، و سلیبان
 اعمش نیز چنین بوده و با اینکه اعمش شیعی است لیکن بزرگان سنی او را ستوده
 اند از آن جمله خطیب بغدادی در تاریخ بغداد مینویسد :
 که اعمش از موثقین محدثین کوفه است چهار هزار روایت از وی شنیده شده در
 زمان وی کسی از معاصرینش در کثرت حفظ حدیث بوی نمیرسید ، الی آخر
 مطالب .

بیان

پنجم

قطب الدین راوندی از کلینی و او از اسحاق بن یعقوب نقل کرده که این مطلب
 مهم از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان (ع) بوسیله محمد بن عثمان که
 سفیرش بود ، وارد گردید ، و ما علت غیبت من خداوند در قرآن میفرماید در سوره
 مائده آیه ۱۰۱ :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا مِنْ أَشْيَاءِ إِنْ تُبَدَّلَكُمْ تَوَكُّمٌ

یعنی ای کسانی که بخدا ایمان آورده اید ، سؤال مکنید از چیزهایی که
 اگر برای شما ظاهر کردد شما را متاثر نماید ، هر يك ازید را من معصوم من ناچار از
 آن بود ند که بیعت با ظالم زمان خود را بگردن گیرند لیکن من زمانیکه ظهور

میکنم بیعت هیچ يك ازستمگران را بگردن نگرفته‌ام ، و اما چگونگی انتفاع مردم
د رزمانهای غیبت من مانند استفاده از آفتاب است که ابر آنرا مستور نموده باشد
وجود من که حجت خداوندم امان مردم روی زمین است پس درهای سؤال را
که سودی بحال شما ندارد به بندید و صابری باشید و برای تعجیل در فرج امام
زمان زیاد دعا نمائید که آزادی شما در فرج است .

والسلام عليك يا اسحاق بن يعقوب وعلى من اتبع الهدى .

و در کتاب کمال الدین این روایت را از این عصام و او از کلینی نیز نقل

فرموده‌اند مثل دیگران .

ششم

در کتاب کمال الدین از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که وی از

پیغمبر اکرم (ص) سؤال کرد آیا شیعه از وجود قائم آل محمد (ص) در مدت

غیبتش بهره‌مند میشوند؟

پیغمبر اکرم (ص) فرمود :

والذی یعتنی بالنبوه انهم لینتفعون به ویستضعفون بنور ولا یه فی

غیبتهم کانتفا الناس بالشمس وان جللها السحاب .

یعنی بخداوند یکه مرابه پیغمبری مبعوث گردانید مردم از وجود قائم
ما منتفع میشوند و از نور و لا یتشرد رطول غیبت استضاءه و استفاد ه میکنند ، همان
طوری که از آفتاب پشت ابراستفاده مینمایند ، جمیع موجودات ^۰ الی آخر مطالب
جالیش ^۰

بیان و آگاهی

از علت تشبیه امام معصوم غایب به خورشید پنهان در ابرها در

کلام پیغمبر و ائمه معصومین عَلیهم السلام

باید دانست که تشبیه وجود اقدس حضرت مهدی امام زمان (ع) بآفتاب
پنهان در ابر اشاره باموری است :

اول اینکه نور عالم هستی و علم و هدایت توسط آنحضرت که حجّه زمان
است بمخلوقات میرسد زیرا با اخبار مستفیضه قطعیه ثابت شده که ذوات مقدسه
ائمه اطهار علت غائی ایجاد مخلوقات عالمنند و اگر آنها نبودند نور عالم به غیر
آنها نمیرسید و هم ثابت شده که ببرکت و وساطت و توسل بآنها علوم و معارف
حقه برای مردم آشکار میگردد و گرفتاریها از آنها برطرف میشود و اگر ائمه معصوم
نبودند مردم بواسطه اعمال زشت مستحق انواع عذاب الهی میبودند همان
طوری که خداوند در قرآن فرموده است ، در سوره انفال آیه ۳۳ :

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ، یعنی ما دامیکه پیغمبر و یا نفس

پیغمبر بشهادت آیه انفسنا و یا اوصیاء معصومین اشد در میان مردم هست خدا

مردم را عذاب نمیفرماید ، عقلا چنین است و نقله هم از آیات شواهد زیاد است

یکم - پس از بررسی زیاد باین نتیجه رسیدیم که در امور پیچیده و مسائلی

مشکله و هنگام دوری از خداوند بسته شدن درهای فیض الهی بر روی خالق

هرگاه ائمه معصومین (ع) را واسطه قراردادیم و متوسل بآنها شدیم ، به

همان مقداریکه ارتباط معنوی با معصومین پیدا کرده ایم کارهای پیچیده ، و

مشکل برایمان حل شده و بمقصود رسیدیم همانطوریکه این موضوع ، برای

کسانیکه چشم دل آنها بنور ایمان روشن است معلوم و مشهور است .

دوم - همانطوریکه آفتاب پوشیده در ابر ، با جمیع استفادها یکه مردم از آن

میبینند مع الوصف در هر آنهم انتظار دارند ابرها بر طرف گردد و قرص آفتاب

ظاهر گردد تا بیشتر از آن منتفع گردند ، همینطور است ایام غیبت حضرت قائم

امام زمان (ع) زیرا شیعیان با اخلاص در جمیع اوقات انتظار آمدن و ظهورش

را دارند و از این جهت مایوس نمیشوند با اینکه از فیوضاتش هم بهره مند بودند ،

و هستند و خواهند بود .

(سوم) وجود ذیجود آنحضرت را با همه آثار و علامتی که دارد انکار

میکنند ندانسته و ناعقلی سخن گفته و مثل منکر وجود خورشید بوقت ناپدید شدن
در بارها میباشد زیرا آنکسیکه حضرت یونس پیغمبر را در شکم ماهی و قعر دریاها
نگه داشت و سپس در قرآنهم فرمود اگر تسبیح نمیکرد اورا تا روز قیامت نگهش می
داشتیم در شکم ماهی .

همچنین حضرت خضر پیغمبر را تا حالا نگاه داشته و حضرت عیسی (ع)
را نگهداشته، البته حضرت مهدی را نگاه میدارد تا آنروزیکه اراده خداوند
تعلق گیرد و حضرت را مفرماید که ظاهر شود، و دشمنان خداوند را از روی زمین
دارد .

چهارم) ائمه معصومین علیهم السلام از لحاظ نفعی که برای عالم

وجود داشته و دارند مانند خورشید میباشد و تنهای آنهاستیکه کوردند و نمیتوانند
از اشعه جمال آنان بهره مند گردند، همانطوریکه در اخبار و آیات بیان شده
از جمله سوره اسراء آیه ۷۱ :

وَمَنْ كَانَ فِي هَذَا أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَضَلُّ سَبِيلًا ۗ اسراء ۷۱

تفسیر بهمین بیان مآشده است، یعنی کسیکه در دنیا کور بوده، (و
اوصیاء آسمانی پیغمبر را شناخته که دوازده نفرند، و معصوم هستند، و آیه
عصمت و طهارت برایشان فرستاده شده، و قرآن هم فرموده :

که عدد آنان دوازده میباشد و بعد شهم فرموده ذالک دین القیم :
 این روش دین ثابت و پایدار است ، حالا که درد نیا کور بود هونفهمید هر
 دیگران را جای معصومین گرفته د ر آخرت هم کوروگمراه و بیچاره است ،
 ولذا د رجای دیگر هم فرموده قرآن مجید :

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى

یعنی هر کس دوری نماید از قرآن و عترت پیغمبر که اوصیاء پیغمبرند
 دنیا شان د ربیچارگی و آخرتشان بکوری است : که جزاء عمل است و مکافات
 عمل است ، مثل حزب و هابیه های دشمن خاندان پیغمبر که سعی میکنند بلکه
 محبت ائمه آل عصمت و طهارت را ازل مردم بیرون آورند تا بتوانند اسلام
 میان خالی پوجی را ب مردم نشان دهند و کاخ رفیع و لایه تامه ائمه معصومین
 را واژگون نمایند ، لیکن شما مسلمین اگر بیدار باشید د زدهای دین نمیتوانند
 کاری نمایند و عاقبتشان بیچارگی است .

پنجم همانطوریکه شعاع خورشید بمیزان و مقدار روزنه ها و شبکه های خانها
 وارد آن میشود و بقدر ارتفاع موانع خانها ، د ر آن نور میتابد ، همچنین مردم نیز
 باندازه موانع مشاعرشان که عبارت از شهوت نفسانی و علائق جسمانی که روزنه
 و شبکه های دلها ی مردم است هر مقداریکه این پرد های کثیف را ازلها ی

خود کفار نماید از تشعشع انوار هدایت و راهنمایی ائمه معصومین علیهم السلام استفاده نمیکنند .

سپس میگوئیم که پرده های هواپرستی و موانع راد و رکنید مانند کسی میشود که در زیر آسمان قرار گرفته و نور آفتاب بدون مانع او هر سوشمارا احاطه خواهد کرد .

هفتم بیان سلسل

شیخ با عظمت صدوق در معانی الاخبار و کمال الدین از ابن ابی عمیر و ابو بیک واسطه روایت کرده که گفت :

از حضرت امام صادق (ع) سؤال کردم چرا حضرت امیر المؤمنین علی (ع) در اول کار با مخالفین خود جنگ ننمود ؟

حضرت فرمود : حکمتهایی دارد که از آن جمله بخاطر این آیه شریفه است که خدا میفرماید :

لَوْ زَلَّوْا الْعَدَّةَ بَنَّا الدِّينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

یعنی اگر آنها آن نطفه ها از صلبهای پدران کافرشان جدا میشدند آن کافران را بعد از بی دردناک کیفر میدادیم .

سپس حضرت امیر المؤمنین (ع) که در اول کار بآباد شمان جنگ نمود
یکی از جهاتش همین آیه مبارکه بوده است۔

هشتمین بیان بطور مسلسل و اختصار

در کتاب غیبت شیخ از ربیع بن محمد مسلمی از حضرت امام صادق (ع)
روایت کرده که حضرت فرمود: **والله لتكسرن كسر الزجاج وان الزجاج يعاد فيعود
كما كان والله لتكسرن كسر الفخار وان الفخار لا يعود كما كان والله لتمحصن والله
لتغربلن كما يغربل الزوان من القمح** .

ترجمه و بیان

از این سه تشبیه امام معصوم (ع) چنین استفاده میشود که: شیعیان
در زمان غیبت حضرت مهدی امام عصر (ع) جمعی سخت گمراه میشوند و بعد
توبه کرده و مثل شیشه شکسته بصورت اول برمیگردند،
و دسته دیگر وقتی منحرف شدند مانند سفال شکسته بصورت اول بر
نمیگردند،

و گروهی غربال شده خوبان و بدان از یکدیگر جدا خواهند شد .

نهمین بیان بطور خلاصه

شیخ معظم صدوق در کتاب کمال الدین بسند خود از منصور بن صیقل روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود :

یا منصوران هذا الا امر لا یاتیکم الا بعد الیأس لا والله حتی تمیزوا ، لا والله حتی تمحصوا لا والله حتی یشقی من یشقی ویسعد من یسعد :

یعنی ای منصور؟

صاحب الامر نخواهد آمد مگر بعد از آنیکه مأیوس شوید نه بخدانمی آید ، مگر بعد از آنیکه خوب و بد مردم امتیاز یابند ، نه بخدانمی آید مگر زمانیکه پاک شوید ، نه بخدانمی آید مگر هنگامیکه آنکسانیکه شقی هستند شقاوتشان آشکار گردد ، و آنکسانیکه سعادت مندند شناخته گردند .

دهمین بیان بطور خلاصه

در کتاب غیبت نعمانی از احمد بن ابی نصر بنظری روایت کرده که ، گفت :

حضرت امام موسی بن جعفر (ع) فرمود بخدا قسم آنچه شما چشم بسویش د وخته اید واقع نمیشود ، مگر بعد از آنیکه تمیز داده شوید ، و امتحان و آزمون

گردید و تا هنگامیکه جز دستهای اندک کسی از شما (شیعیان) نماند، و سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ

یعنی آیا گمان میکنید که شما را بحال خود میگذارند، و تاکنون خداوند آنها را که جهاد میکنند و ثابت قدم میمانند نمیشناسد،

این حدیث شریف در قرب الاسناد بسند دیگری هم آمده است، لیکن این جمله را اضافه دارد: (تا موقعیکه امتحان دهید آنگاه از هرده نفرده ای)، از دین حق بیرون (میروند و بعقیده صحیح اول نمیمانند).

یازدهمین بیان بطور خلاصه

در کتاب کمال الدین و کتاب معانی الأخبار از ابوبصیر روایت کرده:

که حضرت امام صادق (ع) فرمود: طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا
فَلَمْ يَزِغْ قَلْبَهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ :

یعنی طوبی برای کسی است که در زمانهای غیبت قائم ما چنگ بگفتار مازند بعد از آنیکه هدایت یافت و دلش از دین حق (یعنی از پیروی چها رده معصوم) فرمود طوبی درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه پیغمبر و

امیرالمؤمنین علی است و شاخه‌هایش در خانه‌های مؤمنین می‌باشد، و به همین جهت خداوند در خاتم الکتب قرآن سوره رعد: آیه ۲۸ فرموده: **طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ** :

یعنی این نعمت جاودانی برای کسانی است که جدا نشوند از ثقلین زیرا پیغمبر اکرم (ص) مکرر فرمود ما دامیکه جدا نشوید از کتاب خدا و عترتم که معصومین هستند و هر دو را ثقلین نامگذاری فرموده اند موقق و منصور خواهید بود لذا مکرر مکرر فرمودند بدستور خداوند که اگر متمسک بثقلین شدید دیگر گمراه نمی‌شوید، زیرا هر کس که این دو ثقل بزرگ را گرفت و متابعت نمود پیروز گردد، و هر کس دوری نمود از یکی از آنان هلاک گردد لذا پیغمبر اکرم (ص) مکرر فرمود **مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ غَرِقَ** یعنی کسیکه مخالفت نمود با یکی از ثقلین بیچاره و نابود گردد.

دوازدهمین

صفا در کتاب بصائر الدرجات از ابوبصیر و او از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) روزی در جمعی از اصحاب دوبار فرمود:

اللَّهُمَّ لِقْنِي أَخَوَانِي :

یعنی خداوند ابراداران مرا بمن بنمایان اصحاب عرض کردند: یا رسول

الله (ص) مگر ما برادران شما نیستیم؟

حضرت فرمود: خیر شما اصحاب من میباشید برادران من مرد می در آخر الزمان هستند که بمن ایمان میآورند با اینکه مراندیده اند خداوند آنها را با نام خود و پدرانشان قبل از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون آیند بمن شناسانده است، ثابتماندن مردم آخر الزمان بردین خود از صاف کردن درخت خاردار (قتاد) در شب ظلمانی بادست دشوار و سخت تراست بویا مانند کسی است که پاره ای از آتش در کف دست نگهدارد، سپس خداوند آنان را که در دین خود ثابت ماندند از هرفتنه تیره و تاری نجات خواهد داد اگر از ثقلین جدا نشوند، بیان شد که مراد قرآن و عترت معصومین پیغمبرند.

سیزدهمین

شیخ صدوق در کمال الدین از یحیی بن ابوالقاسم روایت کرده که گفت از حضرت امام صادق (ع) معنی این آیه شریفه را:

الَّذِينَ هُم مِّنْ ذُرِّيَّتِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آوَانٌ وَلَا حِجَابٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

پرسیدم امام محموم (ع) فرمود: (متقین) در آیه شیعیان علی (ع) است (وغیب) حجت غائب است آنگاه

شیخ با عظمت صدوق میگوید دلیل آن این آیه میباشد :

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مِنْ الْمُنظُرِينَ ، سورة يونس آیه ۲۱ ، :

یعنی میگویند : چه میشد اگر آیه ای از خدا ایش بر او نازل میگردد ، بگو
غیب از آن خداوند است ، پس منتظر شوید که من نیز با شما منتظرم .

خداوند در اینجا خبر میدهد که آن آیه (و علامتی که مردم میخواستند ،)
عبارت از غیب است ، و (غیبهم) خدا میباشد ، زیرا مصدر اقص این آیه میباشد :

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً ، : مؤمنون آیه ۵۰

یعنی ما پسر مریم (حضرت عیسی) و مادرش را آیتی قرار دادیم ، و آیه
در اینجاها بمعنی حجت خداوند میباشد ، چون کار خدائی میکنند از اعجازها
لذا علامت خدا ناامیده گردیدند که اکمل آنها چهارده معصوم میباشد . دلیل
عقلی و نقلی همانطوریکه ثابت بوده وهست .

چهاردهمین

نعمانی در کتاب غیبت بسند خود از حرث بن مغیره بصری روایت کرده که
بحضرت امام صادق (ع) عرض کردم برای ما روایت شده که حضرت صاحب ،

الا مر مهدي آخر الزمان (ع) مدت مدیدی ناپدید میگردد پس شیعیان چه کنند؟ آن وقت امام معصوم (ع) فرمود بهمان طریقه تشیع که عقیدت و ازدواج امام است ثابت بمانید تا امام معصوم آخر الزمان (ع) ظاهر گردد .

میگویم : مراد از این اخبار و کلام معصومین علیهم السلام آنست که در زمانهای غیبت امام (ع) در امور دین و عمل با حکام اسلام بروش معصومین علیهم السلام متزلزل و پیریشان نشوند . ، زیرا دستور فرمود پیغمبر اکرم (ص) که در زمانهای غیبت حضرت حجّت (ع) اصول و فروع دین خود را همانطوریکه از اوصیاء آسمانی پیغمبرائمه معصومین بشمار سیده است محکم گرفته ، و از دست ندهید و از بین واقعی اسلام منحرف نگردید تا زمانیکه امام زمان معصوم شما ظاهر گردد با مر خداوند .

پانزدهمین

از کتاب احتجاج طبرسی و تفسیر منسوب بحضرت عسکری (ع) است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند : علماء شیعه مالشگر آ ماده و مہیای بکار در سرحدات (ایمان و اسلام) هستند ، که نگذارند شیاطین و اعوان خبیث او برضعفای شیعیان ماسلط گردند و نگذارند ابلیس و پیروانش که

نواصب و وهابیه‌ها و پیروان ایشان هستند برضعفاء شیعیان ماسلط شوند آگاه باشید ، هرکس از شیعیان ما خود را برای اینکار مهیا و آماده نماید ، (یعنی تحصیل علم دین کند برای حفظ کردن اهل دین) این چنین اشخاص افضل است از مجاهدینی که (در راه خدمت باسلام) (با کفار) روم و ترک ، و خزر ، جهاد نمایند هزار مرتبه زیرا این عالم دفاع از دین دوستان ما میکند ، و مجاهدین دفاع از (دنیا و) بدنهای آنان مینمایند . ایضا جلد اول بحار

شانزدهمین

از کتاب باعظمت مستدرک الوسائل ، قال رسول الله (ص) :
 سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ النَّاسَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ مِنَ الذِّئْبِ
 اِبْتِلَاهُمْ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ :

الأول : يرفع البركة من أموالهم ،

والثاني : سلط الله عليهم سلطاناً جائراً ،

والثالث : يخرجون من الدنيا بلا إيمان ،

یعنی پیغمبر اکرم (ص) فرمودند زود است که زمانی بر اتم خواهد رسید ، که از علماء و بزرگان دین فرار نمایند ، سپس خداوند آنان را بسه چیز مبتلا خواهد

کرد :

۱- برکت را از اموالشان بر میدارم .

۲- کسانی را برایشان مسلط میکنم که ظلم و فشار بر آنان نماید .

۳- بی ایمان از دنیا خواهند رفت .

میگویم : اینها کلاً جزاء دنیوی و آثار عمل است که دوری از علماء اسلام

واقعی و شیعی است ، زیرا دوری از علماء دوری از ائمه معصومین است و دوری

از ائمه معصومین دوری از خدا و پیغمبر و قرآن است و عاقبتش ویرانی و بیچارگی

و بدبختی است .

هفدهمین

رسید ر کتاب غیبت نعمانی از عبد الرحمن بن کثیر از حضرت امام جعفر

صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر این آیه شریفه قرآن (اَتَىٰ اَمْرًا لِّلّٰهِ ، فَلَا

تَسْتَعْجِلُوْهُ ، امام معصوم (ع) فرمود قیام قائم ما میباید که نباید برایش شتاب

نمود خداوند قیامش را با سه لشکر فرشتگان و مؤمنین و رعیبیکه در دلهای کفار قرار

میگیرد مزید برتأیید است ، قیام آنحضرت مانند قیام پیغمبر اکرم (ص) است که

خداوند فرموده :

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ :

یعنی چنانکه خداوند تورا از خانه ات با نیروی حق بیرون آورد .
میگویم : نیروی ولایت تامه پیغمبر و اوصیاء دوازده گانه اش معصومین که
تفوق بر ماسوی الله داشته و دارد از جانب خداوند البته توانا میباشند ، فوق
توانائی مخلوقات و توانا میباشند فوق دانائی مخلوقات لیکن حرکاتشان با مصالح
حضرت حق جل و علا توئم است که کلام آنها است :
إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَرَادُوهُ ، وَإِذَا أَرَادُوا أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالِهِ .

هیجدهمین

وایضاً نعمانی در کتاب غیبت از ابوبصیر و از حضرت امام صادق (ع)
روایت کرده که فرمود : آیا شما را با خبر نگردانم که خداوند عمل بندگانش را جز به
وسیله آن نمیبذیرد ، من عرض کردم بفرمائید بدانم آن چیست؟ حضرت فرمود
آن گواهی دادن بیگانگی خدا و رسالت خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) ، و
اعتقاد و عمل بآنچه خدا بوسیله پیغمبری فرستاده ، و دوستی و متابعت ائمه
معصومین و بیزاری از دشمنان ائمه معصومین و تسلیم در برابر آنها و پارسائی و
کوشش در امر دین ، و صبر و انتظار برای ظهور خاتم الاوصیاء حضرت مهدی قائم

آل محمد است (ع) ، سپس فرمود : امام معصوم (ع) که ما را دولتت است که هرگاه خداوند خواسته باشد آنرا ظاهر میگرداند ، و هر کس علاقه مندش باشد و پرهیزکاری از گناهان نماید ، و دارای اخلاق نیکوی محمدی (ص) باشد و اگر در این حالت بمیرد ثواب کسی را دارد که امام زمانش را درک نموده باشد پس ای مسلمین بهمین طریق سعی و کوشش نمائید و منتظر باشید ، برای درک دولت حق .

نوزدهمین

شیخ معظم صدوق در کتاب کمال الدین از جابر جعفی از حضرت امام صادق (ع) روایت نموده که حضرت فرمود : زمانی بمردم خواهد گذشت ، که امام معصوم آنها را نظرها غائب گرداند ، خوش بحال آنها که در آن زمان بر عقیده خود نسبت بما ثابت باشند زیرا کمترین ثواب واجری که آنها دارند ، آن است که خداوند آنها را باین کلام صدازند :

بندگان من که ایمان بمن آوردید و غیبت مرا تصدیق نمودید ، اکنون شما را بثواب نیکوی خود ، زده و بشارت میدهم شما را که بندگان و کنیزان حقیقی من هستید عبارت و بندگی شما را میپذیرم و از تقصیرات شما میگذرم ، و شما را میآمرزم

و بخاطر شما بندگانم را از یاران سیراب مینمایم و بلا را از مردم بر طرف میسازم اگر
برای خاطر ایمان شما نبود عذاب خود را بر آنان که در بیدینی و غفلت از خدا و
معصومین بسر میبرند فرو میفرستادم *

جابر گفت: عرض کردم: یا بن رسول الله بهترین کاری که شخص با
ایمان در آن زمان میتواند انجام دهد چیست؟
امام (ع) فرمود: حفظ زبان خود و ماندن در خانه و خدمت کردن به
دین است *

بیستمین بیانات بزرگان بطور خلاصه و نمونه

برای بیداری عـلاقمندان بدین زنده دنیا که تنها شیعه علوی

نبوی است همانطوریکه در جلد هشتم منشورات مقدس نور

ثابت بوده و هست بنام شیعه شناسی از نظر فریقین شیعه و سنی

با دلائل و براهین هم حاضریم تکرار نمائیم و سپس مباهله کنیم

بعون الله تعالی

ایضاً در کتاب کمال الدین از ابوبصیر از حضرت امام صادق (ع) روایت

نموده که در تفسیر آیه :

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَو تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ
فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا

امام معصوم (ع) فرمود : آنروز ، روز قیام منتظر ما میباشد ، خوش بحال

شیعیان ثابتما که در غیبت قائم ما بحالت انتظار ظهورش میباشند ، و از اطاعت

معصومین جدا نمیشوند ، آنان دوستان خدا میباشند که از هر کسی جز خدا

ترسی ندارند ، و تبلیغات دشمنان اثری بآنان نخواهد داشت .

میگویم : مومن بودن چنین است یعنی شیعه دوازده امامی عظمتی

دارد ، که خداوند در قرآن فرمود :

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ :

بیدار باشید که دشمنان ولایت گولتان نزنند .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ .

هوالنصر

بخش یازدهم از فصل دوم

بطور خلاصه کسانی که حضرت مهدی امام زمان را در زمان غیبت

کبرای و نزدیک بزمان دیده‌اند و یا بوسیله‌اش نتیجه گرفته‌اند

جهت بینائی بیشتر و ثبوت قوی تر

هو الناصر

بخش یازدهم از فصل دوم

بطور خلاصه کسانی که حضرت مهدی امام زمان را در زمان غیبت

کبرای و نزدیک بزمان دیده‌اند و یا بوسیله‌اش نتیجه گرفته‌اند

جهت بینائی بیشتر و ثبوت قوی تر

یکم

خودم که مؤلف کتابم در حدود ۲۲ سال قبل که در قم سالها به درس و تدریس اشتغال داشتم گاهی بمسجد جمعران که تقریباً در دوفرسخی شهر ببرکت قم واقع است ومنسوب بحضرت صاحب الامر (ع) است میرفتم وتوسلاتی داشتم یوقت قرض بسیاری بهم زدم بعضی از آقایان بمن گفتند خوب است به آیه الله بروجردی همشهریتان بگوئیم تا قرض شما را اداء کند .

جواب دادم که سید محمد عطار داماد مرحوم آیه الله فیض ازمن فسلان
 مبلغ پول میخواهد ، لیکن بآیه الله بروجردی نمیخواهم بگویند کسی عرض
 میکنم که آیه الله هم محتاج باومیباشد ، لذا بمسجد جمعکران رفتم و شب را به
 توسلات پرداختم و معمولاً چنین بود رفتم که اول شب را میخوابیدم و آخر شب
 را بتوسلات میگذرانیدم ، سپس در همان قطعه مختصریکه خوابیدم در عالم
 خواب دیدم سیدی در حد ود چهل سالگی که محاسن مبارکش را غبار و گرد فرا
 گرفته ، و بقدری نورانی بود که چشم خیره میشد لذا بهمین جهت خود دار نه
 ندیم تا دست مبارک آن آقا را بوسیدم ، سپس با حالتی لب خند فرمود دامن
 را بگیر همینکه دامنم را گرفتم حضرت بهم آمد مقداریکه بد هکار بودم از همان پولها
 و تومانیهای نقره ای قدیم بدامن ریخت تا از سنگینیش بیدار شدم دیدم منزیک
 اذان صبح است سپس برای وضو خانه مسجد رفتم پس زآنیکه وضوء گرفتم ، و
 خواستم بیایم ناگهان ازدربیکه بطرف بیابان است دیدم مراد امیزنند
 توقف کردم دیدم شخصی آمد پولی بمن داد و گفت آقا داده است همینکه شمردم
 دیدم عین همان پولی است که در خواب حضرت بمن دادند که بمقدار همان
 قرضی است که دارم لذا تکانی خوردم که دهند پول کی است در این اول
 اذان صبح فوراً دنبالش حرکت کردم لیکن متأسفانه کسی را نیافتم و بحالت

اندوهی برگشتم و عرض میکردم : یا صاحب الزمان فدایت شوم مراحم شما از جانب خداوند همیشه سریان و جریان داشته و دارد و بعد از آنوقت بحمدالله در رفاه و آسایش عجیبی قرار گرفتیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین .

دوم مقدس اردبیلی است

جماعتی از علما^۴ از سید فاضل میرعلام برایمن (یعنی علامه مجلسی -) حکایت نمودند که گفت در یکی از شبها در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بودم در حالیکه قسمت بیشتر شب گذشته بود ناگهان دیدم شخصی را که از مقابل من بطرف حرم منور میروید همینکه خوب متوجه شدم دیدم استاد بزرگوار ارم شیخ احمد اردبیلی است ، من خود را پنهان نگاه میداشتم که مرا نبیند ، سپس دیدم به طرف حرم آمد در رب بسته فوراً باز شد و او داخل حرم گردید شنیدم که سخن با کسی میگوید ، آنگاه از حرم بیرون آمد و در بسته گردید منم از عقب او رفتم تا از شهر نجف خارج شد و بطرف مسجد کوفه رفت ، همینکه وارد مسجد کوفه گردید بسمت محراب که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در آنجا شهید گردید رفت و مدتی در آنجا بود ، وقتیکه برگشت و از مسجد بیرون آمد من همچنان عقب سراو

بودم تا اینکه نزد يك مسجد حنانه رسیدیم در آنجا سرفه ام گرفت بطوریکه قادر نشدم خود داری نمایم و قتیکه صدای سرفه ام را شنید برگشت و نگاه می‌کرد و پرسید تو میرعلام هستی؟ گفتم: آری گفت اینجا چکار میکنی؟

جواب دادم از موقعیکه شما وارد صحن مطهر شدید تا کنون همه جا با شما بودم لیکن شما را بصاحب این قبر مطهر قسم میدهم آنچه بر شما امشب گذشت از اول تا آخر بمن خبر دهید، جواب داد: میگویم لکن بشرطیکه تا من زنده هستم بکسی نگوئید؟

وقتی که بوی اطمینان دادم فرمود:

در باره ای از مسائل علمی فکر میکردم و محل آن برایم مشکل شده بود، ناگهان بدلم گذشت که خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بروم و محل مشکل را از آنحضرت بخواهم، و قتیکه در ب حرم رسیدم چنانکه دیدی بسته بود برویم گشوده گردید باعجاز ولایت کامله آنحضرت سپس داخل حرم گردیدم و از خدا خواستار شدم که شاه ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) جواب سئوالم را بدهد ناگهان صدایی از قبر منور شنیدم که فرمود برو بمسجد کوفه از فرزندم قائم‌ماستوان نمازیرا و استامام زمان، تو منم آمدم جنب محراب و آنحضرت را آنجا دیدم و از او مسائل خود را پرسیدم و حضرت جواب را مرحمت فرمود و اینک بمنزل برمیگردم.

سوم شخصی که معروف داشتند طی الارض است

حکایت دیگری (علامه مجلسی اول) برایم نقل کرد: که مرد نیکوکاری
در زمان مابود بنام میراسحاق استرآبادی که میگفتند چهل مرتبه پیاده به حج
بیت الله رفته و بین مردم مشهور بود که طی الارض دارد نامبرده در یکی از سالها
باصفهان آمد و منمهم نزد وی رفتم و آنچه درباره اش شهرت داشت از خودش
جو یا شدم، سپس وی چنین گفت:

در یکی از سالها با کاروان حج بزیارت خانه خدا میرفتیم تا بمحلی رسیدیم
که تا مکه هفت یا ۹ منزل راه بود بعلی از کاروان بازماندم بطوریکه کاروان از
نظرم ناپدید گردید و راه را گم کردم و سرگردان و تشنه گردیدم بطوریکه از زندگی
ناامید و مایوس شدم.

در آن هنگام صد اژدم یا صالح یا اباصالح ادرکنی، ناگهان دیدم بانداک
مدتی جوانی خوش سیما و گندم کون برشتی سوار و مشک آبی همراه دارد سلام
کردم و پس از جواب پرسید تشنه میباشی؟

عرض کردم آری، مشک را بمن داد و سیراب شدم.

سپس فرمود: میخواهی بکاروانت بررسی گفتم:

آری مرایشت سرخورد سوار فرمود وبسمت مکه حرکت نمود ، من عادت داشتم که همه روز (حرزیمانی را) میخواندم ، لذا شروع بخواندنش نمودم آن جوان در بعض جا های آن میگفت : اینطور بخوان ، سپس چیزی نگذشت که فرمود اینجا را میشناسی ؟

پس از توجه دیدم در ابطح بیرون مکه است فرمود : پیاده شو ، و او بر گشت و از نظرم ناپدید گردید ، ناگهان متوجه شدم که حضرت صاحب الزمان بوده و بر مفارقت و نشناختن آنحضرت تأسف خوردم ، آنگاه پس از هفت ، روز کاروان ما وارد شد ، چون آنها از زنده بودنم مأیوس بودند لذا اوقتیکه مرا در مکه دیدند مشهور شدم (که طی الارض) دارم پدرم فرمود منم حرزیمانیرا نزد وی خواندم و آنرا تصحیح کردم .

مطلب چهارم از میر سید استرآبادی

و از جمله حکایتی است که جماعتی از علماء بمن خبر دادند .
(علامه مجلسی) و آنها از جماعت دیگر و آنها از سید بزرگوار فاضل کامل سید محمد استرآبادی نورالله مرقده ، که چنین فرموده است :
من شبی در خانه خدا طواف میکردم ناگهان دیدم جوانی خسوش

سیما آمد و بطواف خانه خدا مشغول گردید ، وقتی بمن نزدیک شد يك دسته گل سرخ که موقعش نبود بمن داد ، من هم از وی گرفتم و بوئیدم و گفتم : آقا این گل از کجا می باشد ، ؟

جواب فرمود : از خرابات است ، و از نظر غائب شد و او را د یگر ندیدم .

آگهی و بیان :

بطوریکه سمعانی در (انساب) مینویسد (خرابات) نام جزیره ای واقع در (اقیانوس اطلس است) که دانشمندان و محدثین بسیار از آن جابر خاسته و بدانجا منسوبند ، بنابراین با خرافات صوفیه اشتباه نشود که نقض عرض است و ربطی با عالم اسلام ندارد .

پنجمین مطلب جالب از جلد اول گنجینه دانشمندی که واقعا بسیار خدمت بزرگ و زحمت بسزایی کشیده اند

تشرّف آية الله آقای آسید ابوالحسن اصفهانی مرجع عالیقدر شیعیان جهان بحضور حضرت مهدی (ع) امام زمان بطور خلاصه از نظر رشد و تکامل انسانیت زیرا کسیکه امام معصومش را نشناسد و بمیرد مرده است یهودی ، یا

نصرانی ، سپس شناسائی ائمه از اصول احکام دین است .

حکایت کرد : برای علامه مکرم ،

نویسنده کتاب گنجینه دانشمندان علامه آقای حاج سید محمد حسن طباطبائی میرجهانی صاحب تألیفات مفیده ، یکی از خواص اصحاب ایشان که عالمی زیدی بنام سید بحر العلوم یمنی که بطور قاطعی انکار وجود حضرت ولی عصر (ع) را میکرده و بعلماء و مراجع شیعه آنروز مکاتبه کرده و دلیلی اثبات وجود آنحضرت میخواست ، و آقایان علماء از کتب اخبار شیعه و سنی اقامه دلیل میکردند ، لیکن قانع نمیشد تا آنکه برای مرحوم آیه الله اصفهانی نامه نوشت ، و جواب قاطعی خواست سپس آیه الله اصفهانی در جوابش مرقوم فرمود : که جواب شما را باید مشافهه^۱ بد هم سفری بنجف مشرف گردید سپس بحر العلوم یمنی با پسرش سید ابراهیم و چند تن از خواصش بنجف اشرف وارد شدند . و علماء اعلام از وی دیدن کردند و مرحوم آیه الله اصفهانی هم دیدن کردند ، و سید بحر العلوم یمنی عرض کرد : من روی دعوت شما به این مسافرت آمده ام جوابیکه وعده فرموده اید بد هید آیه الله اصفهانی فرمودند شب بمنزل من بیائید ، سپس شب را بمنزل سید نائب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد و پس از صرف شام و رفتن اکثر میهمانان و گذشت نیمی

از شب نوکرش مشهدی حسین چراغدار را طلبیده و فرمودند: بسید بحر العلوم
و فرزندش بگو فرمائید همینکه آقایان از درب منزل میخواستند بگذرند، به
چراغدار فرمودند: شما برگردید،

پس آیه الله اصفهانی با سید بحر العلوم و سرش رفتند و ماندانستیم به
کجا رفتند تا روز بعد که ملاقات نمودم سید ابراهیم یمنی فرزند بحر العلوم مذکور
را سپس از جریان شب پرسیدم گفت بحمد الله ما مستبصر و بینا و دوازده امامی
شدیم، گفتم:

چطور؟

جواب داد: برای اینکه آیه الله اصفهانی حضرت مهدی امام زمان را
بیدرم نشان داد.

تفصیلش را پرسیدم: جواب داد ما از منزل سید که بیرون آمدیم نمسی
دانستیم بکجا میرویم تا اینکه از شهر خارج و داخل وادی السلام شدیم، در
وسط وادی جایی بود که آنرا مقام مهدی (ع) میگفتند، وارد آن محیط شدیم
پس آقای اصفهانی خودش از چاه آنجا آب کشیده و وضوء تجدید کرد و ما به
عمل او میخندیدیم سپس وارد مقام شد و چهار رکعت نماز خواند، و کلماتی گفت
ناگهان دیدیم آن فضا روشن گردید، آنگاه پدرم را طلبید وقتی وارد آن مقام

شد طولی نکشید که صدای گریه پدرم بلند شد و صیحه کشید و بیهوش شدن نزدیک رفتم دیدم آقای اصفهانی شانهای پدرم را مالش میدهد تا بیهوش آمد وقتی از آنجا برگشتیم پدرم گفت: که حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری عجل الله فرجه را مشافهت زیارت کردم و بدیدنش بینا و شیعه دوازده امامی شدم و پس از چند روز از نجف اشرف به یمن برگشتیم، و چهارده هزار نفر از مریدان یمنی خود را شیعه دوازده امامی نمودیم. رزقنا الله تعالی زیارته انشاء الله.

ششمین مطالب جالب

ایضاً از کتاب پرارزش گنجینه دانشمندان جلد سوم (صفحه هشتاد دو و

چنین مرقوم فرموده اند، :

حکایت کرد برای ما عالم ربانی محدث جلیل مرحوم حاج ملا محمود زنجانی مشهور و معروف بحاج ملا آقا جان که پس از جنگ بین المللی اول پیاده بعراق برای زیارت اعتبار عالیات مسافرت نمودم و در خانقین برای خواندن و اداء نماز مسجد رفتم و مرد بسیار سفید پوست فریبی را دیدم نماز میخواند، به طریق شیعه حقه تعجب کردم زیرا دانستم اهل شمال روسیه است لذا صبر کردم تا از نمازش فارغ شد، نزدش رفتم و سلام کردم، و از لهجه اش دانستم که روسی است سپس از محل و از اسلام و تشییش جويا شدم جواب داد: من اهل

لنینگراد هستم که در جنگ بین المللی افسر و فرمانده دوهزار سرباز روسی بودم
و ما موریت گرفتیم کربلاراد اشتهم لذارخارج شهپر کربلاراد وزده وانتظار دستور
وحمله بشهر راد اشتهم ،

ناگهان شبی در عالم خواب شخص روحانی و بزرگواری راد یدم ، که به
زبان روسی با من تکلم نمود و گفت :

در دولت روسی در اینجبهه شکست خورد و فردا همین خبر منتشر میشود ، و
جمع سربازان روسی که در عراق میباشند بدست عرب کشته میشوند ، حیث
است تو کشته شوی بیامسلمان شوتاتورانجات دهم .

گفتم : شما کیستید ؟ که مانند شما راد اخلاق و زیبائی و شجاعت ، نه
دیدهام ؟

فرمود : من ابوالفضل العباس هستم که مسلمین بمن قسم میخورند
سپس مجذوب و مرعوب بیاناتش گرد یدم ، و بتلقین آن بزرگوار اسلام آوردم آن
گاه فرمود : برخیز و از میان اردو بیرون برو ،

گفتم : بکجا بروم جائیرا نمیدانم ؟

فرمود : نزد یکی خیمه تواسبی است سوارش شوتورا بشهر یدم ، رجف
میبرد ، نزد وکیل ماسید ابوالحسن اصفهانی ، گفتم : من ده نفر سرباز مراقب

دارم، فرمود: آنها فعلاً مست و مخمور افتاده و احساس توران میکنند.

سپس برخاستم و خیمه خود را منور و معطر یافتم بعجله لباس پوشیده و بیرون آمدم دیدم مراقبینم همگی مست افتاده اند، از میان آنها بیرون رفته دیدم اسبی آماده میباشد، سوار شدم و آن اسب بشتاب حرکت و پس از چند ساعت بشهری وارد و از کوچه ها گذشت و در رب خانه ای ایستاد متحیر بودم، که ناگهان دیدم در رب منزل باز شد و سید پیرمردی نورانی بیرون آمد با شیخی که با زبان روسی با من تعارف کردند و مرا بمنزل بردند، گفتم: آقا کیست؟

جواب داد همان کسی است که حضرت عباس (ع) فرمود، و سفارش تو را به آقا نمود، پس مجدداً بدست آقا اسلام آوردم و آقا پان شخص فرمود: که تعلیمات احکام اسلام را بمن بنماید و روز بعدش خبر شکست دولت بلشویک روس بگوش عربها رسید تمام سربازان روسی بدست عربها نابود که جزمی کسی جان سلامت نبرد، گفتم: اینجا چه میکنی؟

جواب داد:

هوای نجف گرم است آیه الله اصفهانی تاپستان مرا با اینجا میفرستد که هوایش نسبتاً خنک است و در سائراوقات بخرج آیه الله در نجف زندگی میکنم مؤلف میگوید: از دیدن این مطالب جالب ایمان قویتر میگردد، باید

عبرت گرفت و واقعاً مؤمن شد .

هفتمین مطالب جالب

از کتاب معظم دارالسلام در احوال صاحب الزمان (ع) بطور خلاصه چنین است :

این جانب فضل الله ملك الواعظین بن جمال الدین بن محمد تقی بن علامه الحجة آية الله محمود العراقی المیثمی ، بنا بر آنچه جدّ اعلا یم آیه الله عظمی صاحب کتاب دارالسلام که در احوال حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه در یکی از مؤلفات خود بنام مشکواة النیرین نوشته اند مجملی از تاریخش را مینگارم چنین است :

مرا محمود نامید هاند که در سال هزار و ویست و چهل هجری اسلامی در قریه ترسان از قرء اکزاز (بین بروجرد و اراک است) تولد یافته ام پدرم جعفر بن باقر بن قاسم از اولاد میثم تمار که از خواص شیعیان امیر المؤمنین علی (ع) بوده است ، برادر بزرگترم نقل کرده که قبل از ولادت من ستاره آستین مادرم خارج و در مغرب قرار گرفت سپس در هشت سالگی بقریه کربلا منتقل شد و مدت کمی صرف و نحو و سپس به بروجرد رفتم اصول را نزد سید شفیع خواندم ، و سپس

والدم در سال ۱۲۶۱ اوفات و پس از تکامل نزد حاج ملا اسد الله در سال هزار و شصت و پنج موفق بگرفتن اجازه شدم، و از آنجا با اهل و عیال به نجف اشرف رفته و بمحضراستاد الاعظم الحاج شیخ مرتضی انصاری حضور یافتم، و از محضر ایشان از سال ۱۲۷۱ تا مدت هشت سال استفادہ نمودم، و خداوند نعمت خود را بر من بکمال رسانید و حاجت خود را بر من تمام کرد که بسیاری از برهمنیات را حسناً بمن نمودار کرد و حضرت مهدی امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در بدم و با حضرتش بیعت کردم با آنکه قبلاً در خاطر خود گذرانده بودم که اگر آنحضرت است بیعت مرا نخواهد پذیرفت زیرا من اکنون شك دارم که آیا خود حضرت است سپس آنحضرت دست خود را در کرد بطوریکه نزد خود شرمندگی اظهار کردم، و یقین بوجودش کردم، پس تبسم فرمود و گفت:

ظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ فَتَعَالَ وَبَايِعْ :

یعنی آشکار شد براییت حق پس بیا و بیعت نما *

منتنبه شدم و دست مبارکش را دراز کرد و با آنحضرت بیعت کردم *

رزقنا الله تعالی زیارته و بیعتہ انشاء الله *

بیان و آگاهی :

مطالب بیش از حد شمارش و احصاء میباشند لیکن روش ما بر نمونه و خلاصه

میباشد امید است موجب بیداری و ازدیاد ایمان مردم شود انشاء الله ، و از
هو او تسهوترانی و بی بند و باری دوری نمایند ، و از مکر و کید شیاطین انسی و جنی
محفوظ بمانند .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

هو الناصر والموید

بخش دوازدهم از فصل دوم در بیانات

پیغمبر خاتم است راجع بعلامات آخر الزمان و آثار قبل از ظهور

حضرت مهدی عدالت گستر جهان برای بیداری انسانها که از جمله

شفا بخش خاتمه دادن بسیر و حرکت قهقرائی و آسایش دوگیتی

است از باب **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ** اما شاکر **أَوَامًا كَفُورًا**

الحديث الاول

الحديث الاول من بحار الانوار علامه مجلسی جلد سیزدهم صفحه

۱۷۰

عن جابر بن عبد الله انصاری قال حججت مع رسول الله (ص) حجة

الوداع فلما قضى النبي (ص) اتى مودعا الكعبة فلزم حلقة الباب فنادى يارب
صوته ايتها الناس :

فاجتمع اهل المسجد واهل السوق فقال (ص) اسمعوا انى قائل ما هو

بعدى كائن فليبلغ شاهدكم غائبكم ثم بكى رسول الله (ص) حتى بك بالبكاء

الناس اجمعون فلما سكت من بكائه قال (ص) اعملوا رحمك الله ان مثلكم فى

هذا اليوم كمثل ورق لا شوك فيه الى اربعين ومائة سنة ، ثم ياتى من بعد ذلك

شوك لا ورق فيه حتى لا يرافيه الا سلطان جائر او غنى بخیل ، او عالم راغب فى

المال ، او فقير كذاب ، او شيخ فاجر ، او صبی وقیح ، او امرأة رعناء ،

ترجمه و بیان : بطور خلاصه

جابر بن عبد الله انصاری که از موثقین است روایت کرده که حجة الوداع

را با پیغمبر اکرم (ص) بجا آوردم و حضرت برای وداع کعبه آمد و حلقه د ر ب را

گرفت و به بلند ترین صدای خود فرمود :

ای مردم : اهل مسجد و بازاریان جمع شدند حضرت فرمود : چیزهائی

را که پس از من واقع میشود میگویم : بشنوید ، و حاضرین بغائبین برسانند .

سپس پیغمبر اکرم (ص) گریه کرد و از گریه او جمیع مردم گریستند همین

که از گریه ساکت شد ، فرمود خدا رحمت کند شمارا بدانید که مثل شهادت را این روز
تا یکصد و چهل سال مثل برگی است بی خار سپس بیاید زمانیکه تا دویست سال
مانند برگ خاردار است ، پس از آن زمانی بیاید که چون خارهای بی برگ می
باشد در چنان زمانی دیده نمیشود جز قد رتندان بی داد گرو توانگر بخیل ، و
عالم علاقه مند بمال و فقیرد روغگو و پیرمردی بدکار و بچه و جوان بی بند و بار ، و
زن احمق و سست ،

پناه بخدا میبریم از شرور .

میگویم : بیدار شوید ، و متنبه گردید وجدانشوید از ثقلین که کتاب خدا

و عترت پیغمبر است .

ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَقَالَ :

يا رسول الله اخبرنا متى تكون ذالك فقال (ص) يا سلمان اذا قلت

علمائكم وذهب قرائكم ووقطعتم ذكاتكم وظهرت منكراتكم وعلت اصواتكم ، فى

مساجدكم وجعلتم الدنيا فوق رؤسكم والعلم تحت اقدامكم والكذب حد يثكم

والغيبه فاكهتكم والحرام غيبتكم ولا يرحم كبيركم صغيركم ولا يوقر صغيركم كبيركم

فعند ذالك تنزل اللعنة عليكم ويجعل بأسكم بينكم وبقى الدين بينكم لفظا

بالسنتكم فاذا اوتيتهم هذه الخصال توقعوا الريح الحمراء و مسخا و قدفا ، با

الحجارة وتصديق ذلك في كتاب الله عزوجل ، قل هو القادر على ان يبعث

عليكم عذابا من فوقكم اومن تحت ارجلكم او يلبسكم شيعاً ويذيق بعضكم باس

بعض انظر كيف نصرف الآيات لعلمهم يفقهون :

ترجمه و بیان :

پس از آن پیغمبر اکرم (ص) گریست سلمان بر پا خاست و عرض کرد :

ای رسول خدا در چه وقت اینها واقع خواهد شد ، حضرت فرمود :

ای سلمان ، وقتیکه علماء اسلام کم شود و خوانندگان قرآن از بین بروند

وزکوات را بمستحق ندهند و منکر را آشکار نمایند ، و صدای مردم در مساجد

بلند گردد دنیا را بالای سر و علم را زیر پا گذارند و سخن دروغ گویند ، و غیبت

را میوه مجالس قرار دهند و حرام را غنیمت شمرند ، بزرگان بکوچکان رحم نکنند

و کوچکان بزرگان را محترم نشمرند ،

پس در این وقت و (چنین زمانی) نازل شود بر آنان لعنت ، و قرار

میدهد آسب آنان را در بین خودشان و دین در بین آنان تنها لفظی

است چون دارای این خصال شوند منتظر باد سرخ (اشاره بمطالب نا

گواری است) و مسخ شدن و سنگسار شدن باشند .

بیان این مطالب در قرآن است ، که میفرماید خداوند :

بگواواست توانا که برانگیزد برشما عذابى از فوق ويا از زیرای شما
ويا شمارالباس حزبى پوشاند که بروى یکدیگر شمشیر بکشید نظرکن که ما
چگونه آیات رازیرو رومیکنیم *

فقام اليه جماعة من الصحابة فقالوا يا رسول الله اخبرنا متى يكون
ذالك فقال (ص) عند تاخير الصلوات واتباع الشهوات وشرب القهوةات
وشتم الآباء والامهات حتى ترون الحرام مغنما والزكات مغرما واطاع
الرجل زوجته وجفاجاره وقطع رحمة وذهبت رحمة الاكابر وقل حيا الا صغر
وشيد والبنیان وظلموا العبيد والاماء وشهدوا بالهوى وحكموا بالجور و
يسب الرجل اباه ويحسد الرجل اخاه ويعامل الشركاء بالخيانة، وقل
الوفاء وشاع الزنا وتزين الرجال بثياب النساء وسلب عنهن قناع الحياء
ودب الكبر فى القلوب كدبيب السم فى الابدان وقل المعروف وظهرت
الجرائم وهونت العظام وطلبوا المدح بالمال وانفقوا المال الغناء

ترجمه و بیان :

پس جمعی از اصحاب برپا خواستند و عرض کردند یا رسول الله (ص)
در چه وقت اینها واقع میشود حضرت فرمود : زمانیکه نماز را تا خیر اندازند
و پیروی از شهوات نمایند و میگساری کنند و پدران و مادران را دشنام دهند

وحرام را سود و زکوة رازیان دانند ، مرد از زن اطاعت نماید ، و همسایه
 آزارشوند ، وصله رحم و مهربانی بزرگان از بین برود ، و حیا کوچکان کم شود
 بناها را محکم سازند بر بندگان ستم نمایند ، از روی هوا گواهی دهند ، و
 حکم بناحق کنند و فرزند پد خود را دشنام دهد ، و برادر خود حسد ورزد ،
 و با شریکان بخیانت معامله کنند ، وفا کم شود ، زنا فراوان گردد ، مردان
 خود را بلباس زنهارزینت دهند ، و پرده حیا از مردم سلب گردد ، تکبر مثل
 سم در قلوب آنان راه یابد ، نیکیه کم شود ، بیدادگری فراوان گردد ،
 بزرگان را توهین نمایند ، مدح را بمال طلب نمایند ، مال را برای غنا
 انفاق نمایند .

وشغلوا بالدين من الآخرة ، وقل الورع وكثر الطمع والهرج والمرج
 واصبح المؤمن ذليلا ، والمنافق عزيزا ، مساجد هم محموره بالاذان ، و
 قلوبهم خاليه من الايمان ، واستخفوا بالقرآن ، بلغ المومن عنهم كل
 هوان فعند ذلك ترى وجوههم وجوه الادميين وقلوبهم قلوب الشياطين
 كلامهم احلى من العسل وقلوبهم امر من الحنظل فهم ذئاب وعليهم
 ثياب ، ما من يوم الا يقول الله تبارك وتعالى افبى تغترون ام على
 تجترون ، افحسبتم انما خلقناكم عبثا وانكم الينا لا ترجعون ،

فوعزتی وجلالی لولا من یعبدنی مخلصا ما امهلت من یعصینی
طرفه عین ، ولولا ورع الورعین من عبادی لما انزلت من السماء قطرة ، ولا
انبت ورقة خضراء فواعجبا لقوم آلهتهم اموالهم وطالت آمالهم وقصرت
آجالهم وهم یطمعون فی مجاورة مولا هم ولا یصلون انی ذالک الا بالعامی
ولا یتم العمل الا بالعقل :

ترجمه و بیان :

بسبب اشتغال بد نیا از آخرت با زمانند ، ورع و تقوی کم و طمع و
هرج و مرج زیاد شود ، مومن خار ، و منافق عزیز گردد : مساجد آنان باذان
معمور است ، لیکن دل‌های آنها از ایمان خالی است ، بقرآن استخفاف
نمایند ، و هریستی و زبونی را برسانند بمؤمن و در آن زمان صورتشان آذمی
و دل‌هایشان شیاطین است ، سخنهاى آنها شیرین و دل‌های آنها از حظ
حنظل تلخ تراست ، آنان گرگانی هستند که لباس آدمی برتن پوشیده‌اند
روزی نیست مگر اینکه خداوند میفرماید :

آیاد رحق من مغرور میشوید ؟ یا برمن جرئت میورزید ؟ گمان میکنید

که شما را بیهوده آفریدم و شما بسوی من برنمی‌گردید ؟

قسم بعزت وجلال خودم اگر نبود آنکسانیکه مرا با خلاص بندگی

میکنند مهلت نمیداد م کسیرا که نافرمانی مرا میکند ولودريك لحظه ، و اگر نبود پرهیزکاری ورع پیشه ام هرآینه قطره باران نمیفرستاد م بسی شگفت است از مردمی که در ایشان آنها را مشغول داشته و دارای آرزوهای درود رازی هستند در حالیکه اجل آنان رانزد يك است و آنان بمجاورت خدای خود طمع دارند لیکن جز بعمل صالح بآن نخواهند رسید و عمل انجام نمیشود ، و جز بعقل و تقوی *

الحديث الثاني

من بحار الانوار جلد سوم صفحه ۱۷۸ عن ابن عباس (حبر امت
 قال حججنا مع رسول الله (ص) حجة الوداع فاخذ بحلقه باب الكعبة
 ثم اقبل علينا بوجهه فقال (ص) الا اخبركم باشتراط الساعة فكان ادنا
 الناس يومئذ سلمان فقال بلى يا رسول الله فقال ان اشتراط اضاءة الصلوة
 واتباع الشهوات والميل مع الالهواء وتعظيم اصحاب المال وبيع الدين
 بالدينيا ، فعندها يذاب قلب المومن في جوفه كما يذاب الملح في الماء فما
 يرى من المنكر فلا يستطيع ان يغيره قال سلمان وان هذا الكائن يا رسول الله؟
 قال (ص) اي والذي نفسي بيده يا سلمان ان عندها يليهم امراء جهوره

و وزراء فسقه و عرفا ظلمه و امناخونه ، فقال سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله؟

قال (ص) اي والذي نفسي بيده يا سلمان ان عندها يكون المنكر

معروفا والمحرور منكرا ويؤمن الخائن ويخون الامين ويصدق الكاذب ، و

يكذب الصادق قال سلمان وان هذا الكائن يا رسول الله؟

قال (ص) اي والذي نفسي بيده يا سلمان فعندها امارة النساء و

مشاورة الاماء وقعود الصبيان على المنابر ويكون الكذب طرفا والزكاة مغرما

والفي مغنمها ويجفوا الرجل والديه ويبرص ديقه .

ترجمه و بيان :

ابن عباس كه بمنزله مركب امت است يعنى هرچه از پيغمبر اکرم (ص)

شنیده بدون کم و زیاد جمع و نگه داريش کرده ، ميگويد حجة الوداع ، رابا

پيغمبر اکرم (ص) بجای آورد يم ، سپس آنحضرت حلقه در ب خانه كعبه را

گرفت و بطرف ما متوجه شده ، فرمود :

آيا شما را خبرند هم با شرط ساعه آنگاه نزد يکترين افراد بآن حضرت

سلمان عرض کرد :

آرى ،

پيغمبر اکرم (ص) فرمود از شرط قیامت ضایع کردن نماز و پیر و ی

شهوات ، ومیل هوا، واحترام توانگران ، وفروختن دین بدنیا ، دل مؤمن در آن روزها آب میشود ، از دیدن منکرات و نبودن قدرت از جلوگیری ان ای سلمان در آن روزها بعهد بگیرند امور آنان را مردان بیداد گروقد رتمندان ، فاسق و دانشمندان ستمگروا منافع خیانتگر ، در آن زمان کارهای خوب زشت ، و کارهای زشت خوب جلوه گر شود ، و امین خائن و خائن امین وانمود شود سپس دروغگورا تصدیق و راستگورا تکذیب نمایند ، سلمان سلمان عرض کرد یا رسول الله اینها شدنی است ؟

حضرت فرمود : آری قسم بآنکسیکه جانم در دست او میباشد ، ای سلمان در آن زمان زنها فرمانروائی خواهند کرد ، و مشورت با آنها خواهد شد ، بچه ها بر منابر بالا روند ، و دروغ را شوخی ، و زکوات را ضرر و غارترا سود میدانند فرزندان برید رجفا و بارفیق خوبی نمایند .

الحديث الثالث

في الزام النواصب من جملة خطبة البيان حين سؤال الناس عن

ميرالمؤمنين على (ع) بقولهم يا امير المؤمنين ، قل لنا بما يجرى في آخر

الزمان ، فان قولك يحيى قلوبنا ويزيد في ايماننا ؟

قال علي (ع) اني سمعت اخي رسول الله (ص) يقول: تجتمع
 في امتي مائة خصلة لم يجتمع في غيرها ثم قالوا يا امير المؤمنين نقسم عليك
 يا بن عمك رسول الله (ص) ان تبين لنا ما يجري في طول الزمان قال (ع)
 ايها الناس اني مخبركم بما يكون عن بعد موتي الى خروج القائم (ع) بالامر
 من ذريتي وهم ذرية ولدي الحسين (ع) والى ما يكون الى آخر الزمان
 حتى تكونون على حقيقة من البيان قالوا: ومتى يكون ذلك يا امير المؤمنين
 قال اذا وقع الموت في الفقهاء ووضعت امة محمد الصلوات واتبعوا الشهو
 ات ، وقلت الامانات وكثرت الخيانات وشربوا القهوات واستشعروا شتم
 الالباء والامهات ورفعت الصلوة من المساجد بالخصومات وجعلوها مجالس
 الطعامات واكثروا من السيئات وقللوا من الحسنات وعوصرت الديانات:

ترجمه و بيان -

حديث شريف از جمله خطبة البيان حضرت امير المؤمنين علي (ع)
 مي باشد ، پس از تقاضای سائلين از آن حضرت كه بيان فرمائيد از آيند ه سپس
 فرمود : شنيدم از برادر رم پيغمبر اكرم (ص) كه فرمود جمع ميشود در امت
 من صد خصلت كه در غير آنها جمع نميشود ،

عرض كردند قسم ميدهيم تو را به رسول خدا بيان فرما از براي ما چيزها

ئیراکه در طول زمان واقع خواهد شد؟

سپس امام معصوم (ع) فرمود: خبرمیدهم شمارا از حوادث ، بعد

شهادت تا خروج مهدی قائم (ع) که از ذریه من میباشد از اولاد پسر من که

امام حسین (ع) باشد ، در آخر الزمان تا از حقیقت حال باخبرشزید .

سؤال کردند چه زمانی اینها واقع میگردد؟

حضرت فرمود: چون مرگ دانشمندان رانا بود گرد اند و امت حضرت

محمد (ص) نماز را از دست بدهند و از هری پیروی نمایند ، و امین کم و خائن

فراوان گردد شرابخواری رواج ، و دشنام بریدران و مادران را شعار خود

نمایند و عوض نماز در مساجد مهمانخانه و محل خوراک شود و بدیها زیاد شده

و نیکیها کم و دین و دیندار نایاب .

فحينئذ تكون السنة كالشهر والشهر كالا سبوع والا سبوع كالايوم والايوم

كالساعة ويكون المطرفيض والولد غضبا ويكون اهل ذلك الزمان لهم وجوه

جميلة وضائر رديه من رآهم اعجبوه ومن عاملهم ظلموهم الوجوه ، وجسوه

الادميين والقلوب قلوب الشياطين فهم امر من البصروانتن من الجيفه و

وانجس من الكلب واروع من الثعلب واطمع من الاشعث والنزق من الجرب

ولا يتناهون عن المنكر فعلوه ان حدتسهم كذبوك وان اتمنتهم خانوك ، و

ان وليت عنهم اغتابوك وان زادك اللهم لا حسدوك وان بخلت عليهم —
 هلكوك وان وعظمتهم شتموك سماعون للكذب أكالون للسحت يستحلون الربا
 والخمر والمقالات والطرب والمعازف الفقير بينهم ذليل حقير المؤمن بينهم
 ضعيف حقير والعالم عندهم معظم والضعيف هالك والقوى عندهم مالك .

ترجمه و بیان :

این روزگار زود گذرد بطوریکه سال چون ماه و ماه چون هفته و هفته
 چون روز و روز چون ساعت گذرد و باران بفرآوانی بارد اهل آن زمان و آن
 عصر دارای صورتهای نیکوویستی سیرتند شاد میشوند بینندگان آنان لیکن
 بایک معامله برخوردی دارند که آنان آشکار میگردد ، صورتهای آنان آدمی
 شکل و شیاطین دل میباشند ، آنان از (صبر) گیاهی استقلخ تر و از
 مرد اربد بو تر و از سگ نجس تر و از روباه مکار تر و از طماعی بی نظیر و از بیماری جرب
 چسبانده ترند و رانجامیدن بدیهانهای کسی را نمیبند و چون با آنان سخن
 گوئی تکذیب نمایند ، و اگر با آنان امانت بسپاری خیانت نمایند ، و اگر به آنان
 پشت نمائی غیبت نمایند ، و اگر مال بسیاری داشته باشی حسد ورزند ، و اگر از
 آنان مضایقه نمائی هلاکت نمایند ، و اگر بندگان و اندرزشان دهی دشنامت
 دهند ، گوش فرادهند بدروغ ، حرام زیاد میخورند ، منفعت پول و ریاد ،

فروشی را حلال شمارند ، سازو طرب را روادارند ، بیچاره نزد آنان خوار ، و عالم نزد شان بی اهمیت است ، گناه کار را محترم و ستمکار را تعظیم نمایند
ضعفاء هلاك شوند و نیرومند نزد آنها پراهمیت است .

لا یامرون بالمعروف ولا ینهون عن منکر الغنی عند هم دولة والا مانه

عند هم معتمد او الزکوة عند هم مغرما ویطیع الرجل زوجته ویعصی والدیة و

یجفوا اباه ویسعی فی هلاك اخیه وترتفع اصوات الفجار ویحب الزنا ویتعسا

ملون السحت والربا ویغار علی الغلمان ویکثر بینهم سفک الدماء وقضاتهم

یقبلون الرشوه .

ترجمه و بیان:

امری خوبی و جلوگیری از بدی نکنند توانگر براد دولت و امانت داری را

تکیه گاه ، وزکات را ضرر و زیان دانند مرد از زن خود اطاعت ، و پدر و مادر ، را

نافرمانی و جفا نماید ، و سعی در هلاک برادر خود نماید ، و بلند و آشکار شود

صدای بدکاران دوستان زنان شوند ، (یعنی بحرام) و بحرام و ربا معامله

نمایند و به بچه ها رشک برند و خونریزی بین آنان زیاد شود و قاضیان رشوه

پذیرند .

وتزف الرجال للرجال کما تزف المراه لزوجها وتتزوج المراه علی المراه

وتنزف كما تنزف على بعلمها وتظهر دولة الصبيان من كل مكان ويستحل -
القينان والمعازف وشرب الخمر ويكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء و
تركب الفروج السروج فتكون المرثه مستولية على زوجها في جميع الاشياء
وتحج الناس لثلاث وجوه الاغنياء للنزهة والمتوسطون للتجارة ، والفقراء
للمسئله وتبطل الاحكام ويحبط الاسلام وتظهر دولة الاشرار ويحل الظلم
في كل الامصار فعند ذلك يكذب التاجر في تجارته والصانع في صناعته و
صاحب كل صنعة في صنعته فتقل المكاسب وتضيق المطالب وتختلف المذا
هب ويكثر الفساد ويقل الرشاد فعند ذلك يحكم عليهم كل شيطان جائر
كلامهم امر من الصبر وقلوبهم انتن من الجيفه .

ترجمه و آگاهی

مردان برای مردان زینت نمایند مثل زینت کردن زن برای شوهرش
زنان باهم تزویج نمایند خود را برای یکدیگر آرایش دهند رهبرها را مداری
بدست بچه ها افتد ، آوازه خوانی زنها و ساز و نوا را حلال شمارند ، و شراب
بنوشند مردان بمردان و زنان بزنان اکتفاء نمایند و زنان بزین سوار شوند ، و
بر مرد های خود شان مسلط گردند ، مردم بیسه قصد حج روند ، توانگران
برای تفریح ، و متوسطین برای تجارت ، و بی نوایان برای گدائی ، احکام

دین از قدرت و کاربرکنار شود ، و اسلام ضعیف شود ، قدرت اشرار عالم گیر
شود ، و بی دادگری در شهرها شیوع یابد ، در آن زمان بازرگان در تجارت
و صنعتگرد رصناعت و هرپیشه وری درپیشه خود دروغ گوید ، و کم شود کسبها و
تنگ و ضیق گرد در مطالب و مختلف شود مذاهب ، و تبه کاری فراوان شود ، و
راهنمایی و رشد نقصان پذیرد .

فاذا كان كذلك ماتت العلماء ، وقست القلوب ، وكثرت الذنوب
وتهجر المصاحف وتخرب المساجد ، وتطول الامال ، وتقل الاعمال وتبني
الاسوار ، في بلاد مخصوصة لرفع العظام النارلات فعندها لوصلى احد
منهم يومه وليلة فلا يكتب له منها شيئى ولا يقبل منه صلوة لان نيته وهوقائم
يصلى كيف يظلم الناس وكيف يحتال على اموال المسلمين ويطلبون الرياسة
للتفاخر وللمظالم ونقش مساجدهم المواقف ويحكم فيهم المتألف ويجور
بعضهم على بعض ويقتل بعضهم بعضا وادوة ويفتخرون بشرب الخمر
ويضربون فى المساجد العيدان والزمرفلا ينكر عليهم احد .

ترجمه و آگاهی

در این هنگام هر شیطان بیدار گردد حکم روائی نماید سخنان آنان بسیار

تلخ و دل‌هایشان از مردار بدتر، چون چنین شود علماء بمیرند و قلبها سخت
گردد و گناهان فراوان و قرآن را کنار اندازند، و مسجد‌ها را ویران نمایند و آرزو
در ازار و اعمال کم شود، بنا میشود دیوار در اطراف شهرهای مخصوص برای جلو
گیری و دفاع از پیش‌آمدهای بزرگ در آن زمان، که اگر بکنند آنها در شبانه
روزش نماز بخوانند در نامه عملش چیزی نوشته نشود، و از او پذیرفته نگردد، زیرا
همانوقتیکه در نماز است در فکر و اندیشه می‌باشد که چگونه مردم راستم نماید و
مال مسلمین را بریاید، و طلب نمایند ریاست را برای تفاخر و بیدادگری و نقش
مساجد آنها مواکف است و مردمان متألف بر آنها فرمانروائی کنند، و بربیک دیگر
ستم ورزند، و از روی دشمنی یکدیگر را میکشند، و افتخار بمیگساری نمایند، و در
مساجد ساز و تار نوازند کسی آنها را نهی و جلوگیری ننماید.

مؤلف: پناه بخدا میبریم از شرور و فتنه‌های آخرالزمان.

اولاد هم العلوج یكونون فی ذلك الزمان الاکابرویرعی القوم سفاهم

و یملك المال من لا یكون اهله لکع من اولاد الکوع وتضع الروساء رؤسا لا یتحقها

کمنع و یضیق الذرع و یفسد الزرع و تظهر الفتن کلامهم فحش و علمهم وحش، و

فعلهم خبث و هم ظلل عشمه و کبارهم بخله و فقهاءهم یفتون بما یشتهون و

قضاتهم یقولون ما لا یعلمون و اکثرهم بالزور یشهدون من کان عنده د راهم

موقرا مرفوعا وهم يعلمون انه مقل فهو عند هم موضوع القوی عند هم محبوب
 مخصوص ويكون الصالح فيهما مذلول يكبرون كل نام كاذب ينكس الله منهم
 الروس ويعمى منهم الصدور اكلهم سمان الطيور والطيا هيج والبستهم الخبز
 والحريير يستحلون الربا والشبهات ويتقاضون الهشاده ، يراون بالا عمال
 قصرا الآجال لا يمضى عند هم الامن كان ناما ويجعلون الحلال حراما فعسا
 لهم المنكرات وقلوبهم المختلفات وتيدارسون فيما بينهم بالباطل لا ينهون
 عن منكر فعلوه يخاف خيارهم شرارهم يتوازرون في غير الله يهتكون فيما بينهم
 المحارم لا يتعاطفون بل يتدابرون ان راوا صالحا اتهموه وان راوا ناما
 استقبلوه ومن اساءتهم عظموه .

ترجمه و آقاہی

اولاد آنها کافر باشند و ریاست نمایند ، و بی خردان زما مداران قوم
 شوند مال بدست کسی افتد که اہلیت او را نداشته باشد مردمان پست ، و
 زما مداران آنروز از خاندان فرومایہ هستند مردمان شریفرا از نظرہا بیندازند
 بر آنان تنگ گیرند و تنگ شود سینہ و فاسد شود زراعت فتنہ ہا آشکار گردد ،
 سخنان آنان دشنام است ، از علماء گریزان شوند ، و کارہا شان پلید
 و آنہا ستم کارو حیلہ و ربا شدند بزرگان آنہا بخیل و فقہائشان فتوی میدہند اما

طبق د لخواه خود ، وقضات آنها حکم میکنند چیزیرا که خود عمل ننمایند بیشتر آنها بناحق گواهی دهند کسیکه دارای د راهم و تمول است نزد آنها بلند مرتبه است و فقیر را پست شمارند و نیکوکار را پست دانند و سخن چین را بزرگ شمارند خداوند آنها را سر شکسته و کوردل سازد خوراک آن دشمنان دین مرغان و تیهوبا شد و پوشاکشان خز و حریر است ، ربا و شبها ترا حلال شمارند برای یکدیگر شهادت قرض دهند

اعمال آنها ریاکاری و عمرشان کوتاه باشد ، حرف غیرنمام را قبول ننمایند حلال را حرام دانند کارهای آنان زشت و دلهاشان مختلف باشد ، باطل را بین خودشان تدریس نمایند ، و کسی آنها را جلوگیری ننماید خوبانشان از اشرار میترسند ، در کارهای غیرخدائی (یعنی گناه) همدست شوند هتك محارم نمایند ، بایکدیگر نامهربان باشند ، اگر شخص خوب صالحی را بنگرند تهمتش زنند و مددکار سخن چین باشد .

فاذا فعلوا ذلك اقبلت عليهم الفتن لا قبل لهم بها الا وان اولهم

الهجر والرفض و آخرهم السفیانی انتم سبع طبقات :

اما الطبقة الاولى ففيها زاهد و تقوی الى سبعین سنة من الهجره .

اما الطبقة الثانية : فاهل تعاطف و تبادل الى ماتین و ثلاثین سنة .

اما الطبقة الثالثة : فاهل تزاورتقاطع الى خمسمائة وثلاثين سنة .

اما الطبقة الرابعة : فاهل تكاثر وتحاسد الى سبع مائة من الهجرة .

اما الطبقة الخامسة : فاهل تشامخ وبهتان الى ثمانية مائة وعشرين من

الجهرة النبوية الاسلامية .

واما السادسة : فاهل الفرج والسرج وتكالب الاعداء وظهورها تسع

مائة وعشرين من الهجرة .

اما الطبقة السابعة : فاهل الحيل والحرب والغدروا المكروا الفسق و

التدابروا التقاطع والتباغض والملاهي العظام والامور المشكلات

وارتكاب الشهوات وخراب المدائن والدور وانهدام العمارات والقصور وفيها

يظهر الملعون من الوادي المشؤم وفيها انكشاف الستروا الفروج ، وعلى ذلك

الى ان يظهر قائمنا المهدي (ع) الخبير .

ترجمه و آقاهاى

وقتیکه باينکار دست زندفتنه ها برآنان روآورد و در برابر آشوبها تمى

نمیتوان ایستاد آگاه باشيد اول آنهاد ريدرى وترک خانه است و آخرش هم

سفيانى است ، (درآينده هفت طبقه برنگهاى مختلف خواهد آمد ،)

طبقه اول : تا سال هفتادم از هجرت اسلامى است که دوره زهد و دور

پرهیزکاری است . .

طبقه دوم : مردمان مهربان و اهل بخششند ، دوره آنها تا سال

دویست و سی خواهد بود .

اما طبقه سیم که دوره آنها تا سال پانصد و سی می باشد مردمان حیل

ور و ازهم بریده میباشند .

و طبقه چهارم تا سال هفصد خواهد بود ، آنها مردمانی حسود و اهل

مباهات و زیادی ثروت هستند .

و طبقه پنجم : که سال هشتصد و بیست باشد بلند پرواز و بهتان زنند

باشند .

و طبقه ششم : که ظهور آنها در سال نهصد و بیست می باشد اهل فرج

و سواری و مانند سگان با یکدیگر دشمنی کنند .

و طبقه هفتم : مردمان حیل و جنگجو و مکار و ازهم بریده و دشمن

پیشه و اهل لهوهای بزرگ و امور مشکله و مردم شهوت ران که خانه ها و شهرها

را خراب و کاخها و عمارت را منهدم سازند و در این وقت است که آن ملعون ازوادی

شوم پیدا شود و در این وقت کشف سترو فرجه را از پرده بیرون اندازند ، جهان

به همین رویه بماند تا قائم مامهدی آخر زمان (ع) ظهور فرماید .

الحديث الرابع

فی کتاب روح البیان فی تفسیر الآیة الشریفة المبارکة :

اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم، عن رسول الله (ص) قال صنفان

من اهل النار لم أرهما :

قوم معهم سیاط کاذناب البقر یضربون بها الناس .

ونساء کاسیات عاریات مهیلات ما یلات، روسهن کاسنمة البخت المأ^{یله}

لا یدخلن الجنة ولا یجدن ریحها لیوجد من مسیره وکذا کذا :

ترجمه و آگاهی

حدیث شریف در کتاب روح البیان روایت شده از یغمبر خاتم (ص) که

فرمود :

دو طائفه از مردم اهل آتش هستند که آنها را من درک نمیکنم :

اولی : آنها مرد می هستند که تازیانه بدست دارند شبیه بدنباله گاو

که با او مردم را میزنند .

ودومی : زنهایی هستند لباس پوشیده اند لیکن عریانند (مراد این

حدیث بدن نما میباشد) جلب نمایند مردان را بخودشان و خودشان بمرد

هامیل مینمایند ، داخل بهشت نخواهند شد و بوی بهشت را استشمام نخواهند

نمود *

مؤلف پناه میبیریم بخدا از شرور و فتن آخر الزمان *

الحديث الخامس

من كتاب المنتقم الحقيقى ١٤٣ نقلاً من كتاب اليواقيت صفحه ١٢٧،

من الذى كتب سنة ٩٠٨ بعد الحجريه ، رواه الحافظ ابونعيم الاصفهاني

ان رسول الله (ص) قال لتقصدنكم نار هي اليوم خامده في واد يقال له برهوت

تغشى الناس فيها عذاب اليم تاكل الانفس والاموال تدور الدنيا كلها ثمانية

ايام تطير طير الريح والسحاب حرها بالليل اشد من حرها بالنهار ولها بين

والارض دوى كدوى الرعد العاصف هي من روس الخلائق ادنى من العرش

فقال حذيفه يا رسول الله اسليمة هي يومئذ على المؤمنين والمؤمنات؟

قال (ص) واين المؤمنون والمؤمنات الناس يومئذ من الخمر يتسا

ندون كما يتسافد البهائم وليس هناك رجل يقول لاحد هم مه مه نعوذ بالله

ترجمه و آگاهی

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: هر آینه پیدا میشود در میان شما مردم آتشی

که آن آتش حالا خاموش است! سرزمین که آنجا (برهوت) گویند بسوی شما میآید و مردم از آن آتش در عذاب دردناک خواهند بود ، یا مال میکند جان و مال مردم را ، د ورمیزند دنیا را در مدت هشت روز بر او زمی کند با آسمان ، مانند حرکت ابرو باد و گرمی و حرارتش در شب فزونتر است از گرمی روز و از برایش غرش و صدائی است بین آسمان و زمین مثل غرش ابرو برق عاصف و آن آتش بسر مردم نزد یکتراست از عرش پائینها ، سپس حدیثی عرض کرد یا رسول الله (ص) آیا افراد مؤمنین امروز از آن آتش در آمانند ؟

حضرت فرمود : کجا هستند مؤمنین و مؤمنات ، مردمان آنروز شر و رتزاز حیوانات وحشی هستند ، مثل چهارپایان در ورهم جمع میشوند و بریک دیگر میجهند ، جهیدن و روی هم رفتن چهارپایان و بهائم و یکنفرد میان آنها نیست که بگوید اینکار را ترک نمائید .

الحدیث السادس

عن کتاب جامع الاخبار ص ۱۴۸ قال رسول الله (ص) یاتی علی الناس زمان بطونهم آلهتهم ونسائهم قبلتهم و دنانیرهم دینهم و شرفهم متاعهم لا یبقی من الایمان الا اسمه ولا من الاسلام الا رسمه ولا من القرآن

الادْرُسَةُ مساجد هم معموره وقلوبهم خراب من الهدى علمائهم شر خلق الله

على وجه الارض فهينئذ ابتلاهم الله ثلاث خصال جور من السلطان وقحط

من الزمان وظلم من الولاة والحكام .

ترجمه و آسماهی

حدیث شریف در کتاب جامع الاخبار است که روایت شد از یغمبراکرم

(ص) که فرمود میآید بر مردم زمانی که شکمهای آنها خداشان باشد .

مؤلف : کنایه از اطاعت نمودن شکم است ، وزنهاى آنها قبله آنها

میشد پول دین آنها میباشد و شرف آنها متاعشان است باقی نمیمانند از ایمان

مگر اسمش و نه از اسلام مگر رسمش و نه از قرآن مگر رسمش مساجد آنها معمور و

قلبهای آنها خراب است از هدایت و خداشناسی دانشمندان آنها شریک

ترین خلق خدا میشوند در روی زمین پس در این هنگام گرفتار مینماید خدا

آنها را بسبب خصلت :

۱- جور سلطان ،

۲- قحطی زمان ،

۳- وظلم و لایق حکام ،

الحديث

السابع

عن جامع الاخبار صفحه ۱۴۸ قال رسول الله (ص) سيأتي زمان على امتي يعبدون الاصنام فتعجب الصحابة وقالوا يا رسول الله ايعبدون الاصنام

قال (ص) نعم كل درهم عندهم صنم ، وقال (ص) ياتي في آخر الزمان

اناس من امتي ياتون المساجد يقعدون فيها حلقا: . كرههم الدنيا وحبُّ الدِّ

نيا لا تجالسوهم فليس الله بهم حاجة .

ترجمه و آنگاهي .

حديث هفتم در كتاب جامع الاخبار ، روايت شده از رسول اكرم (ص) كه فرمود زود است بيايد زماني بر امت من كه بت ها را پرستش نمايند تعجب كردند اصحاب و عرض نمودند (اي پيغمبر خدا اوند آيا پرستش نمايند بت را حضرت فرمود : آري هر درهمي از يول نزد آنان بتي است ،

وسپس فرمود مي آيد در آخر الزمان مردمانى از امتم كه در مساجد حلقه حلقه مى نشينند ذكر آنها در نيا و محبت دنيا مي باشد با آنان همنشين باشيد خدا از آنها در رويزار است .

الحديث

الثامن

من كتاب جامع الاخبار صفحه ۱۴۹ قال رسول الله (ص) سيأتي

زمان على امتي أمراءهم يكونون على الجور وعلمائهم على الطمع وعبادهم

على الرياء وتجارهم على اكل الربوا ونسائهم على زينة الدنيا وغلما نهم على

التزويج فعند ذلك كساد امتي كساد الاسواق وليس فيها مستقيم الاموات

آيسون في قبورهم من خيرهم ولا يعيشون اوعينون الا خيار ففى ذلك

الزمان الهرب خير من القيام

ترجمه و آگاهى

حديث هشتم كه در كتاب جامع الاخبار راست روايت از رسول اكرم (ص) است

كه فرمود :

زود است بيايد بر امت من زمانى، كه فرماندهاى آنها ستمكاران اند، و

دانشمندان آنها پر طمع و عبادت كنندگان نشان رباكار و تجارشان ربا خوارزنهاى

آنها زينت دنيا را طلب نمايند، و پسر بچه ها مورد تزويج قرار گيرند، مثل زنها

پس در چنان زمانى امتم بى قدر و كساد شوند مثل كسادى بازار، در آن زمان

آدم مستقيم در دين پيدا نميشود مرده گان در قبر ما يوس ميشوند، از خيرا هل

آن زمان و خوبه‌اد رآنزمان زندگی نتوانند کرد ، فرارکردن از آنها بهتراست
از ایستادن در بین آنهاست .

الحدیث

التاسع

فی الا شاعة فی اشتراط الساعة وفى اربعین شیخنا البهائى رضوان الله

علیه روایة عن الشیخ الجلیل جمال الدین احمد بن فهد فی کتاب

التحصین عن ابن مسعود قال رسول الله (ص) لیأتین علی الناس زمان

لا یسلم الذی دین دینه الا من یفر من شاهرى الی شاهرى ومن حجر الی

حجر کالتعلب باشباله قالوا ومتی ذالک الزمان ؟

قال (ص) اذ لم تنل المعیشة الا بمعاصی الله فعند ذالک حلت

العزوبة ، قالوا یا رسول امرتنا بالتزویج ؟ قال (ص) بلی ولیکن اذا کان ذالک

الزمان فهلاك الرجل علی یدی ابویه فان لم یکن له ابوان فعلى یدی

زوجته واولاده فان لم یکن له زوجته ولا ولد فعلى یدی قرابته وجیرانه قالوا :

وکیف ذالک یا رسول الله ؟

قال یعیرونه بضیق المعصية ویکلفونه مالا یطیق حتی یوردوه موارد

الهلكة .

آگاهی و بیان

حدیث شریف را احمد بن فهد روایت کرده از ابن مسعود ، که رسول خاتم
(ص) فرمود هر آینه می آید بر مردم زمانی که سالم نمیماند از برای صاحب دین
دینی مگر فرار نماید از کوهی بکوهی و از سوراخ کوهی بسوراخ کوهی مثل روباه
و بچه های روباه ،

عرض کردند یا رسول الله (ص) چه وقت است این چنین زمان ؟

فرمود : وقتیکه نرسند بمعیشه مگر با گناه نمودن پس در چنین وقتی

حلال میشود عذوبه (یعنی تنه از یستن) عرض کردند : ای رسول خدا ما را

امر بتزویج میفرمائی ؟

حضرت فرمود : آری لیکن اگر آن زمان فرارسد هلاکت مرد در دست

پدر و مادر است اگر پدر و مادر نداشته باشد بدست زن و فرزند اوست

و اگر زن و اولاد نداشته باشد در دست خویشاوندان و همسایه است ،

عرض کردند چطور میشود که هلاک میگردد ، فرمود مذمت و سرزنش میشوند

بتنگی معیشت و آزارش میکنند بچیزهاییکه طاقت فرسا میباشد تا واردش میکنند

بکارهاییکه موجب هلاکت است .

الحديث العاشر

از کتاب من لا یحضره الفقیه : ص ۳۱۱

فی الوسائل عن اصیغ بن نباته عن امیر المؤمنین علی (ع) ، قال
سمعتہ یقول یظهر فی آخر الزمان واقتراب الساعه وهوشراً لأزمنه نسوه کاشفاه
عریات متبرجات من الدین خارجات فی الفتن داخلات مسرعات ، ا لى
اللذات ما یلات الی الشهوات مستحلات المحرمات فی جهنم خالدات .

ترجمه و آگاهی

حدیث شریف در کتاب وسائل است اصیغ بن نباته از حضرت علی
امیر المؤمنین (ع) نقل کرده که شنیدم از حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود :
ظاهر میشود در آخر الزمان نزدیک ظهور که آن بدترین زمانها میباشد
زنهای مکشفه عریان بدون اجازه شوهر از خانه بیرون میروند ، در حالتیکه
آرایش کرده باشند و خودشان را بنا محرم ارائه میدهند از دین خارجند ، و
در رفتن آنها داخل میگردند ، سرعت کننده باشند بسوی لذتها میل کننده
هستند بشهوترا اینها محرمات خدا را حلال می شمارند مخلد در جهنم میباشند
توضیح و آگاهی جالب برای تنبه و بیدار شدن عده ای :

جمعی از سائلین میپرسند که شما عرضتان از بیان معجزات - و یا

پیشگوئیهای معصومین چیست ؟

جواب دادیم بیان معجزات و یا پیشگوئیهای معصومین که ریشه و اصل دین است يك وظیفه ایست بر جمیع مسلمین و چون دیگران نمیکنند حقیر بوظیفه خودم در حرکتی برای بقاء عالم تشیع زیرا بشدت پیگیر عجیبی دشمنان دیرینه خاندان پیغمبر (ص) مشغولند بر ریشه زدن و قطع نمودن ریشه های ولایت بالباسهای مختلف که هم بصورت روحانی و یا به صورت استاد بهر حال دفاع از خاندان پیغمبر يك امر ضروری است برای کسانی که بتوانند قلماً و یا زبانه دفاع کنند از حریم آل محمد (ص) و ناگفته نماند که الحق عده ای هم بوظیفه خود مشغولند قلماً و زبانه مثل حضرت حجه الا سلام آقای حاج شیخ ذبیح الله محلاتی حفظه الله تعالی و جماعت دیگر از اعلام دام بقائهم اجمعین کینکان يك وظیفه ایست ضروری که بر همه واجب است تا حدود امکان امید است خداوند شیعیان را از کید و هابیهای زمان حفظ فرماید آمین یا رب العالمین .

الحدیث

الحادی عشر

فی تفسیر آیه الشریفه :

فی تفسیر روح البیان صفحه

اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ .

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ اِذَا تَى عَلَى اُمَّتِي مِائَةً وَثَمَانُونَ سَنَةً بَعْدَ اَلْفِ

فَقَدَ حَلَّتْ الْعَزُوبَةُ وَالْعِزْلَةُ وَالرَّهْبُ عَلَى رُؤُسِ الْجِبَالِ وَذَلِكَ لِانِ الْخَلْقِ فِي

الْمِائَتَيْنِ اَهْلَ الْحَرْبِ وَالْقَتْلِ فَتَرْبِيهِ جِرْخَيْرِ مَنْ تَرْبِيَتِ الْوَلَدِ وَاِنْ تَلَدَ الْمَرَاءُ

حِيهِ خَيْرِ مَنْ اِنْ تَلَدَ الْوَلَدِ .

ترجمه و آلهامی حدیث شریف در کتاب روح البیان است ذیل آیه شریفه

اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ . نقل شده از حضرت رسول اکرم (ص) که فرمود

وقتی که بیاید برامت من هزار و صد و هشتاد سال حلال میشود عزوبت و عزلت و

رهبانیت برقله های کوه برای اینکه خلق در سال هزار و صد و بیست اهل حرب

و جنگ و قتل هستند ، پس تربیت کردن سگ بهتر از تربیت بچه است ، و اگر

زن ما بزاید بهتر است از زاهدن بچه است .

مولف ، بیانا میگوئیم که عزوبت بمعنی جفت نگرفتن است ، و (عزلت)

گوشه گیری و از مردم کنار گرفتن است و همچنین ، است با کمی زیاد ی رهبانیت

در کوه ها و بیابان امید است در چنین زمانی متوجه شویم و از هواها دوری

ورزیم ، زیرا آخرت در معرض آزد ست رفتن است که اگر دنیا آزد ست برود چیرنی

نیست ، لیکن عالم بقاء که آخت استمهم است .

زنان بارد ارای مرد هشیار

اگروقت ولادت ما رزاسید

از آن بهتر بنزد یک خرد مند

که فرزند آن نا هموار زابند



(یعنی بیدین ،)

الحديث

الثاني عشر

في كتاب سفينة النجات وفي علائم الظهور لناظم الا سلام وفي كتاب

منتخب التواريخ نقل عن بحار المجلسي رضوان الله عليه ، عن مفضل بن عمر

قال قال لي جعفر بن محمد (ع) يا مفضل اتدري اينما وقعت الزوراء قلت

الله وحجته اعلم فقال (ع) اعلم يا مفضل ان في حوالى (رى) جبلاً اسود

تبنى في ذيله بلدة تسمى بالطهران وهى دار الزوراء التى تكون قصورها

كقصور الجنة ونسوانها كحور العين واعلم يا مفضل انهن يتلبس بلباس الكفار

ويتزيين بزى الجبابرة ويركبن السروج ولا يتمكن لزوجهن ولا نفى مكاسب

الازواج لهن فيطلبن الطلاق منهم ويكتفى الرجال بالرجال ويشبه الرجال

بالنساء والنساء بالرجال فانك ان تريد حفظ دينك فلاتسكن في هذه البلدة

ولا تتخذها مسكناً لانها محل الفتنة وفرمها الى قلة الحبال ومن الحجر الى

الحجر كالتعلب باشباله •

ترجمه و بیان

حدیث شریف در کتاب سفینه النجات و در کتاب علائم الظهور ناظم الا سلام
کرمانی و در کتاب منتخب التواریخ نقل کرده اند از کتاب بحار الانوار علامه
مجلسی رحمه الله علیه وعلیهم اجمعین :

نقل کرده مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر صادق (ع) که فرمود :
ای مفضل آیا میدانی کجا واقع میشود (در زوراء) عرض کردم خدا و
حجت خدا بهتر میداند ، حضرت فرمود :

ای مفضل بدانکه در حوالی (ری) کوهی است سیاه که بنا میشود
در ذیل آن کوه شهری بنام طهران که دارای قصرهایی است ، مانند قصرها
بهشت و زنهای آن شهر مانند حورالعین میباشند •

بدان ای مفضل آن زنها ملبس بلباس کفار و مزین بزینت جنابا رین
میشوند و سوارترین میشوند و تمکین از شوهر نکنند و وفانکند کسب شوهرها بر
مخارج آنها تا منجر بطلاق گردد و اکتفاء میکنند مردها بمردها و شبیه میشوند
مردها بزنها و زنها بمردها پس اگرخواستی دینت را حفظ بنمائی در آن شهر
سکنی مکن زیرا آنجا محل فتنه است الی آخر مطالب جالبش :

الحديث

الثالثة عشر

عن عقاب الاعمال صحفه ٣٠ عن ابى حمزه الثمالى عن ابى جعفر
(ع) قال وجدنا فى كتاب امير المؤمنين على (ع) قال رسول الله (ص) اذا
ظهر الزنا كثرت الفجأة واذا طف المكيال اخذهم بالسنين والنقص واذا
منعوا الزكات منعت الارض بركتها من الزرع والثمار والمعادن واذا جاروا
فى الاحكام تعاونوا على الظلم والعدوان واذا انقضوا العهد سلط الله
عليهم عدوهم واذا قظعوا الارحام جعلت الاموال فى ايدى اشرارهم واذا
لم يامروا بمعروف ولم ينهوا عن منكر ولم يتبعوا الخير من اهل بيتى سلط الله
عليهم اشرارهم فیدعووا خیارهم فلا يستجاب لهم .

ترجمه و بیان بطور خلاصه

حدیث شریف در کتاب عقاب الاعمال است که روایت کرده ابو حمزه
ثمالی از حضرت ابی جعفر (ع) که فرمود :
یافتم در کتاب امیر المؤمنین علی (ع) که فرموده: پیغمبر اکرم (ص)
وقتیکه ظاهر شد زنا (یعنی عملی شد) فوت ناگهانی زیاد میشود، وقتیکه
کم فروشی شد خداوند میگیرد و مبتلا میکند آنها را بگرانی و سختی، وقتیکه منع

کردند و ندادند خمس و واجبات مالشان را زمین برکت خود را از زراعت و میوه و معدن‌ها میگیرد ، زمانیکه برگشتند از حکم خدا بسوی غیر حکم خدا کمک ، شوند ، ستمگران و دشمنان آنها زمانیکه شکستند عهد های خدا را مسلط فرماید خداوند بر آنها دشمنان آنها را زمانیکه قطع رحم کردند قرار میگیرد مال در دست شریرترین مردم اهل آن زمان ، زمانیکه امر بمعروف و نهی از منکر نکردند و متابعت خوبان از اهل بیت را نکردند (یعنی آل پیغمبرص) مسلط گرداند خداوند اشرار را بر آنها در این هنگام خوبان آنها را می‌کشد مستجاب نمیشود ،

مؤلف اینها جزای اعمال است در دنیا تا برسد بآخرت و بیچارگی‌هایی که مبتلا گردند و هرچه فریاد کنند بجائی نرسند حالا باید بیدار شوند و گول دشمنان را نخورند تا مبتلا به چکنم وای نشوند *

الحدیث

الرابعة عشر

فی المناقب و مصائب العترة و الطاهرة النبوية صفحه ۱۲ و ۶۰ فی کتاب مجالس السبئية سید محسن امین حسینی عاملی ره و فی منتخب التواریخ عن البحار و غیبة الطوسی ره من عمیره بنت نفیل قال سمعت الحسن بن علی

عليهما السلام يقول لا يكون هذا الا مرالذي تنتظرون حتى يبرء بعضكم من

بعض ويلعن بعضكم بعضا ويتفعل بعضكم في وجه بعض رحمتي يشهد

بعضكم بالكفر على بعض قلت وما في ذلك من خير فقال (ع) الخير كله

في ذلك عند ذلك يقوم قائمنا فيرفع ذلك كله .

ترجمه وبيان مطالب

حدیث شریف نقل شده در مجالس السینه مرحوم علامه شهیر سید

محسن امین حسینی عاملی از عمیره دختر نفیل که گفت شنیدم حضرت امام

حسن مجتبی (ع) فرمود: نمیباشد این امریکه شما انتظار اورا میکشید .

مؤلف، مراد امام معصوم (ع) از این بیان فرج و ظهور قائم آل محمد است

تا وقتیکه شما از یکدیگر بیزارى بجوئید و یکدیگر را لعن کنید و بصورت یکدیگر

آب دهان بیندازید و شهادت دهید بکفر یکدیگر، عرض کردم یا بن رسول الله

(ص) در این چه خیری است؟

حضرت فرمود: همه خیرها در این است، زیرا در چنین موقعی ظاهر

میشود مهدی آخر الزمان (ص) و جمیع نواقص ترا جبران میفرماید از جانب

خداوند برای آسایش واقعی مردم آنروز .

الحديث

الخامسة عشر

وفى المجالس السنیه صفحه ۶۱۲ وفى البحار جلد ۳ صفحه ۱۲۱،

وفى اکمال الدین عن محمد بن مسلم عن الباقر (ع) فى حدیث قال قلت

یا بن رسول الله (ص) متى یرجى قاءمکم ؟

قال اذا تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال واكتفى الرجال بالرجال

والنساء بالنساء وركب ذوات الفروج السروج وقبلت شهادات الزور وردت

شهادات العدل واستخف الناس الدماء وارتكاب الزنا واكل الربا و

اتقى الاشرار مخافة سنتهم (الى ان قال) (ع) وجاءت صيحة من السماء

بان الحق فيه (القائم) (ع) وفى شيعته فعند ذلك خرج وظهرفائمننا (ع).

ترجمه وبيان بطور خلاصه و عصاره

حدیث شریف در کتاب مجالس السنیه روایت شده و از کتاب اکمال

الدین از محمد بن مسلم که گفت :

عرض کردم بحضرت امام باقر (ع) چه وقت قائم شما خروج فرماید ؟

حضرت فرمودند : زمانیکه شبیه شوند مرد ها بزنها ، و زنها بمرد ها ، و

اکتفاء نمایند مرد ها بمرد ها و زنها بزنها ، سوار شوند زنها بزین و قبول شود

شهادت باطل ورد شود شهادت تحقق و سبک شمارند مردم خونریزی را و مرتکب
 زنا شوند ، و ربا خورند ، و بترسند از اشرار بجهت شرزبانشان (تا اینکه فرمود)
 بیاید صد از آسمان که حق باقائم (ع) و شیعه او میباشد ، آنوقت است که
 مهدی آخرالزمان خروج نماید ، (برای گسترانیدن عدل و داد پس از آنیکه
 از ظلم و جور و ستم جهان پر شده باشد .

الحدیث

السادسة عشر

فی اخبار الغیبه روایه عن الکافی الشریف عن امیر المؤمنین علی (ع)
 قال لیأتین علی الناس زمان یطرف فیہ الفاجر ویقرب فیہ الماجن ویضعف فیہ
 المنصف فقیل له متى ذالک یا امیر المؤمنین ؟

فقال (ع) اذا تسلط النساء وسلطن الاماء و امر الصبیان ، الخ

ترجمه و آهای

حدیث باعظمت روایت شده در کتاب اخبار الغیبه از کتاب شریف کاف
 از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که فرمود : هرآینه میآید بر مردم زمانی که از حد
 تجاوز نماید آدم و باعظمت شود کسانی که افعال ناپسند خود را زینت دهند
 و لا ابالی و سست در دین شوند .

وضعیف شود آدم منصف دیندار، عرض کردند یا امیر المؤمنین (ع) چه وقت است آن زمان حضرت فرمود: وقتی که تسلط یا بند زنها بر مردها، و مسلط شود کنیزها و دامور خود مختار و آزاد شوند، و امارت و فرمانفرمائی بدست بچه ها بیفتد، الی آخره طالب شیوایش .

الحديث

السابعة عشر

في كتاب الوسائل في باب تحريم الغناء صفحه ٥٦٦ عن رسول الله (ص) قال اذا عملت امتي خمس عشر خصله حل بهم البلاء اذا كان الفئد ولا و
 الامانه مخنما والصدقه مغرما واطاع الرجل امرئته وعصى امه وبرصد يقه وجفا
 اباه وارتفعت الاصوات في المساجد واكرم الرجل مخافه شره وكان زعيم القوم
 ارد لهم ولبسوا الحرير والتخذ والقينات والمعازف وشربوا الخمر وكثر الزنا
 فارتقبوا عند ذلك ريحا حمراء وخسفا ومسحا وظهور العبد عليكم ثم لا تنصرون:

ترجمه وبيان بطور خلاصه و عصاره

حديث باعظمت از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که زمانی که عمل کردند امت من بپانزده خصلت بلا بر آنها نازل خواهد شد .

۱- زمانی که مال خدا را که واجب کرده (از قبیل خمس و سهم و زکوة،)

ندهند ، برای زیاد شدن اموال خود شان .

۲- امانت مردم را غنیمت شمارند وندهند بصاحبش .

۳- صدقه دادن یا کمک به بی نوایان را ضرر خود بدانند ، و ترك

کنند .

(۴) اطاعت کند مرد زنش را در امور و خواسته های نامشروع حرام .

(۵) گناه نماید نسبت بمادر خود (مراد آزار و یا مخالفت و بی احترامی

است .

(۶) نیکوئی نماید برفیقش (محتمل است در راه غیر رضای خدا و

دین باشد ، مؤلف .

(۷) وجفان نماید پدرش را (مؤلف برخلاف پدر حرکت کردن است که

فرضی دین نیست .

(۸) بلند نمودن صدا هادرمساجد ، (مؤلف بغیر از کرخدا کسی

حقق ندارد که درمساجد سخنی گوید و یا صدایش را بلند گرداند که البته

دارای عقوباتی است .

(۹) اکرام کرده شود شخصی از ترس شرش (مؤلف عملی است ، که

آلوده بگناه (۱۰)

(۱۰) افراد بد بزرگ مردم شوند (مؤلف مراد گناهکاران ، ویست

فطرتان است)

(۱۱) مرد ها حریوشند ، مؤلف چیزیکه برای مرد حرام فرموده

است مذهب مقدس اسلام حکمتش را دیده که حرام فرموده بمانرسیده چون

وچرا .

(۱۲) استفاده از زندهای مغنیه ورقاصه و امثالش که از نظر اسلام حرام است

وعواقب وخیم دارد (مؤلف)

(۱۳) استفاده از آلات طرب ورقاصی برای کیفی و گناه کردن .

(۱۴) شرابخاری که نابود کننده مغز و افکار است ، و خورنده آن تا

آخر عمر بیچاره و بد عاقبت است ، مگر توبه کنند و پشیمان شوند ، تا بلکه بتوانند

با سایش قبلی برسند (مؤلف)

(۱۵) زیاد شدن زنا (مؤلف از نظر مذاهب و خصوصاً مذهب زنده

اسلام جائز نمیداند بد و نخواندن صیغه و حلال نمودنش کسی با کسی جفت

شود حتماً بایستی طبق قرارداد ای شرعی انجام گیرد و صیغه خواننده شود

سپس پیغمبر اکرم (ص) فرمود : در چنان زمانی منتظرشوند به بلاهائی از

جمله باد سرخ و فرورفتن بزمین و مسخ شدن و تسلط دشمنان است ، بر

مسلمین در چنین زمانی یا رویا ورنخواهند یافت .

پناه بخدا میبریم .

الحديث

الثامنة عشر

وقى سفينه النجات عن المسامرات لمحى الدين العربى عن رسول

الله (ص) قال سياتى على امتى زمان تكشرفيه الآراء ويتبع فيه الأهواء و

يتخذون القرآن مزامير ويوضع على الحان الاغانى يقرأ بغير خشية لا يجرهم

الله على قرائته بل يلعنهم وعند ذلك تهش النفوس الى طلب الحان فتذ^{هب}

حلاوه القرآن اولئك لانصيب لهم فى الاخره ويكثر الهرج والمرج وتخلع

العرب اعنتها ويكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء ويتخذون ضرب

القضيب فيما بينهم فلا ينكره منكروا يتراضون به وهومن الكباء الخفيه .

مؤلف نعوذ بالله من الحوادث فى دوره آخر الزمان .

ترجمه وبيان بطور خلاصه

حديث شريف در كتاب سفينه النجات از محى الدين اعرابى از پيغمبر

اکرم (ص) فرمود : زود است بيايد بر ملت و امت من زمانى که زياد شود در او

راى و عقیده ها و متابعت نمايند هواى نفس خود را ، و استفاده میکنند از قرآن

در آلات طرب بانغمه و خوانندگی‌ها بدون ترس از خدا تلاوت میشود خداوند لعنت میکند آنان را در چنین وقتی شادی میکنند برای استفاده از نغمه و خوانندگی‌ها سپس از بین می‌رود شیرینی و حالات قرآن چنین مردمی بی نصیب می‌باشند از رحمت‌های خداوند و زیاد میشوند هرج و مرج، و افسارگسیختگی و دین کجی و اکتفاء میکنند مردم‌ها بمردها و زنها بزنها و معمول میشود، بین آنان نواختن آلات لهو و رقص و کسی نهی از منکر و جلوگیری نمیکند و راضی و شاد میشوند بآن عملیات زشت و گناه در حالتیکه این اعمال از گناهان کبیره و بزرگ خفیه است *

الحدیث

التاسعة عشر

عن البحار جلد ۱۴ صفحه ۳۳۸ عن الصادق (ع) انه ذكر كوفه و قال (ع) ستخلوا كوفه من المؤمنين و يازرعنها العلم كما تازر الحية في حجرها
 ثم يظهر العلم ببلده يقال لها (قم) و تصير معدنا للعلم و الفضل حتى لا يبقى
 في الارض مستضعف في الدين حتى المخدرات في الرجال و ذلك عند قرب
 قائمنا فيجعل الله قم و اهله قائمين مقام الحجة و لولا ذلك لساخت الارض
 باهلها و لم تبق في الارض حجة، فيفيض العلم منه الى سائر البلاد في المشرق

والمغرب فيتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الارض لم تبلغ

اليه الدين والعلم ثم يظهر القائم (ع) ويصير سببا لنقمة الله وسخطه على

العباد لان الله لا ينتقم من العباد الا بعد انكارهم حجة *

ترجمه وبيان بطور خلاصه

حدیث شریف از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده ، که
متذکر کوفه شدند ، سپس فرمودند زود است که خالی شود کوفه از مؤمنین و
پیچیده شود اوراق علم از او پس از آن ظاهر شود علم در شهریکه اسم آن (قم
است) و بوده باشد آن معدن علم و فضیلت تا اینکه باقی نماند در روی زمین
مستضعف در دین حتی دخترهایی که در حمله ها میباشند ، و این مطلب
در نزد یکی ظهور قائم مامی باشد ، پس قرار میدهد خداوند قم و اهل قم را
قائم مقام حجت در زمین که افاضه میشود علم از قم بسوی سایر شهرها در
مشرق و مغرب عالم تمام میکند خداوند حجت را بر مردم تا اینکه باقی نماند
احدی در زمین که علم و دین با او نرسد پس از آن ظاهر میشود مهدی آخر
الزمان و میگردد سبب نعمت و سخط خدا بر خلق برای اینکه انتقام نمیکشد خدا
از خلق مگر بعد از انکار خلق حجت خداوند را *

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ وَرَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ *

هو الناصر و المويد

بخش سیزدهم از فصل دوم

در ظهور حضرت مهدی و سیره و روش آن حضرت است و

حالات شیعیان علوی نبوی بطور خلاصه از نظر تحکیم عقاید

حقه انسانی

الحديث الاول

الحديث الاول عن البحار جلد ۱۳ صفحه ۱۰۲ من جمله سؤالات

مفضل بن عمر عن الصادق (ع) قال يا سيدي فمن اين يظهر وكيف يظهر

المهدي (ع) قال (ع) يا مفضل يظهر وحده وياتي البيت وحده ويجن عليه

الليل وحده ويلج البيت وحده فاذا نامت العيون وغسق الليل نزل اليه

جبرئيل وميكائيل والملائكة صفوفًا فيقول له جبرئيل (ع) يا سيدي قولك مقبول

وامرك جائز فيمسح يده (ع) على وجهه ويقول الحمد لله الذي صدقنا و

وعده واورثنا الارض نتبوء من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين يقف بين

الركن والمقام فيصرخ صرخه فيقول يا معشر نقباءى واهل خاصتى ومن اذ خرتهم
الله لنصرتى قبل ظهورى على وجه الارض ائتونى طائعين فترد صيحه (ع)
عليهم وهم على محاربيهم وعلى فرشهم فى شرق الارض وغربها فيسمعونه
فى صيحه واحده فى اذن كل رجل فيجيئون نحوها ولا يمض لهم الا كلمحه بصر
حتى يكون كلمهم بين يديه بين الركن والمقام فيامر الله عزوجل النور فيصير
عمودا من الارض الى السماء فيستضى به كل مؤمن على وجه الارض ويدخل
عليه نور من جوف بيته فتخرج نفوس المؤمنين بذلك النور وهم يعلمون
بظهور قائمنا اهل البيت (ع) ثم يصبحون وقفا بين يديه وهم ثلاث ماه و
ثلاث عشر رجلا بعدة اصحاب رسول الله (ص) يوم بدر .

ترجمه وبيان بطور عصاره و خلاصه

حديث شريف اول از جمله سئوالات مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر
صادق (ع) عرض كرد يا بن رسول الله حضرت مهدى (ع) در آخر الزمان از
كجا و چطور ظهور مي فرمايد امام معصوم (ع) فرمود اى مفضل تنها ظاهر ميشود
و تنها بخانه خدا كعبه ميرود و تنها وارد كعبه ميشود و آن روزا بتهاى به شب
ميرساند چون تاريخى شب فرارسد جبرئيل وميكائيل و صفوف ملائكه از آسمان
نزدش فرود مي آيند ، و جبرئيل با آنحضرت عرض ميكند اى آقاى من سخنست

روا و امرت جاری و مورد اطاعت است، آنحضرت دست بصورت خود کشیده میگوید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْثَقَنَا إِلَّا رِضًا نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ

فَنَحْمُ أَجْرَ الْعَامِلِينَ

یعنی که خدا را که وعده خویش را استوار فرمود، و زمین را در قبضه ما

قرار داد که هر جایش را خواسته باشیم منزل قرار میدهم چه نیکو است اجر و

بجزای عمل کنندگان سپس درین رکن و مقام قرار میگیرد و صد امیزند :

بهمان قدرت و لایستی که بر ما سوی الله متفوق دارد باذن الله تعالی، ای

جماعت نقبا و ای کسانی که خداوند شما را قبل از ظهور من برای نصرت من ذخیره

کرده، از صمیم دل و اطاعت کامل نزد من آئید صدای مبارک آن حضرت در

شرق و غرب عالم بدینورم مجزه بآنها میرسد که بعضی آنها در محراب عبادت و

بعضی در رختخواب خود میباشند بهمین یک ندا همگی صدای آن حضرت را

میشنوند و دعوت اش را اجابت کرده روبه آن حضرت میآورند، در زمانی کوتاه

همه آنان در خدمت آنحضرت حاضر میگردند، سپس خداوند امر فرماید نوری

از زمین تا آسمان مانند ستون کشیده شود و بآن نور همه مؤمنین که در روی

زمین هستند، روشنائی گیرند و نور بهم از آنها باندرون خانههای مؤمنان

تابش نماید که دلهای آنها بوسیله تابش آن نور خرم و خورسند گردد، لیکن

آنها خبرند ارند که حضرت مهدی (ع) ظهور فرموده ولی صبح میکند و رجا
حالی که خدمت آنحضرت ایستاده اند .

مؤلف تمام این مراحل بطور اعجاز انجام میشود با مرالهی و ولایة تامه
حضرت حجة الله امام زمان (ص) که شماره آنها سیصد و سیزده نفرند بعد
اصحاب حضرت خاتم الانبیاء (ص) در روز جنگ بدر .
رزقنا الله تعالی حضورنا معهم انشاء الله .

الحدیث

الثانی

عن البحار جلد ۳ صفحه ۱۹۰ و ایضاً فی الزام الناصب صفحه ۲۲۹
وعن کتاب غیبة النعمانی عن الثمالی قال سمعت ابا جعفر (ع) یقول لو قد
خرج قائم آل محمد (ص) لنصره الله تعالی بالملائكة المستومین والمُردفین
والمنزلین والکروبیین ، یكون جبرئیل امامه ومیکائیل عن یمینه واسرافیل عن
یساره والرعب مسیره شهرا مامه وخلفه وعن یمینه وعن شماله والملائکة
المقربون حذاه اول من یتبعه محمد (ص) وعلی (ع) الثانية ومعه سیف
مخترط یفتح الله له الروم والصین والترك والدیلم والسند والهند وكابل
والخزر یا ابا حمزه لا یقوم القائم الاعلی خوف شدید وزلازل وفتنه وبلائیصیب

الناس وطاعون قبل ذلك وسيف قاطع بين العرب واختلاف شديد ، بين

الناس وتشتتت في دینهم وتغیر من حالهم حتی یتمنی الیتمنی الموت صباحاً

ومساءً من عظم ما یری من کلب الناس واکل بعضهم بعضاً وخروجه اذا خرج

عند الا یاس والقنوط الخ .

ترجمه و بیان

حدیث با عظمت دوم از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت شنیدم از حضرت اباجعفر (ع) فرمود زمانیکه خروج فرماید مهدی آل محمد (ص) هر آینه خداوند یاری نماید او را بملائکه مسومین و مرد فین و منزلیین و کروبیین در حالیکه جبرئیل جلو و میکائیل در طرف راست و اسرافیل در سمت چپ رعاب و گیش آنحضرت بقدر یکماه راه در جلو و یکماه راه در عقب سرویکماه راه از طرف راست و یکماه راه از طرف چپ در حرکت است و ملائکه مقربین در برابر روی آنحضرت هستند اول کسیکه متابعت نماید او را حضرت محمد و دوش حضرت علی (ع) است و با آنحضرت است بزرگترین قدرت روز که خداوند فتح فرماید از برای آنحضرت کشورهای روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل و خزر را ای با همزه ثمالی قیام نمیکند حضرت مهدی (ع) مگر در زمان خوف شدید و زلزله ها و فتنه و بلاهاییکه میرسد بمردم و قبل از این طاعون است، و شمشیر

قطع کننده بین عرب و اختلاف شدیدی است که آن اختلاف فحش را در بین آنها
میباشد و تغییر حالی است بین آنها بطوریکه تمنای مرگ نمایند و صبح و شام
از کثرت کشمکش های بین مردم و سپس خروج و ظهر آن حضرت وقتی است که
مردم مأیوس و نومید شوند .

الحدیث الثالث

عن البحار جلد ۱۳ صفحه ۱۹۵ وعن الاختصاص لشيخنا المفيد رحمة الله
قال قال ابو عبد الله (ع) يكون شيعتنا في دواة القائم سنام الارض وحكامها
تعطى كل رجل منهم قوه اربعين رجلاً وقال ابو جعفر (ع) القى الرعب في
قلوب شيعتنا من عدونا فاذا وقع امرنا وخرج مهدينا كان احد هم اجري من
الليث وامضى من السنان يطأ عدونا بقدميه ويقتله بكفيه الخ .

ترجمه و آگاهی بطور خلاصه برای فهم عموم :

روایت با عظمت از حضرت ابی عبد الله (ع) نقل شده که حضرت فرمودند
: شیعیان ما در زمان سلطنت حضرت مهدی آل محمد (ص) قدرتی به
خود میگیرند که از بزرگان اهل زمین و حکام آنها میشوند بهر فردی از شیعیان
قوت و قدرت چهل مرد از جانب خداوند داده میشود ، و پس امام (ع) فرمود

شیعیان ماقبل از ظهور مرعوب دشمنان ما باشند لیکن وقتیکه امر واقع شد
و مهدی ظاهر گردد هر یکی از شیعیان ما با جرئت تر شوند از شیرو تیر و قویتر
شوند از سنان لگد کوب نمایند دشمنان ما را .

الحديث الرابع

فی البحار جلد ۳ صفحه ۸۷ عن کافی الشریف عن ابی الربیع

الشامی قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول ان قائمنا اذا قام مد الله لشیعتنا

فی اسماعهم و ابصارهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم (ع) یرید یکلمهم

فیسمعون فینظرون الیه و هو فی مکانه (ع) .

ترجمه و آگاهی: بطور عصاره :

روایت با عظمت در جلد ۱۳ بحار الانوار است از کافی شریف از ابی الربیع

شامی گفت شنیدم حضرت اباعبدالله (ع) فرمود زمانیکه قائم ماقیام فرماید

خداوند بگوشها و چشمهای شیعیان ماقوه و نیروئی بخشد که بین آنها و بین

حضرت مهدی (ع) واسطه پستی نباشد یا شیعیان ما تکلم فرماید در حالتیکه

آنها هم میشنوند و نظر نمایند بسوی آنحضرت در حالیکه آنحضرت در مکان خود

میباشد .

مؤلف توضیحاً میگوید: که مبادا شیطانهای جنی و انسی در شما داخل شود جمیع این مطالب از نظر ولایت و قدرت الهی صاف شده و آسان است آن کسیکه گروا ترا بدون ستون و زمین را روی آب قرارداد ه برای حجتش همکاری را آسان خواهد نمود مبادا در دلت دقه و فکر شیطانی نمائی .

الحدیث الخامس

عن البحار جلد ۱۳ صفحه ۱۸۵ عن جابر عن ابي جعفر (ع) قال كاني باصحاب القائم وقد احاطوا بما بين الخافقين ليس من شئى الا وهو مطيع لهم حتى سباع الارض وسباع الطير يطلب رضاهم كل شئى حتى تفخر الارض على الارض تقول ربى اليوم رجل من اصحاب القائم (ع) .

ترجمه و آگاهی

حدیث معظم را روایت کرده جا بر از حضرت امام باقر (ع) که فرمود: گویا میبینم اصحاب مهدی قائم (ع) را که احاطه و پر کرده اند بین آسمان و زمین را سپس فرمود: چیزی نمیگذرد مگر اینکه مطیع آنها میشود، حتی درندگان که در زمین و هوا هستند، سپس طلب میکند رضای آنها را هر چیزی حتی فخرمینما^{ید} زمینی بر زمین دیگر و میگوید امروز بر من گذشتند عدد هازیا و ران آنحضرت یعنی

یاوران امام زمان (ع) .

الحديث السادس

عن البحار جلد ۱۳ صفحه ۱۸۷ عن ابی سعید الخراسانی عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلام قال اذا قام القائم (ع) بمکه و اراد ان يتوجه الكوفه نادى مناد ية الا لا يحمل احد منكم طعاماً ولا شراباً ويحمل حجر موسى الذى انبجست منه العميون فمن كان جائعاً شبع ومن كان ظمأً تاروى فيكون زادهم حتى ينزل النجف من ظاهر الكوفه فاذا نزلوا ظاهرها انبعث منه الماء واللبن دائماً فمن كان جائعاً شبع ومن كان عطشاناً روى .

ترجمه و آگاهی

روایت کرده ابو سعید خراسانی از حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) و او از پدرش که فرمودند وقتیکه مهدی قائم ما (ع) در مکه قیام فرماید و اراده رفتن بکوفه نماید منادی او ندا میکند هیچیک از شما خوراکی و آشامیدنی برندارند سنگ حضرت موسی که دوا دره چشمه از او جاری میشود با خود حمل مینمایند در هر منزلی که وارد میشوند آنرا نصب نمایند چشمه ها از او میجوشد که هرگز سینه از او خورد سیر و هرتشنه سیراب میشود این دستگاه ولایتی انبیاء توشه آنان

خواهد بود از ظهر کوفه وارد نجف شوند چون پشت کوفه فرود آیند آب و شیر از آن سنگ که همیشه میجوشد هر که گرسنه باشد سیروهر که تشنه باشد سیراب میگردد .

الحدیث السابع

فی بشارة الاسلام عن غیبہ النعمانی عن عبد اللہ بن حماد الانصاری عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام قال : اذا قام القائم (ع) بعث فی اقالیم الارض فی کل اقلیم رجلا یقول عهدک فی کفک فاذا ورد علیک ما لا تفہمہ ولا تعرف القضاء فیہ فانظر الی کفک واعمل بما فیہ قال وبعث جندا الی القسطنطنیہ فاذا بلغوا الخلیج کتبوا علی اقدامہم شیئا ومشوا علی الماء فاذا انظر الیہم الروم یمشون علی الماء قالوا هولاء اصحابہ یمشون علی الماء کیف هو فعند ذالک یفتحون لہم ابواب المدینہ فیدخلونہا فی حکمون فیہا ما یرید .

ترجمہ و آگاہی

روایت کرده عبد الله بن حماد انصاری از محمد بن جعفر بن محمد و آن حضرت از بزرگوارش علیهم السلام که فرمود چون قائم آل محمد (ص) قیام فرماید بهر کشوری مردی را بفرستد و با او بفرماید فرمان عهد تود رکف دست

میباشد هرگاه چیزی برتو وارد آید که چیزی از شنندانی و نفهمی بکف دست خود
 نظر کن و بهره د را و بینی عمل نما همان وظیفه تومیباشد و لشگری بقسطنطنیه
 دفرستد چون آب خلیج برسند چیزی برپاهای خود می نویسند و بروی آب
 حرکت میکنند و راه میروند (باعجاز و لایت تا مه حجة خداوند) همینکه اهل روم
 آنها را میبینند میگویند : اینها اصحاب حجت خدا میباشند که روی آب راه میروند
 پس خود آنحضرت چگونه میباشد سپس دروازه های شهر را بروی آنها میگشایند
 و آنها وارد میگردند ، و احکام الهی را با جراد رمی آورند .

الحديث الثامن

عن احمد بن هودّه ابوسليمان بن اسحاق النهاندي عن عبد الهبن
 حماد الانصاري عن ابي الجارود عن حضرت ابي جعفر (ع) قال : اصحاب
 المهدي القائم (ع) ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا من اولاد العجم بعضهم يحمل
 في السحاب نهارا يحرف باسمه واسم ابيه ونسبه وحليته وبعضهم نائم على
 فراشه فيوافيه فيرى في مكة على غير ميعاد .

ترجمه و بیان :

احمد بن هودّه ابوسليمان از ابراهيم بن اسحاق نهاندي رواه

عبدالله بن حماد انصاری و او از ابی الجارود ، روایت کرده که حضرت امام باقر (ع) فرمود : که اصحاب مهدی قائم (ع) سب و سبزه نواز فرزندان عجم میباشد که بعضی از آنان در روزیا آشنائی بنام خود و نام پدر و نسب و شمائل در (ابر) سوار میشوند و بمکه میبرند و بعضی در خانه خود خوابیده و ناپه هنگام درمکه دیده میشوند بدون وعده قبلی و سابقه قرارداد .

الحدیث

التاسع

عن کتاب بشارة الاسلام صفحہ ۲۴۷ قال امیر المؤمنین علی (ع) بنا یفتح الله و بنا یختم و بنا یحو و بنا یشاء و بنا ینبت و بنا یدفع الله الزمان الکل و بنا ینزل الغیث فلا یغرنکم بالله الغرور و ما انزلت السماء قطره من ماء مند حبسه الله عزوجل و لو قد قام قائمنا لا نزلت السماء قطرها و لا خرجت الارض نباتها و لذ هبت الشحنا من قلوب العباد و اصطلحت السباع البهائم حتی تمشی المرء بین العراق الی الشام لا تضع قدمیها الا علی النبات و علی رأسها زنبیل لا یمسها و لا تخافته .

ترجمہ و آگاہی بطور خلاصہ :

حضرت امیر المؤمنین علی (ع) فرمود بوجود ما خداوند افتتاح می کند و

بوسیله ما ختم میکند و بوسیله ما خداوند آنچه میخواهد محو و اثبات مینماید ، و فشارهای دنیای گزنده ناسازگار را دفع میفرماید ، و بواسطه ما ابرمیبارد ، پس بخدا مغرور نباشید آن باران پراکند خداوند در شکم ابرنگه داشته هنوز از آسمان او را نفرستاده و نمیفرستد تا زمانیکه قائم ماقیام فرماید آنوقت است که آسمان قطره‌های (پریرکت) خود را نازل میکند و زمین گیاهان (بابرکت) خود را میرویانند ، (آن وقت است که) کینه و حسد از دل بندگان خدا زایل میشود و درندگان و بهائم با هم در حال صفا هستند (در چنان وقتی) زن از عراق تا شام می‌رود ، و قدم خود را جز بر گیاه و سبزه نمیگذارد ، و درنده او را مشوش و مضطرب نمیکند و نه از آدمی میهراسد .

مؤلف بیاناً میگوئیم : لطفاً توجهی بیشتر فرمائید از نظر اهمیتش که باید بدانید جزء اصول اسلام است که نبوت و امامت دایم را یکدیگرند ، و هر دو از جانب خداوند تعیین شده است ، زیرا دشمنان ولایت و خاندان نبوت در همه اعصار روزمانها بوده و هستند و کار آنها سم پاشی و سست کردن عقائد مردم بوده و میباشند و راول ظهور اسلام مخالفتهائی میکردند مثل ابوجهلها و ابولهبها و امثال آنها و سپس که قوه و قدرت اسلامی بخود گرفت آمدند با خاندان پیغمبر مخالفتهارا آشکار کردند زیرا دیگر نمیتوانستند نسبت به پیغمبر اکرم

(ص) جسارتی بنمایند لذا جسارته‌ها و دشمنی‌ها را با ائمه معصومین شروع کردند، از حضرت امیرالمؤمنین علی خلیفه پیغمبر با آسمانی شروع کردند تا زمان امام زمان (ع) امویها و عباسیها و مقدسین نهروان تا امروز که جیرمخاران آنها در تکاپو هستند بنام وها بیها که در همه لباس‌ها داخل هستند، تنها بیداری شما و معلومات مذهبی شما جلوگیری و بوده و میباشند لذا پیغمبر اکرم (ص) فرمود بر علماء امت واجب است که قلماً و زباناً بمردم بپرسانند که اگر نرسا^{ند} و نگویند، فرمود:

فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ :

یعنی اگر بتواند بگوید و یا بنویسد لیکن نگوید و ننویسد بر چنین کسی

لعنت خدا و ملائکه، الی آخر مطالب جالب معصومین .

الحديث العاشر

عن بشارة الاسلام صفحه ۲۵۳ عن حضرت ابی جعفر (ع) قال : اذا

ظهر القائم (ع) و دخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين الف

صديق فيكونون في اصحابه و انصاره و يرد السواد الى اهلهم و اهلهم يعطى

الناس عطايا مرتين في السنة و يرزقهم في الشهر رزقين و يستوى بين الناس

حتى لا ترى محتاجا الى الزكاه ويجبن اصحاب الزكاه بزكاتهم الى المحاويج

من شيعته فلا يقبلوانها فيصيرونها وريد ورون في دهرهم فيخرجون اليهم ،

فيقولون لا حاجه لنا في دهرهمك وساق الحديث الى ان قال ويجتمع اليه

اموال اهل الدنيا كلهم من بطن الارض وظهرها فيقال للناس تعالوا الى ما

قطعتم فيه الارحام وسفكتم فيه الدم الحرام وركبتم فيه المحارم فيعطى عطا

لم يعطه احد قبله الخ .

بيان و آگاهی بطور خلاصه :

حدیث با عظمت از حضرت ابی جعفر (ع) منقول است که فرمود :

چون قائم آل محمد (ع) ظهور نماید و وارد کوفه شود خداوند هفتاد

هزار نفر صدیق از پشت کوفه مبعوث فرماید که آنها جزا اصحاب و یاران آنحضرت

میباشند سپس عراق را با هلس بر میگردد اند ، ورد میکند و آنان صاحب آنجا خواهد

شد در سال دوم مرتبه عطیه و عطا و در ماه دوم بار حقوق میپرد از نود و ربین مردم

بتساوی رفتار خواهند کرد ، که نیازمندی بزکات پیدا نشود ، و زکوات در ازان

زکوات خود را نزد محتاجان میبرند ، و آنها قبول نمیکنند ،

و حدیث را کشاند تا آنجا که فرمود :

همه اموال دنیا از ظاهرو باطن خدمت آنحضرت جمع میشود سپس به

مردم میفرماید :

بیائید برای آن اموالیکه در بدست آوردنش رشته خویشاوندی پراقتع نمودید و خونهای مردم را ریختید ، و مرتکب حرام شدید ، بخششهای زیادی میفرماید ، که قبل از آنحضرت کسی ندیده که بوده باشد

الحديث الحادى عشر

فى باب الحادى عشر من الفصل السابع عن اسعاف الراغبين فى الباب

الثانى انقال انه (ع) يخرج فى وترمن السنين الى ان قال وانه ، يبلغ

سلطانه المشرق والمغرب وتظهر له الكنورولا يبقى فى الارض خراب الا يعمر .

ترجمه و بیان:

حدیث شریف در کتاب منتخب الاثر روایت شده از معصوم که حضرت مهدی (ع) ظاهر میشود در سال طاق و میکشاند حدیث را تا فرمود : میسر شد سلطنت آنحضرت از مشرق تا مغرب و ظاهر میشود از برای آنحضرت کنزها و گنجهای زمین و باقی نمیماند در زمین خرابی مگر اینکه آبادش میفرماید .

الحديث الثانى عشر

عن كتاب بشارة الاسلام صفحه ٢٥٣ وفي كتاب اثبات الهدا صفحه

٣٦ عن حضرت ابي جعفر (ع) قال يملك القائم (ع) ثلاثا سنة ويزداد

تسعا كما لبث اهل الكهف في كهفهم يملا^٤ الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما و

جورا فيفتح الله له مشارق الارض وغربها ويقتل الناس حتى لا يبقى الا دين

محمد (ص) بسيرة سليمان بن داود ويدعو الشمس والقمر فيجيبانه وتطوى له

الارض ويوحى اليه فيعمل بالوحي بامر الله تعالى *

ترجمه و آگاهی

حدیث شریف از حضرت ابو جعفر (ع) است که فرمود :

چنانچه اصحاب کهف سیصد و نه سال در کهف خود باقی ماندند

حضرت مهدی قائم آل محمد (ص) نیز سیصد و نه سال سلطنت میکند و زمین

را پراز عدل و داد میکند ، پس از آنیکه پر شده باشد از بیدادگری و ستم ، سپس

سرتاسر زمین را خد اوند برایش فتح میکند ، و مردم را بقتل میرساند تا اینک

جزد بین محمد خاتم الانبیاء (ص) دینی باقی نماند بسیره و روش که حضرت

سلیمان داشت رفتار خواهد کرد ، و آفتاب و ماه را میخواند ، آنحضرت را اجابت

مینمایند ، و زمین برایش پیچیده میشود و بر او وحی میرسد با مرخد اوند به وحی

رفتار میکند *

الحدیث

الثالثة عشر

حدیث شریف جابر از حضرت امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود اولین جائی که قائم (ع) با استخراج آن آغاز میکند انطاکیه است، توریة و عصای موسی و انگشتر سلیمان را از غاری که در آنجا میباید بیرون میآورد، و خوش بخت ترین مردم بوجود او اهل کوفه و امثالش میباشند و سپس فرمود:

اورا مهدی میگویند و مینامند، زیرا بچیزهای پوشیده و رازهای پنهانی راه میبرد حتی اینکه دنبال مردی میفرستد که مردم او را خوبش میدانند لیکن او را میکشد و حتی مردم در خانهای خود سخنی میگویند و میترسند که دیوار برای حضرت شهادت دهد.

الحدیث الرابعة عشر

عن بشارت الاسلام صفحه ۲۸۳ باسناده عن عبدالله بن عمر قال قال

رسول الله (ص) يخرج المهدي (ع) وعلى رأسه غمامة فيها منادى هذا

المهدي (ع) خليفة الله فاتبعوه.

ترجمه و آگاهی:

حدیث باعظمت از پیغمبر خاتم (ص) میباشد که فرمود :

مهدی خروج میکند در حالیکه قطعه ابری بالای سرش میباشد که در آن ابرمنادی خداوندند اما میکند این مهدی خلیفه خدا میباشد اورا پیروی نمائید .

الحدیث الخامسة عشر

از کتاب اثبات الهداة صفحه ۳۸۹ ،

ابوهمزه از حضرت امام باقر (ع) نقل میکند که پیغمبر اکرم (ص) فرمود
خوشحال آنانکه زمان قائم اهل بیت مراد رک نمایند و در رغبتوی قبل از قیام^{مش}
آنحضرت را امام دانند و باد و ستانند و ستی نماید و باد شمنانشد شمنی کند
چنین افرادی از دوستان من میباشد و روز قیامت عزیزترین امت در نزد من
خواهد بود .

الحدیث السادسة عشر

از کتاب شریف اثبات الهداة صفحه ۳۷۲ عن ابی خالد عن ابی جعفر
(ع) فی قول الله تعالى عزوجل :

فاستبقوا الخيرات اينما تكونواياتِ بكم الله جميعا :

قال (ع) الخيرات الولايه ، وقوله اينما تكونوايات بكم الله جميعا يضى

اصحاب القائم (ع) الثلاثماه والبضعة عشر رجلاً ، قال وهم الامة المعدو

قال يجتمعون والله فى ساعة واحدة قزع كقزع الخريف .

ترجمه وبيان

ابو خالد نقل ميکند : که حضرت باقر (ع) در تفسير آيه شريفه :

در خيرات سبقت بگيريد هر جا با شيد خداوند شما را حاضر ميکند . امام

معصوم فرمود : مراد از خيرات (ولايت) است و مراد از آنهايکه هر جا باشند

حاضر شو ند آن سيصد و سيزده اصحاب قائم (ع) است ، و آنها امت معدوده

ميباشند ، قسم بخدا مانند پاره هاي ابر در ساعت واحدی گرد هم جمع شوند

الحديث السابعة عشر

سيد على بن عبد الحميد در کتاب (الانوار المضيئه بسند خود از اسحاق بن

عمران نقل کرده که از حضرت امام صادق (ع) پرسيدم اينکه خداوند بشيطان

فرمود : (منتظروقت معلوم) باشد (انك لمن المنظرين الى يوم الوقت المعلوم

اينوقت معلوم کی خواهد بود ؟

امام معصوم فرمود : روز قیام قائم ما می باشد ، وقتی خداوند او را بر
 انداخته میکند و (آماده قیام است) و در مسجد کوفه است ، در همان وقت ،
 شیطان در حالیکه بازانوهای خود راه می رود بآنجا می آید و میگوید (ای وای از
 خطر امروز) سپس حضرت قائم (ع) پیشانی او را گرفته و گردنش را میزند ، آن
 موقع روز وقت معلوم است ، که مدت او با آخر میرسد و بیان قرآن مجید است .

حاشیه پانزدهم هیجدهم

در کتاب علل الشرایع است که چون ابوحنیفه بخدمت حضرت امام
 صادق (ع) شرفیاب گردید ، امام معصوم (ع) از وی پرسید معنی آیه شریفه
 را :

قُلْ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ :

یعنی بگوشبها و روزهای در کمال امن در زمین راه روید چیست؟ و این
 زمین کجا می باشد ؟

ابوحنیفه گفت گمان میکنم مقصود بین مکه و مدینه باشد ،

حضرت امام صادق رو کرد باصحاب خود و فرمود :

الاعراب اريد؟ که در راه مکه و مدینه جلومردم را میگیرند و اموال آنها

رابغارت برده ، و آنها هم از جان خود ایمن نیستند و کشته میشوند ؟
عرض کردند : آری و سپس با این گفتگو ابوحنیفه ساکت شد ، آنگاه حضرت
فرمود :

ای ابوحنیفه ، بگو معنی این آیه چیست ؟ (مَنْ دَخَلَهُ كَأَنَّ آمِنًا) یعنی
هر کس داخل آن شود آسوده است ؟
گفت : خانه خدا می باشد ،

امام (ع) فرمود : البته میدانم که حجاج بن یوسف ، جرثقیل بخانه
خدا بست و عبدالله بن زبیر را که پناهنده بآنجا شده بود بقتلش رسانید ، آیا
او در آنجا آسوده بود ؟

ابوحنیفه در اینجا هم نیز سکوت نمود ، پس از آنیکه ابوحنیفه از خدمت
حضرت بیرون رفت ابوبکر خضرمی بحضرت عرض کرد : فدایت شوم جواب این
دو سؤال که ابوحنیفه نتوانست جواب دهد چیست ؟

امام فرمود : مقصود آیه اول که میفرماید شبها و روزهایی در کمال امن
در روی زمین راه بروید ، (یعنی بقاء ما اهل بیت در روی زمین با کمال
امن و آسایش راه بروید ،

و در آیه دوم که میفرماید هر کس داخل آن شود آسوده است ، یعنی

هرکس با قائم آل محمد (ص) بیعت کند و در جزیره پروان آنحضرت داخل شود
و دست او را بفشارد البته در کمال امن و آسوده خواهد بود .

حدیث نوزدهم؛

حدیث نوزدهم بطور خلاصه چنین است
شیخ با عظمت صدوق در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا (ع) و آنحضرت
از یدران معصومش از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده اند که فرمود وقتی مرا به
معراج بردند صدائی شنیدم که گفت یا محمد، عرض کردم :
بلی ای خداوند بزرگ، باز شنیدم که گفته شد : یا محمد تو بنده من، و
من خدای تو هستم، مرا عبادت کن و توکل بر من بنما زیرا تو در میان بندگان من
نور من هستی و فرستاده بجانب بندگان و حجت من بر بندگان میباشی .
من بهشت را برای تو و پیروانت آفریدم و آتش و زخ را برای مخالفین تو
آفریدم و کرامت خود را بجانب نشینان و اصیاء تو و ثواب خود را بشیعیان آنها (ع)
مختص نمودم .

من عرض کردم خداوند ا جانشینان من کیستند؟

ندا آمد که یا محمد (ص) جانشینان تو کسانی هستند که اسامی آنها بر

ساق عرش نوشته شده است ، از همانجا بساق عرش مرا متوجه نمودند ، که
 دوازده نوردیدم که در هنرنوری سطر سبزی بود که نام هر کدام از آنها در آن
 نوشته شده بود ، که اول آنها دیدم عَلِيّ بْن أَبِي طَالِب است و آخر آنها مهدی
 امت من بود ، سپس عرض کردم : خداوند اینها بعد از من جانشینان من میباشند
 ند آمد که ای محمد (ص) آری اینها در استان و برگزیده گان و حجت های من
 بعد از تو بر بندگان من میباشند ، و جانشینان و خلفاء و بهترین بندگان بعد از
 تو هستند بعزت و جلال خودم قسم دین خود را بوسیله آنها بر او هام بشر
 غالب و کلمه خود را بوسیله آنها بلند و تقویت میکنم و بوسیله آخرین آنها زمین
 خود را (از وجود بی دینان و اهل گناه پاک میکنم) و سلطنت شرق و غرب را به
 بمهدی آخر الزمان میدهم و نیروی باد ها را در اختیارش میگذارم و ابرهای
 سخت را برایش مسخر مینمایم و در آسمان بالا میبرم و بالشگر خود نصرت و پیاری
 میدهم و بوسیله فرشتگانم کمک مینمایم تا آنکه دعوت مرا اعلان نماید و بندگانم
 را بر عقیده توحید گرد و استوار سازد ، سپس سلطنت او را طولانی میگردانم ، و
 روزگارد و لش را در میان دوستانم تا روز قیامت طولانی میگردانم الی آخر مطلب
 و مطالب جالبش .

حدیث

بیستم :

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا^ع از علی بن عاصم از حضرت امام محمد تقی (ع) ازیدران معصومش روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) مهدی قائم را برای ابی ابن کعب (یکی از قرءا است ،) بدینگونه توصیف فرمود :

خداوند نطفه با برکت پاک و پاکیزه را در صلب امام حسین (ع) به وجود آورد که هر مؤمنی که خدا از وی در خصوص دوستی اهل بیت پیمان گرفته است از آن نطفه خشنود است ، و هر منگری از آن دوری میجوید او امام پرهیزگار ستوده خصال پسندید **موهادی** و مهدی است ، که حکم بعدل میکند و دستور بعدل میدهد ، و در گفتارش خدا را تصدیق میکند ، خداوند هم او را تصدیق مینماید و چون دلائل و علائم آن آشکار شود از سرزمین تهامه (یعنی مکه معظمه ،) بیرون میآید و مردان ناموری گردش جمع میشوند بعدد اصحاب بدر که از اقطار جهان با طرفش حاضر میشوند و صحیفه ای مهر کرده با او میباشد ، که تعداد یارانش با اسامی و شهرها و طبایع و اوصاف و کنیه های آنها در آن نوشته شده است ، که کلامه سعی در فرمان برداری مهدی را دارند .

ابی بن کعب عرض کرد یا رسول الله دلائل و علائم آمدن آن حضرت

چیست؟

پیغمبر اکرم (ص) فرمود : پرچمی است که چون وقت قیام وی شود آن پرچم خود بخود برافراشته شود ، و همان پرچم با مر خدا بمهدی قائم میگوید ای حجت خدا برخیز و دشمنان خدا را بکش و علامت دیگرش ذوالفقار او میباشد که چون وقت ظهورش فرارسد از غلالت خود بخود بیرون میآید و با مر خدا اوند به زبان میآید و میگوید :

ای ولی خدا حرکت کن و دشمنان خدا را بد یار نابودی برسان ، و احکام خدا را جاری فرما طبق دستور خدا اوند سپس حرکت میفرماید در حالیکه جبرئیل و میکائیل و ملائکه های دیگر او را همراه میباشند .

ای ابی ابن کعب ، خوش بحال کسانی که او را ملاقات نمایند و حضرت راد و ستش باشند و خوش بحال کسی که عقیده بوجود و ظهورش دارد .

ابی ابن کعب عرض کرد : یا رسول الله (ص) بیان حال ائمه (ع)

از جازب خدا اوند چگونه است؟

حضرت فرمود : خدا اوند دوازده صحیفه بر من نازل فرمود ، که نام

هر امام معصوم بر مهر آن نگاشته و اوصافش در آن نوشته از امیر المؤمنین علی تا مهدی قائم آل محمد علیهم السلام .

وَالسَّلَامَ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنَ وَالْعِتْرَةَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ آمِينَ يَا

رَبَّ الْعَالَمِينَ •

هو!ناصر

بخش چهاردهم از فصل دوم

در بیان روز قیام آن حضرت و علامات آن و آنچه پس از

قیام پدید میآید :

بطور خلاصه از نظر امام شناسی که فرمودند **وَ مَا نُودِيَ بِشَيْئٍ**

كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ که از کان مذهب است .

شیخ باعظمت صدوق در کتاب خصال از محمد بن ابی عمیر و او از

جمعی اصحاب که کلاً از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده اند : که

حضرت فرمودند :

• قائم ما اهل بیت در روز جمعه قیام میکند .

ونیز در کتاب علل الشرایع از بکیربن اعین روایت کرده که حضرت امام صادق (ع) (حجرالاسود) و رکنی را که حجر در آن گذاشته شده توصیف میفرمود، و از جمله گفت از آن رکن پرندهای بر حضرت قائم (ع) فرود میآید و آن پرند ه اول کسی است که با آن حضرت بیعت میکند، بخدا قسم آن پرند ه جبرئیل است، و همان رکنی است که مهدی بر آن تکیه میکند و اوجت و دلیل بوجود قائم آل محمد است (ص) و هم آن رکن شاهد کسانی است که در آنجا با وی بیعت میکنند، الخ .

دوم از معارف حضرت

احمد بن ابیطالب طبرسی در کتاب احتجاج از ابوسعید عقیصا^{۱۴} ز حضرت امام حسن مجتبی (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند هر يك از ما ائمه معصومین ناگزیر بیعت سلاطین متجاوز زمانش بگردنش میافتد مگر مهدی قائم که حضرت روح الله (عیسی) پشت سرش نمازمیگذارد زیرا خداوند ولادت آن حضرت را پنهان میدارد و خودش را غائب میگرداند از نظرها تا زمانیکه ظهور میکند بیعتی در گردنش نباشد آنحضرت نهمین امام از فرزندان برادر محسین است (ع) اوست فرزند بانوی کنیزان که خداوند عمرش را در مدت غیبتش

طولانی میگردد اند، و سپس با قدرت کامله خود بصورت جوانی چهل ساله آشکارش میسازد تا مردم بدانند که خداوند بر همه چیز قدرت مند و توانا میباشد

سوم از معارف حضرت

در کتاب احتجاج از حضرت امام حسن مجتبی (ع) و آنحضرت هم از پدربزرگوارش امیرالمؤمنین علی (ع) روایت نموده که حضرت فرمود خداوند در آخر الزمان و روزگاری سخت در میان جهل و نادانی مردم مردی را برمیانیگزید و او را با فرشتگان خود تأیید میکند و یارانش را حفظ مینماید و با آیات و نشانه‌های خودش نصرتش میدهد، و بر کره زمین غالبش میگردد اند تا آنجا که مردم عدای از روی میل و علاقه و گروهی با اجبار بدین واقعی خدا میگردند سپس آنحضرت زمین را پراز عدل و داد و نور و برهان میفرماید .

آنگاه تمام مردم جهان در برابرش خاضع میشوند هیچ کافری باقی نمیماند مگر اصلاح میشود، در دولت او درندگان آزادانه زندگی میکنند و زمین چنانکه باید گیاهان خود را بیرون میدهد و آسمان برکات خود را فرو میفرستد، گنجها و معادن زمین برایش آشکار میشود، خوشحال آنانکه روزگارش را درک میکنند و سخنانش را میشنوند و اطاعتش میکنند .

چهارم از معارف حضرت

در کتاب کنز الفوائد از معلى بن خنیس از حضرت امام صادق (ع) و آن حضرت از جدش امیر المؤمنین علی (ع) روایت نمود که حضرت فرمودند: در سه موقع منتظر فرج و ظهور حضرت مهدی (ع) باشید، عرض شد بیان فرمائید اورا امام محصوم (ع) فرمود:

اول کشمکش و جنگ اهل شام بایکدیگراست، دوم آمدن پرچمهای سیاه از خراسان سوم وحشتی در ماه مبارک رمضان، سؤال شد وحشت از چیست؟

حضرت فرمود: این آیه را نشینده آید:

إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمِنَ السَّمَاءِ آيَةً الْخ

این آیه که علامت آسمانی است بقدری وحشت آوراست که دختران دوشیزه سراسیمه از برده بیرون میدوند هر کس خواب است از خواب میپرد، و آنها که بیدارند بخواب میروند. الخ

پنجیم از معارف حضرت

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از ابوصلت هروی روایت کرده : که
گفت : بحضرت رضا (ع) عرض کردم علامت مهدی قائم شما در وقتیکه ظهور
میکند چیست؟

- امام معصوم (ع) فرمود : یکی از علامت‌های این است : که از لحاظ
سن پیراست ، لیکن در نظر مردم جوان است بطوریکه بیننده او را چهل
ساله یا کمتر مینگرد و دیگری از علائم او اینست که با گذشت روز و شب تا هنگام
وفاتش پیر نمیشود .

ششم از معارف حضرت

در کتاب کمال الدین از فضل بن عمر روایت شده که گفت حضرت
صادق (ع) فرموده که این آیه مبارکه (درباره گمشدگان یاران مهدی قائم
(ع) نازل شده است .

قال الله تعالى : **أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً** :

آنها هنگام شب از روی فرش خانه خود ناپدید میشوند و صبح را در مکه
خواهند بود ، و بعضی از آنها روز را برها حرکت میکنند و نام پدرو حسب ، و
نسبش را همه کس میداند ، عرض کردم : از این دو دسته کدام يك از لحاظ ایمان

افضل میباشد؟

امام معصوم (ع) فرمود: آنهائیکه در برها حرکت میکنند .

هفتم از معارف حضرت حجت عجلت الله تعالی فرجه

در کتاب غیبت شیخ طوسی از حسن بن محبوب از ابوهمز ثمالی او از حضرت امام صادق (ع) روایت کرده که بآنحضرت عرض کردم که حضرت امام باقر (ع) چنین میفرمود: که خروج سفیانی از امور حتمی است و ندای آسمانی هم از امور حتمی است و طلوع خورشید از مغرب نیز از امور حتمی است، و چیزهای دیگری که همه را میفرمود کلاً از امور حتمی است، قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) سپس حضرت امام صادق (ع) فرمود و اختلافات شدید و کثیر مسلمانان نیز از امور حتمی است، عرض کردم یا بن رسول الله صدای آسمانی چگونه است؟

امام معصوم (ع) فرمود: که اول روز گویند های از آسمان صدا میزند بطوریکه همه مردم بالغات مختلف خود آنرا میشنوند و میگویند آگاه باشید: که حق در پیروی از علی و شیعیان اومیباشد که وصی بلا فصل پیغمبر است به امر خداوند، سپس آنوقت است که اهل باطل در چارتر دید و ناراحتی شدید می، گردند .

تنبیهاً میگوئیم: که این روایت با عظمت در کتاب ارشاد شیخ مفید رحمه
اللّه بسند دیگر هم روایت شده است بطور اختصار.

هشتم از معارف و شناسائی حجت خداوند

در کتاب غیبت نعمانی از عبد الله بن سنان روایتست که گفت در خدمت
حضرت امام صادق (ع) بودم شنیدم که مردی همدانی میگفت جمعی از سنیها
ما را سرزنش میکنند و میگویند: شما عقیده دارید که گویند های از آسمان، صاحب
الأمر اصد امیزند؟

امام معصوم (ع) تکیه داده بود چون این سخن را شنید در خشم شد
و تکانی خورد و نشست، آنگاه فرمود این موضوع را از من روایت میکنید؟ بلکه از
پدرم نقل کنید که در این صورت اشکالی برای شما پیش نخواهد آمد، خدا را
گواه میگیرم که من از پدرم شنیدم میفرمود: بخدا قسم این مطلب در کتاب
خداوند است، آنجا که میفرماید: قرآن

إِنَّ نَاشِئِنَّا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ، آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ:

بمصادق این آیه هیچکس در آن روز باقی نمیماند جز اینکه گردنش در
برابر این علامت آسمانی خم میشود، اهل زمین وقتی شنیدند که صدائی از

آسمان می‌آید و میگوید: آگاه باشید که حق د ر پیروی و متابعت از علی بن ابیطالب^{لب} و شیعیان اومیبا شده از دشمنان ولایت ، سپس حضرت فرمود : خداوند مومنین را بوسیله صدای اول بر عقیده حق ثابت میدارد و آنهائیکه بیماری در دل دارند و دشمن ولایت آل محمدند در آن روز دچار شک و تردید میشوند و از ما بیزار می‌جویند و میگویند این صدا سحری است از این خاندان سپس حضرت صادق (ع) این آیه را قرائت فرمود :

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ^{سوره قمر آیه دوم} ،

یعنی اگر علامتی را ببینند از آن دوری می‌جویند و میگویند سحر همیشگی است ، این روایت را نعمانی در کتاب غیبت بد و سند دیگر از عبد الله بن سنان از امام معصوم (ع) نیز روا بتکرار کرده که عماره همدانی آنرا از حضرت پرسید و سپس همان جواب را شنید ،

فهمین از معارف و شناسائی از حجت خداوند

در غیبت نعمانی از فضل بن محمد از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده : که فرمود صدای آسمانی که حضرت قائم (ع) بنام صدا میزند در قرآن مجید بیان شده است ، عرض کردم فدایت شوم در کجا میباشد امام (ع) فرمود : در

سوره (طسم تلك آيات الكتاب المبين) یعنی این آیه مبارکه :

إِنْ نَشَاءُ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً :

سپس حضرت فرمود : وقتی خدا را شنیدند چنان مبهوت میشوند و وحشت

زده و متحیر . (مؤلف) بخدا پناه ندهند شد و همیشه میگویند .

دهمین معارف حضرت امام منتظر علیه السلام

نعمانی در کتاب غیبت از عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق (ع)

روایت کرده که فرمود : نام قائم (ع) از آسمان برده میشود ، پس مردم به طرف

آن حضرت که در پشت مقام ابراهیم (ع) است میآیند و میگویند : نام تو را بردند

از آسمان چرا منتظری؟

سپس دست او را گرفته بیعت میکنند در این موقع زراره گفت : خدا را شکر

ما شنیده بودیم که حضرت قائم (ع) بای میلی از مردم بیعت میگیرد ، و علت

بنی میلی او را نمیدانستیم ولی فعلاً فهمیدیم که بی میلی آن حضرت گناه نیست؟

زیرا منتظر بوده که از آسمان بیعت گرفتن با وی اعلام شود و بعدش بیعت مردم

را بپذیرد .

یازدهمین

از معارف و علائم

در کتاب غیبت نعمانی از عبد الرحمن بن مسلمه نقل نموده که گفت : به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم سنیان ما را سرزنش میکنند و میگویند : وقتی د و صد ا هنگام ظهور مهدی (ع) شنیده شود مخالف یکدیگر کجا میتوان فهمید کدام حق و کدام باطل است امام معصوم (ع) فرمود : شما چه جوابی به آنها دادید ؟

عرض کردم : فدایت شوم جوابی بآنها نمیدهم ، فرمود : بگوئید کسانی که قبل از وقوع آن عقیده با بین صدای آسمانی دارد بعد از وقوعش نیز حق را تشخیص داده و آنرا تصدیق خواهد کرد ، لذا خداوند فرموده : **وَقَرَأْنُ سُوْرَهٗ یَسُوْنَسْ اٰیَهٗ ۳۶ اَفْمَنْ هُدٰی اِلَی الْحَقِّ اَحْسُنُ اَنْ یُّتَّبِعَ اَمَّنْ لَا یُهْدٰی اِلَّا اَنْ هُدٰی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ**

یعنی کسی که مردم را بسوی حق راهنمایی میکند سزاوار است که از او پیروی شود یا کسی که نمیتواند راهنمایی یابد مگر اینکه دیگری او را هدایت و راهبری کند ، بنظر شما چه میآید و چگونه حکم میکنید ؟

دوازدهمین

معارف و علائم آمدن حضرت مهدی قائم آل محمد

سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب (طرائف) مینویسد: موضوع

گویند های که از آسمان نام حضرت مهدی را (ع) میبرد و لزوم وجوب پیروی از

آنحضرت را میرساند و خبر میدهد ،

احمد بن منادی در کتاب (ملاحم) و حافظ ابونعیم در کتاب (اخبار

المهدی) و ابن شیرویه در یلمی در کتاب (الفردوس) و حافظ ابوالعلاء در کتاب

(الفتن) کلاً روایت کرده اند .

و بیانا میگوئیم: که این عده از دانشمندان مشهور اهل تسنن میباشند

که همه در بیرامون ولایت و مهدی موعود آل محمد (ص) و مشخصاتش سخن گفته

و روایات آنرا بطرق مختلفه از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده اند .

ملاحظه فرماید که بزرگان سنی چگونه اعتراف مینمایند و در کتاب های

خودشان لیکن دشمنان امروزان معصومین که وهابی و امثالش میباشند، که

یهود امت هستند چقدر تلاش میکنند که ائمه معصومین را مانند یک فرد عادی

نشان دهند ، بلکه ماها را هم که مروج و مبین احکام آنها هستیم اگر دستشان

برسد خواهند کشت ، لیکن اینها فراموش کرده اند کلمات بزرگان اسلام را که

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: دَرِحْدِیْثِیْ کِه دَر جلد های قبلی تو شتیم
که معنایش اینست:

د شمنی نکرد با ما خانه‌ای مگر اینکه ویران شد، وَأَوَّأَوْنَا کَرْدِ سَکِی بَرای ما
معصومین مگر اینکه مبتلا بمرض جرب گردید.

هر که با آل علی د رافتاد و رافتاد و ریشه اش بد رافتاد،

چقد ر خوب است که از سابی هاپند گیرند امویها و عبا سیها و مقد سین،
نهروان همه رفتند و ریشه آنها سوخته گردید، لیکن آل محمد (ص) بر عظمت
خود باقی هستند، این و هآ بیهای بی لباس و بالبا س روحانی نمای فروخته
شده با جانب و یا استادش با اصطلاح اینها عبرت نگرفتند که فرعون آن، همه
تلاش کرد و شکمها را د رید تا موسی را بکشد و چراغش را خاموش نماید، لیکن

خدا خواهد آنجا که کشتی برد و لوجامه برتن دَر د نا خدا

موسی را بقدرتش درست کرد و کشنده فرعون گردید، اینها هم که

د شمنی با ولایت و یا با معصومین و یا با فرزندان آل عصمت و طهارت و سادات
مینمایند بدانند تیشه بریشه خود میزنند و حقوقیکه از خارج میگیرند آتش و زقوم
د رشکم خود میکنند

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

معارف در حجت شناسی

در کتاب (انوار مضيئه) از ابوبصیر روایت شده که حضرت امام محمد باقر (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمود : که خلاصه اش چنین است :

حضرت مهدی (ع) بیاران خود میفرماید : این مردم اهل مکه مرا نمیخواهند لیکن من برای هدایت فرستاده شدم تا آنچه شایسته است ، که شخصی مثل من بگوید گفته و بانهاتمام حجت کرده ام ، سپس یکی از یاران خود را میطلبد و بوی میگوید :

بروزد اهل مکه و بگویند فرستاده حجة خداوند میباشد امام زمان (ع) بشما میگوید ما خانواده رحمت و معدن رسالت و خلافت میباشیم ما ذریه حضرت محمد (ص) و سلاله پیغمبرانیم مردم بماستم نمودند و از هنگام رحلت پیغمبر (ص) تا کنون حق ما آل محمد غصب شده و اکنون ما از شما قبولی و نصرت و یاری میخواهیم ، وقتی آنجوان این سخنان را میگوید مردم بوی هجوم میآورند و در بین رکن و مقام او را میکشند و او همان مرد پاکدلی است (که بنام نفس زکیه) در کلمات معصومین بمیان آمده ، سپس حضرت حجة (ع) با یاراناش از کوه (ذیطوی) فرود میآیند و داخل مسجد الحرام شده در جنب مقام ابراهیم

چهار رکعت نمازمیخواند و تکیه بحجرالا سود میدهد و پس از حمد و ثنای الهی و بر حضرت رسالت پناهی درود میفرستد و بطوری سخن میگوید که نفس‌های مردم رامیگیرد و نخستین کسی است که جبرئیل و میکائیل دست در دستش نهاده و بیعت نموده اند، سپس عدای از اهل مکه با آن حضرت بیعت میکنند و چون از مکه خارج شوند مثل اینست که در حلقه‌اند.

ابوبصیر میگوید: پرسیدم حلقه چیست؟

امام معصوم (ع) فرمود: ده‌ها هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ آن حضرت قرار دارند، و در آن هنگام پرچم او را با احتیاز در آورده همه جا حرکت میدهد و این همان پرچم وزره سابق پیغمبر است.

تنبیه و آگاهی

از این روایت واحادیث گذشته استفاده میشود که اهل مکه و مدینه در موقع ظهور هابی باشند زیرا حالا دانه دانه وهابی در کشور ما که مرکز تشیع است ایرانی محمدی (ص) علوی (ع) دشمنان معصومین حرکت مذبوهانه‌ای دارند، لیکن همیشه خفاش‌ها خیال میکنند که آفتابی وجود ندارد لیکن همین که بجولان میافتند پروبال سوخته بگوشه‌ای خواهند افتاد. قرآن هم به آنان

وامثالش هشد ار داده که اینهانه چشم بیناونه گوش شنواونه قلب سالم ،

اولئك كالأ نعام بلهم اضل :

اینهامانند چهارریایان بلکه بیچاره تروگمراه ترند . (نعوذ بالله من

حقیهم)

چهاروهمین

معارف در حجت شناسی و علائم

ایضاد ر کتاب (انوارمضیعه) از فضیل بن یسار از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که امام معصوم (ع) بوی فرمود : گنجی در طالقان هست که از طلا و نقره نیست آن پرجمی است از روزیکه آنرا پیچیده اند ، بر افراشته نشده و مردانی هستند که دلهای آنان مانند پاره‌ی آهن است ، و شکی در ایمان بخداد ر آنان راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکمترند اگر آنها را وادارند که کوهها را از جای برکنند بلاد رنگ کنده و از میان بر میدارند لشگر آنها قصد هر کجا را نمایند فاتح و منصورند ، آنها در جنگ ها امام معصوم را در میان گرفته و با جان خود از وی دفاع میکنند ، مردانی در بین آنهاست

که شبها را بعبادت و زمزمه و گریه میگذرانند ، بطوریکه تمام شب را بعبادت در حال گذراندن و مانند زنبور عسل ناله‌شان بلند است و سپس روزها را مانند شیرو بد شمنان دین حمله میکنند ، آنها در فرمانبرداری از امام معصوم بیش از کنیز نسبت با قایش یا فشاری دارند آنها مانند چراغهای درخشانند .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

بَرَكَاتُهُ .

هوالنصر والموید

بخش پانزدهم از فصل دوم

در ذکر بعضی معجزات و کرامات معصومین علیهم السلام بوسیله

نواب عام که علماء و بزرگان تنها مذهب زنده دنیای اسلام یعنی

شیعه نبوی علوی است که در جلد هشتم شیعه شناسی بطور کامل

معلوم شد و حتی دشمنان شیعه قبول نمودند

بخش پانزدهم از فصل دوم

در ذکر بعضی معجزات و کرامات معصومین علیهم السلام بوسیله

زواب عام که علماء و بزرگان تنها مذهب زنده دنیای اسلام یعنی

شیعه نبوی علوی است که در جلد هشتم شیعه شناسی بطور کامل

معلوم شد و حتی دشمنان شیعه قبول نمودند

یکمین کرامات

روایت کرد فاضل جلیل شیخ عبدالرحیم دزفولی که از شاگردان آیه الله

العظمی شیخ مرتضی انصاری بوده میگوید دوحاجت داشتم که بسیار سعی

میکردم تا بوسیله اولیاء خداوند (طبق آیه وسیله) و آیه شفاعت (و آیه بیوت)

و آیات دیگر حاجتم را بگیرم لذا در حرم مطهرائمه معصومین زیاد میرفتم و نظر

مرحمتی بمن نمیکردند تا اینکه روزی در حرم حضرت ابوالفضل رفته بودم دیدم اجتماع مرد وزن بسیاری است و هلهله میکنند و شخصی را در میان دارند، پس از جویا شدن معلوم شد که جوان فلجی را شفا داده است، از اعراب بادیه نشین بیابانی و مردم لباس تنش را برای تبرک برده اند دیدن این منظره موجب انقلاب حال گردید و عرض کردم مدتی است که اظهار حاجتم را به پدرت حضرت امیر المؤمنین و به برادرت حضرت امام حسین و بخودت عرض کردم که سبب و وسیله برآمدن حاجتم شوید، اعتنائی نفرمودید، و اکنون می بینم که حاجت يك جوان عرب بیابانی را اجابت و در دوش را از جانب خداوند وافرموده اید، و این سزاوار نبود، من مدت چهل سال است که بدرس و تدريس مشغولم در اینجا معذالك اعتنائی بمن نشود، حالا که اینطور است منم بایران میروم از حرم خارج شدم و بحرم حضرت امام حسین (ع) هم همین مطالب را تکرار نمودم و بطور ناراحتی بیرون آمدم مثل کسیکه از مولا و ارباب خود شقه برکند، سپس حرکت بنجف اشرف نمودم و قصد کردم زن و زندگیم را حرکت داده بایران بیایم،

چون داخل صحن نجف شدم دیدم ملا رحمت الله نوکر شیخ مرتضی انصاری جلوم آمد گفت:

شیخ مرتضی مرا فرستاده و شما را بحضور خود طلبیده؟

گفتم : شیخ از کجا میدانست که من حالا از کربلا وارد اینجا میشوم؟
جواب داد : نمیدانم همین اندازه میدانم بمن فرمود برو میان صحن
شیخ عبد الرحیم از کربلا میآید اورا نزد من بیاور ، سپس بمنزل آیه العظمی شیخ
مرتضی بانو کرش وارد شد یم رحمت الله در باندرون را کوبید و گفت : شیخ عبد
الرحیم را آوردم حضرت شیخ مرتضی بمن فرمود : توفلان حاجت وفلان حاجت
را داری عرض کردم آری ،

سپس حضرت شیخ مرتضی فرمود : اما فلان و نام یکی از حاجتم را ببرد و
فرمود : من آنرا بر آورده میکنم ، و اما فلان حاجت دیگری برواستخاره نما اگر
خوب آمد بیا آنرا هم کاری میکنم .

توجه داشته باشید اگر رئیس روحانی شیعه راهی با معصومین نداشته
باشد اینطور نیست این مطلب سرتا سر اعجاز که ساعت ورود را خیرد هد و حوائج
را خودش بگوید باید دانست (این همه آوازه ازشه بود

این همه آوازه ازشه بود گرچه از حلقوم عبد الله بود .
رابطه است با امام زمانش که این امور میشود .

دومین کرامات معصومین بوسیله علماء اسلام که

نواب عام معصومین میباشند از نظر معصوم شناسی

روایت کرده فاضل محقق حاج میرزا حبیب الله رشتی که از بزرگان و شاکردان مرحوم آیه العظمی شیخ مرتضی انصاری است میرزا روایت کرده از پسر مرحوم حاج سید علی شوشتری که از اولاد مرحوم سید نعمت الله جزائری است فرمود: که طاعون و وبائی در هزاره رسید و هفتاد به نجف آمد و سید مذکور در او اسط شب مبتلا بهمین مرض و پاگردید، و چون حالتش را بسیار برایشان دیدم بطوریکه شاید تا صبح نماند و شیخ مرتضی مؤاخذه نماید که چرا بوی خبرندادیم لذا چراغ دستی را روشن نمودیم برای رفتن بخانه شیخ مرتضی لیکن سید ملتفت شد از قصد ما فرمود: خیالتان چیست؟

عرض کردیم خبرندادن بشیخ مرتضی است، فرمود: لازم بخبرکردن نیست، حالا خودشان تشریف میآورند، بنشینید سپس طولی نکشید که صدای حلقه در بانه آمد، سید فرمود: که شیخ مرتضی است در را باز نمائید چون در را گشودیم شیخ بانو کرش ملا رحمت الله وارد شدند و پشت در ب شیخ مرتضی فرمودند:

حاج سید علی حالش چگونه است؟

عرض کرد یم خیلی وضع حالش خراب است ،

فرمود باکی نیست انشاءالله ، و داخل اطاق گردید و چون سید ، را

مضطرب دید فرمود : خوب میشوی انشاءالله ، سید عرض کرد :

از کجا میفرمائی؟ خوب میشوم؟

شیخ مرتضی فرمود خواسته‌ام که شما بعد از من بمانی و بر جنازه‌ام نماز

بخوانی ، سید عرض کرد : چرا چنین خواستی؟

فرمود : حالا که دیگر شده ، آنگاه پس از مقداری جلوس حرکت فرمود و

رفتند و بعد هم سید خوب شد ، و بر جنازه شیخ انصاری نماز خواند ، که طبق

پیشگوئی خودش که از حضرت صاحب الزمان (ع) خواسته و قبول شده بود

آنچه لازم است .

مؤلف میگوید : شما بیدار شوید و نسبت بمعصومین ایمان و علاقه مند

باشید ، و همچنین علمائیکه نواب عام آنحضرت هستند و بعلم و زحمات دینی

تن درمیدهند قدردان بوده احترام نمائید بخدا قسم خودتان نتیجه میبیرید

و اگر بی احترامی نمائید والله خودتان مصائبش را میکشید .

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم ، دنبال زیبائیهای موقت نروید

سومین

گرامتاز معصومین بوسیله علماء اسلام بطور خلاصه جهت

بیداری و تنبه برای بهتر زیستن و تأمین دوگیتی دنیا و

آخرت

رکن الاسلام شیخ محمد حسین کاظمی نجفی میفرماید در اوائل وفات
شیخ محمد حسن صاحب کتاب جواهر و انتقال ریاست عامه بشیخ مرتضی من
بعد از نماز عشاء داخل حرم مطهر میشدم رو بضریح تکیه بدیوار برای خواندن
زیارت و توسل میایستادم و غالباً در داخل و خارج شدن از حرم بشیخ جلیل
برمیخوردیم در یکی از اوقات برخوردیم بشیخ مرتضی آهسته کیسه پولی در
دستم نهاد و فرمود: نصفش را خودت مصرف نما و نصف دیگرش را به طلاب
خودت قسمت کن، منمهم نصف آنرا معلوم کردم دیدم جمیع آن پول با بدهی
که دارم مساوی است، با خودم خیال کردم که تمام پول را بمصارف بدهی،
خودم بدهم و بعد متدرجاً بمقدار نصف آن پول بشاگردانم بدهم که طلاب
علوم دینی هستند، این فکر در من بود تا شب فرارسید بعد از نماز عشاء طبق
معمول داخل حرم شدم و در مکان سابقم ایستاده بودم که شیخ مرتضی به
طور عبور بمن رسید و آهسته فرمود شما قسمت طلاب را از این پول بدهید من باز

بخود شما میدهم این بفرمود و برفت و ازدال من خبر داد ، بوسیله حجت زمان
(ع) و من فوراً عملی کردم فرمایش ایشان را .

چهارمین

گرامات ائمه معصومین بوسیله نواب عام یعنی
علماء مذهب شیعه نبوی علوی از نظر بررسی و کاوشی
جهت بیداری

در سالهای هزار و سیصد و هفتاد هجری اسلامی شیخ مرتضی انصاری
رحمة الله تعالی بآئمه ای از طلاب برای زیارت بکربلا مشرف شدند معروف
شد که شخصی عرب از اهل سموات که قریه ایست در کنار فرات بین بصره ، و
کوفه آمده در حرم خدمت شیخ مرتضی و پس از دست بوسی عرض کرد که (بالله
عليك أنت الشيخ مرتضى) :

یعنی تو را قسم بخدا توئی شیخ مرتضی ، آقا فرمود :

آری ، عرض کرد اعتقادات شیعه را بمن یاد بدهید ؟

فرمود : تو کیستی ز اهل کجائی و چه باعث شده که اعتقادات شیعه را

میخواهی و از من میطلبی ؟

عرض کرد : من اهل سموات هستم وخواه‌ری دارم سه منزلی سموات سکونت دارد من بدیدن خواهرم رفته بودم در برگشتم بین راه بشیری مهیب مبتلا شدم که از مهابت آن اسبم متوقف گردید بر من راه و علاج بسته شد و بغير از توسل راهی نیافتم لذا متوسل شدم با بوبکرا اثری نیافتم ، پس بدامن عمر متوسل شدم ثمری نکرد ، بعثمان چسبیده جوابی نشنیدم ، سپس به علی بن ابیطالب دخیل شده گفتم :

ای برادر صیغه خوانده پیغمبر و امامادش علی جان مراد ریاب ، از هلاکت قطعی ناگهان سواری نزد خود حاضر دیدم چون شیران سوار را دید سر خود را به پای اسب او مالید و برفت ، و آن سوار هم جلومن روانه گردید و منم در عقب سرا و حرکت میکردم تا آنکه آن سوار متوجه من گردید ، فرمود : به تواز شیر ضرری نخواهد رسید و راه هم همین است که میروی برود رامن خدا عرض کردم فنایت شوم تو کیستی که مرانجات دادی؟

فرمود : همانم که مرا خواندی منم علی بن ابیطالب ،

عرض کردم : مرا براه حقیقی و نجات هدایت فرما ،

فرمود : اعتقادات خود را درست نما عرض کردم اعتقادات درست که

میفرمایید ، کدام است ؟

فرمود : اعتقادات شیعه درست و صحیح است ،

عرض کردم : مرا تعلیم نما فرمود

فرمود : برو از شیخ مرتضی بیاموز ،

عرض کردم : اورا نمیشناسم ؟

فرمود : ساکن نجف است ، لیکن حالا برای زیارت بکریلا رفته است

این بفرمود و از نظرم غائب گردید ، حالا بخد مت شمارسیدم بحمد الله مرا

باعتقادات شیعه راه نمائی فرما شیخ مرتضی فرمود :

اما اصل اعتقادات شیعه آنست که امیرالمؤمنین علی (ع) را خلیفه

بلا فصل پیغمبریدانی بآمرآسمانی وبعد از او فرزندش حضرت حسن و بعد

از او فرزند دیگرش حسین (ع) و همچنین یکایک شمرده تا امام و حجت دوازدهم

حضرت مهدی (ع) که حی و حاضر است و یکروزی با مرالهی قیام میکند برای

عدل گستری جهان و دیگر اعمال و تکالیف تو نماز و روزه و خمس و حج و غیر

اینها از اعمال اسلام است ،

عرض کردم مرابه بعض شیعیان بسیارید تا از او استفاد ه دینیم را بکنم

پس شیخ مرتضی اورا بثقه عادل آخوند ملا مؤمن طهرانی معرفی فرمود *

مؤلف : عبرت گیرند صاحبان عقل و چشم و خرد بخدا قسم مؤاخذ ه

میشویم عقاب و ناراحتی د ر جلوزیاد است خوب بفکر آئیم واز دیدن این همه مطالب یند گیریم تا بروزگاری سیاه مبتلانشویم .

پنجمین کرامت بطور خلاصه

از رکن الأ سلام آمیرزا ابوالقاسم گیلانی معروف بمیرزای قمی صاحب کتاب قوانین ره ، نقل کرد حاج آقا حسین پسر حاج ملا محمد معروف به کزازی سنجابی بعد از وفات میرزای قمی شخصی از اهل شیروانات را در شهر مبارک مذهبی قم دیدند که در شیخان که قبر میرزای مذکور است ملازمت دارد و مانند خادم در آن بقعه مشغول است بدون اینکه از کسی توقعی داشته باشد و چون این عمل را خلاف رسم دیدند سبب پرسیدند ؟

جواب داد : برای حج حرکت کردم بعنوان استطاعت شخصی و پس از انجامیدن مراسم حج از راه دریا برمیگشتم ، اتفاقاً روزی برای قضاء حاجت بربل کشتی رفتم چون خم شدم بند همیان بریده و بدریا افتاد آه سردی از دل پردرد کشیدم و حیران بجای خودم برگشتم تا بنجف اشرف رسیدم و بحضرت امیر المؤمنین علی (ع) متوسل گردیدم شب آنحضرت را در خواب دیدم حضرت فرمود : غم مخور برو بشهر قم و همیان خود را از میرزا

ابوالقاسم عالم قمی بگیر آنرا بتومیرساند ، سپس از خواب برخاستم و ایمن خواب را از عجائب روزگاردیدم و برای قم زیارت حضرت معصومه حرکت نمودم و پس از زیارت حضرت معصومه علیها السلام بخانه جناب میرزای قمی که از علماء بزرگ است وارد شدم ملازمان آقا رفتند و با آقا عرض کردند : مردی غریب از راه دور آمده ناگهان صدای آقا بلند شد که فلان صبرکن حالا میآیم و نامم را برد خیلی تعجب کردم سپس تشریف آورد و همیان خودم را از زیردامن برآورد و فرمود : راضی نیستم تا زنده ام بکسی بگوئی این مطلب را بوطن خود بروم نهیم دست آقا را بوسیدم و داع کردم و چون وارد شهرم شدم و پس از آمدن رفت مردم روزی با عیال خود نشسته بودم و این مطلب را بازگو کردم ، زخم با تعجب زیاد گفت : تو هم چو کسی را دیدی و از ملازمتش دور شدی باید در خدمت همچو بزرگی زندگی نمود ، لذا هرچه داشتیم فروخته و بسوی قم شتافتیم اما پس از ورود معلوم شد که میرزا فوت شده ، لذا از زمان ورود تا حالا ملازمت ، و حفاظت قبر شریفش را اختیار نمودیم بطور افتخار .

ششمین کرامت بطور خلاصه

فاضل تنکابنی گفته که آخوند ملازمین العابدین سلما سی که از شاگردان

علامه دهرسید مهدی بحر العلوم است ، وساکن نجف بوده وازوقایع سید بحر العلوم نقل می‌کند که در خدمت آنجناب استفاده می‌کردم بطوریکه در سفر و حضر ملازمش بودم زمانی بسامراء آمدیم وچندی توقف کردیم و اتفاقاً میرزای قمی صاحب کتاب قوانین هم بسامراء آمده و بدین سید بحر العلوم آمد و مجلس را خلوت خواست لذا اهل مجلس برخواستند منم اراده برخواستن نمودم سید فرمود : که این از اصحاب سرمن است و با اشاره او برنخواستم سپس میرزا از اسرار او چیزی خواست ، سید بحر العلوم پس از اسرار میرزا فرمود : شبی در مسجد سهله بودم ناگهان آواز دعا و مناجاتی دلربا شنیدم و بان سو رفتم شخصی را دیدم که در مقام حضرت مهدی (ع) نشسته که نور جمالش مسجد را روشن کرده نزدیک رفتم و سلام نمودم جواب داد و فرمود :

سید مهدی بنشین ، نشستم و استفاده ها بردم لیکن اگر من گفتم امام را دیده‌ام مراتکذیب بنما زیرا تکلیف شما همین است .

و نیز اینها بطور خلاصه از آگهی دیگر

آخوند ملازمین المابدین سلماسی گفت : شبی در حرم عسکریین (ع) نماز عشاءین را در حرم عسکریین پشت سرسید بحر العلوم بجماعت انجامیدیم و

چون به تَشَهَّدُ آخِرُوَالسَّلَامُ عَلَيْنَا رسید مدتی سکوت نمود و بعد شالسلام علیکم را فرمود ، بعضی از مردم خیال کردند که شکی برای سید آمده ، لیکن عظمت سید مانع شد از پرسش تا آنکه بمنزل آمد و شروع بخوردن غذا نمود من نزدیک نرفتم سبب پرسید عرض کردم : تا سبب آن سکوت بین دو سلام نماز را نفرمائید غذا نمیخورم ، فرمود : بیا غذا بخور بعد میگویم ،

پس از صرف غذا فرمود که چون سلام اول را گفتم حضرت حجّه (ع) برای زیارت والدین خود وارد شد من از مهابت آن حضرت از کار خود بازماندم ، تا آنحضرت از زیارت فارغ شد و خارج گردید پس بحالت خود برگردیدم . مؤلف میگوید : این مطالب نزد هر باایمانی صاف شده و درست است مگر نزد بی دینان مثل وهابی و امثالش که اگر بچشم خود هم ببینند معذالک منکرند و باقوا و گول زدن مردم به بی دینی ادامه داده و میدهند .

هفتمین کرامت بطور خلاصه

سید رالدین شوشتری الاصل و نهاوندی المسکن که معروف به مقامات و کرامات عجیبه بوده ، که از آن جمله کرامتی است که فاضل تنکابنی از خالوی خود سید صادق تنکابنی الاصل و لنگرودی المسکن نقل فرموده : به

طور خلاصه چنین است :

مرا مسافرتی از اعتبارات بارف اصفهان اتفاق افتاد و چون کرامات و مقامات سید صدرالدین را شنیده بودم از راه نهب او ند عبور کرده و بیوضات خدمت ایشان موفق شدم ایشان را شخصیتی عابد و زاهد و رئیس شرعی مذهبی آنجا دیدم سپس از سبب ورودم بآنجا پرسش فرمود :

عرض کردم : شهرت کرامات شما مرا مجذوب حضورتان گردانیده لیکن سید صدرالدین بطورتواضع فرمود :

مرا کرامتی نیست و موجب شهرتم آنست که مرا از طائفه جن همزادی است که در شب ولادت من متولد شده و از خوش بختی من آن همزاد را خدای متعال پادشاهی و سلطنت بر طوائفی از جن داده و او علاقه و ارادت بی من دارد لذا جمعی از جن رادائم الحضورم قرار داده که خدمت مرا مینمایند مثلاً کفشم رادرجلوم جفت کرده میگذارند و چراغ را روشن کرده آب میآورند ، نان میآورند و از گرم سیرمیوه های بی موقع میآورند و از جاهای دور اطلاعاتی را برایم میگویند ، و از حیات و ممات مسافرین خبرم میکنند .

مؤلف گوید : اینها از جهت استرز هبک و ذهابک و مذ هبک عسین

الناس است زیرا اگر مخفی ننماید انسان جهانی را که خداوند بوسیله معصومین

بوی داده هزارها مفسد برایش درست کرده و میکنند ، دوری از گناه و نزدیکی
بخدا اوند و مقدمات مذهبی چهارده معصوم کارها میکند ، چکنم که دشمنان
کورند نفهمیده و نخواهند فهمید .

هشتمین کرامت بطور خلاصه از علماء اسلام از نظر

رابطه شان با ائمه معصومین ع علیهم السلام

رکن الاسلام شیخ جعفر نجفی معروف است بکرامات که فاضل تنکا بنی
در کتاب قصص العلماء ذکر فرموده که از جهت نمونه قطعه‌ای از اورامینگاریم
شیخ جعفر زمانیکه در لاهجان بود شخصی خدمتش رسید ، و گفت عرض
خلوتی دارم پس از خلوتی مجلس گفت من دو زن دارم روزی بصحرامی رفتم
دختری در نهایت زیبایی را دیدم بطوریکه از دیدنش حیران شدم سپس دختر
بنزدم آمد و گفت مترس من دختری هستم از طوائف جن و بتو عاشق شده‌ام برو
در خانه خود و منزلی برایم آماده نما من هر شب برای آنکار نزدت می‌آیم ، و هر
چه خواسته باشی از مال دنیا برایت حاضر میکنم لیکن بدو شرط ،
اول آنکه از زندهای خود بکلی کناره گیری نمائی و با آنان جماع نکنی .

دوم آنکه این کار ما را بکسی اضمحلالی و هرگاه هر یک از این دو شرط را تخلف نمائی هلاکت میکنم و اموال خود را هم میبرم من قبول کردم و تا الان از زنها هم بریده ام و همه اش هم خوابی من با همین دختر جنی است و اموال بسیار هم برایم جمع کرده و آورده ، لیکن از مقاربت و جماع با او بر من ضعف بسیار عجیبی غالب شده که نزدیک به هلاکتم شده ، و دوری از این دختر هم طبق قبول موجب هلاکت ام میباشد ، اکنون بین دو هلاکت قرار گرفته ام ، اکنون به غیر از شماره چهارم بریده شما نایب امام زمانی بدردم برس ،

شیخ جعفر نجفی دو قطعه نوشته بوی داد و فرمود : که یکی از این ها را بر بالای اموال خود بگذار و نوشته دیگر را بدست بگیر ، چون آن دختر بیاید بگو این نوشته شیخ جعفر نجفی است ، آن شخص گفت : که حسب الامر شیخ محترم عمل نمودم چون دختر آمد نوشته را با و نشان دادم ، و گفتم :

این نوشته شیخ جعفر نجفی است تا شنید این کلام را بجانم نیامد ، و خود را دور نمود و بطرف اموال رفت ، چون نوشته دیگر را بر بالای اموال دید بر گردید ، و گفت :

اگر شیخ بزرگوار نوشته بود تو را بجهت افشاء این راز نهانی هلاک می کردم و اموال را هم میبرد م لیکن امروز فرمایش شیخ که نایب الامام است مجری

وقبول است بقاد ربمخافت نیستم این بگفت و برفت و آسوده دم از مرگ

حتمی *

نهمین کرامت

از نواب عام حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه

الشریف بطور خلاصه چنین است

نقل کرده فاضل تنکابنی از عالم جلیل سید زین العابدین لاهیجی که گفت: پدرم و مادرنجف درس میخواندیم و چون استاد المجتهدین آقا محمد باقر بهبهانی بجهت پیری خود را فارغ از برای عبادت نموده و درس شرح لمعه میفرمود، و منبهم حاضر میشدم، اتفاقاً روزی محتمل شده بودم و نماز صبح بمقضاء شده بود و وقت درس هم فرارسید، با خود نفتم که نماز صبح از دست رفت، و اگر حمام هم بروم برای غسل جنابت درس از بین میرود، بهتر آنست که درس را بروم بعد از آن میروم برای غسل نمودن، لذا بمجلس درس حاضر شدم چون آقا تشریف آوردند با کمال خوشحالی بامحصلین رو برو شدند، لیکن همینکه بمن متوجه بشد ناراحتی او را فراگرفت و مقداری سر بزیر انداخته و سپس فرمود امروز درس نمیگویم، پس از متفرق شدن طلاب آقا بمن متوجه شد و فرمود: زیر همان فرشی که رویش نشسته ای مقداری پول هست بردار و برو غسل کن و

دیگر به د از این همه چه مجلسی با جنابت حاضر شده منم با خجالت زیاد پول را از زیر پای خود برداشته بحمام رفتم و غسل رانمودم و این کرامت راهم از جهت پول زیرایم وهم خیر از جنابتم مورد تعجب گردید .

مؤلف امید است ما مسلمانها از خواب بیدار شویم و متوجه سرمایه های گران خود گردیم و چشم از بیگانه برکنیم تا با ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء رو برو گردیم و مورد نظر مرحمت ائمه معصومین قرار گیریم .

دهمین کرامت

بطور خلاصه

بخش یازدهم از فصل دوم همین کتاب قطعه ای بود راجع به مولف همین کتب مقدس و اکنون دو قطعه دیگر است که بناید رخاست جمعی (از باب و اما بنعمت ربك فحدث) بیانش میکنم انشاء الله ، اینجانب دو سال قبل (از آمدن مرحوم آیه الله بروجردی بقم حقیر بنجف اشرف حرکت کردم برای ادامه تحصیلات و مدتی در مدرسه ایروانی بودم و پس از برهه از زمان بناب دعوت مرحوم آشیخ علی مردان متولی مدرسه باد کوبیها بانجا منتقل و به کارهای درسی مشغول شدم لیکن پس از چند ماهی مریض شدم و مرحوم آیه الله اصفهانی دکتر جمیلی را به بالینم فرستاد و یکی از افاضل طهرانیرا هم

مواظب وكمك عالم فرمود ، پس از گذشت دوماهی از بیماری مرحوم آیه الله العظمی اصفهانی مراخواستند سپس حقیر با همراهی مرحوم آیه الله آ شیخ علی محمد بروجردی بمنزل سید رفتیم پس از دیدار سید فرمود که دکتر جمیل راجع به بهبودی شما اظهار یأس نمود و شما خوب است به بروجرد بروید، هر وقت که حال شما بهبود یافت هم نجف هست وهم قم ومن آشیخ صادق ایروا^{نیرا} برای همراهی شما تا بروجرد میفرستم عرض کردم هر طوریکه صلاح بداند همان را میانجامم ، سپس بنا شد که فردا با آن آقای ایروانی حرکت بدهند ما را چون شب فرارسید بحرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) رفتم و مقداری زیاد گریه کردم بطوریکه از خود رفتم در همان حالت ناگهان دیدم سیدی در نهایت عظمت و بلند بالا از داخل ضریح مقدس بیرون آمد و فرمود :

چه میخواهی ؟ لیکن من جمیع خاسته ها و حوائجیکه داشتم فراموش کردم ، ناگهان در قلبم گذشت و تاریکی در جلوم مجسم گردید ، عرض کردم آقا از این تاریکیها میخواهم عبور نمایم چراغ میخواهم ، سپس حضرت دست مبارک اش را برد و داخل ضریح مطهر چراغی بمن داد ، و فرمود :

بگیر کفایت میکند ، از برکت ولایت تا مه معصومین علیهم السلام .

یازدهمین کرامت

واماد و مین مرحله ایکه برای خود مؤلف سبب موفقیت شد چنین است
درده سال قبل تقریباً حاجتی داشتم که برای من مهم بود و او اینست که در
چهارده سالیکه بشهر مذهبی قم مشرف بودم اهل آنجا منزلی برایم خریده
بودند و رگد را روندیه و پس از انتقال ما بظهران منزلی در شه با جنوبی داشتم
خیلی مرطوب و کم آفتاب تصمیم داشتم بفروش هر دو منزل و نمیشد لذا توسطی
ده شبه گرفتم برای موفقیت و فروش این دو منزل تقریباً شب نهم تو سلم بود، که
در عالم خواب دیدم وارد منزل شدم بچه ها بمن گفتند که شاه آمده اینجا گفتم
کجا هستند؟

گفتند: اطلاق کتابخانه در همان حالت ب فکر بودم که آیا حضرت امیر است
یا حضرت رضا (ع) است و یا حضرت حجة امام زمان است، در بین همین فکر
بودم و با طاق وارد و سلام عرض کردم دیدم سیدی در حدود چهل ساله است
پس از جواب سلام فرمود:

معتقدات مذهبی خودت را بیان کن؟

خدا میداند بدون کم و زیاد مطلب را دارم مینگارم سپس حقیر شروع

نمودم به بیان معتقداتم وضمناً دانستم که آقا حضرت مهدی امام زمان است
زیرا یکی از وظایف حضرت درست کردن وپرسش معتقدات علماء اهل زمان است
لذا حضرت عبد العظیم و دیگر از علماء در زمان امام زمان خودشان معتقدات
دینی خود را عرض میکردند ، بهر حال عرض کردم معتقدات دینیم چنین است
خداوند جهان را آفریده و یگانه است ، نه مرکب بود ، و جسم ، نه مرئی
نه محل ، بی شریک است و معانی توغنی دان خالق ،

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل

بی شریک است و معانی توغنی دان خالق

سپس بین خداوند و مخلوقش سلسله جلیله انبیاء و اوصیاء میباشد ، که

واسطه فیض میباشند :

اول آنها که پیغمبران اولوالعظم هستند یعنی صاحب کتاب و شریعت

مستقل

اول : حضرت نوح

دوم : حضرت ابراهیم

سوم : حضرت موسی

چهارم : حضرت عیسی

پنجم: که بر همه برتری دارد و خاتم است حضرت محمد (ص) است،
و پس از آن حضرت امیر المؤمنین علی (ع) خلیفه و جانشین آن حضرت است، با مر
خداوند این آیه :

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ، فِي حَقِّ عَلِي (ع) وآیات
دیگر و بعد از امام حسن مجتبی (ع) و بعد از حضرت امام حسین (ع) یکا
یک نامبری کردم تا رسید بخود حضرت مهدی امام زمان (ع) سپس : متبسماً
دعائی فرمودند و دست مبارکش را بشانه ام مالید و دعائی فرمود خیلی مایل بود
که دعا حضرت فراموشم نشود تا او را بنویسم لیکن مقدّر نبود و فراموش گردید خدا
میداند ، که فردایش هم خانه مسکونی اینجا بفروش رسید و هم منزل قم و سپس
شخصی آمد و گفت من خانه ام را برای شما گذاشته ام و بکسی دیگر نمیدهم یک،
نظرو لا یتی جمیع مشکلات را میگذاید اگر افراد متوجه باشند و با ایمان .
وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنُ وَالْعِتْرَةِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ آمِينَ يَا
رَبَّ الْعَالَمِينَ .

هو الناصر والموید

بخش شانزدهم از فصل دوم

در بیانات بطور خلاصه مربوط بطول عمر است جهت بعضی گفتار

و پندار هائی از جهت بیداری و دفاع و حرکت بصراط مستقیم

که جمیع نعمتها در راه مستقیم است آنرا مستقیمیکه لغت ولایت

شرط او میباشد والا منضوب علیهم ولاضالیفی میباشد که برای

اثبات گفتم و جواب دادم که برای مباحله حاضریم تا مظلوم را بکرسی

بنشانم انشاء الله تعالی

اجل آدمی برد و قسم است ، یکی اجل حتمی که قرآن کریم میفرماید :

إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ ،

یعنی هرگاه اجل حتمی بشربرسد حتی بمدت یکساعت کم و زیاد نمیشود و دیگری اجل غیرحتمی ، که وسائلی قابل تبدیل و تغییر خواهد بود از قبیل صدقات و دستگیری از بیچارگان و صلّه ارحام و ادامه بخواندن قرآن خصوصاً بعض از سوره‌ها و امثال اینها که زیاد است و قرآن مجید در سوره دیگر میفرماید :

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ سوره انعام آیه دوم :

یعنی خداوند آن خدائی است که شمارا از گل خلق کرده و اجل (حتمی شمارا) مقدّر فرمود و اجل نام برده شده (یعنی اجل غیرحتمی) نزد خدا میباشد .

این دو نوع اجلی که قرآن مجید شرح میدهد شامل حال حضرت

بقیة الله مهدی موعود (ع) میشود .

اما اجل حتمی حضرت مهدی (ع) از آن افراد است که خدای قادر

و توانای آنحضرترا برای اصلاح جوامع بشری ذخیره کرده و اندازه عمر آنحضرت

را نزد خودش طبق مصالح جهانی معلوم فرموده .

اما اجل غیرحتمی ، حضرت مهدی امام عصر (ع) چون امام ورهبر و حجت جهانیان میباشد بطور قطع وسائل طول عمر را بیش از هر کس شناخته و مراعات میفرماید ، خصوصاً موضوعات بهداشتی که در طول عمر بشرد خلطیت زیاد دارد ، زیرا مراعات بهداشتی موجب سلامتی و طول عمر است خصوصاً بهداشتی که از آن جمله مراعات پد رماد را ز فرزند است در موقعی که نطفه در پشت پدر ، و رحم زن قرار میگیرد و زمانیکه در رحم مادر نشوونما میکند و موقعیکه دوران شیر خواری را میگذراند که تمام این مراحل را معصومین علیهم السلام بیان فرموده اند و بیاناً برای عموم میگوئیم :

چه بسا کودکانی در دوران خورد سالی یا جوانی طعمه اجل ، غیر حتمی میگردند که مرض آنان غیر از امراض موروثی و مراعات نکردن دستاتیر بهداشتی و مدهبی چیز دیگر نخواهد بود ، و نیز رعایت هوایی که بشر استنشاق و استفاده میکند غذائی که میخورد آب و مایعاتی که میآشامد ، لباسی که میپوشد محیط و مکانی که در آن زیست مینماید در اندازه عمر و اجل غیر حتمی ، وقوت وضعف و طول عمر و امثال اینها مدخلیت دارند ، اگر بشرد ستورات سابق را که ذکر شد و امثال آنها را مراعات نماید چه مانعی دارد که صد تا سال زندگی نماید و طعمه اجل غیر حتمی نشود هر گاه کسی به اجل غیر طبیعی و غیر حتمی از

د نیا پرورد و موتش بجهت از کار افتادن یک از اعضاء و اعصاب بدن باشد قطعاً
 آن عضو بعلت مراعات نکردن دستورات قبلی و امثالش از کار افتاده و موجب
 هلاک صاحب خود گردیده ، .

آگاهی و بیان :

عمر طولانی در روی زمین که استبعادی نداشته و ندارد بلکه خداوند
 در قعر دریاها میتواند بشر را از زمان فعلی تا روز قیامت زنده نگاه دارد چنان
 چه در سوره والصفات ایه (۱۴۴ - ۱۴۳) درباره حضرت یونس پیغمبر
 (ص) چنین فرموده :

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ، لَلَّيْتَ فِي بُطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ :

یعنی اگر حضرت یونس (ع) در شکم ماهی مشغول تسبیح و تقدیس
 پروردگار نمیبود تا روز قیامت در شکم ماهی بسر میبرد (نمیدانم بیدار هستی یا
 نه از بیان خدازند درباره حضرت یونس (ع) خیلی تفکر و تحقیق لازم دارد
 و قتیکه خداوند چنین قدرتی دارد که یکنفر بشر را در شکم ماهی و قعر دریاها
 نگاه داری نماید البته در این هوای آزاد مثل حضرت خضر پیغمبر و الیاس و
 حضرت عیسی را نگاه داشته و دارد ، سپس چگونه ترا بیرون میبرند از زیر لواء
 حضرت حجت امام زمان (ع) با اینکه میدانی وجودش واجب است ، عقلاً و

نقلاً در روی زمین والا اگر نباشد زمین اهلش را فریبید و اگر فرضاً تا هزاران سال
 یگر هم خداوند اجازه ورود و ظهورش را ندهد اصلاً نزد عقلاً و منصفین جای
 تعجب نیست و نخواهد بود .

بطور تنبیه و آگاهی :

بیان عده از معمرین عالم برای تنویر افکار عقلاء بطور خلاصه از نظر
 بیداری و بسیج قوه عاقله و تکمیل روح انسانیت :

یکم : در تورات میفرماید : ذی القرنین مدت ۲ هزار سال عمر کرد لیکن
 مسلمین میگویند مدت عمر او هزار یا نصد سال بوده است .

دوم : محمد بن اسحاق میگوید عوج بن عناق مدت ۳ هزار و شصت
 سال عمر کرد ، عوج بن عناق که نام پدرش سبحان و نام مادرش عناق بود ، در
 زمان حضرت آدم (ع) متولد و زنده ماند تا اینکه حضرت موسی (ع) او را کشت
 با قدرت و لایتش .

سوم : ضحاک است که او را بیورسب میگفتند مدت هزار سال عمر کرد و نیز
 طهمورث مدت هزار سال عمر کرد .

چهارم : حضرت آدم مدت نهصد و سی سال عمر کرد .

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه نوشته : حضرت بریم مدت پانصد

سال عمرکرد .

پنجم : نیز مسعودی در کتاب اثبات الوصیه مینویسد : عمر حضرت نوح

(ع) مدت دوهزار و هشتصد سال بوده ، وقتی ملك الموت برای قبض روح حضرت

نوح (ع) آمد آنحضرت در میان آفتاب نشسته بود ملك الموت بوی سلام کرد و

گفت : من از برای قبض روح تو آمده ام ، حضرت نوح گفت : اینقدر مهلتم بده که

از این مکان در جای دیگر منتقل شوم .

ملك الموت مهلتش داد تا از آن مکان برخواست و در زیر سایه درختی

خوابید ، سپس اجازه قبض روح را داد ، ملك الموت بحضرت نوح گفت :

یا نوح تو در میان فرزندان آدم از همه بیشتر عمر کردی ، بگو بدانم که

دنیا را چگونه دیدی ؟

فرمود : من از دنیا چیزی بغا طرنده ام جز اینکه از میان آفتاب در زیر

سایه این درخت منتقل شدم .

ششم : پادشاهی که مبرکان را احداث کرده مدت هزار و پانصد سال

عمر کرده است .

هفتم لقمان بن عاد مدت سه هزار و پانصد سال عمر کرده .

هشتم دومیغ که پدر ریان میباشد مدت هزار سال عمر کرده است .

نهم : ریان بن دومخ که پد عزیز مصر بوده ، مدت هزار و پانصد سال
عمر کرده است .

دهم : حضرت الیاس (ع) ، که یکی از پیغمبران است ، از روزیکه خلق
شد تا حالا که ۱۳۹۶ هجری اسلامی است زنده میباشد ، و هیچ کسی ادعا نکرده
است که آنحضرت مرده باشد و یا اینکه در چه موقعی خواهد مرد .

یازدهم : حضرت خضر (ع) است از آنروزیکه خدای توانا او را آفریده ،
زنده میباشد و چون میگویند آب زندگانی آشامیده تا ابد الدهر با اراده خدای
قاد رشاید زنده باشد .

دوازدهم : حضرت عیسی بن مریم (ع) که از روز ولادت آن بزرگوار
تا حالا که سال ۱۳۹۶ میباشد مدت دو هزار و چیزی کم است که از عمر آنحضرت
میگذرد گرچه طائفه یهود عقیده مندند که حضرت عیسی را بدارزدند ، لیکن
قرآن مجید کتاب آسمانی زنده دنیا یعنی نسخ نشده و نمیشود ، این عقیده
یهود را تکذیب فرموده ، چنانچه در سوره نساء آیه ۱۵۶ فرموده است :

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ

یعنی حضرت عیسی را نکشتند و نه دار کشیده شده بلکه امر عیسی بر
یهود مشتبه شد و در آیه (۱۵۷) سوره مبارکه ذکر شده میفرماید :

رفعه الله اليه :

یعنی بلکه خدای توانا حضرت عیسی (ع) را بجانب خود بالا برد ، و سپس زمانیکه حضرت مهدی (ع) امام زمان ظهور فرماید عیسی بن مریم از بالا نزول میکند ، و پشت سر عدل گستر جهان حضرت مهدی (ع) نماز میخواند ، و فرامینش را می انجامد چنانکه این مطلب را شیعه و سنی در کتابهای خود بحد تواتر نقل فرموده اند .

و سپس قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۶۰ راجع به عزیر (ع) میفرماید مدت صد سال بود که عزیر از دنیا رفته بود ، زمانیکه خدا عزیر را زنده کرد به وی فرمود : به آب و غذای خود نگاه کن که هیچ تغییری نکرده اند .

آب آشامیدنی حضرت عزیر آب انگور بوده و غذایش انجیر و انگور بوده .
بیاناً : اینکه آب انگور و انجیر و انگور معمولاً زود فاسد و خراب میشوند لیکن خدای توانا مدت صد سال برای تنبیه و بیداری بشر خیره سرنگاه داری فرمود پس چه بعدی دارد که خدای توانای حکیم یک فرد بشر را که حضرت مهدی موعود (ع) میباشد صد ها سال بلکه تا دنیای برپا باشد حفظ و نگهش داشته ، و بدارد .

اکنون ای عقلاء جهان قضاوت منصفانه رابعهد ه خودتان گذاشته و

میگوئیم چه فرق است ما بین این عده از معمرین که ملاحظه فرمودید و ما بین حضرت مهدی موعود (ع) اگر طول عمر مهدی منتظر که از زمان ولادتش تا کنون هزار و اندی سال بیشتر نگذشته یک موضوع غیر طبیعی و غیر عادی بشمار آید پس باید موضوع عمر ذوالقرنین هم که در تورات مینویسد مدت سه هزار سال عمر کرده یک موضوع غیر عادی یا بقول بعضی یک موضوع خرافی میباشد .

آیا میتوان گفت: کلیه مورخین و نویسندگان که اندازه عمر معمرین را ثبت و ضبط کرده اند اعمال غرض یا طوطه برد روغ کرده باشند؟ نعوذ بالله من الحماقة .

پس چه شده که عده ای ماجراجو و فتنه انگیزها مدت سه هزار و ششصد سال عمر را از مسائل روز و مورد بحث و انتقاد قرار نمیدهند، و آنرا بعید، و غیر عادی و خرافی نمیدانند؟ لیکن هزار سال گذشتن از عمر حضرت مهدی حجة خداوند را غیر طبیعی و غیر عادی فرض میکنند؟ البته آنکسیکه حکومت بر ما سوی الله دارد و صاحب ولایة تامه الهی است غیر طبیعی است زیرا این قدرت و این عظمت و این طول عمر را بهر کس نمیدهد، خداوند زیرا امورات خداوند بر طبق مصالح و حکم است، و وظیفه ما اگر داری دین و انصاف باشیم جز رضا و تسلیم چیزی نخواهد بود .

شیخ باعظمت صدوق در کتاب کمال الدین میگوید : ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب شجری برایم حدیث نمود ، وگفت : در کتاب برادرم ابوالحسن که بخط خود نوشته بود چنین است :

یکی از دانشمندانیکه کتابها خوانده و اخبار بسیار شنیده بود میگفت :

عبید بن شریح جره‌می معروف) سیصد و پنجاه سال عمر کرد ،

چهاردهمین معر

شیخ صدوق در کمال الدین از علی بن عبدالله اسواری از مکی بن احمد نقل کرده که گفت : از اسحاق بن ابراهیم طوسی کهنود سال داشت در خانه یحیی بن منصور شنیدم میگفت : سریابك پادشاه هند را در شهر به نام (صرح) دیدم و از وی پرسیدم چند سال از عمر شما گذشته؟ گفت نه صد و بیست و پنج سال ، او مسلمان بود و عقیده به پیغمبر اسلام داشت سپس من از وی پرسیدم با این ضعف پیری چگونه نماز میخوانی ؟ جواب داد : خداوند در قرآن میفرماید **لَا يَذُكُرُونَ اللَّهَ فِيمَا مَأْوَاهُمْ**

عمران آیه ۱۹۰ :

یعنی خرد مندان با ایمان خدا را در حال ایستاده و نشسته و دراز کشیده ذکر میگویند .

پانزدهمین و شانزدهمین عمر

ضحاک مادرش هزارودویست سال عمر نمود و نیز فریدون بیش از هزار سال در جهان زیست نمود و عمر گذرانید .

هفدهمین عمر بطور خلاصه

عمرو بن عامر مزقیبا است سپس ابوالحسن اصفهانی از عبدالمجید بن ابی عیسی انصاری و شرقی بن قطامی روایت کرده اند که وی هشتصد سال زندگی نمود .

هفدهمین عمر تا بیست و نهمین بطور عصاره و خلاصه

• شصت و نه صد و دوازده سال

• آنوش نهصد و پنجاه سال

- قینان نهصدوده سال
- مهلائیل هشصد ونود وینجسال
- اخنوع که همان ادریس پیغمبر است ، نهصد و شصت وینج سال
- لمک هفصد و شصت و هفت سال
- سام ششصد سال
- عابر هشصد و هفتاد سال

امید است برای علاقه مندان بدین وانسانیت پس از مطالعه تنبیهی ناگهانی پیدا نموده ونهایت استفاد ه را بنمایند ، برای خود و آینده بسیار تاریکی که در جلود ارند زیرا جمیع رجال آسمانی همه بیدار باش آینده را تذکر داده اند

وَالسَّلَامَ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنُ وَالْعِتْرَةُ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ •

بخش هفدهم از فصل دوم

طبق درخواست عدیده کلام در رجعت امامت بطور خلاصه از نظر

اطلاعات عمومی و استفاده از معارف اسلامی که بزرگترین و

آخرین معارف است که ما فوقی تصور نمیشود اگر بدیده انصاف

و وجدان بنگریم لیکن متأسفانه غالباً و فکر کوتاه خود سخن و روند

معنی رجعت یعنی قبل از قیام قیامت در زمان ظهور حضرت مهدی

منتظر (ع) گروهی از مردمانیکه کاملاً صالح و نیکوکار بوده اند و از دنیا رفته‌اند

و همچنین جمعی از کسانی که شدیداً طالح و جنایتکار بوده اند و از دنیا رفته‌اند

بدنیا برمیگردند .

افراد نیکوکار را از این جهت بد نیا برمیگردانند که چشم آنها بجمال ائمه
 معصومین خود روشن گردد و بجزای قسمتی از اعمال صالح و پسندیده خود
 نائل شوند و سپس اشخاص جانی و خیانت کار را بدین جهت بد نیا برمیگردانند
 که بجزای اعمال زشت خود برسند و آن دولت و سلطنتی را که نمیخواستند برآ
 آل محمد باشد به بینند و شیعیان هم انتقام خود را در دولت علوی از آن ها
 بگیرند ، لیکن سائر مردم غیر از این دو دسته که گفته شد همچنان تا روز قیامت
 در عالم برزخ و قبر خواهند بود تا زمانیکه قیامت کبری برپا شود ، و سیه رو شود هر
 که در او غش باشد امروز باید فکری برای فردای رجعت نمایند و همچنین امروز
 باید عملی برای پس فردای قیامت کبری نمود بهر حال موضوع رجعت و برگشتن
 آل محمد قبل از برپا شدن قیامت از موضوعات اجماعیه و ضروریه مذهب مقدس
 شیعه اسلام بشمار میرود که فحول و بزرگان علمای دوازده امامی از قبیل ابن
 بابویه و شیخ مفید و سید محسن کاظمی و سید مرتضی و سید بن طاووس و علامه
 مجلسی بلا استثناء آنها تئیکه جهات کاملی داشته و دارند در این مسئله آنها
 متفقند که : رجعت آل محمد (ص) و شیعیان ایشان در بین مذهب شیعه و
 علماء بزرگان اجتماعی است . سپس باید دانست که موضوع رجعت یعنی
 زنده شدن اموات در زمان ظهور حضرت مهدی موعود (ع) و قبل از قیامت

يك موضوع ای است که تاکنون از برای افراد زیاد رخ داد و قرآن مجید راجع به این موضوع در چندین موضع تصریح مینماید گرچه ما از نظر اختصار در رصد نگارش کلیه آیات نیستیم لیکن در عین حال از باب نمونه به چند آیه اشاره میکنیم انشاء الله .

آیه اول : سوره بقره آیه (۲۶) راجع به زنده شدن حضرت عزیر یا حضرت ارمیا میفرماید :

عزیر (ع) بقریه ای عبور کرد که زبور برشده بود وی از روی تعجب فرمود خدا این مردگان را چگونه زنده خواهد نمود ؟ ناگهان در همین موقع خدای توانا آنحضرت را قبض روح نمود و پس از گذشتن صد سال از فوتش خداوند او را زنده کرد و به او فرمود :

چند سال است که تو زنده نیارفته و مرد های ؟

گفت یک روز یا یک قسمت از روز یعنی نصف روز سپس خطاب رسید چنین نیست که تو میگوئی بلکه مدت صد سال است که تو زنده نیارابد رود گفته و مرد های نگاه بغذا و آب آشامیدنی خود نما و به بین که مدت صد سال فاسد نشده اند و یک نظر هم بچهار ریای خود بنما ، منظور ما از زنده کردن تو این است که در لیل و برهانی برای مردم بوده و باشد : نظر کن و به بین ما چگونه استخوانهای را که

پوشیده بود بد وریکد یگر جمع میکنیم و آنها را بوسیله گوشت می پوشانیم و زنده میکنیم ؟

آیه دوم

برای نمونه سوره مبارکه بقره آیه (۲۴۴) راجع به زنده شدن هفتاد هزار خانوار به پیغمبر اسلام (ص) میفرماید خداوند آیا از جریان آن افراد یکه هزارها نفر بودند و از ترس مرگ (یعنی وبا) از خانهای خود فرار کردند (که در چاروبانشوند) سپس خدا به آنان فرمود بمیرید و پس از آنیکه آنها بمرض وبا زد نیارفتند ، خدای توانا آنان را زنده نمود ، تا بشر به بیند و بخود آید .

سپس این افراد یکه خداوند قادر عالم در قرآن مجید شرح حال ایشان را از برای پیغمبر خاتم (ص) بیان فرموده تعداد هفتاد هزار خانوار بودند آنان در هر حالی يك مرتبه مبتلا بمرض وبا میشدند اغنیاء و قد رتند ان آنان چون وسیله فرار از وبا را داشتند فرار میکردند ، لیکن فقراء و ناتوانان بجهت نداشتن وسیله فرار کردن همچنان در شهر خویش می ماندند ، سپس آنانیکه فرار میکردند کمتر تلفات داشتند ولی افراد یکه وسیله فرار نداشتند بیشتر از بین میرفتند ، آن گاه کسانیکه وسیله فرار نداشتند میگفتند : اگر ما هم میتوانستیم از دست ممرض

و با فرارنمائیم اینقدر مبتلا به این مرض خطرناک نمیشدیم ، و آن افرادی که فراری میشدند میگفتند : اگر ما فرار نمیکردیم نظیر آنهائیکه نتوانستند فرار کنند تلف میشدیم ، سپس بطور خلاصه پس از مدتی اینطور تصمیم گرفتند هرگاه موقع فرا رسیدن و باشد همه از شهر خارج میشوند تا از دست این بلای مهلك نجات یابیم ، لذا کلیه آنان خارج شدند و در کنار دریائی پیاده شدند همینکه بساط خود را گسترده خدای توانا به آنان فرمود : همه بمیرید ، لذا کلیه آنان مردند وقتی از دنیا رفتند ، عابرین که از آنجا میگذشتند استخوانهای آنان را از وسط جاده و راه برمیداشتند و بیکطرف میریختند ابدان و استخوانهای آنان تا زمانی که خدا خواست بر روی زمین بود تا اینکه یکی از پیغمبران بنی اسرائیل که گفته شد حضرت ارمیا بوده بر آنان گذر کرد ، وقتی نظرش بر استخوانهای آنان افتاد گفت : خداوند آکاش اینها را زنده میکند تا شهرهای تورا آباد میکند ، و از ایشان بندگان از برایت بوجود میآمد تا با آن کسانی که تورا عبادت میکنند مشغول پرستش تو میگردیدند ؟

ناگهان خطاب رسید : آیا دوست داری که آنان را بخاطر تو زنده

نمایم ؟؟؟

عرض کرد : آری لذا خداوند آنان را زنده نمود ، تا موجب آیندگان گردد

وتسلیم شوند .

آیه سوم برای نمونه

سوره اعراف آیه ۱۵۴ میفرماید حضرت موسی (ع) تعداد هفتاد نفر را برای میقات ما انتخاب کرد ، و سپس در آیه (۵۲) سوره بقره راجع به آنان میفرماید : بموسی گفتند : ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد تا اینکه خدا را علناً به بینیم ؟ پس از این گفتگوها ناگهان در چارصاعقه گردیدید ، آنگاه ماشما را پس از آنیکه مرده بودید زنده کردیم تا شاید سپاسگذار باشید .

کاوش و تنبه :

علت اینکه خدا آنان را زنده کرد این بود : که حضرت موسی چنانچه

در آیه (۱۵۴) سوره اعراف میفرماید :

گفت : پروردگارا ، اکنون نزد بنی اسرائیل برمیگردم راجع بمردن

این مردم چه جوابی گویم ؟

لذا خداوند قادر آنان را در همین دنیا برگردانید و زنده شان نمود در

این دنیا غذاها خوردند آبها آشامیدند با زنان ازدواج کردند ، و فرزندان

برای آنان بوجود آمد و مدتهداد را این جهان زندگی کردند تا اینکه به اجل

طبیعی ازد نیارفتند ، تا ماها عبرت گیریم و بخود آئیم و دهن کجی ننمائیم و خاتمه بخود سری دهیم .

آیه و نمونه چهارم از مردگانیکه زنده شده اند با امر خداوند

سوره مبارکه کهف ایه (۲۴) راجع باصحاب کهف است ، که میفرماید آنان مدت سیصد و نه سال در غار خود مکت نمودند ، آنگاه خدای تعالی آنان را بدنیا برگردانید و سپس جریان ایشان در کتب مربوطه مفصلاً نگاشته شده ، و درشش جلدیکه در معارف اسلامی است مفصلاً نوشته ام مثل داستانهای اسلامی و گنجینه معارف و مجموعه دانش مراجعه فرموده تا با استفاده کامل موفق شوید .

آیه و نمونه پنجم

سوره آل عمران آیه (۴۳) و در سوره مائده آیه (۱۱۰) در باره حضرت عیسی (ع) میفرماید حضرت عیسی (ع) مردگان را با اجازه خداوند زنده میکرده است .

آگاهی از مؤلف :

خوانندگان عزیزاکنون قضاوت منصفانه نموده بفرمایید چه فرق است بین این افرادیکه قرآن مجید بالصراحه میفرماید ایشان پس از مردن زنده شدند و اینقدر عمر کردند تا به اجل طبیعی ازدنیارفتند ، و ما بین اینکه خدای توانا آل محمد (ص) و شیعیان ایشان را در زمان سلطنت و دولت حضرت ، مهدی منتظر (ع) قبل از پیا شدن قیامت بدنیابگرداند تا آنان انتقام خود را کاملاً ازستمکیشان و جنایتکاران بگیرند پس از این آیات و بینات کاملاً ثابت شده و میشود که هیچ مانع عقلی و نقلی برای آن رجعتی که شیعه امامیه به آن قائل است که بعد از جریان آنرا میخوانیم انشاء الله تعالی مخالفی نخواهد بود و اینک جمالات و آیات و روایاتی که در این باره حضرات معصومین علیهم السلام وارد شده از نظر مبارک شما منصفین عاقل میگذرانیم ،

حدیث و مطلب یکم

یکم : علامه مجلسی طاب ثراه روایت کرده از شیخ حسن بن سلیمان شاگرد شهید در کتاب منتخب البصائر بسند متصل از حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود :

اول کسیکه بدنیابرجوع میکند حضرت امام حسین (ع) است (پس از

سلطنت حضرت مهدی (ع) -

حدیث و مطلب دوم

(۲) و در روایت بکیربن اعین حضرت امام باقر (ع) فرمود : که رسول خدا و وصیش امیر المؤمنین علی (ع) بعد از این بدنیا بر میگردند، و سپس در روایت محمد بن طیار حضرت امام صادق (ع) فرمود در تفسیر این آیه :

يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا :

یعنی روزیکه از هر امتی فوجی محشور نمائیم که نیست احدی از مؤمنین که کشته شود مگر اینکه بدنیا برگردد و زندگی نماید تا آنکه بموت طبیعی خود بمیرد .

حدیث و مطلب سوم

و در روایت ابی بصیر حضرت امام باقر (ع) فرمود : چگونه رجعت را انکار میکنند مگر در قرآن نخوانده اند که فرمود خداوند آیه یاد شده را (یوم نحشر من کل امه فوجا) در رجعت باشد و آیه دیگر (وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نَعَادِ مِنْهُمْ أَحَدًا) در قیامت میباشند ، و حضرت امام صادق (ع) فرموده که

آیه (وحرّام علی قریه اهلکناها انهم لا يرجعون) یعنی اهل قریه ای که هلاک شده اند برنمیگردند ، در زمان رجعت زیرا که در قیامت همه کس برمیگردد و رجوع میکند .

حدیث و مطالب چهارم

در کتاب منتخب البصائر از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت کرده که گفت : از حضرت امام صادق (ع) تفسیر این آیه شریفه را پرسیدم

إِنْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا ۱۹ مائده

یعنی شما را پیغمبران و پادشاهان قرار دادیم امام معصوم فرمود : مقصود از انبیاء پیغمبر اکرم (ص) و ابراهیم و اسماعیل و ذریه او میباشد و منظور مقصود از پادشاهان ائمه معصومین میباشد ، سپس عرض کردم خداوند چه سلطنتی بشما عطا فرموده ؟

حضرت فرمود : سلطنت ما بهنگام رجعت و قیامت است .

حدیث و آیه پنجم

در تفسیر علی بن ابراهیم پس از ذکر این آیه (بل کذبوا بما یحیطوا

بعلمه ولما یاتهم تاویله :

یعنی چیزیرا که علم آنها بدان احاطه ندارند تکذیب کردند در صورتی

که هنوز تأویل آن برای آنها نیامده است .

كذلك كذب الذين من قبلهم .

و بدینگونه پیشینیان را نیز تکذیب نمودند این آیه درباره رجعت است

که نازل شده از جانب خداوند ، لیکن بیدینان وقوع رجعت را تکذیب کردند

و میگویند : رجعتی نخواهد بود ، لذا در سوره یونس آیه ۴ میفرماید :

منهم من یؤمن به ومنهم من لا یؤمن به وربك اعلم بالمفسدین :

یعنی بعضی بر رجعت ایمان دارند و برخی ایمان ندارند و خدای تو

داناتر است که مفسدین چه کسانی هستند .

حدیث و آیه ششم بطور خلاصه

نیز در تفسیر علی بن ابراهیم است از معاویه بن عمار روایت کرده است

که گفت : بحضرت امام صادق (ع) عرض کردم معنی زندگی تنگ در این آیه

چیست؟ (سوره طه آیه ۱۲۳) وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ

نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى :

یعنی هرکس از دکرما دوری، نماید و روی برگرداند گذران تنگ و سختی

برایش خواهد بود *

امام معصوم (ع) فرمود بخدا قسم این آیه درباره نواسب و دشمنان

آل محمد مثل وهابی و کسروی و امثالش، میباشد، عرض کردم فدایت شوم مسا

آنها را همواره در ناز و نعمت دیدم و همین‌گرم تا بهمین گونه می‌میرند؟ سپس امام

معصوم (ع) فرمود: بخدا قسم آنها یعنی دشمنان آل محمد (ص) زندگی

ناراحت کنند و گذران تنگی را عننگام رجعت در پیش خواهند داشت و از آنجا

هم بقیامت که وارد میشوند کوروار گردند و در نهایت بد بختی میباشند *

آیه شانزدهم مربوط به رجعت

در تفسیر علی بن ابراهیم است که این آیه مربوط به رجعت است (سوره

یونس آیه ۵۳) **وَلَوْ أَنَّ أَكْلَ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ :**

یعنی در زمان رجعت هرکس ظلمی در باره آل محمد نموده باشد اگر

تمام آنچه را که در روی زمین است مالک باشد همه را امید هد تا از کفر آن روز نجات

یابد *

آیه هشتم مربوط به رجعت

ونیز علی بن ابراهیم در تفسیر آیه رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاٰجِبْتَنَا اِثْنَيْنِ

سوره زخرف آیه ۲۷ :

یعنی خداوند امارادوباره میرانیدی و دوباره زنده کردی تا آنجا که

میفرماید (من سبیل) .

حضرت امام صادق (ع) فرمود : این آیه درباره رجعت است .

مؤلف میگوید : یکی از این دوزنده شدن در رجعت است ، و دیگری

در کيفر بزرگ قیامت ، و یکی از آن دوزنده در دنیا و دیگری در رجعت است .

نهم از آیات و مطالب مربوط به رجعت

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه مبارکه (ویریکم آیاته میگوید مقصود آنست

که امیرالمومنین علی (ع) وائمه معصومین را خداوند در رجعت به دشمنان

آنها نشان میدهد و سپس قرآن میگوید : فَادْرَاوَاهُمْ قَالُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا

بما كنا به مُشْرِكِينَ :

یعنی چون آنها را دیدند خواهند گفت ایمان آوردیم بخدای یگانه

و کافر گشتیم بآنچه قبلاً شرک میورزیدیم .

قرآن مجید میفرماید : فلم يك ينفعهم ايمانهم لما راوبأ سنة الله

التي قد خلت في عباده وخسر هنالك الكافرون :

یعنی وقتی آنها آنروز عذاب ما را دیدند ایمانشان دیگر سودی بحال ایشان ندارد ، این سنت الهی است که همیشه در میان بندگان جاری داشته و در این مورد کافران زیانکار گردیده اند .

دهم

از آیات و روایات مربوط به رجعت و بیداری جهت مردم بطور خلاصه

در تفسیر علی بن ابراهیم است که آیه (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّكُمْ يَرْجِعُونَ) زخرف آیه ۲۷ :

یعنی خداوند کلمه توحید را در نسل اول یعنی حضرت ابراهیم باقی گذاشت زیرا در دومان وی بدنیا برمیگردند ، مقصود ائمه معصومین است ، در زبان رجعت .

یازدهمین آیات برای رجعت

در تفسیر علی بن ابراهیم است که آیه مبارکه ، فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ، سوره دخان آیه نهم :

یعنی منتظر باش که روزی خواهد آمد که آسمان آشکار می آورد
 سپس میفرماید این بهنگامی است که در رجعت از قبر بیرون آمده بدنی
 باز میگردد. و ظلمت و تاریکی همه مردم را فرا میگردد و آنها میگویند اینست عذاب
 دردناک، (بطوریکه قرآن میفرماید: رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ :
 یعنی خدایا این عذاب را از ما برطرف نما ما ایمان آوردیم ، سپس خدا
 جواب رد بآنها میدهد . و میفرماید :

أَن لَّهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ : دَخَانِ آيَةٌ ۱۳

یعنی امروز از کجا بیاید آوردند که ایمان بیاورند با اینکه قبلاً پیغمبری
 آشکار بریند آنها آمد **لَمْ تَوَلُّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّثْلُ نُونٍ** روی برتافتند
 وگفتند : وی چیزهای آموخته و دیوانه است .

وقتی وحی بر پیغمبر رسید و حضرتش از هیبت وحی الهی غش نمود ، بی
 دینان گفتند : پیغمبر دیوانه است ، سپس علی بن ابراهیم این آیه را ذکر
 میکند :

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ دَخَانِ آيَةٌ ۱۴ .

یعنی اندکی از عذاب را برطرف میکنیم زیرا شما (بقیامت عود خواهید
 کرد ، و سپس میگوئیم اگر) یوم تاتی السماء بدخان مبین ، روز قیامت باشد

تمیفرمود شما عود می‌کنید ، زیرا بعد از آخرت و قیامت حالتی نیست که مردگان عود
بآن نسایند .

سپس علی بن ابراهیم میگوید آیه (**يَوْمَ نَبُطِشُ الْبَشَرَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا
مُنْقِمُونَ** ، سوره دخان آیه ۱۵ :

یعنی روزی که بازخواست بزرگ را از مردم مینمائیم ما انتقام از آنها میگیریم
که البته این انتقام و بازخواست در قیامت است .

دوازدهمین مطالب رحمت

شیخ صدوق ره در کتاب (عیون اخبار الرضا بسند خود از حسن بن جهم
روایت کرده که مامون (خلیفه دانشمند عباسی) بحضرت امام رضا (ع) عرض
کرد : شما درباره رجعت چه میفرمائید ؟

امام معصوم (ع) فرمود : که رجعت درست است بازگشت بعضی از
مردگان در امتهای پیشین سابقه داشته ، و قرآنهم ناطق بر آنست و پیغمبر
اکرم (ص) فرمود : آنچه در امتهای پیشین بوده است طابق النعل بالنعل
در این امت نیز خواهد بود .

و هم پیغمبر فرمود : زمانیکه فرزندان مهدی منتظر قائم قیام نمایند عیسی

بن مریم فرود آید ، و پشت سر آن حضرت نماز خواند ، و هم فرمود : اسلام با غریبت
 آشکارا گردید و عنقریب نیز غریب میشود ، پس خوشحال گردید و غریب پس عرض شد : یا
 رسول الله پس از آنکه اسلام دوباره غریب شد چه میشود ؟
 حضرت فرمود : حق بصاحب حق باز میگردد .

سیزدهمین مطالب رجعت

در کتاب منتخب البصائر از جمیل بن دراج روایت کرد که گفت تفسیر این
 آیه را سؤال نمودم از حضرت امام صادق (ع) انا لنصر رسولنا و الذین امنوا
 فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الا شهاد ، سوره مومن آیه ۵۴ :

یعنی ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند در دنیا و روزی
 که شهیدان برمی خیزند یاری میکنیم ، سپس امام معصوم (ع) فرمود : بخدا
 قسم این در رجعت است ، نمیدانی که بسیاری از پیغمبران در دنیا یاری و
 کمک نشدند و کشته گردیدند ، و ائمه معصومین هم کشته شدند و کسی آنها را
 یاری نکرد تاویل این آیه در رجعت است ، عرض کردم تاویل این آیه چیست؟

وَأَسْمِعُ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ
 ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ، سوره ق آیه ۴۱ - ۴۲ :

یعنی بشنوروزیرا که گویند ه از محل نزد يك صدا میزند روزی که مردم صدای حق را میشنوند آنروز، روز قیام است ، سپس امام (ع) فرمود : این آیه نیز مربوط بر رجعت است .

چهاردهمین مطالب آیات رجعت بطور اختصار از نظر بیداری و سهولت فهم عموم

محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از حسن بن شاذان واسطی راوی کرده که گفت : نامه ای خدمت حضرت امام رضا (ع) نوشتم و از ناسازگاری و تعدی مردم (واسط) که از پیروان عثمان بودند و بمن آزار می رساندند شکایت نمودم ، سپس امام معصوم (ع) بخط مبارک مرقوم فرموده بود که خداوند جل ذکره از دوستان خود عهد و پیمان گرفته که در دولت باطل صبر پیشه نمایند بنابراین توهم بحکم پروردگارت صبر کن ، که چون سرور مردم قیام نماید پیروان باطل را از قبر بیرون آورده (مراد رجعت است) انتقام دوستان مظلوم ما را بگیرد ، سپس در همان موقع است که آنها میگویند : **مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مُرْفِدٍ نَاهِدًا**
مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ سوره یس آیه ۵۲ :

یعنی چه کسی ما را از گورمان بیرون آورد ، اینست آن روزی که خداوند
وعدہ داده و فرستادگان خداوند راست گفتند :

پانزدهمین آیات و مطالب رجعت

شیخ با عظمت مفید در کتاب (ارشاد) آنجا که علامات ظهور مهدی
منتظر را (ع) بیان کرده مینویسد و از جمله مردگان از قبرهای خود بیرون آمده
بدنیا برمیگردند و با یکدیگر مانوس گشته بدید و باز دید یکدیگر میروند ، و سپس ضمن
مسائلی که از (ساری) از وی پرسیده اند سؤال شده معنی روایتی که از
حضرت امام صادق (ع) نقل شده چیست ؟ که فرمود : **لَيْسَ مِنْكُمْ لَمْ يَقُلْ
بِمَتَّعْتَنَا وَلَمْ يُؤْمِنْ بِرَجْعَتِنَا :**

یعنی کسیکه قائل و عقیده باز در واج موقت نباشد ازمان نیست و هم کسیکه
قائل بر رجعت مانباشد ازمان نیست آیا مقصود بازگشت بدنیا و مخصوص اهل ایمان
است یا خیر مطلق است ، شیخ معظم مفید بعد از خواب سؤال : از صیغہ
متعہ نوشت اینکہ امام فرمودہ ہرکس ایمان بر رجعت مانداشته باشد ، ازما
نیست مقصود رجعتی است کہ ایمان بآنان اختصاص بآل محمد (ص) دارد
بدین معنا کہ خداوند مردمی از امت پیغمبر (ص) را بعد از مردن و قبل ، از

قیامت زنده میگرداند و این عقیده خاندان پیغمبر و از معتقدات شیعیان آن

هامی باشد و قرآن هم گواه بر آنست ، همانطوریکه بیان کردیم . مؤلف .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ .

بخش هیجدهم

بخش هجدهم

از فصل دوم طبق درخواست

در پیرامون ولایت معصومین امامت بطور خلاصه چیست فهم

عموم و دفاع از حریم آل محمد و روشی ناستوده دشمنان آنها از

نظر وظیفه آیه قرآن بیا نفرموده از جمله کنتم خیرامة تا مرون

بالمعروف و تنهون عن المنکر فعلا زمان تنهون عن المنکر است و

روشهای و هابیت و امثالها که بفعالیت نهی از معروف و امر

بمنکر مشغولند نعوذ بالله

مطلب یکم

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ سُورَةُ آيَةُ ۵۰

طریق اعلام فرمودن خداوند بندگانش را بحکم این آیه منحصر به وحی و ملک است، و یا بواسطه تکلم از وراء حجاب است، همانطوریکه حضرت موسی از وراء حجاب خبر میداد و یا بطریق ارسال رسل برای خبردادن سائر بندگان پس خبردادن بندگان بدون واسطه انبیاء و معصومین ممکن نخواهد بود بجهت سنخیت نداشتن و متناسب نبودن با عالم وحی ملکی و تکلم از وراء حجاب^{بی} زیرا سوای امام و پیغمبر را حدی مقام عصمت و کمال نفس وجود نخواهد داشت سپس در غیر این صورت مستلزم هرج و مرج و فساد نظام خواهد گشت و خلاف عدل الهی است و حال آنکه منزه است خداوند از چنین رویه ای و خلاصه کلام از همینجا آشکار میشود که اعلام بعقول یا بقول آن استاد بسیج شدن عقل در غیر معصوم که قطعه ای از سؤال است جزء محالات است زیرا معصومین اند صاحبان عقل کل که سوره یوسف آیه ۷۶ میفرماید :

رَفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْفَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ

اگر افرادی دعوی دانائی و عقل عظیم دارند لیکن در برابر پیغمبر و امام صفر محض است و اما عقل رسول و امام که عقل کلند پس بجهت ملا بستیشان

با عالم خاکی و بشری محتاج بوحی و اعلام ملکی است و لو اینکه از عالم قدس
 و لاهوتی هستند که جمیع این امور از باب اتمام حجت است از جانب خداوند
 برای بشر چنانچه در قرآن مجید ، سوره طه آیه ۱۳۴ میفرماید برای بیداری
 ماها :

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَا هُم مِّن قَبْلِهِ لَآلُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْنَا إِلَيْنَا رَسُولًا -
 فَتَنَّبَعِ الْإِنَّاكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزِيْ

و سپس در آیه دیگر میفرماید :

مَا كُنَّا مَعَدَّيْنَ بَيْنَ حَتَّىٰ بَعَثَ رَسُولًا :

یعنی ما کسی را عذاب و زجر نمی‌دیدیم تا اینکه اول برای آنها رسول و
 کتاب بفرستیم ، اگر عمل نکردند آنوقت موقع زجر و شکنجه خواهد بود ، سپس
 باید دانست که عظمت معصومین برای مقام قدسیت آنهاست که در حد
 کمال است و زوالش ممنوع است زیرا که این مقام و تنزیه ذاتی پیغمبر و امام است
 که این ملکه مستقیمه ذاتیه را عصمت مینامند و شاهد بر مقال آیه عصمت استدر
 قرآن که حتی سنیها هم تصدیق کرده‌اند (نه وها بیهای بد بخت)

پس پیغمبر و امام باید معصوم باشند که اگر عصمت نداشته باشند فرستا
 دن آنان عیب و بی فائده خواهد بود و خداوند حکیم منزله و مبراء از کردار عیب

است و سپس باید دانست که پیغمبر و امام ولایت دارند که آن ولایت اطلاع بر حقایق الهیه است بطور شهود پس باید دانست که پیغمبر اکرم (ص) دارای دو جنبه است یکی مقام نبوت است و دیگری مقام ولایت است اما مقام نبوت دائره اش کوچکتر است از مقام ولایت زیرا قرآن میفرماید :

ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون پس مقام نبوت و آوردن احکام مذهبی مختص است بر آد میزاد و جن و تا زمانیکه خود آورنده قوانین مذهبی که نامش دین است و آورنده اش ، پیغمبر میگزیند تا زنده است خود شهم نبی است و هم ولی است ، لیکن پس از آنیکه پیغمبر از دنیا رفت دینش یا بر جا هست تا قیامت که آیه قرآن میفرماید :

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ :

یعنی دستورات مذهبی اسلام از حکومت نخواهد افتاد و همیشه به قدرت خودش باقی است ، لیکن مقام ولایتی بر میگردد بوصی آسمانی پیغمبر یعنی همان ولایه تامه ایکه پیغمبر داشته ، اوصیاء آسمانیش که امیر المؤمنین علی (ع) است و بعدش اولاد معصومین آنهاست تا امام زمان حضرت مهدی منتظر (ع) دارای همان ولایت تامه ایست که پیغمبر داشته و اوصیاءش هم دارند و سپس آنولایت تامه قدرتی است که بر جمیع اشیاء حکومت میکنند که تعمیر

میشود قدرت برما سوی است باذن الله که دائره و وسعت مقام ولایت بیشتر است از مقام نبوت بطوریکه خداوند مقام ولایت را نسبت بخودش می دهد از کثرت عظمت و اهمیت مقام ولایت *

دومین مطلب از بحث ولایتی

پیغمبران اولوالعزم عبارت است از : حضرت نوح (ع) و حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء والرسول ومعنی اولوالعزم آنست که : صاحب کتاب و شریعت مستقل است ، و از لوازمش است که شریعت و کتاب هر بعدی ناسخ و باطل کننده قبل است یعنی تا زمانی شریعت و کتاب پیغمبر قبلی اعتبار دارد که پیغمبر و کتاب بعدی نیامده باشد ، مثلاً یهود تا زمانی دینش و کتابش درست است که هنوز حضرت عیسی نیامده باشد پس از آمدنش دین یهود کهنه و نسخ میشود ، عقلاً و نقلاً و تا زمانی دین حضرت عیسی پا برجا و درست است که هنوز پیغمبر عظیم الشأن خاتم حضرت محمد (ص) نیامده باشد ، پس از آمدن دین اسلام در برابرش چیزی وجود ندارد عقلاً و نقلاً و فرمود قرآن مجید سوره احزاب آیه چهل :

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ

یعنی پیغمبرید رکسی نیست ، لیکن فرستاده خداوند است و ختم کنند ه
دستگاه نبوت است ، زیرا هرچه دنیای بشریت محتاج بود ند اسلام رفع آن
احتیاجی را نموده است مگر کسی از اسلام چیزی نفهمد و از دانش و تمدن واقعی
جوامع بشری خبرنداشته باشد در چنان وقتی فرد محتاج است که باید برود
و جدیت نماید تا بمعارف بیکران شیعه برسد اگر وجدان نداشته باشد ، لذا هر
شأن وعظمت خاتم الکتب که قرآن مجید است فرموده :

وننزل من القرآن ما هوشفاء ورحمت للمومنین ، ولا یزید الظالمین ، الا
خساراً :

یعنی ما که خدا هستیم قرآن را فرستادیم بطوریکه شفاء هر بیماری است
برای مومنین یعنی کسیکه دارای دین باشد و عمل داشته باشد ، لیکن این
قرآن که رحمت است برای مومنین در عین حال برای ظالمین خسران و زیان
و بیچارگی است ؟ زیرا قرآن کتاب آسمانی و امانت الهی است خیانتکار بقرآن
و دروغگوی بقرآن در صراط بیچارگی و بدبختی است و فرمود :

فیه تبیان کلشیئی ، و باز فرموده هیچ تر و خشکی باقی نمانده مگر اینکه
در قرآن بیان شده ، سوره انعام آیه ۵۹ .

پس باید دانست که ارشاد و بیان بنهایت و حدی که در عالم بشری و عالم

تکلیف بحد امکان رسیده است که ما فوقش متصور نیست ، چنانکه بیان شده پس فرستادن رسول و کتاب پس از اسلام عبث و تحصیل حاصل است و ختم رسالت و نبوت بسبب پیغمبر خاتم (ص) شده است که از خاتم بودنش معلوم است که دعوتش عام و رسالتش بر تمام جن و انس احاطه دارد و سپس عقلاً و نقلاً چنین است که هر اکمل در عالم ظهور و تربیت باید که آخر همه باشد زیرا تربیت عبارت است : از رسانیدن هر چیز بسر حد امکان تکاملش بطوریکه هر کامل تر آخرو موخر تر خواهد بود ، مانند ثمر نسبت بحبه و دانه سپس از این جا است که نهایت هر شیئی که کمال او است در عالم وجود در آخرش ظاهر شده که از همین آیه قرآن استفاده همین مطلب میشود .

سوره ص آیه هفتاد و یک :

إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي
فَقَعَّوْا لَهُ سَاجِدِينَ

که سجده ملائکه سبب و نتیجه اش نهایت آفرینش بنی آدم و علت غائیة بوده است ، که اِنِّي خَالِقُ بَشَرًا بَعَلْتُ فَاعْلِيَهُ ، وَبَشَرًا مِنْ طِينٍ ، اشاره بعلمت ماده (واداسویته) اشاره بعلمت صوریه است ، وچونکه ثابت ، عند الكل شده که آنحضرت خاتم و نهایت آفرینش آدم و جمیع موجودات حضرت

محمد (ص) و اوصیاء لاهوتی او است که سجده ملائکه بر آدم را در حقیقت
سجده آنحضرت و اوصیاء آسمانیست بوده .

وسپس باید دانست چونکه هرچیز که نهایت شیئی است باید در وجود
خارجی مؤخر باشد و در وجود ذاتی و علمی و قصری مقدم پس پیغمبر خاتم (ص)
و دوازده نفر اوصیاءش معصومین در وجود ذاتی و در علم و اراده خداوند مر
خلق سائر موجودات را مقدم است که حدیث و فرموده : خاتم الانبیاء مصدق
مقال است .

اول ما خلق الله روحی و روح اوصیائی ، پس معلوم است که آن خلق
رفیع الدرجه که در تحقیق و بیان تقدم داشته و سر تکلیف که در اراده و علم
خدا بوده تنها پیغمبر خاتم و اوصیاءش میباشد ، همانطوریکه ایضاً بیان حدیث
است :

لولاك لما خلقت الافلاك ، که خلقت سائر انبیاء و رسل به تبعیت چها
رده معصوم و خلقت سائر سعداء به تبعیت سائر انبیاء و رسل است ، و خلقت
ملائکه به تبعیت سعداء است که از اینجا معنی حقیقی آیه مبارکه آشکار میشود
سوره بقره آیه ۲۶ **خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ اِلَٰهِكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا** و
خاتم شدن نهایت در وجود حسی و خارجی است بدان جهت است ، که

عالم حسی عالم تربیت است و باید کم کم از قوه بفعل برسد پس معلوم می شود
که چهارده معصوم علیهم السلام که نهایت آفرینش موجودات است در عالم
صورت و جسد که عالم تربیت و قوه و فعلیت در آخر همه قرار گرفته لیکن در عالم
تجرد و روح مقدم بر کل و اول جمیع موجودات بوده و ایضا چنان است که خدا
فرمود :

قال الله تبارك و تعالی یا محمد انی خلقتک و علیا من نوری قبل ان اخلق
سمواتی و ارضی و عرشی و بحرئ ، نقل از کتاب با عظمت اصول کافی جلد یکم باب
مولد النبی :

یعنی ای محمد : (ص) من که خدایم تو و علی (وصیت) را روحستان را
آفریدم قبل از آفرینش آسمان و زمین و عرش و دریاها ، و سپس حدیث با عظمت
دیگر چنین است :

ان الله تبارك و تعالی لم یزل متفرداً بوحده انیة ثم خلق محمداً و علیاً
وفاطمة فمكثوا الف دهر ثم خلق جميع الاشياء .

مطلب خیلی بزرگ و با عظمت است که هر کس نمیتواند او را درک نماید مگر
عقلی که توأم با ایمان باشد .

سومین

مطالب از مباحث و لاینتی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وبالله نستعین

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ

بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ / نعام ۱۵۴

یعنی راهی را بروید که پیغمبر برای شما هموار و صاف کرده ، و متابعت

دیگران را (غیر اهل بیت) نکنید که از راه اسلام و طریق انسانیت بیرون میروید

(راه هموار طبق همین آیه و آیات دیگر)

قال رسول الله (ص) : إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَسُنَّ

تَضِلُّوا أَبَدًا (كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ :

این حدیث با عظمت علاوه بر اینکه از احادیث مشهوره نزد امامیه است

جمع کثیری از علماء بزرگ سنی او را بطریق مختلفه روایت کرده اند ، مانند (ترمذی

و ابوالحسن اندلسی) در کتاب جمع صحاح سته و (سمعانی در کتاب فضائل

الصحابه) و ابن مغازلی با سند عدیده از ابن ابی الدنیا ، و جماعت دیگر پس

(عترت) که عبارت است از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) با یازده نفر از اولاد

و فرزند آن معصومش که جلالت و علو مراتب ائمه معصومین بواسطه ولایت تکوینی

و علم لدنی و مقام قدسی آنها است ، چنانچه فرمودند :

نحن اسرار الله المودعه في هياكل البشرية نزلوناعن الربوبيه وادفعوا

تنا خطوط البشرية فاناعنها مبعدون و عما يجوز عليكم منزهون ثم قولوا فينا ما

استطعتم .

روایت نموده این حدیث شریف را علامه در فضائل حضرت امیرالمومنین وائمه معصومین علیهم السلام که از اینجا معلوم میشود افراد زیادی ائمه معصومین را شناختند و حتی بعضی از دشمنان و وهابیه ائمه معصومین را با فقها و مجتهدین مساوی معرفی کرده اند (نعوذ بالله از حماقت و فروختگی) زیرا فقیه و مجتهد با زحمات عجیبش و رنج بی شمارش جزئی از اجزای صد هزارم مطلب و علم امام را بدست میآورد ، لیکن معصومین بدون اینکه نزد کسی درسی بخوانند ، بحری موج و دریائی است ملکوتی از جانب حضرت باری تعالی که بطور خلاصه چنین است ، یکی از لوازم عدل خداوند نصب امام و تعیین حجت و خلیفه روی زمین است که پس از انقضای مدت تبلیغ رسول و او ان وفاتش حافظ دین و شریعت آن رسول است از جانب خداوند از تحریف محرفین و تبدیل مبدلین و ترغیب نمایند آن رسول را بر محافظت مصالح دینیه و دنیویه چنانکه روش خود رسول بوده پس هر رسولی جامع درجه نبوت و امامت خود میباشد لیکن امام را از رسالت

و نبوت آن رسول بهره‌ای نیست اما قدر مشترك بين رسول و امام مرتبه ولايته تمامه
تکوینی و مقام مع‌اللهی است که ملك راد آن مقام راهی نیست .

پس باید دانست که درجات و مراتب رسل و ائمه متفاوت است ، زیرا
ممکن است ولایت امامی بمراتب اعلا و بالا تر از مرتبه ولایت رسول دیگر باشد به
طوری که آن رسول از آن امام استفاضه نماید ، مثل استفاضه حضرت موسی بن
عمران از ولایت و مقام حضرت خضر (ع) لیکن ولایت هر امامی نسبت به رسول
خودش بالا تر نمیباشد بلکه مساوی با او می باشد ، پس عموم و خصوص امامت تابع
عموم و خصوص رسالت است ، یعنی اگر دعوت رسول عام و محیط است پس امامت
امام آن رسول هم عام و محیط است مثل امامت ائمه دوازده گانه شیعه و اگر
دعوت رسول خاص باشد امامت امامش نیز خاص است ، مثل امامت رسل دیگر و
پس از همین جا معلوم میشود که متکلمین و الهیین که تعریف امامت را کرده اند بر
اینکه ریاستی است عامه یعنی بر جمیع مردم جهان حاکمند این تعریف امامت
ائمه دوازده گانه است نه تعریف مطلق امامت ، و دلیل بر اینکه نصب و تعیین
امام پس از هر رسولی بر خداوند واجب است بعینه همان دلیل است ، که در
وجوب ارسال با امام در مرتبه ولایت و مقام مع‌اللهی مشترکند و شأن هر دو در
ارشاد و تکمیل و حفظ امت از مهالك و مفاسد یکسان و سیان است و تفاوت آنست

که در وجوب و لزوم امامت بواسطه تبعیتش از پیغمبر منسوب از رسول و نصب اما^{مش} میگویند ، که اگر نصب امام بدستور رسول نشود نبوت عبث و لغو میگردد ، همان طریقه قرآن فرموده است در سوره مائده آیه ۷۱ :

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ

یعنی ای پیغمبر اگر نصب امام و جانشینی و خلیفه بعد از خود را معین ندانی اصلاً نبوتی انجام ندادی که امامت در اینجا از کثرت اهمیتش برای برابری با اصل نبوت کرده است ، با کمی دقت در آیه بخوبی مطلب نزد عاقل بی غرض معلوم است که جز امیر المؤمنین علی (ع) با فرزندانش تا حضرت مهدی منسوب از جانب خداوند میباشد ، لذا فرمودند امامیکه نصب و تعیین میشود واجب است عقلاً و نقلاد ارای عصمت و محفوظ از قبایح و نقائص و منکرات باید باشد تا حاصل اعتماد و اطمینان مردم گردد تا نقض غرض و بلا فائده نشود ، همانطوریکه فرموده است خداوند در جواب و درخواست حضرت ابراهیم خلیل (ع) لَا يَنْالُ عَهْدِي الضَّالِّمِينَ که مراد از عهد خداوند امامت است بقرینه همین آیه إِنَّتِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ، پس عصمت رسول و اوصیانش ذاتی است و ذوالش ممتنع و محال است و سپس هر يك از رسول و امام از همین جهت لازم است که مُسْتَوِي الْخَلْقَةِ

والهیئه باشند همانطوریکه چهارده معصوم بوده اند ، و از همین جالازم آمد که مختوناً متولد گردد و جمیع کمالات درید و تولد از برای پیغمبر و امام حاصل باشد که بعضی از خصائص پیغمبر است و بعضی مشترک بین پیغمبر و امام است مثل سایه نداشتن و یکسان دیدن از جلو و عقب و بیداری قلب در حالت خواب و استاد ندیدن و امثال اینها که کُلَّاد را حدیث مذکور است ، و این مراحل کُلَّاد سرتیست بسیار دقیق و مستور که از خصائص و لوازم جهات باطنیه و قدسیه ، و لاهوتیه است که مقام ولایت تکوینی از آن تعبیر میشود که رسول و امام هر دو در این مقامات مشترکند ،

ولی مؤلف میگوید : قلبهای سیاه شده فروخته این مطالب را نمیپذیرد حالا استاد باشد یا روحانی باشد و خداوند هم فرمود در قرآن که اینها (فی قلوبهم مرض) یعنی درد لهاشان مرض است پس زیاد نماید مرض را در دلها و آنان خداوند و علتش هم معلوم است همه میدانند که چرا اینها چنین حرکت قهقرائی میکنند . اَللّٰهُمَّ اَحْفَظْنَا مِنْ كَيْدِهِمْ اَللّٰهُمَّ اَنْصُرْنَا بِتُصْرَتِكَ .

چهارمین مطالب از مباحث ولایتی که روح اسلام است

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ،

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى

عَمَّا يُشْرِكُونَ سورة قصص آیه ۶۸ ،

یعنی آفریدگار خلق فرموده هر کرا اراده فرمود و او هم انتخاب پیامبر

و امام را میکند و مردم حق انتخاب راند دارند .

عصمت رسول و امام و قابلیتش امری مخفی است که احدی آگاهی بر

آن ندارد جز خداوند یکه او را آفریده است که بدین جهت است که بایند

رسول و امام از جانب خداوند انتخاب شوند و باختیار رود لخواه مردم نباشد

برای مطلع نبودن مردم بعلم و عصمت و مرتبه رسالت و امامت ، سپس با همین

جهات و مراحل واگذاری و تعیین و نصب امام بمردم لزوم تفویض و مطلق العنا

نی است که قبج و بدیش برخداوند در باب عدل معلوم گردیده که خلاف عدل

است و جائز نیست ، زیرا معنی اینکه هر کس را میخواهید نصب کنید ، آنست که

هر عملی میخواهید انجام دهید و این معنی تفویض و مطلق العنانی و افسار

گسیختگی است و محال و منزله است خداوند از چنین صفتی همانطوریکه قرآن

مجید فرموده است :

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى

عَمَّا يُشْرِكُونَ ، و بدکر آخرايه اشاره فرموده که قائل شدن اختیار نمودن بندگان

امام را شرك بخداوند است ، پس از آنیکه معلوم شد نصب امام (ع) نزد عقل و
 شرع جائز نیست که با اختیار بندگان باشد پس گفته بعضی بیخردان و مغرض
 هائیکه گفته اند نصب امام واجبست بر بندگان کلامی نامعقول و هذیان است
 بطوریکه قباحت و نامعقولی گفته ها بحکم عقل و قرآن معلوم شد زیرا سابقا
 دانسته شد که آنچه عقلا قبیح است پس سمعاً و شرعاً نیز قبیح است زیرا قرآن
 مجید بازمیفرماید در سوره اعراف آیه ۲۷

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَنْفُلُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و نیز در جای دیگر میفرماید قرآن مجید سوره بقره آیه ۷۵ ،

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِإِخْطِئَتِهِ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
 النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و سپس سابقاً بیان شد که یکی از شرائط رسالت رسول نکردن و نگفتن
 نامعقول است ، پس اگر رسول چنین کلامی بگوید که بندگان خودشان نصب
 امام کنند همین کلام دلیل است بر کذب ادعاء رسالتش سپس معلوم شد عقلاً
 و نقلاً که نصب امام ربطی با جماع مردم ندارد و پیغمبر اکرم فرمود :

لَا تَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى الْخَطَاةِ كَمَا جَمَعْتَ نَبِيَّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

معنی است که امامت و نیابت و وصایت از پیغمبر (ص) خلافتی است از جانب

خدا ورسول سپس نایب خدا ورسول میباید باذن خدا ورسولش باشد پس آنان که بخواهش و نصیب جمعی از مردم پیشوا شده اند نایب و خلیفه مرد مند نه خلیفه خدا ورسولش و ایضاً مهمتر آنست که امام باید معجزه داشته باشد تا برای کسانی که قول خدا ورسولش را نشنیده و یاندانسته حجت باشد، و ایضاً باید در علم که رأس همه صفات است حد اکمل باشد یعنی **أَعْلَمُ وَأَفْقَهُ** مرد مروی زمین باشد تا آنچه مورد نیاز و احتیاج امت است نزدش موجود باشد، و حاصل کلام پس از آنیکه معلوم شد که امام هررسولی باید در جمیع صفات خود رسول باشد مگر در نبوت و رسالت همانطوریکه روایتی است از حضرت ابی عبد الله (ع) که فرمودند :

الْأُمَّةُ بِمَنْزِلَةِ الرَّسُولِ إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ وَلِيَكُنْ مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ، که بیانش چنین است که لزوم رسل از لوازمات عدل خداوند است که بعد از هرامام و حجتی امام و حجت دیگری میباید تا منتهی گردد به پیغمبری دیگر و یا رجعت و یا فناء عالم تکلیف و قیام قیامت و هرگز زمان خالی از امام یعنی حجة الله نخواهد بود همان طوریکه قرآن سوره رعد آیه هشتم میفرماید :

وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ :

یعنی برای هر قومی در هر زمانی هادی و راهنمایی از جانب خدا بوده
و میباید که همان امام معصوم یا پیغمبر است همانطوریکه جمیع پیغمبران اولوا
العزم از آدم تا خاتم زمان وفاتشان نصب و تعیین امام و جانشین با مر خدا
میفرمودند و تبلیغ خود را بیفایده نگذاشتند همانطوریکه از احادیث مستفیضه
است که :

لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ (ع) :

یعنی اگر روزی مثلاً جمعیت دنیا با آخر برسد و تنها د و نفر بیش نباشند
یکی از آنان امام میباید که دنیا از وجودش خالی نخواهد ماند ، نقل از اصول
معظم کافی جلد یکم صفحه ۱۸۰ .

و نیز از حدیث آخر من یموت الإمام (ع) ، و بیانش چنین است خلاصه
کلام که جمیع طبایع موجودات در بدایت و عالم مبدئی بطور تقدیم و تاخرو امامت
و مامومیت و متبوعیت آفریده شده اند و مرتبط بخداوندند ، لذا در عالم معیشت
هم جمیع طبایع بمقتضای طبیعت و ذات خود مایل و روی آور با امام و مقتدی
هستند تا بدین واسطه و سبب بخدا مرتبط گردند سپس رب الارباب در خدائی
خود برصراط مستقیم است یعنی ربوبیتش مشتمل بر امام زمان است همان
طوریکه فرموده در قرآن مجید ، سوره هود آیه ۵۹ :

مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

واما وهابی ها و امثالش از مقتضای طبیعت و فطرت خود بیرون رفتند، و تخلف از امام طبیعی و عقلی و نقلی نمودند و از شریعت بیرون رفتند، و محروم گردیدند و شیاطین را جهت پیشوائی خود گرفتند و بوی ملحق شده اند همان طوریکه قرآن مجید سوره اسراء آیه ۷۳، میفرماید :

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اِنْسَانٍ بِمَا كَسَبَ ، پس قطعی است که فردای قیامت هر

کس دنیال امام خود میباشد چه خوب است در دنیا چشم باز نمائید، و امام را انتخاب نمائید که بفرموده قرآن معصومین باشند نه آنانکه هزاران گناه ها و جنایت کرده و مخلد در آتش است آنوقت تبعه او هم قطعاً در آتش و نیران میباشند پس است دیگر امر بمنکر و نهی از مصروف ننمائید بخدا قسم اینها که نامشان وها بی و دشمن امام و فرزندانش میباشند عواقب وخیم و لجن زاری دارند، چه در لباس و پیاد رلباسهای دیگری که هستند بیچاره اند، با و بغضب من الله اینها خریدار غضب خدا میباشند همانطوریکه مکررا پیغام مباحله داده ام چه به روحانی فروخته شده شان و یا با استاد نمای در کلاسها شان نیامدند و نمیآیند لیکن امیدوارم به باطن مباحله گرفتار شوند تا به تخریب عالم تشیع پایان دهند .

روایت از حضرت امام صادق (ع) که شناسائی امام معصوم را شناسائی

خدا دانسته اند لذا حدیث دیگر فرمود :

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ :

یعنی کسیکه بمیرد و امام معصوم زمان خود را نشناسد مرده است ولی

یهودی که بزرگترین مصداق این حدیث و هابیهای امام کش و سید کش میباشد

که از یهود بدترند (جزاهم الله شر الجزاء) قرآن هم فرموده : فَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ

ظَلَمُوا (آل محمد) أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ :

یعنی کسانی که ظلم نمودند بآل محمد (ص) و مقامات قدسی و ولایه

الله آنها را منکر شدند بزودی نابود شده و میشوند .

پس اعتقاد بنتمام ائمه معصومین و رسل و دوستی آنان از اصول دین و

فروع اعتقاد بعدی است زیرا معرفت و شناختن هرامتی امام رسول خود را به

طور قطع از واجبات دینی است که بطور تفصیل ائمه معصومین خود را بشناسد

همانطوریکه بطور خلاصه درشش جلد کتب امام شناسی نوشتم و اتمام حجت

نمودیم والله مقصرین و دورشدگان از ولایت در معرضی نابودی میباشد و لذا

در تفسیر آیه مبارکه سوره بقره آیه ۲۷۲ فرموده است : **وَمَنْ يُؤْتَ**

الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ، که در احادیث تفسیر بطاعت

خد او شناسائی امام معصوم شده است که اطاعت امام واجب ، و منزلتش منزلت خدا و رسول است ، زیرا اطلاعات و راه یافتن بدین و شریعت رسول بدون تبعیت و شناسائی امام معصوم ممکن نیست ، عقلا و نقلا و از این جا معلوم میشود که رسالت بدون وصایت امام ممکن نیست ، بدلائلی که از آن جمله آیه : **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** ، که در شان و نصب خاتم الانبیاء (ص) مرآة و جانشین آسمانی خود را نازل شده و ب مردم فهمانده که پس از آنیکه پیغمبر اکرم (ص) حضرت امیر المؤمنین علی (ع) را وصی و جانشین خود نمود به امر و دستور خداوند ، حالا دین کامل شد و الا دین بدون وصایت و خلافت بلا فصل علی (ع) ناقص است طبق بیان آیه ذکر شده و آیات دیگر و سپس قرآن کریم سوره نساء آیه ۶۲ میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ که خداوند اطاعت اولی الامر با اطاعت خود و رسولش مقرون قرار داده که مرادش اوصیاء دوازده گانه معصومین است تا حضرت مهدی منتظر (ع) که دارای ولایت تامه و بر ماسوی الله حکومت دارند باذن الله و لذا قرآن مجید فرموده :

است :

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

یعنی عدد و شماره شهورد و ازده نفرند د قرآن که این د وازده نفر

دین پا برجوا و ثابتی است برای عقلا و منصفین .

تنبیهاً میگوئیم :

که دشمنان دین شیعه اگر گفتند مراد ماه است مثل محرم، و صفر،

غلط است که میخواهد غرض رانی نماید زیرا ماه و سال را نمیگویند دین پا برجوا

لیکن خلفاء و اوصیاء آسمانی رسول الله (ص) را دین قییم پا برجوا و ثابت گفته و

میگویند غرض بیداری شماست از شریهود این امت که و هآبیهها و اشباهش می

باشد .

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

آمین یا رب العالمین .

پنجمین

مطالب از مباحث ولایتی

که در کتب ترین ارکان اسلام

است

پنجمین مطالب از مباحث ولایتی که رکنین ارکان اسلام است

اعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ " **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** :

یعنی کسانی که ایمان آوردند و گرویدند و عمل خوب انجام دادند آنها
خیر البریه هستند یعنی بهترین مردم روی زمین است.

پیغمبر اکرم (ص) خطاب فرمود به امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود :
یا علی مراد (خیر البریه در قرآن) تویی و شیعیان و پیروانت، زیرا که در
قیامت توشیعیانست بیائید در حالتیکه خداوند از شما راضی و شما هم از خداوند
خوشنود باشید .

توضیح و آگاهی

دانسته می شود که نام شیعه را پیغمبر اکرم (ص) از جانب خدا برای پیروان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) قرار داده است بدلائلی که از جمله همین آیه و کلام خود پیغمبر (ص) و دلائل آید است که طریقه دیگر پیغمبر امانت فرموده بدین بیان :

یکم

ابن جریر معروف بطبرسی در تفسیر جامع البیان جزء (۳۰) چاپ مصر ذیل آیه (أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) بیان نموده که ابن حمید از عیسی بن فرقه از ابی جارود از محمد بن علی روایت نموده که پیغمبر (ص) علی (ع) را فرمود مقصود از آیه شریفه تو و شیعیانست می باشید .

دلیل و شاهد دوم

در تفسیر فتح البیان جزء دهم صفحه ۳۲۳ سیصد و بیست و نوزده تفسیر را المنشور ابن مردویه از علی (ع) روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود :

یا علی (ع) تو و شیعیانست مراد رکنار حوض کوثر ملاقات خواهید نمود الخ

شاهد سوم

ایضا جلد ششم صفحه ۳۷۹ همان کتاب ابن عساکر از جابر بن عبد الله روایت کرده گفت خدمت پیغمبر (ص) بودم که علی (ع) وارد گردید، پیغمبر اکرم فرمود :

قسم بآنکسیکه جانم در دست قدرت او است علی بن ابیطالب و آنها
 که پیروانش هستند روز قیامت رستگارند ، آنگاه این آیه نازل گردید :
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ، سپس از آنروز
 به بعد یاران پیغمبر (ص) علی را خیر البریه نامیدند .

چهار و پنجاهمین شاهد

ایضاً بن عدی و ابن عساکر از ابی سعید نقل کرده اند که منظور از خیر
 البریه در آیه قرآن علی (ع) میباشد و ایضاً ابن عدی از ابن عباس (جرامت)
 نیز به همین طریق روایت کرده است .

ششم تا ۱۳ گواه مطلب

در ترجمان قرآن صفحه ۳۶۵ سید صدیق از ابی هریره و در راجح
 المطالب صفحه هفتاد و پنج و ۷۶ و نیز خوارزمی در کتاب مناقبش و ابن عساکر و
 سیوطی در الد روحافظ ابونعیم در کتاب حلیه اشود یلمی در فردوس الأخبار
 کلاً روایت کرده اند که رسول اکرم (ص) علی (ع) را فرمود تو و شیعیان
 ت روز قیامت می آئید در حالتی که راضی و مرضی میباشید .

چهار و پنجاهمین گواه مطلب

ایضاً ابونعیم در کتاب حلیه از سلمان فارسی نقل کرده که پیغمبر (ص)
 به علی (ع) فرمود تو و شیعیان ت در بهشت جاویدان خواهید بود .

وپانزدهمین گواه

علامه حافظ آبن حجر الهیثمی مکی در صواعق صفحه ۱۹۲ از طبرانی
 روایت کرده که پیغمبر (ص) علی (ع) را فرمود :

یا علی توشیعیانیت که برآفریدگار وارد شوید راضی و مرضی میباشید

شانزده تا نوزدهمین گواه

در اسعاف الراغبین صفحه ۱۵۶ بیاتاً از حضرت علی (ع) و ابن عباس

و در صواعق صفحه ۹۶ و احمد در مناقب نقل کرده اند که پیغمبر اکرم (ص) به

علی (ع) فرمود :

آیا راضی میباشی که بامن در بهشت بوده باشی ؟ و حسن و حسین و

فرزندانشان بعد از ما ورود نمایند ؟ و شیعیان در طرفین ما بوده باشند ؟

یستمین گواه برای بیداری دشمنان شیعیان :

جلد ششم صفحه دو بیست و هیجده و ۳۱۸ کتاب کنز العمال ابن عساکر

از علی و ابن عدی و طبرانی حدیث مذکور را روایت کرده اند .

آگاهی و بیداری

لطفاً توجهات خودتان را بمطالب و بیانات بزرگان علماء سنی دقیق تر

فرمائید ، که در زمان پیغمبر اسلام جز نام شیعه علی دیگر کسی در مقابلش نبوده

و دیگران پس از پیغمبر پیدا شدند بوسیله سودجویان و دشمنان اسلام و دشمن

خاندان نبوت و بیان منصفین از علماء سنی و بزرگان شیعی مطلب را بخوبی

آشکار مینماید همانطوریکه دانستید امید است بیداری شما موجب از بین رفتن

و دوری و هابیت و امثالش گردد انشاء الله .

ششمین

مطالب طبق درخواست مکرر از مباحث ولایتی که رکن

اعظم اسلام است بدلائل از جمله حدیث «بناء»

قال رسول الله (ص) بُنِيَ الْأِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ :

بطور خلاصه چنین است که : حضرت رسول (ص) فرمود اسلام بر پنج

پایه استوار و برقرار است ، بدین طریق :

۱- بر نماز - ۲- روزه - ۳- خمس - ۴- حج - ۵- ولایت اهل بیت

معصومین * سپس فرمود : در هر کدام از اینها مرخصی جزئی یا کلی هست مگر در ولایت که احدی را مرخصی و عذری نخواهد بود ، زیرا در نماز اگر نتواند ایستاده بجای آورد مرخصی جزئی داده اند که تکیه و یا نشستن و یا خوابیدن است انجام وظیفه نماید بطور حتم و الا سوخته میگردد و بیچاره میشود *

دوم روزه است :

که اگر نتواند روزه بگیرد و کسالتش دائمی باشد مرخص کلی دارد و تنها

کفاره باید بدهد ، لیکن اگر بتواند بگیرد و از نظری دینی نگیرد بیچاره و بدبخت
ود رآتش است *

سوم خمس است :

طبق آیه خمس در قرآن که فرموده واجب است بر جمیع مردم که هرگاه

سودی پیدا نمودند پنج يك او را بسادات فقير و مجتهد بين پرداخت نمايند
فاعلم انما غنمتم من شَيْئِي فان لله خمسهُ وللرسول ولذِي القربى ، الى
آخر :

که فرموده قرآن اينست و امضاء الله معصومين هم همینطور بود هاست
که بايد سود بالراکه غنيمت قرآن بيان کرده و معصومين هم عمل کرده اند
همان خمس است و بايد بسادات و مجتهد بين داد و لواينکه دشمنان دين بي
لباس و بالباس خيلى خود کشى کردند و امر بمنگرو نهى از معروف نمودند : که
خمس ندهيد ليکن شراب بخوريد ، اما اين هاد ر معرض نابودى ميباشند و چه
بس اصد اشان هميشه او او کردن است ، انسانها بايد بيدار باشند ، به هر
حال در خمس هم مرخصى کلى هست ، يعنى اگر نداشته باشد چيزى خمس
براونيست *

چهارم حج است :

که در اين هم مرخصى ميباشد ، يعنى اگر نداشته باشد حجى بر او
نيست ، و اگر داشته باشد و نتواند برود ، ديگر برا بفرستد کفايت ميكند که مرخصى
کلى و جزئى را دارد *

پنجم ولايت است :

که فرمود : وَمَا نُودِيَ بِشَيْئِي كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ :
يعنى باندازه ولايت چيزيرا تأكيد و سفارش ننمودند ، زيرا ولايت
رکين ترين ارکان اسلام است ، بدين بيان : نماز بدون ولايت باطل است ،
زيرا روح اعمال ولايت است ، اين بيان او است و هر کس خواسته باشد مباحله

میکنیم تا بفهمد مطلب جزاین نخواهد بود ، و لایت معصومین شفاعت معصومین
 وساطت معصومین قطعی است و باید دشمنان شان بمیرند همانطوریکه آباء
 و پدران شان در جهنم مخلّدند یعنی امویها و عباسیها و برادران و هابیها که
 مقدسین نهروان است جاوید در آتش میباشند و سپس آیه وسیله در قرآن :

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ :

یعنی وسیله بیاورید بدرگاه خداوند ، زیرا مردم آن لیاقت راندارند
 که بدون وسیله با خداوند تماس گیرند حتماً باید وسیله ای باشد که آن وسیله
 معصوم باشد ، یعنی در کودکی و بزرگی گناه نکرده باشد که تنها چهارده نفر
 معصومین هستند و لا غیر ، همانطوریکه آیه قرآن :

إِنَّمَا بُرِّدُوا لِلَّهِ لِيَذُوبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهَّرَ كُتُبُهُمْ

مصدّق کلام است که خداوند پاکی و منزه بودن از جمیع جهات زشتی را از
 چهارده معصوم علیهم السلام خبر داده و مردمانهم در زمانهای آنها نوشته
 و بدیده اعجاب نگریسته .

لیکن آنچه مهم است فعلاً آنست که شما مسلمین شیعی بیدار تر شوید
 زیرا دشمنان اسلام دانستند که غیر از شیعه نابود شده است ، نه دلیلی دارد
 و نه قدرتی از بیان و احکام دارد ، و نه مباحلهای دارد ، و نه استسقاءئی ، که
 جمیع این مراحل از آن شیعه امامیه است ، و غیرش محکوم است در برابر
 دلائل و دانشهای بیکران معصومین و برای همین مطالب بود که حضرت
 امیرالمؤمنین علی را کشتند و اوصیاء معصومین را یکایک شهید و یا مسموم نمودند
 زیرا در برابر دلائل و براهین آنها عاجز بودند ، لذا متوسل بزور میشدند که

هرعاقلی این مطالب را تصدیق کرده و میکند، آنها که معصومین هستند و دارای ولایت تامه می باشند که جای خود داشته و دارند، و کلاً و نواب عام، امام زمان را هم که علماء و بزرگان شیعه نبوی علوی است از آنان چقدرها را گشتند، مانند شهید اول، و شهید ثانی، و شهید ثالث، و دیگر اینکه آنها در شمارتی و تعداد نیامده اند بسیار است که جمیع این نامرد، یبائیکه نسبت به بزرگان شیعه شده است، در اثرا حقیقتی و روش ولایت است، و الا شیعی بودن که اصل اسلام است همانطوریکه دانستی و مجدداً تعدادی هم با زاز بزرگان سنی را شاهد و گواه مطلب که اصل در اسلام شیعه بوده و می باشد، بیان میکنم، و بوسیله معصومین از خداوند مدد و نصرت میخواهم.

هفتمین مطلب که رکن اول اسلام است طبق بحث

معلوم شده تنها ولایت است که رکن ترین ارکان اسلام است بطور خلاصه از نظر
علماء بزرگ سنی، زیرا این مطالب نزد شیعه و علماء شیعه صاف شده و حلاج گردیده است

۱- ابن حجر در باب یازده کتاب صواعق از حافظ جمال الدین محمد بن

یوسف زرنندی نقل کرده که چون آیه ششم سوره بینه نازل گردید، پیغمبر اکرم

(ص) بعلی (ع) فرمود:

یا علی انت و شیعتک خیر البریه، فقال من عدوی؟ قال من تبرء منک و

لعنک.

یعنی پیغمبر اکرم (ص) فرمود: یا علی تو و شیعیانیت خیر البریه

هستید، یعنی بهترین مردم روی زمین هستید، روز قیامت تو و شیعیانیت

می آید در حالتیکه از خدا راضی و خدا هم از شما خوشنود است، و سپس

می آیند دشمنانیت خشمناک و بیچاره

۲- و ایضاً موفق بن احمد خطیب خوارزم در فصل نوزدهم کتاب

مناقب مسند نقل می نماید از رسول اکرم (ص) که بعلی (ع) فرمودند:

مثلک فی امتی مثل المسیح عیسی بن مریم (ع):

یعنی مثل تو در امت من مثل عیسی بن مریم است که قومش سه فرقه

شدند، فرقه ای مؤمنین و آنها حواریون بودند، و فرقه ای دشمنانش، و آنها

یهود بودند ، و فرقه‌ای غلات که درباره اش غلو نمودند و او را خدا و پسر خدا دانسته و خواندند .

وامت منهم درباره توسته فرقه میشوند :

فرقه ای شیعیان توهستند ، و آنها مؤمنین میباشند .

فرقه دشمنان توهستند ، و آنها ناکثین و شکنندگان عهد و بیعت تو

میباشند .

فرقه‌ای غلوکنندگان درباره ات میباشند و آنها جاحدین و گمراهان

هستند .

پس تو یا علی و شیعیانست و دوست شیعیانست در بهشت خواهید بود .

سوم : ایضا حافظ ابوحاتم رازی در کتاب (الزینه) که در تفسیر الفاظ

متداوله بین ارباب علوم نوشته چنین مینگارد :

اولین نامی که در اسلام و زمان رسول اکرم (ص) بوجود آمده ، نام

شیعه بوده است ، که چهارتن از صحابه دارای این لقب و معروفیت بوده‌اند

یکم : ابوذر غفاری ، دوم : سلمان فارسی ، سوم : مقداد بن اسود

کندی ، چهارم : عمار بن یاسر ، رضوان الله علیهم و من تبعهم .

سپس بهمین جهان بود که عده‌ای از بزرگان سنی خود را منتسب به

تشیع مینمودند که از جمله امام شافعی در کتاب تدریب ص ۹۰۹ و کتاب صواعق ص ۱۰۸ پس از شرحی راجع بمبالغه امام و پیشوای شافعیها در دوستی و مدح خاندان نبوت و اظهار تأسف از روش او تصریح شده که وی از شیعیان آن خاندان است، لیکن امام شافعی در جواب آنان چنین فرموده است :

قالوا ترفضت قلت : كلا	ما الرفض ديني ولا اعتقادي
ليكن توليت غير شك	حيزا امام وخير هادي
ان كان حب الوصي رفا	فانني ارفض لعباد

و بقیه اشعارش بطور خلاصه چنین است :

ان كان رفضا حب آل محمد (ص) فليشهد الثقلان اني رافض

بییهقی گوید : شافعی این اشعار را هنگامی سرود که خوارج (ا و ب)

و دشمنان علی (ع) و آلش ویرا از روی حسد و دشمنی برافضی بودن نسبت

دادند و ملامتش مینمودند ، و عارف جامی ابیات فوق را در سلسله الذهب

ترجمه و بیان کرده است .

و نیز ایضاً درباره حاکم ابوعبدالله نیشابوری چنین گفته است خطیب

بغدادی که حاکم از موثقین و متمایلین به تشیع بود چنانکه عبد العزیز دهلوی

در کتاب بستان المحدثین صفحه چهل که شرحی بر شرح نخبة الفکر حاکم
میباشد بیانش چنین است :

که حاکم مردی دانشمند است و بر جمیع احادیث از حیث متن و سند
وجرح و تعدیل احاطه کامل داشته و جمعی از محققین در حاشیه (نزهة
النظر) صفحه دوازده و توضیح نخبة الفکر صفحه دوم گفته اند که : حاکم
محمد بن معروف بحافظ صاحب مستدرک بر صحیحین در روزگار خود امام
اهل حدیث و موثق بوده ، سپس عبد الرزاق محدث در تقرب التهذیب (ص
۳۴۰ می نویسد که وی از مصنفین مشهور و شیعه بوده است .

و أيضاً کتاب نصره الغيبة علی الفرقة الشیعة صفحه ۳۱ نگارش عبد
الشکور نقل از میزان الاعتدال ذهبی ابن معین چنین گوید :

روزی سخنی از عبد الرزاق شنیدم که شیعه بودنش بر من ثابت گردید
ویرا گفتم : اساتیدی که نزدشان کسب دانش نمودی جملگی سنی بودند
مثل معمر و مالک و ابن جریج و سفیان ، پس مذهب شیعه را از کی یاد گرفتی
جواب داد که جعفر بن سلیمان صنّعی بر من وارد گردید او را مردی فاضل
و دانشمند و نیکو روش دیدم ، و از محضرش بیانا و شیعه گردیدم ، سپس ذهبی
در کتاب میزان از بخاری نقل کرده حدیثی را که عبد الرزاق در کتابش درج کرده

باین عنوان که صحیح است ، و سپس حافظ ابن حجر عسقلانی در مقدمه کتاب فتح الباری گوید : آنچه در کتاب عبد الرزاق نگاشته شده درست است و نیست در کتابش موضوعی مگر اینکه از روی دقت کامل و فهم فراوان نوشته شده .

و سپس کتاب صواعق صفحه ۳۷ میگوید :

چه نیکو راهی را برخی از شیعیان منصف از قبیل عبد الرزاق پیموده اند و نیز ایضاً عبد الله بن عبد القدوس السعدی الکوفی از رجال معروف و متبیین به تشیع بوده است ، و در تقریب التهذیب صفحه ۲۰۶ به همین طریق ذکر شده .

و ایضاً ثوری و عده دیگر ویرا توثیق کرده اند ، و در خلاصه تهذیب -

الکمال فی اسماء الرجال نویسنده بخاری ویرا در شمار راستگویان دانسته و ابن جبانهم بتوثیقش محترف است .

و نیز در کتاب تقریب التهذیب صفحه دو بیست و چهل (۲۴۰) و کتاب

لئالی المصوغه تألیف سیوطی صفحه هیجده (۱۸) میگوید : عبد السلام

مردی زاهد و پارسا و موثق و شیعه بوده ، سپس ابن معین بعد از توثیقش

میگوید : ابن صالح در ردیف پیرمیزکاران شمرده شده .

و نیز در کتاب المیزان گفته شده که عبد السلام مردی صالح و به شیعه

گری معروف است .

و نیز در کتاب تقریب صفحه ۲۶۹ علی بن الجمد البغدادی می گوید
وی از رجال موثق و به تشیع معروف و ثابت بوده ، و استاد بخاری و ابی داود
میباشد .

و ایضاً علی بن هذیمه که استاد چهارم گویند از موثقین و شیعه بوده
است .

و نیز در تقریب صفحه ۲۲۹ و تفسیر ابن کثیر جلد دوم صفحه ۲۶۵ ، نیز
به همین مضمون ذکر شده است .

و ایضاً ثعلبه بن یزید کوفی در تشیع ثابت و در کتاب تقریب صفحه ۶۲
موضوع تشیعش تایید و ثابت گردیده .

و نیز جابر بن یزید جعفی شیعه میباشد و در کتاب تقریب راجع به وی
نگاشته شده که ابی داود و ترمذی از شاگردانش بوده اند ، و نیز یگران در
کتاب خلاصه التهذیب او را توثیق نموده اند ، و سپس شعبه و سفیانان از جابر
بن یزید روایت مینمودند ، و در ردیف علماء بزرگ شیعه می باشند .

مسلم در صفحه پنجم جلد اول کتاب صحیحش گوید : از جریر شنیدم که
میگفت جابر بن یزید جعفی را ملاقات نموده ام لیکن حدیثی از وی ننوشته ام

زیرا از قائلین برجعت بود .

وسپس شنیدم که جابر بن یزید فرمود هفتاد هزار حدیث نزد من وجود است که از حضرت ابیجعفر امام باقر (ع) نقل کرده ام که آنحضرت از پیغمبر اکرم (ص) روایت میفرمود .

توضیح و آگاهی یابیداری و تنبیه آشکارا

نام بسیار قلیلی را از بزرگان سنی ذکر نمودیم که منتسب به تشیع و شیعه گری بوده اند ، والا هزارها نفر از بزرگان اهل سنت را در نظر داشتیم که بنگاریم ، لیکن برای هر مدبر منصف عاقلی همین قدر کفایت است ، و باید بداند و دانست که شیعه با عظمت فعلی و احکام از دست درآمده بزرگان شیعه و مفتیان و مراجع عالیقدر مربوط به همان شیعه نبوی علوی است بدون افزایش و نقصان از نظر بررسی دینی ، لیکن شما شیعیان عالیقدر بیدار تر شوید زیرا دشمنان شیعه که همان دشمنان ولایت و دشمنان احکام معصومین است ، در کمین دامهای و هابیت را گسترده اند و از جوانان بی مطالعه در دین به ربائیدن و صید نمودن کوشایند .

لیکن شما ای جوانان غیرت مند اسلام تقاضا میشود هر چه شنیدید ، از دشمنان واقعی شیعه او را فوراً با بزرگان مذهب تشیع و مراجع عالیقدرش

د رمیان بگذارید و برای خدا و وجدان پشیمان دین خود گردید و از هوای
شهوت پرستان کفرکیش دوری ورزید. ، تا نتیجتاً نزد خدا و معصومین رسفید و
مأجور گردید .

والسلام علی الثقلین القرآن والعترة وعلی تابعیهم ورحمت الله ، و
برکاته .

هشتمین مطلب یا آشکاری کج روشناسمان شیعه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، قال الله تعالى في كتابه ولَمَنْ تَجِدَ
لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا :

عقیده و رفتار شیعه طبق فرموده معصومین و آیات قرآن آنست که حلال
محمد (ص) حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة :
یعنی احکام مذهب مقدس اسلام یعنی شیعه امامیه تمسیر و تبدیلی
برایش نیست ، و همیشه در حال حکومت است ، همانطوریکه در جای دیگر از
قرآن فرموده :

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ :

یعنی احکامیکه پیغمبر اکرم آورده و از جانب خداوند از صیاء آسمانیش

حافظ و نگهبان آن شده امکان تخییر و تبدیلی برایش نخواهد بود و احزابیکه
 غرضشکندن مذهب اهل بیت را دارند مثل وهابیت و کسرویت و امثالش که
 در همه لباسها داخل کردند بزودی جزا داده میشوند زیرا قرآن فرموده :
 فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ :
 یعنی از برای جمیع اعمال نیک و بد سزا و جزائی معین فرموده که در رجّنه
 و بهشت یاد و زخ بصاحبانش داده شود و روزیکه یوم الدین است برای جزای
 اعمال معین شده که پس از تمام شدن عمر دنیا جمیع مخلوقات را زنده میکند :
 یعنی همین بدن فعلی را زنده مینماید (نه جسم جدیدی و یا لطیفی را) و
 در حشر پس از محاکمه و بررسی هر یک بجزای خود میرسند سعدا که تابعین
 چهارده معصومند در بهشت و اشقیاء که تابعین شیاطین و فروخته شدگان به
 اجانب هستند و مبارزه با دین میکنند و پشتیبان فساد و بیدینی هستند عقلا و
 نقلا در جهنم خواهند بود .

لذا شیعه معتقد است طبق فرموده خدا و رسولش که پس از رحلت ، و
 موت پیغمبر (ص) بایستی نگاهدارنده معصومی باشد که حافظ و نگهبان آن
 دین و شریعت باشد همانطوریکه در غدیر خم با مرشد او قرآن پیغمبر معرفی -
 فرمود و همه دانستند همان زمانیکه علی (ع) را روی دست گرفت و امر الهی را

رسانید زیرا جمیع انبیاء اولوالعزم بامر خداوند اوصیاء خود را معرفی مینمودند
ولذا پیغمبر خاتم که اکمل و افضل جمیع پیغمبران اولوالعزم و غیرش میباشد
جهت جلوگیری از فساد و گسیختگی مردم امت را بحال خود رهانگذارند، و
دوازده نفر اوصیاء معصومین خود را بامر خداوند بروش سنت جاریه به مردم
معرفی فرموده و مکرر فرموده که عَدَدَ اَوْصِيَاءِي كَعَدَدِ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ :

یعنی شماره اوصیاء دوازده میباشد که اول آنها سید الاوصیاء علی

امیر المؤمنین (ع) که هم ولی خدا هم وصی بلا فصل پیغمبر است .

دوم : امام حسن مجتبی (ع) است ، که هم ولی خدا هم وصی دوم

پیغمبر است .

سوم : امام حسین سیدالشهدا (ع) است ، که هم ولی و هم وصی

سوم پیغمبر است .

چهارم : امام زین العابدین (ع) است که هم ولی خدا هم وصی

چهارم پیغمبر است .

پنجم امام محمد باقر (ع) است ، بطور خلاصه که هم ولی خدا و هم

پنجم پیغمبر است بامر خدا .

ششم : امام جعفر صادق (ع) است ، هم ولی خدا هم وصی ششم

پیغمبر است بامر خدا •

هفتم : امام موسی کاظم (ع) است ، ایضاً هم ولی خدا و هم وصی

هفتم پیغمبر است بامر خدا •

هشتم : امام رضا (ع) است ، که هم ولی خدا و هم وصی هشتم پیامبر

است بامر خدا •

نهم : امام محمد تقی (ع) است ، که هم ولی خدا و هم وصی پیغمبر

است بامر خداوند •

دهم : امام علی النقی (ع) است که هم ولی خدا و هم وصی پیغمبر

است بامر خداوند •

توضیحاً اینکه در ریخت آینه معنی ولایت را که معصومین دارند مفصلاً

بیان خواهیم کرد ، بعون الله •

یازدهم امام حسن عسکری (ع) است که هم ولی خدا و هم وصی

یازدهم است ، بامر خداوند •

دوازدهم : حضرت مهدی منتظر امام عصر و حجة زمان و قلب عالم

امکان مصلح عالم بشریت و عدلگستر جهان انسانیت است ، و از جانب خدا و

پیغمبر آخرین وصی و حجة زمین و آسمان است ، سپس باید دانست که جزء

معتقدات لا ینفک شیعه امامیه آنست که این دوازده امام معصوم از جانباً خداوند بوسیله پیغمبر ما معرفی شده اند، و آیه عصمت را هم که گذشت برای اینها فرستاده که دارای ولایت تامه میباشند و همه گونه قدرت خداوند تعالی باینها داده است، لیکن در بعض اوقات گوشه ای از قدرت خود را نشان میدادند و مصالح الهی را بر منافع خود ترجیح میدادند لذا مظلومیت و مسمومیت را انتخاب میفرمودند، و اینها دارای علم لدنی و مقام ملکوتی بودند و استادی از بشرند اشتند، و خود استاد کل بشرند که جمیع احتیاجات بشر را بیان و بازگو فرموده اند تا آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در بالای منبر کوفه فریاد میکرد :

سَلُونِي ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي :

یعنی سؤال کنید، و پرسش نمائید از من پیش از آنیکه من را نیابید از آسمان و زمین و هر چه خواسته باشید سؤال نمائید، و جواب بگیرید؟
 اما افسوس که این بشر خیره سردهن کج دشمن خدا میباشند اکثرأً با اینکه در زمین و روشنائی خدا زنده گئی میکنند و از نعمتهای خدا برخوردارند و نفسهای آنان در اختیار خداوند است، معذالك کفرانه نعمت میکنند و خوشنودی خدا را کوبیده و در حال جنگ با خدا و مقدسات مذهب هستند، و

بزودی بضررهای این خود سری و دهن کجی کیفر خواهند شد و بفرموده قرآن
صداشان از شیمانی بلند خواهد شد ، رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً
فیما ترکت :

یعنی خدا یا ما را بد نیا برگردان بلکه عمل صالحی انجام دهیم در آن
چیزهاییکه ترک نموده‌ام .

امویها و عباسیها و مقدسین نهروان و وهابیهها و کسرویها و بهائیهها بما
اشتباه نمودند و جازدند و ما را از دین واقعی شیعه و خانهای معصومین دور
نمودند حالا دانستیم که حق با علی و آل علی است ، لیکن بآنها جواب
میدهند طبق بیان قرآن :

إخسَعُ وَلَا تَتَكَلَّمُ :

ساکت شو و حرف نزن ، الْيَوْمَ حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ :

یعنی امروز که قیامت است روز حساب است نه عمل ، زیرا دنیا
جای عمل بود که نکردی با اینکه عقل داشتی کتاب آسمانی داشتی از ائمه
معصومین استفاده نکردی ؛ و کلام اجانب و فروخته شدگان را پذیرفتی ؛
حالا بچش آتش دوزخ را .

فَذُوقُوا عَذَابَ السَّعِيرِ :

علماء و مراجع اسلام که وکلاء و نواب عام معصومین می باشند برای
شمان نوشتند ، و گفتند ، شما عمل ننمودید ، حالا دیگر عذر و معذرت خواهی
بی فائده است .

پندگیرید ای صاحبان عقل بینا شوید ، ای خردمندان تحصیل کرده
مسئولیت فراوان دارید در برابر دین و وجدان .

نهمین

مطلب طبق در خواست از معنی ولایت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُفِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِعُونَ**

طبق وعده‌ای که دادیم تا معنی ولایت را بیان کنیم تا ولایت حضرات ^{آئمه}

معصومین را بدانیم و بشناسیم بطور عصاره چنین است که: بدلیل قطع آئینده

در بحث ولایت خداوند با آوردن لفظ (انما که ازادات حصر است) تنها

منحصر در پیغمبر (ص) و علی (ع) فرموده است *

بیان و آگاهی

از باب مثال اگر مراد از ولا ^{یت} مثلاً ولایت بر صغیر یا ولایت مولا نیست

بعید و بندگانش و یا ضامن جریره و یا دوست و رفیق یا اقوام و خویشان و یا سائر

معانی ولا و مولا باشد که در بقیه مخلوقات موجود است، پس آوردن لفظ (انما)

ونفی و نبود این مقام از آنان غلط و قبیح خواهد بود زیرا میبینیم اینگونه ولا ^{یت}

در بین آنان موجود است .

پس اینگونه معانی درباره خدا و رسول و اوصیاء معصومین صادق نیست لیکن باید یکولا یتیم را بفرماید که برای ذات مقدسش ممکن بوده و در دیگران یافت نشود ، پس ولایتی که در خدا و پیغمبر و اوصیاءش علی و اولاد او میباشد و در دیگران نیست همان ولایت بمعنی سلطنت و تصرف و نفوذ است و خواهد بود .

بیان و آگاهی

او امر افراد عادی بشرحتی رجال بزرگ قابل کم و زیاد و تخطی بوده و هست که گاهی نافذ و گاهی غیر نافذ است ، لیکن او امر خداوند است و تکوینات همیشه و همه وقت نافذ و معمول و مجرا میباشد همانطوریکه قرآن مجید فرموده است :

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

یعنی سلطنت و نفوذ کلامش بحدی است که هرگاه بچیزی امر فرماید بلا درنگ همان خواهد شد لذا اینگونه ولایت و سلطنت را هم با آوردن لفظ (انما) منحصر در خود و پیغمبر و اوصیاءش قرار داده و محرومیت دیگران را هم از این مقام شامخ ابدی فرموده است .

توضیحاً باید بگوئیم که از این نکته هم نباید غافل شد که به قرینه (سیاق)
 و آمدن و اعطافه باید همان ولایتی را که در خداوند است درباره پیغمبر و امام
 هم بعینه قائل شویم تا اختلاف سیاق بمیان نیاید و حفظ وحدت گردد سپس
 اگر بآیه مبارکه (انما ولیکم الله) ولایت رسول و امام ولایتی غیر از ولایت خدا
 میبود پس واجب و لازم این بود که باقرینه و شاهد لفظی این معنی را گوشزد
 و معلوم فرماید ، و سپس چون قرینه و شاهدی در بین نیست لذا احتمالاً همان
 ولایتی منظور و مقصود میباشد که در خداوند است یعنی تِلْكَ اَمْرٌ نَفُوزٌ اِذَا رَاَدَ
 اِمَاوَالِیْتَ بِمَعْنٰی دَوَسْتِیْ بِاِتْوَجِیْهِ وَبِیَانِ کَامِلَش :

پس از آنکه آیه شریفه (اِنَّمَا وِلٰیكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا الَّذِیْنَ
 یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ .

در بین آیاتی قرار گرفته که خداوند در آن آیات بمومنین دستور میدهد
 که مردم بی ایمان و مشرک و یهود و نصاری را دوست و اولیاء خود قرار ندهند .
 لذا بعضی چنین گمان کرده اند که مقصود از اولیاء در این آیات دوست
 و معتمد میباشد ، پس لابد بنا بر این مطلب گذشته ای که در این آیات منع شده
 در آیه (انما ولیکم الله) اثبات و توصیه گردیده که دوست شما کفار و کناهران
 و یهود و نصاری نمیشد بلکه تنها و منحصر خدا و رسول و ائمه معصومین (۱۲)

د وازده گانه خواهند بود .

پس در این صورت (ولی) در این آیه هم بمعنی دوست و صدیق است نه اولی بتصرف و امثالش که مورد ادعای بزرگان شیعه میباشد ، لیکن جوابش چنین است بطور خلاصه .

جواب از اشکال :

بفرض و احتمال سیکه (ولایت) بمعنای دوستی هم گرفته شود و ازیهود و نصاری و امثالش منع و جلوگیری شده و در خد او پیغمبر (ص) و امام (ع) منحصر گردد باز هم ایضاً دلیل است بر نظریه گذشته ما ، زیرا مسلم است که صرف دوستی با کفار ضری و صرف دوستی با خد او پیغمبر و امام نفعی بحال کسی نخواهد داشت ، لیکن دوستی چنین است که انسان عقائد و اعمال آنان را مرض و محبوب خویش داند که در واقع بهمان عقائد و روش آنان معتقد باشد خلاصه : دیگران را فاسد و باطل و مبعوض خویشتن داند .

و نیز ایضاً همینطور هنگامی خد او پیغمبر و امام را دوست میدارد که قول و فعل آنها را متبع و محترم شناسد و اطاعت دستور آنان را بر خویش فرض و حتم شمارد ، پس حتماً و قطعاً منظور از دوستی حرام در آن قسمت و دوستی واجب در این قسمت همین اطاعت و انقیاد نسبت با و امر و نواهی و فرامین آنها است

از هردو طرف نه صرف دوستی و دشمنی، پس این انقیاد تام نسبت به او امر و نواهی و یارضا و تسلیم در برابر فرامین خدا و پیغمبر و امام معصوم و شناسائی آنان باین مقامات و موقعیت عظیم که هرچه گویند و خواهند همه لازم العمل و واجب الاجراء باشد همان ولایتی است که بزرگان شیعه میگویند .

سپس قطعاً توان گرفت که در قرآن مجید هرگاه نسبت ولایت بخدا داده شده و ذات متعالش را بنام ولی نام برده تنها مراد حاکمیت و قانونگذاری - و زمامداری و یا احتمالاً مقصود تعلیم و راهبری است نه صرفاً دوستی و محبوبیت و امثالش چنانچه در آیه :

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ
الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ

تصریح بر این است که ولایت خدا نسبت بمؤمنین خلاصی و استخلاص آنان است از ظلمات تاریکیهای جهالت بیدینی و آزاد منشی و بسیج نمودن بعلم و ایمان و سپس ولایت کفار و پیشوایان گمراه کننده که تعبیر بطاغوت شده .

ایضا اخراج آن مردم ساده است از نور فطری خدا داده باطنی بسوی تاریکیهای جهل و خود سری که نتیجه بی ایمان و سیرقه قرائی خواهد بود

پس در مورد و مورد که ارشاد و اضلال باشد (ولایت) در زمان آمدن اینو استعمال شده لیکن محسناتی هم که مخصوص بقرآن است در همین آیه تدوین گردیده بدین معنا که ولایت پیغمبران اولوالعزم و اوصیائشان که هر کدام به عدد دوازده میباشند با کثرت تعددشان حاکمیت و ارشادشان طرز واحدی است که همه بیک هدف دعوت میکنند و لذا قرآن کریم تعبیر بمفرد (ولی -) آورده است که خود اشاره بر این است که رجال آسمانی صد هزار و یک میلیون نمیباشند بلکه یکی هستند با حفظ مراتبشان که قبلاً ذکر گردیده که در حقیقت از خدا جدائی ندارند لیکن ولایت تنها ولایت خداوند است ، و حکومتهم مخصوص باومیباشد و این تعدد ها تعدد صوری است همانطوریکه خدا در قرآن بیان فرموده است :

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ :

خدا میفرماید : کسانی که کافر و متکبرند در باره خدا و رسولش و اراده دارند

بین خدا و معصومین جدائی و فاصله بیندازند چنین افرادی کافرند و منتظر

شوند برای عذاب و رنك و بیچاره کننده ، پناه بخدا میبریم .

دهمین بیان برای آشنائی از ولایت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، قال الله تعالی فی کتابه :

من یطع الرسول فقد اطاع الله :

یعنی هرکس پیغمبر را اطاعت نماید خدا را اطاعت نموده است ، زیرا

او امر و نواهی آل عصمت و طهارت که نتیجه اراده خداوند است باید دانست

که امر و نهی خداوند است .

و ایضاً در جای دیگر قرآن مجید میفرماید :

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله :

خطاب خداوند بر پیغمبر است (ص) که بگو اگر خدا را دوست دارید

مرا که پیغمبر او هستم پیروی نمائید تا خدا شما را دوست بدارد ، عقلاً و نقلاً میبینیم

که دوستی پیغمبر و علی (ع) دوستی خدا میباشند و اطاعت پیغمبر و علی اطاعت

خداوند است ، بشهادت آیاتی زیاد که از آن جمله آیه انفسنا میباشند که خدای

متعالی را نفس پیغمبر دانسته است در آیه مباهله ، ولذا معصومین (ع)

فرمودند اولنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد (ص) :

یعنی همه چهارده معصوم که اولش پیغمبر اکرم است (ص) و آخرش حضرت مهدی منتظر عدلگستر جهان است همه شان در قدرت و لایقی و علم موهبتی لدنی مساوی هستند، زیرا قدرت اولیاء خدا منحصراً بر موارد معین و نقاط محدود و کیفیت مخصوص نخواستند بود، بلکه تسلطشان بر جمیع قلمرو و هستی است که در هر صورت عمل اولیاء در کشور وجود تنها بوسیله اراده است چنانچه فرموده اند:

الْعُبُودِيَّةُ كُنْهَ الرَّبُّوبِيَّةِ :

یعنی عبادت يك حقیقتی است که باطنش خدائی است عمل خداوند را انجام دادن است .

و در جای دیگر میفرماید: عَبْدِي اطْعِنِي : یعنی ای بنده من فرامینم را انجام ده تا تورا مانند خود (در علم و قدرت) جانی دهم .
و نیز ایضا با اهل بهشت از جانب خداوند پیام میرسد که : ای بنده من هر چه را من اراده نمایم ایحاد گردد و بتو هم چنین اراده ای عطا نمودم که به هر چیز بگوئی و بخواهی جهت وجود یا بدو مهیا گردد .

پس خلاصه کلام : موضوع (ولایت) و سلطنت اولیاء خدا بر سراسر ملک و هستی نیز این چنین بوده و هست یعنی جهت مردم عادی محال و غیر

ممکن و برای آن چهارده معصوم ممکن بوده و میباشد .

و در جای دیگر قرآن خداوند فرموده است :

ان الذين يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ :

یعنی آنانکه با تو ای پیغمبر بیعت میکنند این است و جز این نیست با

خدا بیعت کرده اند .

و نیز در ذیل آیه : **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ لِنَفْسِهِمْ :**

حدیثی است در تفسیر صافی که از احتجاج نقل شده که حضرت علی

امیر المؤمنین (ع) سؤال نمودند چرا خدا گاهی قبض روح مردم را بخود نسبت

میدهد و گاهی بر سولان و گاهی بملائکه و گاهی بملك الموت ، و جی معصوم

اول پیغمبر (ص) علی (ع) جواب فرمودند خدا بزرگتر از آنست که این عمل قبض

روح را شخصا انجام دهد ، بلکه بنص آیه :

الله يصطفى من الملائكة رسلا ، فرشتگانی را برگزیده که برخی ملائکه

عذابند و روح گنهکار را میگیرند ، و برخی ملائکه رحمتند و روح مطیعان را از

آنها میگیرند که کلاً این فرشتگان یاوران و کمکی ملك الموت میباشد و به امر و

دستورش فرمانبر و اطاعتگرند ، پس روش و فعل آنان فعل ود ستور ملك الموت

و فعل و روش ملك الموت فعل و روش خداوند است ، زیرا میفرماید : اراده —

نمیکنید مگر آنکه خداوند اراده نماید ، و بنص آیه مبارکه قرآن :

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ : مصداق مقال است ، و حدیث مشهور

دیگری که معصومین علیهم السلام فرمودند :

إِنَّ رَجُلًا إِذَا أَرَادُوا أَرَادَ ، وَيَا (اذا اراد ارادوا)

یعنی خدا را مردانی است که هرگاه اراده‌های کنند خدا هم اراده فرماید

یا زمانی که خدا اراده فرماید آنان هم همان اراده را مینمایند ، زیرا مشیت و اراده

ایشان مولود مشیت و اراده خداوند است که مطابقش اراده میگردد ، لذا خدا

آیه عصمت و طهارت برایشان فرستاد .

سپس موضوع و لا یتهم بدون تفاوت همین طور میباید شد زیرا عمل ولی و یا

سرپرست امور که منسوب از جانب خداوند و بر مملکت هستی از علم و رزق و موت

و حیات نظارت و وزارت دارند عیناً عمل خداوند است همان طوریکه عمل ملك

الموت را فرمودند عمل خداوند است ، و یا تأسف و تأثیر انبیاء و اولیاء تأسف و

تأثر خداوند است .

و ایضاً از فضل بن عمر روایت شده که بحضرت صادق (ع) عرض شد که

اگر علی (ع) مردم را به بهشت و جهنم میفرستد ، پس مالک جهنم ، و رضوان

بهشت چه میکنند (قسیم الجنة والنار) ؟

امام معصوم (ع) فرمود: جميع امور قیامت بدست حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است بدین طریق که سرپرست امور بامر حضرت محمد (ص) است، و مالک و رضوان متصدی بهشت و جرم بامر علی (ع) میباشند، و این مراحل از مکتون علم است و بینائی میخواهند، سپس حاصل کلام این است که مقام ولایت تامه منحصر در هر زمان مختص بولی و حجة آن عصر است و نواب عام معصومین علیهم السلام که علماء اعلام و حجج اسلام و آیات کرام است ولایت تکوینی ندارند و تنها ولایت تشریحی دارند، لیکن ممکن است جهت ثبوت نیابت و صحت انتساب شان بمعصومین کرامات و یا خرق عاداتی با وساطت معصومین علیهم السلام بدستشان جاری گردد، همانطوریکه مطالبشان گذشت در بخشهای قبلی بطور عصاره .

والسلام علی الثقلین القرآن والعترة و علی تابعیهم و رحمت الله

و برکاته .

یازدهمین

بیان از علماء بزرگ

سنی برای آشنائی

تقلین

در نص و بیان رسول الله (ص) است بروجوب تمسك و پیروی از تقلین
که قرآن و عترت است ، یعنی از حضرت امیرالمومنین علی (ع) تا امام و حجت
عصر حضرت مهدی منتظر (ع) از طرق و گفته های علماء بزرگ سنی جهت
بینائی احزاب و هابی و امثالش زیرا اینما طالب برای : یعه صاف و روشن ست

ودراین بحث سینه حدیث از بزرگان سنی داریم که در کتاب با عظمت (فایه المرام) علامه کبیرسید هاشم بحرانی است صفحه دو بیست و یازده ، که از جهت تیمن وتبرک نمونه‌ای از او را بیان میکنیم بعون الله تعالی وَقُوَّتِهِ العزیز:

الحدیث الاول

من مسند احمد بن حنبل قال عبد الله بن احمد بن حنبل حدیثی

ابی قال : حد ثنا اسود بن عامر قال : حد ثنا اسرائیل بن عثمان بن المغیره

عن علی بن ربیعہ ، قال : لقیته زید بن ارقم وهو داخل علی المختار او خارج

من عنده فقلت له سمعت رسول الله (ص) يقول انی تارك فيکم الثقلین :

کتاب الله ، وعترتی ، قال نعم .

که بیانش بطور خلاصه چنین است : پیغمبر (ص) فرمود : بین شما

مردم دو چیز سنگین میگذارم که اگر بآن دو متوسل شوید گمراه نخواهید شد :

یکی : قرآن ، و دیگری عترت معصومین میباشد ، که زیاندار و بیانکننده

قرآن است .

و بقیه احادیث علماء بزرگ سنی قریب بهمین بیان است که نمونسه

آوردیم .

پس باید دانست که اولیاء خدا که ثقل اصغر است دارای دو منصبند

یکی: رعایت امرتشریح که تصرف آنان قابل رویت و مشاهده است، مانند امروز
نهی و موعظه و اجراء حد و دوقصاص و جهاد، و همچنین سائر مقامات تشریحی
از قبیل اقامه جماعت و قضاوت و گرفتن زکوات و حقوق واجب اموال (خمس) که
جمیع اینها مقامی است ظاهری و آشکار که در بین مردم ظاهر و معلوم و آشکار
است.

لیکن منصب دوم: که زعامت امور تکوینی عالم است، برای مردم قابل
رویت و مشاهده نیست، مگر آنکه خود آن بزرگواران بجهت و مصالحی گوشه‌ای
از تسلط معنوی بر ابد یگران ارائه و نشان داده‌اند، چنانکه گاهی با اشاره
خورشید را برمیگردانیدند بقدرت ولایتی و یاد حضور مردم قطعه ابریرا مأمور
میکردند جهت ریزش باران و یا اینکه آهویی خدمت امام معصوم آمده **بِالتَّجَا**
وشکایت در حالیکه زمین ادب میبوسد و اظہار حاجت مینماید.

پس این امور نشانه و علامه آنست که همواره خورشید و ابر و امثالش سه
اجازه ولی و حجت زمان حرکت میکنند و جمیع وحوش و طایور و ماسوی الله همه
وقت حوائج خود را با اولیاء خدا عرضه میدارند و تحت فرامین آنان قرار میگیرند.
لیکن در بقیه موارد که مردم نمی‌بینند و متوجه نیستند مگر آنان که یا نیروی علم
ایمان بوجود این حقایق غیبی معتقد و معترف شده‌اند و وجداناً قضاوت‌کنند

که عَدَمُ الْوُجُودِ لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ ، مصدق است قوی منصب د و م

قابل منصب نبوده و نخواهد بود ، وانکار مخالفین هم کاری نخواهد کرد .

سپس ائمه معصومین علیهم السلام در هر حال چه مبسوط الید ، و چه

مقهور و محروم از زعامت امور تشریحیه عهده دار این منصب خواهند بود و به

انجام وظیفه و اجراء برنامه تکوینی مشغولند .

پس مقام ظاهری اولیاء الله قابل غضب هست ، و ممکن است مرد می

درنده و نابخرد بر آنان بتازند و آن حق واقعی خدا داده را سلب و غضب

نمایند و سپس ائمه معصومین هم چون وظیفه نداشتند که با قوای غیبی بر مردم

مسلط گردند و از قدرت و نیروی باطنی موهوبی خویش استمداد نمیکردند بلکه

صبر و تحمل نموده و یا شکست و مغلوبیت ظاهری میگذرانیدند ، لیکن عجز و

شکست آنان ملازم با سلب قدرت آنان در جنبه ولایتنامه تکوینی نیست ، و

چنانکه در قسمت علم آنان بیان شد که در هر صورت بایستی جنبه بشری ائمه

معصومین حفظ گردد و رفتار عمومی و رسمی آنان برخلاف متعارف نباشد که در

نتیجه امکان مریض شدن و مورد حمله دشمن و محبوس و اسیر شدن و مسموم و

مقتول گردیدن را در برداشته و دارد .

خته

و سپس بنا بقانون این عالم که جهان دار اسباب و عالم اختیارشنا

شده غیر از موارد ضروری نباند ارند از علم موهوبی باطنی تکوینی و قوای مصنوعی خود استمداد و استفاده نمایند برای اینکه جنایت و قیامت بیدادگران واضح شود و صبر و تحمل نیک سیرتان نمودار و آشکار گردد، و شجاعت و فداکاری افراد رشید و مجاهد را مردم زمان در طول تاریخ به بینند و از خواندن و تحقیق ^{عظمت} روح معصومین علیهم السلام و ردائت و ناپاکی دشمنان درس عبرت و سرمشق تربیت برای ملیونها تلقات در هر زمان و مکان گردد.

و ایضاً اولیاء خدا بجهت نگهداری و وحدت مسلمین و عدم ایجاد تفرقه از حقوق شخصی خود میگذشتند و غصب مقام مشروع خویش را تحمل می نمودند و گاهی هم با اراده و لایقی خویش مانع از تاثیر زهری یا زخم شمشیر بر بدن خویش میشدند چنانکه داستان زهر خوردن امیرالمومنین علی (ع) و موثر نشدن در مزاجش و امثال اینها را در جلد نهم منشورات مقدس بنام اعجاز شناسی و نصایح المعصومین، و در جلد نهم بحار هم ضمن قصه طیب یویانی و معجزه خواستن از آنحضرت معروف و مشهور بوده است.

و پنجمین دستوردادن مامون خلیفه عباسی به سی نفر از غلامانش که با شمشیرها گوشت و استخوان و خون حضرت امام رضا (ع) را در هم آمیخته کنند و آنرا نهم دستور مامون را با جراد آوردند لیکن ضربات شمشیرها به آن

حضرت کارگرنشد ، (بطور اعجاز و قدرت ولایتی) .

که بروایت هرثمه بن اعین در کتب معتبره تاریخ و غیره مندرج است
سپس می فهمیم که در مواردی هم که عجز و شکست و مضروب و مجروح شدن
معصومین علیهم السلام اتفاق افتاده قدرت دفاع و خنثی کردن حملات مزبور
را داشته و دارند ، لیکن اراده دفاع نداشته اند ، و سپس تنها عللی که مورد نظر
قدسیه آنهاست که بدینگونه پیش آمده اتن در داده و راضی شده اند ، آن
است که صلاح اجتماع و رضای پروردگار را بر مصالح شخصی و رضای نفس
خود تقدیم و ترجیح میدادند و مومنون شدن ظاهری خود را که وسیله تعظیم
و تجلیل مذهب دینگردد خود را تسلیم رضای الهی قرار میدهند ، وجه بسیار
شمعی روشن سبب تنه و هدایت گمراهان گردیده ، چنانکه نوشته اند در آن
روز که حضرت امیر المؤمنین علی (ع) را با جبروا هانت برای بیعت به مسجد
میکشیدند ، یکی از اصحاب مخصوص حضرت که ظاهرأ مسلمان بوده میخندید
و دیگری که شاید مقداد بوده میگریست و با تعجب از مسلمان سببخنده اش را
پرسید ، سلمان گفت :

علت خنده ام آنست که : نیروی مهاجم خیال میکنند علی را شکست
داده در حالتیکه جمیع قدرت آنها یکسره در اختیار علی (ع) است ، که اگر

خواسته باشد شمه را بیک اشاره نابود مینماید (اشاره به نیروی ولایتی ، و لاهوتی است) .

و نیز ایضا نقل فرموده اند که در همان روز مرد یهودی که جریان هجوم بخانه و ضربات وارده بحضرت زهراء علیها السلام و سقط طفلش و سوختن خانه و صبر و سکوت کامل علی (ع) را در برابر آن مناظرده لخراش و طاقت فرسا که ملاحظه نمود ، بی اختیار لب بپشهادت گذاشت و اسلام آورد ، و گفت :

این شمان مرد است که او را در رفیع خیبر قهرمان دلاوری دیدم که هزار برابر جمعیت امروز را از دم شمشیر خود گذرانید و این جمعیت امروز که او را بقهر و زور میکشند آنروز همه از ترس این مرد میگریختند ، پس یقیناً عاجز از دفاع نمیشد و قدرت ایمان است که او را اینگونه بصبر و ادانموده است ، و سپس در نهج البلاغه حضرت امیر المؤمنین علی (ع) میفرماید مشاهده کردم که منافقان از پیروی اسلام برگشته و میخواهند دین اسلام را مضمحل نمایند ، لذا دیدم که اگر اسلام را یاری نکنم و بمطالعه حق شخصی خدائی برخیزم چنان رخنه ای عظیم در اسلام پیدا میگردید که مصیبتش از فوت خلافت و حکومت برایم سخت تر میبود ، لذا اقیام نکرده و بر غصب حق خود صبر نمودم و اسلام را یاری و کمک نمودم .

دولف: توخود حدیث مفصل بخوان از این مجمل :

وَالسَّلَامُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَعَلَى تَابِعِيهِمْ وَرَحِمَتُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ .

دوازدهمین

بیان مطالب علمی ولایتی از نظر علماء شیعه و سنی بطور خلاصه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا

الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکاة وهم راکعون ، سوره مائده آیه ۵۵ .

یعنی تنها ولی شما خدا و پیغمبرش و آنانکه ایمان آورند و نماز را بپای

دارند ، و زکوة دهند در حال رکوع .

توضیح از نظر علماء بزرگ سنی درباره همین آیه شریفه :

سیوطی و امام فخر رازی و زمخشری و بیضاوی ، و نیشابوری ، و واحدی

و بیهقی ، و سدی ، و مجاهد ، و حسن بصری ، و اعمش ، و قیس بن ربیع ، که کلاز

علماء و مفسرین سنی می باشند ، حدیث نموده اند که این آیه در شان علی

بن ابیطالب (ع) نازل شده ، همانوقتیکه انگشتر خود را در حال نماز بمسکین

داد .

و نیز ایضاً در کتاب الخدیرة علامه امینی ۶۶ نفر از مفسرین سنی آیه فوق را

درباره امیر المؤمنین علی (ع) دانسته و نام اکثرشان را ذکر نموده اند .

و نیز ایضاً از شیعه امامیه هم ابوذر غفاری و سلمان فارسی و جابر بن

عبدالله و حسان بن ثابت و جماعت زیاد د یگر بهمین معنا معترفند که آیه در
شأن علی (ع) امیر المؤمنین است .

و ثعلبی از احمد بن حنبل نقل کرده که آیه یاد شده در شأن علی
(ع) بوده ، و دلیل بر افضلیتیش بر کل صحابه است ، زیرا یگانه کسی است
در عصر خود که موفق بعبادت مالی و بدنی در وقت واحدی شد مثل سایرین از
معصومین علیهم السلام .

و نیز ابن عباس و کلبی و ابن مغازلی شافعی هم آیه را در باره علی (ع)
دانسته اند ، اهل سنت بطریق خود از انس ابن مالک خبر داده اند که گفت:
در خدمت پیغمبر (ص) بمسجد آمدیم علی (ع) بخواندن نماز مستحبی (نافله)
اشتغال داشت ، ناگاه سائلی اظهار حاجت نمود ، علی اشاره بانگشت خود
فرمود ، فقیر آمد و انگشتر را از انگشت حضرت بیرون آورد ، سپس هنگامی که
علی (ع) بمنزل رفت پیغمبر اکرم (ص) او را خواست ، و فرمود :

امروز چه کرده ای ؟

علی (ع) مطلب را نقل نمود .

پیغمبر اکرم (ص) فرمود : هنيئاً لك يا ابا الحسن ، آیه انما وليكم الله

برایت نازل گردیده است از جانب خداوند علی اعلا .

آنگاه رسول اکرم (ص) فرمود: علی (ع) پیشوای نیکان و قاتل کافران است، هر کس او را یاری نماید منصور گردد، و هر کس با او مخالفت نماید مخدول و بیچاره خواهد شد.

رسول خدا فرمود که: بخداوند عرض کرده‌ام که: برادرم موسی بن عمران از تو شرح صدر و وزیر از خاندانش طلب نمود، دعایش را مستجاب نمودی، و فرمودی که بازوانت را به سبب برادرت محکم مینمایم. خداوند آنها را عرض میکنم بمن شرح صدر عنایت کن، و کار را بر من آسان فرما، و وزیر از خاندانم برایم مقرر فرما که آن علی بن ابیطالب باشد کلام تمام نشده بود که آیه: (انما ولیکم الله) نازل گردید.

و نیز ایضا عبد الله بن سلام با جمعی خدمت پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب و ایمان آوردند، و عرض کردند: عده‌ای سؤال میکنند که ولی بر ما کیست؟ عبد الله گوید: که آیه (انما ولیکم الله) قرائت شد و پیغمبر فرمود: ولی شما خدا و پیغمبر و علی (ع) است.

و ایضاً نیز جابر بن عبد الله انصاری جریان مسجد آمدن پیغمبر اکرم (ص) و خاتم بخشی علی (ع) و نزول آیه مذکور را بهمان طریق نقل کرده و میگوید: در آن روز حسان بن ثابت هم اشعاری که متضمن این منقبت بود

از برای علی (ع) انشاد و قرائت نمود *

و نیز ایضاً علامه مجلسی در جلد نهم بحار شریف از فضائل ابن شاذان ، و کتب دیگر نقل کرده که : جابر بن عبد الله انصاری گفت : خدمت پیغمبر اکرم (ص) نشسته بودیم که فقیری زولیده بالباسی کهنه آمد و سلام نمود و اشعاری مسم خواند ، سپس پیغمبر اکرم (ص) سخت گریان شد و با صاحب فرمود جزای شما را خداوند در بهشت قبلاً قرار داده و آن غرفه ایست مانند غرفه حضرت ابراهیم خلیل پس کیست که باین فقیر کمک نماید ؟

کسی جواب نداد ، حضرت امیر المؤمنین (ع) در گوشه مسجد مشغول بخواندن نماز مستحبی بود ، و باد ستش بطرف اعرابی اشاره نمود ، و فقیر انگشتر را گرفت از حضرت علی (ع) ناگهان جبرئیل نازل ، و آیه :

انما ولیکم الله ، را آورد ، پیغمبر اکرم (ص) بیایستاد ، و فرمود :

آهای مسلمانان کدامیک از شما کار خیری کرده اید که خداوند او را اولی

مؤمنین قرار داده ؟

عرض کردند : تنها علی (ع) است که انگشتر خود را در نماز پاره فقیر

داده است *

پس حضرت رسول (ص) آیه انما ولیکم الله ، را بر مردم خواند . مردم

در آنروز صدقات زیادی بفقراء دادند .

و نیز ایضاً در کتاب سمد السعود میگوید : که در تفسیر محمد بن عبید بن

بن علی بن مروان دیدم که (آیه انما وليكم الله ، را بهنود (۹۰) طریق کسه

اکثر اهل سنت در سند قرار دارند همگان اختصاص بحضرت امیر المؤمنین علی

(ع) دادند شأن نزولش را که از آن جمله خبرایی رافع است که گوید :

بر پیغمبر اکرم (ص) وارد شدم دیدم که خوابیده و ما ریهم در گوشه

اطاق است ، ترسیدم که اگر او را بکشم پیغمبر (ص) بیدار شود ، و گمان کردم

که حضرتش در حال گرفتن وحی است ، ناچار بین ما و حضرت حائل شدم ،

ناگهان حضرتش بیدار شده در حالیکه ، آیه انما وليكم الله ، را میخواندند ، و

فرمود حمد خدا را که نعمت هر چه بود بر علی و آلش تمام نمود .

والسلام علی الثقلین : القرآن ، والعترة ، وعلی تابعیهم ورحمه الله

و برکاته .

سیزدهمین روش تحقیق از آیه یاد شده

برای تکمیل روح انسانیت از ولایت :

نزول آیه یاد شده در باره خاتم بخشی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)

از طریق شیعه و سنی ثابت بود و شد و اینک مستنداً جواب گوازمقام بر عظمت

ولایت میشویم بعون الله تعالی و قوته .

مَبْكُوثِيم مراد از (وَالَّذِينَ آمَنُوا) حضرت علی (ع) است و سپس مراد
 از (يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) انفاق حضرت علی (ع) در رکوع است لیکن
 مراد از مؤمنین عموم مردم مؤمن نمیباشد ، و دلیلش آنست که در کلمه (کم)
 عمومیتش بقدری است که خود پیغمبر (ص) را هم شامل است لیکن چون بلا
 فاصله میفرماید : (و رسوله) دانسته میشود که مراد از مؤمنین پیغمبر اکرم (ص)
 نیست و در باره آنحضرت استعمال عام باراده جدی و حقیقی نبوده است ،
 زیرا براین اشکال برمیخوریم که پیغمبر (ص) ولی بر خودش باشد ، یعنی
 اطاعت امر خودش بر خودش واجب شود و این غلط است ، زیرا حاکم و محکوم
 باید در چیزها شد و ولی و مولی علیه باید از یکدیگر تباین وجد اباشند تا یکی بر
 دیگری ولایت نماید ، نگاه فرمود : (وَالَّذِينَ آمَنُوا) هرگاه مراد از این جمله
 هم خود مؤمنین مخاطب در ولیکم باشد ، پس لازم است مضاف که لفظ ولی
 است مضاف الیه یعنی (کم) باشد سپس بطور خلاصه چنین میشود که
 خود مردم ولی خودشان که هر کس حاکم بر نفس خود باشد یعنی هر چه را بخود
 امر نماید اطاعتش بر خود واجب گردد و هر قانونی را که خود مایل است بتواند
 بر حسب خود وضع کند ، و بر خودش لازم الاجراء گردد لیکن اینها کلاً باطل و با^رز^ی
 است ، از نظر تحقیق و کاوش ، سپس ناگفته معلوم است که مراد از این جمله

عده مخصوص از مؤمنین واقعی است که در ضمیر اول آیه باراده جدی داخل
 نبوده اند، ولیکن حضرت علی (ع) بشهادت بحث گذشته و اجماع فریقین
 شیعه و سنی تنها مراد از این جمله است که آیه در شأنش فرود آمده به دین
 شرح از نظر انصاف و وجدان (که الذین آمنوا) گرچه بصورت جمع است
 لیکن مقصودش یکفرد است، و اینگونه استعمال در عرفیات هم درست است،
 چنانچه بزرگان در فرامین خود نوشته و میگویند ما چنین گفتیم و چنان نمودیم
 که این خود از جهت تعظیم است که فردی را تعبیر جمع مینمایند، و در قرآن هم
 استعمالش غالباً چنین است که میفرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ .

یعنی ما قرآن را نازل و ما خود حافظ و نگهدارنده آن هستیم که خلاصه کلام
 آنست که خداوند در این آیه موضوع خاص را در لباس عام و جمع آورده بطوریکه
 فرموده: (والذین آمنوا) بطور ظاهر جمع مؤمنین جهان را شامل است، و در
 حکم ولایت داشتن میباشند، و پس از آنکه فرمود:

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ : آنانکه نماز خوان بودند ولی زکواه نمیدهند، ایضاً

خارج شدند اما بقیه که هم نماز میخوانند و هم زکواه میدهند مانند آنها پس

از آنیکه فرمود: وَهُمْ رَاكِعُونَ :

همه خارج شدند و منحصر گردید بعلی بن ابیطالب علیهما السلام
 و امکان قوی آنست که جمع در آیه شریفه بطور حقیقت باشد یعنی توصیفاً
 جمیع ائمه دوازده گانه معصوم را فرموده همانطوریکه گفته اند همه آن دوازده
 نور ولایت ناهه موفق به پرداخت زکوة در حال رکوع شده اند و سپس در این
 صورت نیازی به سخنان و بحث قبلی نداریم برای تصحیح استعمال جمع در
 مقرر بلکه حقیقی است و ولایت ائمه معصومین دوازده گانه را شامل است پس
 بیاناً می گوئیم :

باتوجه به آنچه که گفته شده در آیه مبارکه علت ولایت علی (ع) واضح
 گردید و آن ایمان عبادت و جمع بین نشأت است و ضمناً همان ولایتی که برای
 ذات پاک حضرت احدیت بوده که به معنای سلطنت و حاکمیت تکوینی و تشریحی
 است برای حضرت علی (ع) به نص آیه مبارکه می باشد و دلیلش را به طور
 اجمال بیان نمودیم که بیان دیگری اصطلاح عبارت اخیری چنین است :
 اگر چه عقلاً ، امکان پذیر است که خداوند بخواهد ولایت به معنی
 دوستی و نصرت را برای خود تثبیت فرماید لیکن این معنی باللفظاً که
 به شهادت جمیع علماء علم (نعم) برای حصر نمودن حکم نسبت به موضوع
 سازگار نیست زیرا می فرماید :

تنها ولی شما خدا و پیغمبر و مؤمنین یعنی علی (ع) و اوصیاء و معصومین

می باشد *

هرگاه ولی به معنی محب و ناصر باشد، اختصار آن سه مقام مقدس

در دست نخواهد بود و آوردن کلمه **إِنَّمَا** لغو است زیرا قرآن میفرماید :

الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

یعنی : مرد و زن مؤمن همه دوست یکدیگرند *

پس دانسته می شود که ولایتی را اراده فرموده اند که در سائر مردم

نیست و آن تنها سلطنت بر عالم آفرینش است که بدون شك در خدا هست و در

مردم عادی این مقام نخواهد بود عقلاً و نقلاً و بعنوان تأکید تکرار می شود که

نستوان ولایت را در خدا بمعنای سلطنت در پیغمبر و امام معصوم بمعنای های

دیگری از قبیل دوستی و نصرت گرفت زیرا کلمه **(إِنَّهَا)** مربوط به تمام آیه می باشد

و مشخص بخدا اوند نیست و سیاق هم سیاق واحدی است ، یعنی هر حکم به

صد رأیه است برای ذیلش هم تا آخر آیه می باشد که بالنتیجه باید برای همه

به معنای سلطنت باشد *

پس بنا بر این دلالت کلمه ولی بر سلطنت و حاکمیت نیازی به برهان

دیگر نخواهد داشت و دلیل شامل همین معنای باشد که پیغمبر و امام معصوم

بوده باشد و نیز ایضاً حفظ سیاق و امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنی و
واجماع اهل ادبیت. بر استفاده حصر از کلمه (انما) بوده و می باشد و به قدر
کافی از براهین ثابت شد که ولایت چهار رده معصوم همان ولایت خداوند ،
است .

همانطوریکه امام ششم حضرت صادق (ع) فرمودند :

ولا یتناولایة الله التي لم یبعث قط الایها :

یعنی : ولایت ما همان ولایت خداوند است که هیچ پیغمبری را

نفرستاده مگر برای شناختن آن .

والسلام علی الثقلین ، القرآن ، والعترة ، ورحمة الله وبرکاته .

در هو الناصر

بخش نوزدهم

از فصل دوم

در سوالات و استفتائات است

که اخیراً مورد سوال شده از حضرت

آیه الله کاظمینی بروجردی مد ظله

العالی و معظم له جواب فرموده اند

سؤال یکم

سؤال یکم: در ۱۴ ماه رجب الخیر هزار روز بصدق و نود و شش هجری

اسلامی ۱۳۹۶.

آیا این حق و اجازه را دارند مجتهدین که چیز حلالی را حرام نمایند؟

مثل حرمت تنباکو مثلاً؟ و آیا حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام

الی یوم القیامة، این فرصت را بجهت میدهند که حلال را حرام، و حرام را

حلال نمایند؟

جواب

بسمه تعالی وعلی الله توکلنا، عرض میشود که :

اولاً : مجتهد بین نواب عام معصومین میباشد و هر حکمی را صادر کرده
و نمایند باید مورد عمل قرار گیرد ، زیرا بی دلیل نیست و از جانب خدا و معصومین
است .

وثانیاً : دخانیات مخصوصاً از چیزهایی است که حلال بودنش مورد
تحقیق باید قرار گیرد ، زیرا اگر مضر باشد قطعاً حرام است ، و اگر ضرر نداشته
باشد ، چیزی عبث و تفریط مال است ، لذا روری در قسمت همین بحث در
قم صانه الله عن الحوادث علامه نحریر مرحوم آیه الله عراقی نجفی فرمود
خبری دیدم که عمرود و میکشید پیغمبر اکرم (ص) فرمود : چرا دود میکشی ؟
عرض کرد : خواصی دارد .

حضرت فرمود : مضر آتش بیش از نفعش میباشد که در این صورت
پیغمبر اکرم (ص) عمر را منع از کشیدن دود فرمود از نظر ضرر و زیان شما مردم
اخباریها صورت را مینگرید و حقیقت را شما نمیدانید ، باید درس بخوانید و
مجتهد شوید تا اینگونه مطالب برای شما و امثال شما آشکار گردد تا به چون و
چرا نپردازید .

والسلام علی من اتبع الهدی واستمسک بالعره الوثقی : (یعنی
: چهارده معصوم علیهم السلام)

سؤال دوم از استفتائات

آیا حق است که امام جعفر صادق (ع) در رساله خود بشیعیان و اصحابش فرموده :

واعلموا انه ليس من علم الله ولا من امره ان يأخذ احد من خلق الله في دينه بهوى ولا رأى ولا مقائس .

جواب

بسمه تعالی وعلی الله توکلنا ، این سؤال مربوط بشیعه اما میه نیست ، و مربوط بسنیها است ، زیرا احکام و مسائلی که منبایش هوا و رأى باشد در فقه سنیها می باشد ، که اهل بیت نبوت اعراض و دوری نموده اند و بقیاس و استحسان عمل کرده و میکنند .
لیکن مطالبیکه در فقه شیعه می باشد منبایش قرآن یا اهل عصمت و طهارت است ، و نیازی بقیاس و امثالش نمیباشد .

سؤال سوم از استفتائات بطور خلاصه

آیا رسول الله (ص) فرموده است :

ایها الناس علی فیکم بمنزلتی فقلدوه دینکم واطیعوه فی جمیع امورکم

فان جميع ما علمني الله من عمله وحكمته فاسئلوه وتعلموا منه ومن اوصيائه بعده

جواب

بسمه تعالی وعلی الله توکلنا .

سؤال شما در این است از نظر معنی و جواب ، آیا پیغمبر فرموده است
آهای مردم علی (ع) در بین شما بمنزله من میباشد پس پرسش کنید ، و یاد
بگیرید دینتان را از علی (ع) و اطاعتش نمائید در جمیع کارها پس بد رستیکه
جمیع علومیکه خدا بمن آموخته از علم ز حکمتش از علی (ع) سئوالش نمائید و
از علی و اوصیاءش یاد بگیرید ، این جملات قطعاً بیان پیغمبر اکرم (ص) است
که فرموده و غرضش آنست که حامل فقه دین و مفسر قرآن و سایر علوم انسانی
تنها علی (ع) و اوصیاء یازده گانه او میباشد و دارای چنین مقامی است
که حاصلش آنست مسلمانان را در جمیع احتیاجاتشان بمعصومین مراجعه نمایند
تا مبتلا به بیچارگی نشوند و سپس در زمانهاییکه امام معصوم (ع) غائب است
بوکلاء او مراجعه نمایند ، یعنی : علمائیکه خود معصومین معرفی کرده اند
که در مباحث گذشته بیان نمودیم ، نه هر شهوت ران بی دین فروخته شده
به اجانب که در لباس مقدس روحانیت و یا استادی باشد که معصومین از او
فرمودند و وری نمائید ، زیرا دین و دنیا و آخرتتان را خراب و آتش میزنند آنها
در زندگی انسان نما هستند و قرآنهم فرموده :

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ

بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ بِأَمْرٍ بِالْمُنْكَرِ وَهُمْ عَنْ الْمَعْرُوفِ مُجْرِمُونَ

امروز را بشما معرفی نموده که بشناسید آنها را معنی آیه را مینویسم برای دوست
و دشمن ، میفرماید :

منافقین و منافقات آنان امر بمنکر میکنند یعنی میگویند : خمس ندهید ،
تقلید نکنید ، غسل جنابت نکنید ، جزء خرافات است ، و امثال اینها ، پس
قرآن آنان را منافق دانسته و فرموده : (ان المنافقين) بد رستیکه منافقین در
درك و جهنم اسفل از ناراحتی خواهند بود .

والسلام على الثقلين : القرآن ، والعترة ، وعلى تابعيهم ورحمة
الله وبركاته .

سؤال چهارم

چه میفرمائید در آن آتشیکه حضرت ابراهیم (ع) از آن نترسید لیکن
حضرت موسی از سحر ساحرین ترسید تا آنکه ندای لاتخف ، و نترس شنید و
آرام گرفت ، از ترسیدن مگر فرقی داشتند با هم در پیغمبر اولوالعزم ؟

جواب

بسمه تعالی : علی الله توکلنا .

عرض میشود. سئوالتان يك قطعه او مربوط به ترسیدن و نترسیدن ، و علت او است ، و قطعه دیگرش فرق داشتن و نداشتن دویغمبراولوالعزم است .

اما رمز نترسیدن حضرت ابراهیم (ع) از آن همه آتش بودیدن منجینی برای یرتاب آنحضرت در وسط آتش چنین است : که حضرت ابراهیم چون حامل نطفه های مقدس چهارده معصوم (ع) بود میدانست از بین نخواهد رفت ، چون مقدمه آمدن آن چهارده نوریاك محمد (ص) و آل معصومین میباشد ، لذا ترسیدوبه جبرائیل ومیکائیل واسرافیل فرمود : نیازی به شما ندارم ، و تنها بخدا آرند نیازمند ومحتاجم وخدا هم آنحضرترا کفایت نمود و بندای : یا نَارُ کُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيم :

آتش را مبدل بگلستان نمود ، ونجاتش داد ، لیکن حضرت موسی (ع) حامل چنین نطفه هائی نبود ، لذا در هر ساعتی احتمال میداد تا بود گردد ، تا ندای لا تخف راشنید و تلبیش آرید از ترس .

اما آن قطعه دیگرکه سئوال نمودید مگرد و پیغمبراولوالعزم با هم فرقی

دارند ؟

آری فرقشان زیاد است، زیرا از اسماء اعظم الهی که هفتاد و سه عدد است، بحضرت موسی چهار عدد بیشترند دادند، لیکن بحضرت ابراهیم (ع) هشت عدد داده است، خداوند بیه پیغمبر اسلام (ص) و اوصیاء آن و معصومین آسمانیش علیهم السلام هزیک را هفتاد و دو حرف از اسماء اعظم الهی داده اند که تنهایك حرفش مخفی است از چهارده معصوم، لذا برتر و بالاتر حتی از پیغمبران اولوالعزم، لذا تعبیر فرمودند که: این چهارده نفر دارای ولایه تامه میباشند، لیکن دیگران ولایتشان ناقص است طبق مصالح و حکمتی که خدا میداند، و بس، و لذا بر ما سوی الله حاکمند، یا ذن الله تعالی

والسلام علی الثقلین: القرآن، والعترة،

با آثار چاپ شده مؤلف آشنا گردید:

- ۱- کتاب نهیة المقام لابناء الامام، چاپ اسلامیة.
- ۲- کتاب نهیة الکلام فی حق رسول الاسلام، چاپ مصطفوی
- ۳- کتاب شیعه و اسلام و دیگران، چاپ مصطفوی
- ۴- کتاب منتخب اللثالی در سئوال و جواب و داستانهای اسلامی.

چاپ مصطفوی

۵- کتاب گنجینه معارف، چاپ از کتابفروشی خزر

- ۶۔ کتاب مجموعہ دانش، ایضاً چاپ خزر
- ۷۔ کتاب جواہر الولاية در امام شناسی، طبع برهان
- ۸۔ کتاب شیعہ شناسی از نظر شیعہ و سنی، چاپ برهان
- ۹۔ کتاب اعجاز شناسی و نصایح المعصومین، طبع برهان
- ۱۱۔ کتاب آسایش آوران مقدسترین داوران از کتابخانہ صدر
- ۱۰۔ کتاب پیروزمندان مظلوم جهان در اعجاز و نصایح =
- ۱۲۔ عدلگستر جهان حضرت مهدی صاحب الزمان از چاپخانہ
- افتخاریان •

دوره تفسیر بنام شمس التنفاس سیر فی تفسیر القرآن لتکمیل روح الانسان

بسمه تعالی :

بیان مقصد :

بعرض برادران دینی و ایمانی میرسانیم برای تشویق شما خیرین نمونه‌های از کتب ولایتی حضرت آیه الله آقای کاظمینی بروجردی را که مجاناً برای مطالعه مدارس دینی داده شده بوسیله ما که صورتش را بمعرض دید شما قرار دادیم تا بلکه شما خیرخواهان بانی شوید و تعداد زیادتری چاپ نموده رایگان برای حوزه های علمیه دینی ارسال نمائید ، زیرا از جمیع شهرستانها درخواست کتب برای علما و بزرگان شده است ، همانطوریکه فرستاده ایم و رسیدش را دیدید .
طهران میدان خراسان - هیئت امناء حاج آقا حسن هامونی ، حاج سید حسن قضاة ، حاج عباس ممتازنیا ، حاج غضنفر اسلام پناه .

شماره یکم :

از مشهد مقدس و بیت الشرف حضرت آیه الله آقای مصباح که

شهریه طلاب رافعلامی بردازند : بسمه تعالی :

بعد الحمد والثناء ، آنکه تعداد ۳۰۰ عدد کتابهای شیعه

شناسی و جواهرالولایه مظلومان جهان ، تالیف حضرت آیه الله

المؤید آقای حاج سید محمد علی کاظمینی دامت تائیداته ، به

وسیله آقای حاج غضنفر واصل شد که بموارد لازمه از اهل علم

برسانم .



حوزه علمیه

شهرستان سبزوار

تاریخ ۱۹/۴/۵۰

شماره.....

پست.....

محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی آقای کاظمینی

بروجردی مدظله العالی

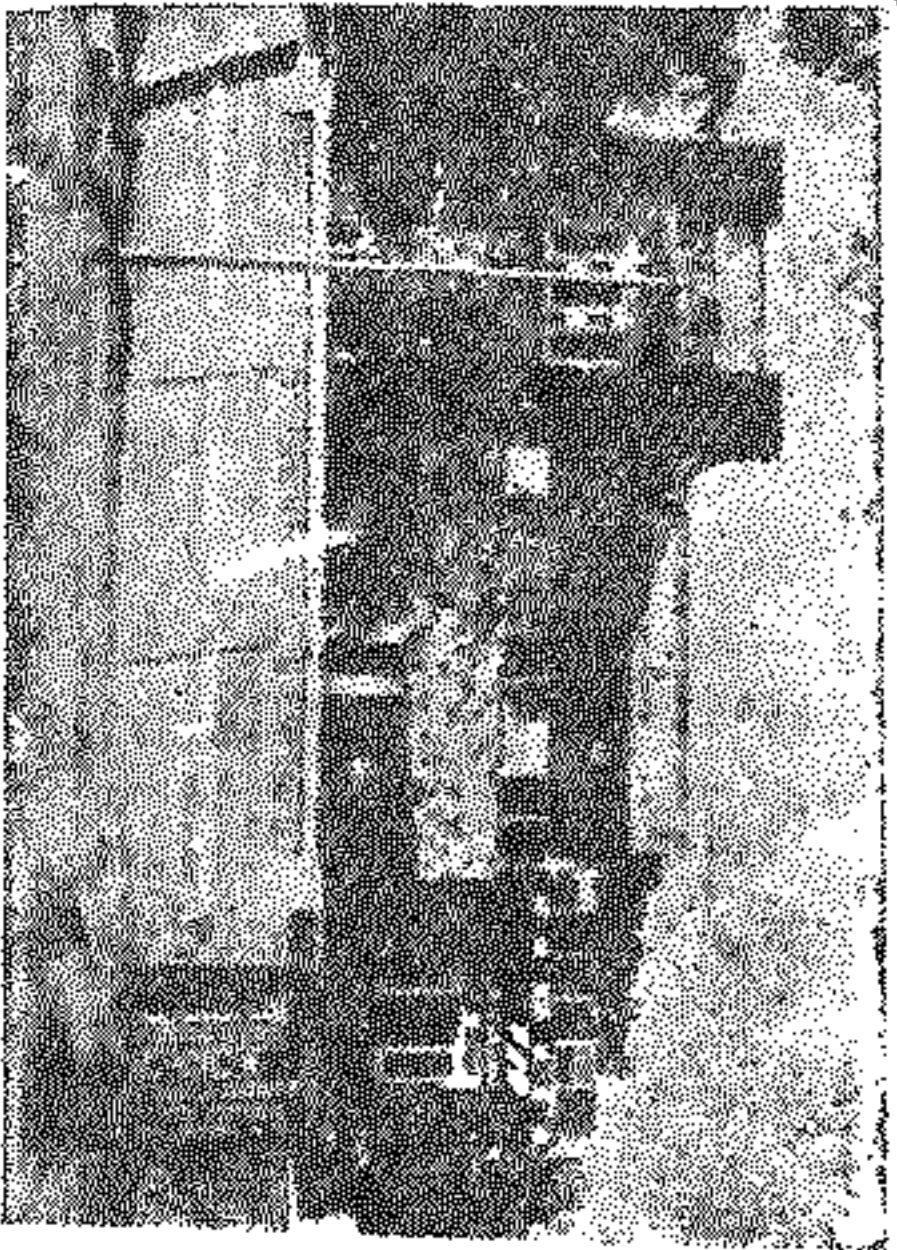
پس از عرض ارادت و بندگی موفقیت همه جانبه حضرت عالی را در جمیع شئون اجتماعی و معنوی مخصوصاً در بهم زدن و ریختن اساس مخالفین ولایت تکوینی از پیشگاه یزدان پاک مسئلت دارم و در ظل توجهات و عنایات خاصه یگانه و مصلح حقیقی جهان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مؤید و منصور بوده باشید

غرض از تصدیع اینکه تعداد ۱ آجلد کتاب شیعه شناسی و آسایشوران در اختیار اینجانب بتوسط حاجی غضنفری گذاشته شد که بین آقایان و عاظم محترم و محصلین مدرسه مرحوم حاج ملاهادی

دکتر غازی
واعظ

۱۹/۴/۵۰

شماره ۲۰۰



التبرعات للجامعة الإسلامية المحمدية - و أيتام الجامعة والمسجد

پر کوفه - بلتستان - کشمیر الحرة - پاکستان

و صانی من الامجدین... حضرت ایتام اللہ... مبلغ قدره... مع انبیا الازلیة...
و صانی من الامجدین... حضرت ایتام اللہ... مبلغ قدره... مع انبیا الازلیة...
رقم الاکتاب... الجمعية الخيرية الاسلامية... رقم الوصول... 77...

توزيع المحصل
و لا اله الا الله

شماره چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۵ ذی قعدة الحرام ۱۳۹۴

محضر مبارك حضرت حجة الاسلام والمسلمين آية الله
العظمى العلامة المجاهد جناب حاج آقا سيد محمد علي كاظميني
بروجردى دامت افاضاته .

سلامتى وموفقيت حضرت مستطاب را از خداى منان وقادر
مسئلت مينمائيم ، محترماً بعرض عالي ميرسانند طلاب و محصلين
مدرسه صدر (خواجه) اصفهان خيلى از زحمات وكوششهاى
حضرت عالي تقدير وتعظيم داريم ، كتابهاى علمى و ارزنده
حضرت عالي بقسط حضرت ثقة الاسلام واعظ محترم جناب آقاى
شيخ مرتضى كيانى زیدعزه توزيع گردید و خيلى از طرز نگارش و
تدوين مطالب بهر مند و خوشحال شدیم ، لذا بعنوانى تشكر از
مراحم حضرت عالي اين نامه نگاشته وفرستاده گردید ، امید
است همیشه اوقات سلامتى برقرار باشد و در راه ترويج معارف
اسلامى وآثار اهل بيت عليهم السلام موفق باشيد .

طلاب ومحصلين مدرسه علميه صدر خواجه وقتفاضاً مندند كه
تا سرحد امکان كتابهاى ارزنده ومنطقى وعلمى كه بسبك بسيار
عالى وشوق آورنده جمع آورى گردیده ، جهت آشنائى بيشترى
ارسال فرمائيد كه در مواقع تبليغى بالأخص ماه عزادارى حضرت
سيد الشهداء جهت ترويج استفاده گردد ، خيلى بمورد

شماره پنجم :

فروردین ۳۵

محضر مبارک حجة الاسلام والمسلمین آية الله الحاج سید

محمد علی کاظمینی البروجردی دامت برکاته *

بعد از سلام :

تعدادی کتابهای مذهبی که گنجینه ارزشمند تألیفات و
زحمات عالیہ آنجناب است ، بتوسط دانشمند شهیر جناب آقای
غرویان واصل و بین طالبان حق و حقیقت توزیع گردید ، و بنا
بمضمون من لم یشکر المخلوق ، لم یشکر الخالق ، از لطاف عالیہ
آن یگانه مجاهد حقہ سپاسگزاری و تشکر میشود ، و امید داریم که

شماره ششم :

اثر تالیف علامه المجاهد آیه الله العظمی السید محمد با
علی الکاظمینی البروجردی تعداد ۷۵ جلد کتاب شیعه شناسی
وجواهر الولاية ، و پیروزمندان جهان وسیله خیر الحاج حاج
غضنفر دام عزه بحوزه علمیه نیشابور مدرسه گلشن رسید .
خداوند خیر عنایت فرماید .

عبدالصمد نیشابوری

نیشابور : مدرسه گلشن . ۵۵ / ۳ / ۲۷

شماره هفتم :

تعداد ۳۱ جلد کتاب اثر علامه مجاهد حضرت آیه الله
العظمی آقای سید محمد علی کاظمینی بروجردی دامت برکاته
بوسیله جناب آقای حاج غضنفرزیده به مدرسه مرحوم سرکار حاج
ملاهادی اسراء رسید .

تاریخ ۲ رجب - ۱۳۹۶

علی اصغر مجاهد .

سبزوار - خیابان بیهق - روبروی شهربانی مدرسه سرکار
حاج ملاهادی اسراء. تعداد طلاب مقدماتی و مجرد ۴۰ نفر، و
مقدار طلاب سطح و معیل ۴۵ نفر .

تلفن : ۲۹۴۴

عزیز زاده

شماره هشتم :

اثر تألیف علامه المجاهد آیه الله العظمی السید محمد
علی الکاظمینی البروجردی ، تعداد ۲۳ جلد کتاب شیعه -
شناسی ، وجواهر الولاية و پیروزمندان جهان وسیله خیرالحاج
حاج غضنفر دام عزه بحوزه علمیه سبزوار - مدرسه فخریه .
خداوند جزاء عنایت فرماید .

بتوسط آقای سید حیدر منجناشاهی واصل گردی

سید محمد سید حیدر منجناشاهی ،

مورخه - ۱۳۵۵ / ۴ / ۷

تلفن : سید حیدر سبزوار منزل : ۴۸۲۵

سبزوار - خیابان بیهق مدرسه فخریه سید حیدر منجناشاهی

شاهی .

تعداد طلاب مدرسه فخریه سبزوار ۸۵ نفر هستند .

سید حیدر منجناشاهی

تعداد نمود و پنج جلد کتاب از مؤلفات حضرت آیه الله
العظمی حاج سید محمد علی دام بقاء توسط خیرالحاج حاج
غضنفری بحوزه علمیه نیشابورمدرسه گلشن که تعداد ۳۶ جلد
را بد هم بمدرسه فضلائن شاذان واصل گردید .

خداوند خیر و برکت عنایت فرماید .

نیشابور .

محمد المهدی



بسمه تعالی :

محضر مبارک علامه کبیر حضرت آیه الله العظمی آقای حاج

سید محمد علی بروجردی دامت برکاته .

پس از تقدیم عرض و سلام و از ادب و بندگی سیطره دانش

آنجناب که توسط قلم در تمام قلمرو مسلمین زبان زد و خاص و

عام می باشد مخصوصاً در این منطقه که زادگاه حضرت تعالی می

باشد خواهشمندم از کتبی که موجود می باشد بخاطر روشن شدن

فکر اینجانب و افزودن بمعلومات این بنده در صورت امکان

ارسال فرمائید .

در خاتمه سلامتی حضرت آیه الله العظمی رابع منسوبین

از برورد گار عالم خواستارم .

باتقدیم احترامات فائده

امین الله کاظمی . ۵۵ / ۲ / ۱۷

مشهد

مدرسه علوم دینی نواب

شماره یازدهم :

محضر مبارک حجه لاسلام والمسلمین آیه الله العظمی آقای

سید محمد علی کاظمینی بروجردی دامت برکاته .

اولاً از خداوند متان مسئلت دارم که آن وجود وافرانه در

پناه ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از کلیه بلیات

مضون و محروس باشید تا اینکه در ترویج و منویات و تحکیم مبانی

دین مقدس اسلام منصور گردند .

بشرف عرض عالی میرساند : اینجانب سید حسین رضاعی

یکی از معاضد مشهور هستم ، در کلیه مناظر و مجالس و محافل دینی

ضمن نشر معارف اسلامی دعاگوی آن وجود نیچود هستم ، و

چنان علاقه زیادی بکتاب حضرت تعالی که تالیف فرموده ایست ،

دارم ، و حیف در مشهد در کتابخانه هاندم ، لذا متمنی است

از آن انتشارات انوری چند جلد لطف و عنایت فرمائید اگر چنانچه

برایتان امکان داشت کلیه مولفات خود را برای حقیر ارسال —

دارید، و انشاء الله هر وقت تهران آمدم برای زیارت حضرت
عالی شرفیاب می‌شوم، و وجه آن را حساب خواهیم کرد.
قربانت سید حسن رضائی واعظ

۵۴ / ۱۱ / ۲۰

سید حسن رضائی واعظ
۲۰ آذر ۱۳۵۴

توضیحا برای حضرت اجل عالی یک زیارت امین‌الهدی رجوار
تربت حضرت رضا می‌خوانم.

آدرس:

مشهد - مدرسه علمیه نواب حجره ۴۶ فوقانی



شماره ۴۹۸

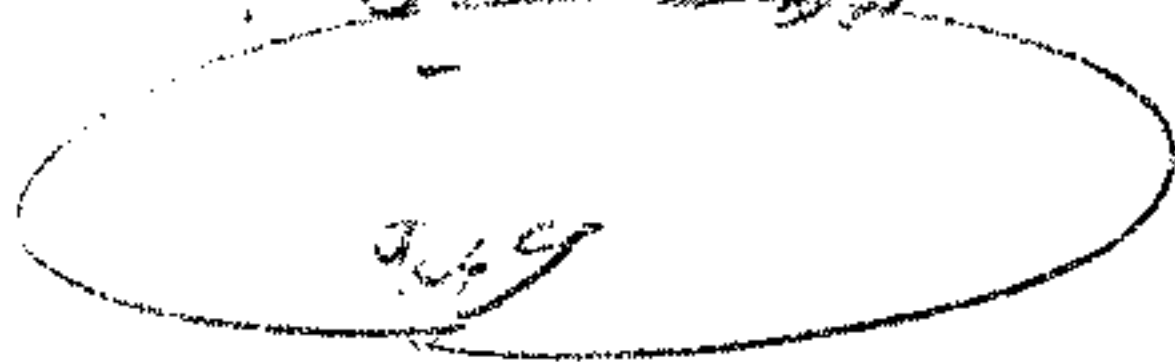
تاریخ ۱۳۴۳

ضمیمه شماره

شماره دوازده

ی
حضرت آیه الله آقای حاج سید محمد علی کاظمینی بروجردی
باعرض تشکر وصول سه جلد کتاب برابر صورت پیوست اهدا
حضرتعالی را بکتابخانه آستان قدس اعلام میدارد
از طرف رئیس کتابخانه آستان قدس

از طرف رئیس کتابخانه آستان قدس



شماره چهارده :

پیشوای عالیقدر اسلام، حضرت آیه الله العظمی حاج آقای
کاظمینی بروجردی زیدعزه *

ضمن تقدیم عرض ارادت بندگی دانستم از جهت سلامتی
وجود شریف تصدیق میدهد، فدوی مدتی در مشهد مقدس که
اشتغال به تحصیل علوم دینی داشتهام، و فعلاً در زابل هستم
بقدر استعدادم احکام اسلامی را برای مردم بیان میکنم.
استدعا از حضرتعالی آنکه کتاب چهارده معصوم و کتاب
شیعه شناسی که از تألیفات آن حضرت آیه الله است، جهت
فدوی امر بار سال فرمائید تا از مطالعه آن بهره‌مند، و عمری دعاگو
باشم،

ارادتمند غائبانه احمد علی اویسی ۵۲ / ۲ / ۴

آدرس :

زابل بنگاه مطبوعاتی امین *

در ارفند بنیاد مطبوعاتی
۵۲ / ۱۱ / ۴

شماره ۱۴ :

تهران - میدان خراسان منشورات نور حضور محترم جناب
حضرت آیه الله حاج سید محمد علی کاظمینی بروجردی دام
بقاء رسیده ملاحظه فرمائید *

تعدادی از کتب منشورات مقدس نور با این سامان ارسال

فرمائید ، متشکریم *

امین الله • کتابخانه ولی عصر پهمدان •

آدرس فرستنده :

لاهیجان خیابان حافظ شمالی -

علافی مهدی زاهدی زحمت کشیدن به کتابخانه ولی عصر -

پهمدان برسانید *

کتابخانه پانزدهم

میدان خراسان -

تهران - مسجد نور - یافروتن - محضر حضرت

مستجاب آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد علی کاظمینی

بروجردی مد ظله .

خواستار چندین عدد از کتابهای چهارده معصوم .

تقدیمی نجف الله . حاج سید جواد

در جواب دشمنان خدا طبق درخواست از جلد پنجم کتب
حضرت آیه الله کاظمینی بروجردی مدظلّه العالی
مطلب نوزدهم

در اعتقاد بخدا است

از سئوالات استفتائی

اعتقاد بوجود خدا مهمترین اصلی است که در طبیعت هر انسانی
مرکوز و در جان و دلش مخمر و ممزوج است و بهمین مناسبت هر چند
عقل و منطق مادی سرکشی و طغیان کند قادر نیست که از محیط قدرت
این عقیده فطری و خاصیت ارتکازی قدم بیرون نهد.

وایضاً شك نیست که تصور معبود به نسبت اختلاف فکر و عقل
اقوام و امم بشری مختلف و متفاوتست اعتقاد بوجود معبود از لوازم
شعور وجدان انسان است که عنصر اساسی و جزء مهم شخصیتش را
تشکیل میدهد و یکی از مصادر و منابع بزرگ معرفت و فرهنگ بشر است
که بسیاری از شئون زندگی بر همین پایه محکم بنا شده و شفقت
پدری و مهر مادری و دوستی و دشمنی و احسان و انسانیت که سبب رونق
و گرمی بازار زندگی است همگی از سرچشمه وجدان و ضمیر انسان
مایه میگیرند و جای تردید اصلا نیست که هر گاه وجدان و ضمیر نمی بود
زندگانی بشر ابداً طعم ولدتی نداشت و بنابراین اعتقاد بوجود خدا
جزئی از تکوین و تأسیس زندگی انسانی است. مهمترین حقیقتی را که
عقل بشری کشف کرده همان وحدت عالم و ارتباط و وثیق بین اجزاء آنست

و این حقیقت را در قدم اول عقل در تعاقب شب و روز و تابستان و زمستان و حرکات خورشید و ماه دریافته و سپس به نسبت که روح کنجکاو و تحقیق خود را در اسرار و قوانین طبیعت بسط و توسعه داده ایمان و یقینش باین نظام افزوده و سرانجام باین حقیقت میرسد که هر چه را در نظر اولی هر جرج و بی نظمی پنداشته کلامربوط بجهل و کوتاهی فهم او بوده و روی همین اصل متخصصین در هر يك از شعب علوم طبیعی بیش از دیگران بوجود نظم و ترتیب ایمان دارند. چنانکه دانشمندان هیئت بنظم و ترتیب عالم افلاك بیش از سائرین ایمان دارند و دانشمندان گیاه شناس بنظم و ترتیب در عالم نباتات و همچنین دانشمندان حیوان شناس بنظم و ترتیب در عالم حیوانات بیش از سائرین ایمان دارند و بطور خلاصه هر دانشمندی این حقیقت را در فن تخصصی خود بیش از دیگران میفهمد و در سراسر جهان مشاهده میکند که همگی دستگاہ خلقت از نظر هم آهنگی و تعاون مانند اعضاء یک بدن است که هر گاه قسمتی از این عالم و ناحیه ای از نواحی خلقت فاقد نظم و ترتیب شود هرگز تحت تحقیق علمی در نمی آمد و در مباحث دانش وارد نمیشد زیرا معنی این علوم مجموعه ای از قوانین منظم است که بناحیه ای از حیات موجودات متعلق است. مثلاً علم گیاه شناسی عبارت از یک سلسله قوانین منظمی است که بعالم نباتات مربوط است و همچنین علم هیئت قواعد کلی است که بعالم ستارگان و اجرام فلکی تعلق دارد و حتی بدن انسان برای مقابله و متش در برابر

مرض تابع قوانین منظمی است که هر گاه این قوانین نمیبود علم طبی وجود نداشت. پس با توجه باین حقائق علمی معلوم میشود که این جهان هستی مانند کتابی است که تمام فصول و ابوابش بایکدیگر ارتباطی کامل دارد که این ارتباط و اتصال چنان دقیق است که هر گاه کسی در يك جزئیات دقیقاً مطالعه کند این تفکر و مطالعه دقیق او را بر فهم و ادراك سایر اجزاء نیز كمك خواهد داد زیرا قوانین خلقت در همه جا شبیه بهم و نظامات آفرینش در زمین و آسمان بر يك نسق است .

خواننده محترم جای تردید نیست که هر گاه ماشینی را در حال حرکت بنگرید یقین حاصل میکنید که نیروی محرکی دارد که بحرکتش در آورده و نیروی عظیم خردودانش مرتب و منظمش ساخته و چون آدمیرا بنگرید که اعمال و تصرفی انجام میدهد حکم میکنید که عقلی کامل دارد که او را در اعمال و تصرفاتش رهبری میکند و از اینرو هر گاه عقلش دستخوش اختلال گردد و اصلاً قادر بر آن اعمال و تصرفات نخواهد بود بنابراین پس چگونه ممکن است اینجهان با این نظم دقیق و حیرت انگیزش بدون خالق و مدبری در گردش و جنبش باشد .

عزیزم عجیب ترین موجودات این جهان عقل آدمی است و عجیب ترین فائده عقل آدمی همین است که توانسته عجائب این جهان را دریابد .

و با آفرینده خود که مدیر عالم است ارتباط و آشنائی بوسیله پیغمبران و ائمه و علماء و مقدسات خود برقرار سازد» که قرآن کریم سوره فاطر آیه ۲۸ چنین میفرماید «انما یحیی الله من عباده العلماء» یعنی خوف و ترس از مقام الهی مخصوص دانشمندان است که معلم و رهبر اجتماع است تا دیگران بآنان نگریسته اقتداء کنند و بیان امام اول حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) هم در نهج-البلاغه شاهد و مصدق مقال است. حضرت چنین فرموده «ولو فکر وافی عظیم القدره و جسم النعمه لرجعوا الی الطریق و خافوا عذاب الحریق» یعنی هرگاه در قدرت عظیم و نعمت جسیم الهی فکر میکردند بیگمان براه راست هدایت میشدند و از عذاب دوزخ میهراسیدند. «بیدار باشید».

امروز آنانکه دادودم از خدا میزنند و هر لحظه قسم باو میخورند.. ولی با پیغمبر و قرآن و ائمه اش سروکاری ندارند حتماً دروغ میگویند زیرا اینگونه خدا را خدای تشریفاتی مینامند و برای آیندسته که معتقد بخدای تشریفاتی هستند جز خسران و زیان چیز دیگری نیست. زیرا تشریفات منشها در اعتقاد بخدا حتماً دروغ میگویند بدینجهت که هرگاه کسی با پیغمبر و قرآن و ائمه و مقدسات مذهبی آشنائی ندارد با اینکه بوسیله آنها راه خداشناسی یاد داده شده و طرز پرستش خدا بتوسط فرشتگان از پیغمبران و ائمه معصومین بمردم رسید است.

مطلب نوزدهم در اعتماد بخدا است

پس حالا کسه تشریف منشها بسا پیغمبر و کتابش و آئمه و
مقدساتش ارتباط ندارند کذب و دروغ آشکارشان بخوبی نزد عقلا
و دانشمندان ظاهر و معلوم میگردد والسلام علی من اتبع الهدی و لا قوۃ
الا بالله العلی الاعلی .

جواب

از سئوالات استفتائی

بِسْمِ تَعَالَى وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا هَدَانَا

عرض میشود ما از اعترافات ناشی از فشار احساسهای درونی افراد قلبی که نام آنان در خاطرهای من و شما ضبط است اسمی نمی بریم فقط با اعترافات چندتن از سرسخت ترین فلاسفه مادی که با اصول ماتریالیسم پابند و به زندقه و الحاد معروف بودند یاد آور بعون الله تعالی میشویم .

فیلسوف مشهور «رئینک» آلمانی که نخست از پیروان جدی داروین و مخالف خدا بود بر اثر فشار مداوم همین احساس مقدس درونی و عامل فطرت عاقبت بتألیف کتابی بنام « دنیا مخلوق است » دست زده و با یقین و خضوع تام اعتراف کرده است که جهان را آفریدگار و خدائی است

فیلسوف دیگر بنام « رومین » انگلیسی که نخست پدیده خدا را مولود عوامل مادی معرفی و از معتقدین سرسخت به مبانی ماتریالیسم بود عاقبت همان نیروی مرموز شعور باطن و فطرت او را واداشت تا بگوید تمام مبانی علمی و فلسفی من در باب پدیدار شدن جهان از ماده لاشعور

سؤال و جواب از استفتائات

باطال و وجود جهان بدون مانع متعال و حکیم مقتدر که احساس درونم بد تحقیق او گواه و حکمت‌های آفرینش او را تصدیق میکند مجال است و آفریدگار جهان حق است.

فیلسوف و محقق علوم طبیعی و فیزیک و شیمی « میکائیل فارادی » انگلیسی که جهان را جزم‌زج و ترکیب‌های اتفاقی از مواد چیزی دیگر نمی‌پنداشت و مبدأ مدبر و پدید آورنده حکیم یا خدائی معتقد نبود و تمام عمرش صرف در تحقیقات فیزیکی و شیمیائی شد در یکی از روزهای سال ۱۸۶۷ میلادی که در بستر بیماری افتاده بود در پاسخ یکی از دوستانش که از او پرسید (فاراد) بچه تحقیق و نظریه می‌اندیشی؟

چنین گفت خدایا شکر که هیچ نظریه‌ای فکر نمی‌کنم من بد پیشگاه خداوند پیشانی مسکنت میسایم و زانوی اعتراف بزمین میزنم تنها با او که فطرت من و احساس من و شعور باطنم و همه نظامات علوم وجود او را شهادت میدهند می‌اندیشم من خدای خود را میشناسم و اطمینان دارم که تقصیرات و لاپاءات مرا با انکسار و عجز و توبه‌ام خواهد بخشید

و اما صاحب فرسید مشهور «تبدیل انواع» «شارلز روبرت داروین» یا کسیکه الحاد‌های برخی از طبیعیون قرون اخیر از او مشتق است و مؤسس مکتب پسر هیاهوی داروینسم و بنا بنقل «جان کلور و نوسما» نویسنده معروف آمریکائی عاقبت در برابر فشار نیروها و احساس‌های (فطرت) و شعور باطن زانورده در او آخر عمرش نسبت بفلسفه خود بدبین و به نیروی ازلی و ابدی معترف شده و به گفته «نجنر» دانشمند آلمانی در کتاب «اصل الانواع» ضمن نامدهائی که بدوستان خود مینوشت از جمله چنین اعتراف کرده است.

رد شبه داروین از سوالات استفتائی

محال است بر عقل رشید بادیدن این نظام و این هم آهنگی عجیب
جهان بگوید دنیا مبدأ متعال و خالق مدبری ندارد و سیر تکامل ما را
باینجا رسانیده است.

در اینجا باید متذکر شد که سرعت انتشار این نظریه در اروپا
دلیل استحکام و صحت آن نیست بلکه این سرعت مربوط بیک سلسله
مسائل اجتماعی و سیاسی است که زمینه را برای پیشرفت سریع این نظریه
مہیا و مساعد ساختند بود.

باین معنی که سوء نظامات و قوانین ظالمانه‌ای که بیشتر متکی
بکلیسا و رجال وی بود چنان مردم اروپا را بستوه آورده بود که برای
نجات از آن فشار شدید در پی وسیله‌ای میگشتند.

نظریه نشو و ارتقاء در چنین محیط غیر عادی و خشمگین در دنیای
غرب پدید آمد و بجای بهترین وسیله برای درهم شکستن قیود در بارها
و گسستن زنجیرهای استبداد کشیشان و کلیساها مورد استفاده قرار
گرفت و با آنکه خود داروین خداپرست بود ولی ماده پرستان متعصب
از قبیل «بارون هولباخ» و باختر - نیچه و هم مسلکان اینها فرضیه او را
وسیلہ اشاعه مذهب مادی و مسلک الحادی خود قراردادند و حملہ‌ای
شدید بخداپرستان و اساس ادیان آغاز کردند.

در آن موقع این نظر سیاسی مجال تعمق و مطالعه دقیق علمی
در مسلک داروین باقی نگذاشت ولی چون اوضاع آرام شد و این جنگ
سیاسی باشکست در بارها و کلیساها پایان یافت.

محافل علمی این فرضیه را زیر زره بین انتقاد و تحقیق قراردادند
و در پرتو مطالعه دقیق نقاط ضعف و موارد فساد آنرا دریافتند و بوسیله

سؤال و جواب اراستفتمان

کتب و نشریه‌ها و خطابه‌ها منتشر ساختند و نشان دادند که مسلک داروین يك فرضیه تخیلی بیش نیست که مباحث قطعی علم زمین شناسی «ژیولوژی» و علم جنین شناسی «امپریولوژی» به هیچ وجه آن را نمی‌پذیرد.

دانشمندان علم جنین شناسی «امپریولوژی» با اتکاء بمباحث مهم واكتشافات پرارزش آن علم مسلک داروین را يك فرضیه تخیلی و خارج از حدود علم و استدلال صحیح میدانند و میگویند هر گاه کسی از روی دقت و تحقیق مباحث این علم را مطالعه کند «استفلال انسان را» بخوبی درک میکند و ناچار تصدیق میکند که هر چند انسان از جهت ساختمان بدن بی شباهت بحیوانات نیست ولی درعین حال با جانوران فرقی عظیم و فاصله‌ای بعید دارد.

درست است که انسان هم مانند حیوانات استخوان و عضله و جهاز هضم و تنفس و دستگاه دوران خون و مانند حیوانات تغذیه و تنفس و تولید میکند و پس از گذراندن دوره زندگی میمیرد ولی این شباهت سطحی و از نظری امور عمومی است.

اما چون از نظر تحقیق بنگریم می بینیم که انسان با حیوانات فرق آشکار و تفاوت بسیار دارد و قسمت معظم این تفاوت از نظر روح و جهاز عصبی انسان است که شخصیت او را پی ریزی میکند و کسانی که انسان را مشتق از حیوان و شاخه‌ای از شجره جانوران شمرده‌اند فقط نصف بنیه و شخصیت انسان را مورد دقت و مطالعه قرار داده‌اند آنهم نصفی که بی اهمیت تر است.

تحقیق در مبحث غرائز بطلان فرضیه داروین را روشن می‌سازد.

رد شبه داروین از سئوالات استفتائی

یکی دیگر از موضوعاتی که استقلال انسان را ثابت می‌سازد موضوع غرائز است زیرا غرائزی که همراه انسان ولادت مییابد نسبت به غرائز حیوانات قابل ذکر نیست و حیوانات بحکم غریزه‌های بیماری که از همان آغاز ولادت همراه دارند زندگی‌شان مانند يك ماشین خود کار است که خود بخود وظائف خویش را انجام میدهند.

ولی انسان تنها غریزه‌ای را که هنگام ولادت همراه دارد غریزه‌ای است که بگرفتن و مکیدن پستان و بلعیدن شیر و میدارد که در غیر این مورد باید همه تکالیف و وظائف زندگی خود را بوسیله عقل و تفکر و تقلید و استفاده از تجربیات دیگران می‌آموزد و وظیفه تعلم دارای شرط و وسائلی است که مخصوص نوع انسان است و در وجود حیوانات فراهم نیست.

خواننده عزیز

از مطالعه این مباحث علمی ملاحظه می‌فرمائید که انسان تنها مخلوقی است که آموختن و تعلم شرط اصلی ادامه حیات او است و این از معجزات بزرگ عالمی قرآن است که در چندین قرن پیش این مباحث دقیق علم را که با سعی و کوشش فراوان دانشمندان بدست آمده و در داستانهای آفرینش آدم خلاصه کرده که خدا «اسماء» را بآدم آموخت و فرشتگان استعداد فرا گرفتن آنرا نداشتند.

و همچنین در سوره الرحمن می‌فرماید

خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

که در این آیه مبارکه پس از ذکر آفرینش انسان بلافاصله نعمت

سؤال و جواب از سئوالات

بیان را که وسیله تعلیم و تعلم و شرط اساسی ادامه حیات اوست یاد آوری
میکند و در آیه دیگر میفرماید

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا

یعنی خدا شما را بحالی از شکم مادرانتان بیرون آورد که هیچ

نمی دانستید.

بطوریکه ملاحظه میفرمائید قرآن مجید در این آیه تمایز انسان

را از سایر حیوانات بیان میفرماید و در ضمن جواب شبهه ملحدین هم داده

میگردد وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ



فهرست

عادل گسترجهان

« فهرست عد لگستر جهان »

صفحات	مطالب
۳۷ - ۱	در معجزات حضرت امام حسن عسکری (ع)
۵۸ - ۴۱	در احادیث و پیامهای امام عسکری (ع)
۷۰ - ۶۰	در حالات و معارف عد لگستر جهان حضرت مهدی (ع)
۹۰ - ۷۱	در اسامی و القاب حجّت و امام عصر است
۱۳۰ ۹۱	در آیات و روایاتی که از معصومین تاویل بظهور شده
۱۶۱ ۱۳۱	بیانات علماء بزرگ سنّی بر اثبات حضرت مهدی (ع) بیانات بزرگان شیعیان ائمه معصومین بر اثبات
۱۸۷ ۱۶۳	حضرت مهدی عد لگستر (ع)
۲۲۶ ۶۱۸۸	در ارتباطات و معجزات حضرت مهدی (ع)
۲۴۶ ۲۲۷	در شناسائی سفراء حضرت مهدی (ع)
۲۶۲ ۲۴۷	در شناسائی سفراء ذروغی که دعوی با بیّت کرده اند
۲۹۵ ۲۶۳	در شناسائی کسانی که حضرت مهدی را دیده اند
۳۲۰ ۲۹۵	در کیفیت استفاده زمین و آسمان از حضرت حجّت

۳۳۶	۳۲۱	در احوال کسانی که تا زمان ما از امام نتیجه گرفته و یا دیده اند آنحضرت را
۴۱۰	۳۳۷	در علامات ظهور و احادیث آخر الزمان
۴۲۶	۴۱۱	در بیان قیام آنحضرت و علائمش بطور خلاصه
		در کرامات معصومین بوسیله نواب که علماء میباشند
۴۵۰	۴۲۷	
۴۶۴	۴۵۱	در طول عمر افراد است و بیانات نویسنده
۴۸۴	۴۶۵	در مطالب رجعت است بطور خلاصه
۵۶۹	۴۸۵	در ولایت معصومین و امامت بطور عصاره
		در سئوالات استفتائی از ولایت و درخواستهای
۵	۵۶۷	کتب ایشهرها و شهرستانها



علامۃ المجاہد السید کاظمین
البروجردی اطال اعمیرہ العالی